۱۳۹۸/۰۶/۲۶

۷/۹۸/۸۴۶

شماره پرونده: ۸۴۶-۷۶-۹۸ ح

استعلام:

مدت اجاره یک واحد مسکونی منقضی گردیده و مستاجر با ارایه ادله شهود آمادگی خود را جهت تخلیه منزل اعلام داشته است لیکن موجر توانایی باز پس دادن ودیعه‌ای که در ابتدای عقد اجاره از سوی مستاجر به وی پرداخت شده است را ندارد با توجه به این‌که مطابق قرارداد، موجر ملزم بوده در زمان تخلیه نسبت به استرداد قرض الحسنه ودیعه دریافتی از مستاجر اقدام نماید، وضعیت استحقاق موجر برای دریافت اجرت المثل از مستاجر در هریک از حالت‌های ذیل چگونه است:

۱- مستاجر به‌لحاظ عدم دریافت ودیعه همچنان در مورد اجاره سکونت و از آن استیفا منعفت می‌کند؛

۲- مستاجر ملک را تخلیه و لوازم خود را خارج نموده لیکن کلید را با ادعای حق حبس خود به موجر تحویل نداده است.

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۸۰۰۳۸ مورخ ۱۳۹۸/۰۵/۱۴ به شماره ثبت وارده ۸۴۶ مورخ ۱۳۹۸/۰۵/۲۳، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

۱- در فرض سوال اعمال حق حبس از سوی مستأجر، مانع مطالبه اجرت‌المثل از سوی موجر نیست.

۲- در مواردی که مستاجر از عین مستاجره استیفای منفعت نکرده، اما به سبب اعمال حق حبس منافع عین فوت شده است، موجر مستحق اجرت‌المثل نیست.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۲۷

۷/۹۸/۸۴۳

شماره پرونده: ۸۴۳-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

نظر به وجود رویه و اختلاف نظرهای گوناگون در خصوص مرجع اولیه رسیدگی به جرم رانندگی بدون گواهی‌نامه وسیله نقلیه، خواهشمند است در این خصوص راهنمایی نمایید.

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۲۵/۷۸۴/۸۶۵ مورخ ۱۳۹۸/۰۵/۱۵ به شماره ثبت وارده ۸۴۳ مورخ ۱۳۹۸/۰۵/۲۳، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

با توجه به ذکر مطلق «جرایم رانندگی» در بند یک ماده ۳ «قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳» و با عنایت به افزایش میزان جزای نقدی به شرح جدول شماره ۱۶ تعرفه‌های خدمات قضایی قانون بودجه سال ۱۳۹۶ که در قوانین بودجه سالهای ۱۳۹۷ و ۱۳۹۸ تغییر نکرده است به مبلغ سه میلیون و سیصد هزار ریال تا سی میلیون ریال، بنابراین بزه رانندگی بدون پروانه در حال حاضر از درجه شش تعزیری محسوب می‌شود و از شمول ماده ۳۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ خارج است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۲۶

۷/۹۸/۸۳۶

شماره پرونده: ۸۳۶-۱۹۲-۹۸ ع

استعلام:

برابر تبصره ۲ ماده ۱۰ قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغها، مامورین جهاد کشاورزی موظفند با حضور نماینده دادسرا و یا دادگاه، ارسا نسبت به قلع و قمع بنا و مستحدثات اقدام و وضعیت را به حالت سابق اعاده نمایند. در حاضر برخی از مسحدثات ایجاد شده توسط مالکین مربوط به ماهها یا سنوات گذشته بوده و بعضا به طور متوسط شروع به ساخت آنها در بازه زمانی یک یا دو یا سه سال گذشته بوده و از تاریخ توقف عملیات ساخت و ساز، یک یا دو یا سه سال سپری گردیده و احداث و ساخت و ساز آنها به هر دلیلی متوقف گردیده و ساختمان به صورت نیمه‌کاره باقی مانده، لیکن عرفا در حال ساخت محسوب می‌شوند، اما مالکین یا وکلای آنها و یا نمایندگان جهاد کشاورزی با استناد به مقررات مرور زمان، موضوع را از شمول تبصره ۲ ماده ۱۰ خارج و منطبق با ماده ۳ همان قانون قلمداد نموده و منوط به رسیدگی قضایی در محاکم و صدور حکم می‌دانند و این مصادیق را به لحاظ توقف عملیات ساخت مشمول تبصره مذکور نمی‌دانند. خواهشمند است این معاونت را نسبت به امکان یا عدم امکان اجرای مقررات تبصره ۲ ماده ۱۰ یعنی قلع و قمع مستحدثات در این قسم موارد با دستور اداری و بدون رسیدگی قضایی در محاکم دلالت و ارشاد فرمایید.

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۳۷/۱۵۶۳/۳۰۰۰ مورخ ۱۳۹۸/۰۵/۱۹ به شماره ثبت وارده ۸۳۶ مورخ ۱۳۹۸/۰۵/۲۲، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

اولاً، با توجه به ماده ۳ اصلاحی ۱/۸/۱۳۸۵ قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغها و لحاظ رأی وحدت رویه شماره ۷۰۷ مورخ ۲۱/۱۲/۱۳۸۶، هیأت عمومی دیوان عالی کشور چنانچه مالکان یا متصرفان اراضی زراعی و باغهای موضوع این قانون به صورت غیر مجاز، یعنی بدون اخذ مجوز از کمیسیون مقرر در این قانون اقدام به تغییر کاربری نمایند، صدور حکم قلع و قمع بنا و مستحدثات به تبع جرم، وظیفه دادگاه کیفری رسیدگی کننده به جرم است. بنابراین، قلع و قمع بنا موضوع تبصره ۲ ماده ۱۰ قانون مذکور توسط مأموران جهاد کشاورزی با توجه به مواد ۳ و ۱۰ این قانون پس از اعلام به مراجع قضایی و صدور حکم امکان پذیر است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ثانیاً، طبق ماده ۴۸۴ قانون آیین دادرسی کیفری (اصلاحی ۲۴/۳/۱۳۹۴)، اجرای احکام کیفری بر عهده دادستان است و طبق تبصره ۳ این ماده اجرای احکام کیفری صادره از دادگاه‌های بخش بر عهده رئیس دادگاه و در غیاب وی با دادرس علی‌البدل است؛ اما قانونگذار در تبصره ۲ ماده ۱۰ قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغها مصوب ۱۳۷۴ با الصلاحات بعدی، اجرای حکم دادگاه در خصوص قلع و قمع بنا را بر عهده مأموران جهاد کشاورزی قرار داده است و به همین علت کلمه «رأساً» در این تبصره به کار رفته است و حضور نماینده دادسرا و در نقاطی که دادسرا نباشد، حضور نماینده دادگاه از باب نظارت دادستان یا دادگاه در اجرای حکم مذکور است.

ثالثاً، تغییر کاربری اراضی زراعی و باغها موضوع قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغها مصوب ۱۳۷۴ با اصلاحات بعدی، از جرایم آنی است؛ زیرا عنصر مادی جرم مذکور در همان زمان که کاربری تغییر داده شده، واقع شده است و لذا با حصول شرایط مقرر در قانون، می‌تواند مشمول مرور زمان باشد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۲۶

۷/۹۸/۸۳۳

شماره پرونده: ۸۳۳-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

بر اساس ماده ۲۲ قانون آیین دادرسی کیفری، در حوزه قضایی هر شهرستان و در صلاحیت دادگاه‌های آن حوزه دادسرای عمومی و انقلاب تشکیل می‌شود. چنان‌چه پرونده‌ای با صدور کیفرخواست به دادگاه کیفری همان حوزه قضایی ارسال گردد و دادگاه در راستای بند «الف» ماده ۳۴۰ آیین دادرسی کیفری خود را صالح به رسیدگی نداند و قرار عدم صلاحیت به شایستگی دادگاه کیفری حوزه قضایی دیگر صادر کند:

اولاً آیا دادگاه کیفری دو حوزه قضایی اخیر که قرار عدم صلاحیت به شایستگی آن دادگاه صادر شده است، باید پرونده را به منظور، انجام مجدد تحقیقات مقدماتی و صدور کیفرخواست مجدد احتمالی به دادسرای حوزه قضایی خود ارسال کند؟

ثانیاً، چنان‌چه پاسخ منفی باشد و از طرفی پرونده دارای نقص تحقیقات باشد، این دادگاه انجام تحقیقات را به کدام دادسرا محول می‌نماید؛ دادسرای حوزه قضایی متبوع یا دادسرای صادرکننده کیفرخواست؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۱۶/۳۲۹/۳۴۰۰۱ مورخ ۱۳۹۸/۰۵/۱۷ به شماره ثبت وارده ۸۳۳ مورخ ۱۳۹۸/۰۵/۲۲، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

۱- درفرضی که متعاقب پایان مرحله تحقیقات مقدماتی، پرونده با صدور کیفرخواست به دادگاه کیفری شهرستان "الف" و سپس از سوی این دادگاه با صدور قرار عدم صلاحیت به دادگاه کیفری شهرستان "ب"، ارسال شده است، این دادگاه باید با توجه به اطلاق بند "الف" ماده ۳۳۵ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ مبادرت به رسیدگی نماید و صرف صدور کیفرخواست از سوی دادسرای فاقد صلاحیت محلی، مجوز عدم رسیدگی دادگاه و ارسال پرونده به دادسرایی که در معیت آن انجام وظیفه می‌نماید، نمی‌باشد، علاوه بر این با صدور کیفرخواست مرحله تحقیقات مقدماتی به پایان رسیده و مرحله دادرسی در معنای اخص آغاز می‌شود و تجدید مراحل رسیدگی به پرونده، در واقع تجویز رسیدگی به آن در دو نوبت در مرحله تحقیقات مقدماتی است که بر خلاف اصول حاکم بر دادرسی کیفری است و این امر می‌تواند موجبات اخلال در نظم دادرسی، تضییع حقوق اشخاص و اتخاذ تصمیمات متناقض را فراهم کند؛ لذا

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

بدون وجود نصّ قانونی، ارسال پرونده از سوی دادگاه کیفری صالح به دادسرا به منظور رسیدگی مجدد و صدور کیفرخواست، فاقد وجاهت قانونی است.

۲- در فرض سوال که تحقیقات انجام شده از سوی دادسرای صادرکننده کیفرخواست ناقص است، مطابق ماده ۲۲ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، چون دادسرای عمومی و انقلاب هر شهرستان در معیت دادگاه‌های همان حوزه قضایی انجام وظیفه می¬کند، لذا طبق ماده ۲۷۴ قانون یادشده، دادگاه صالح می‌تواند رأسا اقدام به تکمیل تحقیقات نموده و یا آن را از دادسرای متبوع خود درخواست کند.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۲۶

۷/۹۸/۸۳۱

شماره پرونده: ۸۳۱-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

احتراما چنان‌چه رئیس دادگستری به عنوان رئیس شعبه اول دادگاه حقوقی به طور هم‌زمان دارای ابلاغ و سمت‌های قضایی دیگر از جمله دادرس دادگاه کیفری دو، دادرس دادگاه انقلاب و دادرس دادگاه اطفال باشد:

اولاً، نامبرده قبل از ارجاع پرونده‌های در صلاحیت دادگاه انقلاب، کیفری دو و اطفال به آن محاکم، حق ارجاع آن پرونده‌ها را به خود به عنوان دادرس دادگاه‌های موصوف دارد؟

ثانیاً، در صورت مثبت بودن پاسخ، آیا رسیدگی به آن پرونده‌ها توسط رئیس دادگستری در همان شعبه اول دادگاه حقوقی و به اعتبار سمت‌های قضایی یاد شده، از نظر قانونی موجه است؟

ثالثاً، با فرض ارجاع پرونده‌های مذکور به دادگاه‌های یاد شده، آیا رئیس دادگستری حق ورود و اتخاذ تصمیم قضایی در آن پرونده‌ها را رأساً دارا می‌باشد؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۱۶/۳۲۶/۳۴۰۰۱ مورخ ۱۳۹۸/۵/۱۷ به شماره ثبت وارده ۸۳۱ مورخ ۱۳۹۸/۵/۲۲، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

اولاو ثانیا و ثالثا، مستفاد از مواد ۳۳۸ و ۳۳۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و سایر مقررات مربوط، آن است که پرونده به «شعبه» ارجاع می‌شود و نه «دادرس شعبه»؛ بنابراین در فرض سوال چنانچه رییس دادگستری دارای ابلاغ دادرس علی‌البدل دادگاه‌های مختلف حقوقی و کیفری باشد، در مقام ارجاع مجاز به ارجاع مستقیم پرونده به خود به اعتبار ابلاغ دادرسی هر یک از دادگاه‌ها نبوده و حسب مورد باید پرونده را به یکی از شعب دادگاه‌های ذی ربط ارجاع کند و متعاقب ارجاع پرونده به شعبه نیز اتخاذ تصمیم در خصوص قاضی رسیدگی‌کننده بر عهده متصدی

همان شعبه است و اگر آن شعبه فاقد متصدی باشد، رییس دادگستری می‌تواند پرونده را به هر یک از دادرسان علی‌البدل و از جمله خودش که دارای این ابلاغ است ارجاع کند.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۲۶

۷/۹۸/۸۱۳

شماره پرونده: ۸۱۳-۱۲۷-۹۸ ح

استعلام:

احتراما خواهشمند است نظر آن اداره در مورد سوال ذیل اعلام فرمایند.

۱- مطابق ماده ۵۷ قانون آیین دادرسی مدنی، آیا ادارات دولتی حق تصدیق اوراق دارند آیا این حق مختص موارد اضطراری و برای کمک به مردم است و مختص جایی که خود دستگاه دولتی طرف دعوا نیست می‌باشد؛ یا این‌که اطلاق دارد و شامل همه موارد است و ادارات دولتی می‌توانند حق برای مواردی که خود طرف دعوا هستند، اوراق مورد ادعای خود را تصدیق نمایند آیا این تصدیق توسط ادارات دولتی نیاز به هزینه تمبر (۱۵۰۰ تومان) دارد؟

۲- آیا موسسات اسلامی وابسته به رهبری از قبیل بنیاد شهید و اوقاف، می‌توانند در موارد اضطراری نسبت به تصدیق اوراق و اسناد شهروندان اقدام کنند.

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۳۰/۱۴۷۱/۵۰۰ مورخ ۱۳۹۸/۵/۱۶ به شماره ثبت وارده ۸۱۳ مورخ ۱۳۹۸/۵/۱۹، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

۱- اولاً، در صورتی که اداره دولتی طرف دعوا قرار گیرد، حق تصدیق اسنادی را که خود به عنوان مستند ارائه می‌نماید؛ ندارد، زیرا گواهی همواره باید توسط شخص ثالث صورت گیرد.

ثانیاً، اختیار تصدیق موضوع ماده ۵۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ برای دادگاه‌ها و ادارات حالت ترتیبی دارد.

۲- به موجب قانون فهرست نهادها و مؤسسات عمومی غیردولتی مصوب ۱۳۷۹ با اصلاحات بعدی بنیاد شهید انقلاب اسلامی به عنوان یک مؤسسه عمومی غیردولتی شناخته شده است از شمول حکم مقرر در ماده مذکور خارج است؛ اما سازمان اوقاف و امور خیریه در زمره ادارات دولتی محسوب و مشمول ماده یاد شده است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۲۶

۷/۹۸/۸۹۷

شماره پرونده: ۸۹۷-۱/۳-۹۸ ح

استعلام:

حکم الزام به تنظیم سند رسمی خودرویی برای دو نفر از خواهان‌ها هر یک به میزان سه دانگ صادر می‌شود. در مرحله اجرای حکم جهت تعویض پلاک سیستم شماره گذاری به گونه‌ای است که شماره پلاک خودرو صرفا به یک شخص قابل اختصاص است. در صورتی که بین محکومٌلها در این خصوص توافق حاصل نشود، تکلیف واحد اجرای احکام چیست؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۱۰/۹۸/دفتر کل مورخ ۱۳۹۸/۰۵/۱۹ به شماره ثبت وارده ۸۹۷ مورخ ۱۳۹۸/۰۵/۲۸، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

در فرض استعلام که حکمی مبنی بر الزام و تنظیم سند رسمی خودرو برای دو نفر خواهان هر یک به میزان سه دانگ صادر شده است، اما در سیستم شماره‌گذاری، شماره پلاک خودرو صرفاً برای یک شخص تخصیص پیدا می‌کند، مستفاد از مواد ۵۷۶ و ۵۸۱ قانون و ماده ۲۹ قانون رسیدگی به تخلفات رانندگی مصوب ۱۳۸۹ و تبصره ماده ۳ آیین‌نامه اجرایی قانون اخیرالذکر مصوب ۱۳۹۱ در صورتی که بین مالکان مشاعی خودرو در خصوص تخصیص پلاک اختصاصی توافق نباشد، امکان اختصاص پلاک به نام یکی از آن‌ها وجود نخواهد داشت و لذا در فرض سؤال دایره اجرای احکام مدنی در صورت عدم توافق محکوم‌له‌ها مواجه با تکلیفی نمی‌باشد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۲۶

۷/۹۸/۸۷۳

شماره پرونده: ۸۷۳-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

دادگاه بدوی فردی را به اتهام سرقت موضوع ماده ۶۵۶ قانون تعزیرات غیابا به تحمل یک سال حبس و پنجاه ضربه شلاق محکوم می‌نماید و به لحاظ گذشت شاکی رد مال موضوعاً منتفی اعلام می‌شود. متهم نسبت به حکم غیابی واخواهی می‌نماید. وی در تمام مراحل رسیدگی نسبت به اتهام انتسابی خود اقرار دارد و دادگاه بدوی در مرحله واخواهی بدون ذکر علت ضمن رد واخواهی مجازات حبس واخواه را از یک سال به دو سال و شلاق وی را نیز از پنجاه ضربه به هفتاد و چهار ضربه افزایش می‌دهد:

۱- آیا دادگاه بدوی در مرحله واخواهی حق افزایش مجازات را دارد؟

۲- در صورت تشدید مجازات و تجدیدنظرخواهی محکوم‌علیه، تکلیف دادگاه تجدیدنظر که معتقد است دادگاه بدوی در مرحله واخواهی حق افزایش مجازات را ندارد چیست؟ آیا بایستی رای ثانویه در مرحله واخواهی را اصلاح کند یا آن را نقض نموده و رای اولیه را غیابی را تایید کند؟ در هر صورت صدور رأی به چه نحو می‌باشد؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۸/۱۰۷۴ مورخ ۱۳۹۸/۰۵/۱۲ به شماره ثبت وارده ۸۷۳ مورخ ۱۳۹۸/۰۵/۲۷، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

۱-واخواهی حقی است که برای محکوم‌علیه حکم غیابی و جهت رسیدگی به دفاعیات وی مقرر گردیده است و در نتیجه استفاده از این حق نباید مجوز تشدید مجازات محکوم‌علیه تلقی شود؛ به همین جهت در ماده ۴۰۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ تصریح شده است که دادگاه پس از واخواهی با تعیین وقت رسیدگی طرفین را دعوت می‌کند و پس از بررسی ادله و دفاعیات واخواه تصمیم مقتضی اتخاذ می‌نماید. ملاک ماده ۴۵۸ قانون مذکور نیز مؤید همین استنباط است.

۲-در صورت تشدید مجازات از سوی دادگاه بدوی در مقام رسیدگی به واخواهی محکوم و متعاقب آن، اعتراض محکوم به این رأی، چنانچه دادگاه تجدیدنظر، تجدیدنظرخواه (محکوم) را بزهکار تشخیص دهد (بزهکاری وی را احراز نماید)، با لحاظ ماده ۴۵۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ میزان مجازات به نحوی که از میزان

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

مجازات تعیین شده در مرحله غیابی (حکم غیابی) بیشتر نباشد اصلاح می‌کند و تذکر لازم را به دادگاه نخستین می‌دهد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۲۷

۸/۹۸/۸۷۱

شماره پرونده: ۸۷۱-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

در سال ۱۳۴۰ شخصی حسب اظهارات اولیای‌دم مقتول توسط پرسنل ژاندارمی با گلوله به قتل می‌رسد و با توجه به تهدید مامورین مبنی بر این‌که چنانچه این موضوع را افشا نمایند جنازه را به آن‌ها نمی‌دهد اعلام شکایت نمی‌کنند و چندسال پس از دفن جسد، ورثه با طرح دعوی حقوقی دایر بر اصلاح گواهی فوت از مرگ طبیعی به قتل و اخذ دادنامه قطعی در این خصوص علیه فرماندهی انتظامی استان مبادرت به طرح شکایت کیفری می‌نمایند:

اولاً، آیا شکایت کیفری اولیای‌دم علیه نیروی انتظامی استان در محاکم نظامی مسموع است؟

ثانیاً، در صورت اثبات این ادعا، با توجه به اخذ گواهی فوت مبنی بر قتل و ناشناس بودن ضاربین، آیا پرداخت دیه از بیت‌المال جایز است؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام فاقد شماره مورخ ۱۳۹۸/۰۵/۱۲ به شماره ثبت وارده ۸۷۱ مورخ ۱۳۹۸/۰۵/۲۷، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

اولاً، مقررات مرور زمان موضوع مواد ۱۰۵ و ۱۰۶ و ۱۰۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مربوط به جرایم تعزیری است و قصاص و دیه که حق‌الناس است مشمول مرور زمان نمی‌شود؛ بنابراین در فرض استعلام که قتل توسط ماموران ژاندارمری در سال ۱۳۴۰ ارتکاب یافته و اولیای‌دم به هر دلیل و از جمله تهدید ماموران اعلام شکایت نکرده‌اند، موجبی برای سقوط حق شکایت آن‌ها به نظر نمی‌رسد همچنین عدم شناسایی و معرفی قاتل یا قاتلین از سوی اولیای‌دم مسقط تکلیف بازپرس برای انجام تحقیقات در این راستا نمی‌باشد؛ معهذا در صورت عدم توجه اتهام قتل عمد، اعلام چنین شکایتی علیه «نیروی انتظامی استان» فاقد وجاهت قانونی است؛ اما بازپرس مکلف به انجام تحقیقات برای شناسایی و دستگیری قاتل است.

ثانیاً، طریق اثبات قتل عمد همان است که در عمومات مقرر از بخش پنجم کتاب اول قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ تحت عنوان «ادله اثبات در امور کیفری»؛ و نیز مواد ذیل فصل چهارم بخش اول از کتاب سوم همین قانون (راه‌های اثبات جنایت) آمده است و در صورت احراز قتل از سوی شخص یا اشخاص ناشناس (نظامی) و عدم امکان

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

شناسایی و دستگیری آن‌ها، پرداخت دیه مقتول از بیت‌المال وفق ماده ۴۸۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ با لحاظ ماده ۶۳۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ فاقد منع قانونی است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۳۱

۷/۹۸/۸۶۷

شماره پرونده: ۸۶۷-۲/۱-۹۸ح

استعلام:

۱- بر اساس ماده ۵۰ قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه شرکت‌های بیمه حین رسیدگی به دعوای کیفری اطلاع از پرونده و مطالبه اسناد برای بررسی و عندالاقتضاء پرداخت دیه را دارند آیا همانند دیگر اصحاب دعوا برای این درخواست شرکت بیمه نسبت به کپی اسناد در دعوای کیفری مطابق جدول هزینه‌های دادرسی پیوست بودجه سال ۱۳۹۸ نیاز به پرداخت هزینه کپی ۵۰۰۰ تومان است؟ ۲- در اعتراض ثالث شرکت بیمه به میزان دیه آراء کیفری قطعی شده مشتمل بر مجازات تعزیری و دیه که در غیاب اداره بیمه بوده و اطلاع‌رسانی نشده است میزان هزینه دادرسی این دادخواست چه میزان است آیا می‌بایست بر اساس قیمت واقعی و ریالی و به نرخ روز ۵/۴ درصد میزان ارش یا دیه محکومیت یافته باشد یا قابل تقویم است و مطابق تقویم شرکت بیمه محاسبه می‌شود؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۳۰/۱۵۶۲/۵۰۰ مورخ ۱۳۹۸/۵/۲۷ به شماره ثبت وارده ۸۶۷ مورخ ۱۳۹۸/۵/۲۷، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

۱- حقوق مقرر برای شرکت‌های بیمه مندرج در ماده ۵۰ « قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵» از حیث اطلاع از مندرجات پرونده فراتر از حقوق قانونی اصحاب پرونده نیست؛ بنابراین شرکت‌های بیمه نیز به مانند اصحاب دعوا باید برای تهیه کپی از اوراق پرونده هزینه مربوط را پرداخت کنند.

۲- حق ورود به دعوا و اعتراض ثالث که به شرح قسمت پایانی ماده ۵۰ «قانون بیمه اجباری خسارات واردشده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۲۰/۲/۱۳۹۵» برای شرکت‌های بیمه پیش‌بینی شده است، با توجه به اختصاص این مقوله به دعاوی حقوقی و تأکید قانون‌گذار بر این که مطابق مقررات قانون آیین دادرسی در امور مدنی اقدام می‌شود، تنها اختصاص به دعاوی حقوقی دارد. بنابراین پرسش مطرح شده راجع به هزینه دادرسی، اعتراض ثالث در خصوص دعاوی کیفری منتفی است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۳۰

۷/۹۸/۸۶۳

شماره پرونده: ۸۶۳-۱۲۷-۹۸ح

استعلام:

در صورتی که خواهان از هزینه دادرسی معاف باشد یا حکم اعسار از هزینه دادرسی برای وی صادر شده باشد به موجب حکم تبصره ماده ۵۵۹ قانون آیین دادرسی کیفری وصول هزینه های دادرسی در مرحله اجرای حکم به عمل می‌آید مگر این که محکوم به از مستثنیات دین باشد. حال سوال این است که:

۱- آیا حکم ماده مذکور در مورد احکام حقوقی که با معافیت موقت یا اعسار خواهان شروع شده و حکم به نفع خواهان صادر گردیده قابل اعمال است مثلا چنانچه زوجه محکوم‌لها مستحق نفقه شناخته شده و حکم علیه زوج صادر گردیده باشد، آیا با توجه به ماهیت نفقه اجرای احکام مکلف به کسب تمبر هزینه دادرسی برای زوجه خواهان بدوی معاف شده می‌باشد یا این‌که چون ماهیت آن جزو مستثنیات دین است، نباید هزینه‌های دادرسی از نفقه زوجه کسر گردد؟

۲- در صورت تغییر خواسته و درخواست یا تغییر در نحوه دعوا موضوع ماده ۹۸ از قانون آیین دادرسی مدنی آیا پرداخت هزینه دادرسی جدید برای خواسته تغییر یافته ضروری است یا همان هزینه پرداخت شده برای خواسته اول کفایت می‌کند چنانچه خواسته‌ای از مالی به غیر مالی تغییر ماهیت پیدا کرد، آیا اخذ مابه التفاوت یا استرداد مبلغ اضافی اخذ شده ضروری است؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۳۰/۱۵۶۶/۵۰۰ مورخ ۱۳۹۸/۰۵/۲۷ به شماره ثبت وارده ۸۶۳ مورخ ۱۳۹۸/۰۵/۲۷، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

۱-اولاً، صدور حکم اعسار خواهان از پرداخت هزینه دادرسی موجب معافیت موقت وی از پرداخت هزینه دادرسی است و در صورت صدور حکم به نفع خواهان دایره اجرای احکام نسبت به وصول این هزینه اقدام خواهد نمود. ثانیاً، معافیت از پرداخت هزینه دادرسی و یا موکول کردن پرداخت آن به زمان اجرای حکم موضوع ماده ۵ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ به تجویز قانون و به تشخیص و دستور قاضی رسیدگی‌کننده است و منصرف از حکم اعسار از پرداخت هزینه دادرسی است که پس از اقامه دعوای اعسار و رسیدگی به آن صادر می‌شود. همچنین معافیت از پرداخت هزینه دادرسی موضوع تبصره ماده‌ی ۵ قانون مذکور و همچنین تبصره الحاقی مورخ ۱۸/۱۲/۱۳۹۴ به ماده

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۵۰۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ به حکم قانون است و با توجه به این‌که اخذ هرگونه وجهی از اشخاص منوط به تصریح مقنن است، در موارد مذکور نمی‌توان با اتخاذ ملاک از ذیل بند ۲۳ ماده ۳ قانون نحوه وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات بعدی، در صورت محکوم‌له واقع شدن خواهان هزینه دادرسی را از محکوم‌علیه وصول کرد.

۲-چنان‌چه خواهان طبق ماده ۹۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ شده خواسته خود را افزایش دهد، مکلف است هزینه دادرسی را نسبت به ما به‌التفاوت نیز پرداخت کند عدم پرداخت هزینه دادرسی مذکور از موارد نقص دادخواست محسوب می‌شود و در صورتی که به رغم اخطار رفع نقص خواهان به تکلیف قانونی خود عمل نکند، دادخواست به طور کلی رد می‌شود در هر صورت موجب قانونی جهت استرداد مابه‌التفاوت هزینه دادرسی به خواهان به لحاظ مبلغ خواسته یا تغییر نحوه دعوا یا خواسته وجود ندارد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۲۴

۷/۹۸/۸۷۵

شماره پرونده: ۸۷۵-۱۲۷-۹۸ ح

استعلام:

چنانچه شوهر دادخواست الزام به تمکین یا طلاق به طرفیت همسرش مطرح نماید، با توجه به ماده ۱۰۰۵ قانون مدنی که اعلام نموده اقامتگاه زن همان اقامتگاه شوهر است،آیا باید در محل اقامت خود طرح دعوی کند؟ هر چند همسرش در شهر دیگر ساکن باشد یا مطابق ماده ۱۲ قانون حمایت خانواده باید در محل سکونت زوجه طرح دعوی کند؟

زوجه در یک دادخواست برای فرزندان تحت حضانت خود مطالبه نفقه می‌نماید آیا نفقه تمامی فرزندان یک خواسته محسوب می‌شود یا مطالبه نفقه هر یک از فرزندان در یک دادخواست دعوی مستقل محسوب می‌شود و هزینه دادرسی باید بر مبنای نفقه هر یک از فرزندان و جداگانه محاسبه و پرداخت شود؟

چنانچه حکم قطعی بر اعسار صادر شود و پس از گذشت مدت کوتاهی مجدد دعوی اعسار یا رفع عسرت مطرح گردد و پس از تشکیل جلسه رسیدگی و بررسی‌های لازم مشخص شود در وضعیت مالی معسر تغییری ایجاد نشده است، آیا موضوع از اعتبار امر قضاوت شده برخوردار است و باید اظهار نظر شکلی در قالب قرار رد دعوی انجام شو د یا این که اعسار از موضوعات حادث است که مشمول اعتبار مختومه نمی‌شود و باید اظهار نظر ماهوی به عمل آید؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۲۸/۱/ت مورخ ۱۳۹۸/۰۵/۲۰ به شماره ثبت وارده ۸۷۵ مورخ ۱۳۹۸/۰۵/۲۷، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

۱- اگر چه صدر ماده ۱۰۰۵ قانون مدنی اقامتگاه زن شوهردار را همان اقامتگاه شوهر اعلام داشته، اما با توجه به قسمت اخیر ماده مذکور که ضابطه مسکن علی‌حده را مورد توجه قرار داده و نیز تبصره ۲ ماده ۶۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ که مقرر داشته: «در مواردی که زن در منزل شوهر سکونت ندارد ابلاغ اوراق در محل سکونت یا محل کار او به‌عمل می‌آید»، همچنین با توجه به ماده ۱۰۰۲ قانون مدنی که در تعریف اقامتگاه تصریح نموده: «اقامتگاه هر شخص عبارت از محلی است که شخص در آن‌جا سکونت داشته و مرکز مهم امور او نیز در آن‌جا باشد اگر محل سکونت شخص غیر از مرکز مهم امور او باشد مرکز امور او اقامتگاه محسوب است»، می‌توان نتیجه گرفت که در فرض استعلام محل کار و سکونت زوجه، اقامتگاه وی تلقی

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

می‌شود؛ نه اقامتگاه شوهر. لذا طبق ماده ۱۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، رسیدگی به دعوا در صلاحیت دادگاه محل کار و سکونت خوانده است. حکم مقرر در ماده ۱۲ قانون حمایت خانواده ۱۳۹۱ اختیاری است که قانون‌گذار برای زوجه به رسمیت شناخته تا در امور و دعاوی خانوادگی مربوط به زوجین، به انتخاب خود در دادگاه محل اقامت خوانده یا محل سکونت خود اقامه دعوا نماید؛ مگر در مهریه غیرمنقول و دلیلی بر الزام زوج به طرح دعوا در دادگاه محل سکونت زوجه به استناد این ماده قانونی نیست.

۲- در فرض سؤال که زوجه در یک دادخواست برای نفقه فرزندان تحت حضانت خود اقامه دعوا نموده است، مطالبه نفقه تمام آنان یک دعوا محسوب می‌شود. با توجه به این‌که دادگاه به طور معمول حکم به پرداخت نفقه صادر نمی‌کند و صرفا میزان و ترتیب پرداخت را اعلام می‌کند و صرف تعیین نفقه و میزان آن، به معنای صدور حکم به پرداخت نفقه نیست؛ لذا این دعوا، دعوای غیرمالی است و هزینه دادرسی دعاوی غیرمالی نسبت به آن وصول می‌شود؛ مگر آن‌که دادگاه حکم به پرداخت نفقه صادر نماید که در این صورت ملاک اخذ هزینه دادرسی حکم مقرر در بند ۳ ماده ۶۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۲۳

۷/۹۸/۸۹۱

شماره پرونده: ۸۹۱-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

مطابق ماده ۲۱ قانون آیین دادرسی کیفری مهلت مراجعه ذی‌نفع به دادگاه صالح و تقدیم گواهی آن یک ماه از تاریخ ابلاغ قرار اناطه است. در صورتی که ذی‌نفع متهم پرونده باشد و شاکی به قرار صادره اعتراض نماید و دادگاه اعتراض وی را وارد تشخیص داده و قرار صادره را نقض نماید، هزینه بیهوده‌ای که بعضا قابل ملاحظه نیز هست به لحاظ تقدیم دادخواست حقوقی برذی‌نفع تحمیل شده است جهت جلوگیری از این معضل چه تدبیری باید اندیشید؟ آیا می‌توان مهلت ذی‌نفع را یک از تاریخ قطعیت قرار اناطه در نظر گرفت در این صورت مستند آن چه خواهد بود.

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۳۹/۱۷۷۴/۳۰۰۰ مورخ ۱۳۹۸/۰۵/۲۶ به شماره ثبت وارده ۸۹۱ مورخ ۱۳۹۸/۰۵/۲۸، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

مستنبط از تبصره یک ماده ۲۱ و صدر ماده ۲۷۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۴/۱۲/۱۳۹۲ ناظر به بند الف ماده ۲۷۰ از قانون موصوف، آن است که چنان‌چه نسبت به قرار اناطه اعتراض شود، مهلت یک ماهه مذکور در ماده ۲۱ قانون مارالذکر، از تاریخ ابلاغ رأی صادره مبنی بر تأیید قرار اناطه شروع می‌شود.

دکتر احمد رفیعی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۲۵

۷/۹۸/۸۹۵

شماره پرونده: ۸۹۵-۱/۳-۹۸ ح

استعلام:

احتراما با توجه به تبصره ۲ ماده ۱۵۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ آیا کنترل ارتباطات مخابراتی (ردیابی ونقطه‌زنی) توسط قاضی اجرای احکام مدنی به منظور شناسایی محل اختفای محکوم‌علیه مدنی مجاز است.

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره یک مورخ ۱۳۹۸/۵/۲۶ به شماره ثبت وارده ۸۹۵ مورخ ۱۳۹۸/۵/۲۸، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

مطابق اصل ۲۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران اصلاحی ۱۳۶۸، اصولاً کنترل ارتباطات مخابراتی افراد، ممنوع است و لذا تجویز کنترل ارتباطات مخابراتی به موجب قوانین عادی امری استثنایی است که در ماده‌ی ۱۵۰ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ و اصلاحات و الحاقات بعدی نیز در موارد خاص و مهم پیش بینی شده است و در سایر موارد و از جمله به منظور اعمال ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی، چنین اجازه‌ای را مقنن به مقامات قضایی نداده است.

دکتر احمد رفیعی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۲۴

۷/۹۸/۸۴۰

شماره پرونده: ۸۴۰-۸۸-۹۸ک

استعلام:

شخصی چک به مبلغ صد و بیست میلیارد تومان را با طرح دعوای حقوقی (دادخواست مطالبه) اقدام نموده صادرکننده چک نیز دعوای کیفری سوء استفاده از سفید امضاء را علیه دارنده مطرح نموده است. دارنده با معرفی دو نفر شاهد اعلام کرده است که صادرکننده به لحاظ بدهی، چک را سفید امضاء در اختیار وی قرار داده تا مبلغ را در آن قید کند. کارشناس حسابرسی اعلام می کند که دلیلی دال بر مراوده مالی بین طرفین از ناحیه شاکی و متهم ارائه نشده است. با شرایط موجود، اصل اعتبار و ظاهر سند تجاری به نفع دارنده چک و اصل برائت و عدم مدیونیت به نفع صادرکننده چک است. نظر مشورتی خود را در خصوص وصف کیفری عمل دارنده اعلام نمایید.

پاسخ:

بازگشت به استعلام فاقد شماره و تاریخ آن مرجع، به شماره ثبت وارده ۸۴۰ مورخ ۱۳۹۸/۰۵/۲۳، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

اولا، دادن چک‌های سفید امضاء ظهور در تفویض اختیار پرکردن آن به دارنده چک دارد؛ بنابراین صرف تکمیل‌کردن متن چک سفید امضا توسط دارنده آن جرم محسوب نمی‌گردد و تحقق بزه سوءاستفاده از سفید امضا موضوع ماده ۶۷۳ قانون تعزیرات ۱۳۷۵ منوط به وجود عناصر و ارکان مادی و معنوی بزه مزبور از جمله اثبات وجود رابطه امانی (سپردن چک) و استفاده از چک در غیر موارد امانی و به ضرر صاحب حساب است؛ ثانیا، با توجه به اصل غیرقابل استناد بودن ایرادات در برابر دارنده با حسن‌نیت اسناد تجاری و وصف تجریدی آن، این اسناد از جمله چک پس از صدور، از منشاء خود منفک می‌شوند که با این وصف، صادرکننده یا ظهرنویس یا ضامن نمی‌توانند در برابر دارنده با حسن‌نیت به روابط شخصی مالی میان خود استناد نمایند؛ مانند این‌که چک به صورت امانی در اختیار دارنده یا خواهان بوده است؛ مگر این‌که تحصیل مجرمانه چک به موجب رأی قطعی دادگاه کیفری محرز شود.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۲۴

۷/۹۸/۸۶۴

شماره پرونده: ۸۶۴-۲/۱-۹۸ح

استعلام:

در صورت تعدد شاکی در پرونده کیفری غیر از چک، هزینه دادرسی آن به چه میزان محاسبه می‌شود؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۳۰/۱۵۶۹/۵۰۰ مورخ ۱۳۹۸/۵/۲۷ به شماره ثبت وارده ۸۶۴ مورخ ۱۳۹۸/۵/۲۷، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

با توجه به رأی شماره ۱۳۱۴ مورخ ۱۶/۵/۱۳۹۷ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری (که در مقام ابطال بخشنامه رئیس کل دادگستری استان گلستان صادر شده است)، تعدد شکات یا تعدد عناوین اتهامی معیار پرداخت هزینه شکایت کیفری نمی‌باشد؛ بلکه معیار پرداخت هزینه یاد شده، درخواست تعقیب کیفری است و لذا در صورتی که شکات تقاضای تعقیب کیفری را در یک درخواست مطرح نموده باشند، موجب قانونی جهت وصول هزینه شکایت به تعداد شکات وجود ندارد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۲۴

۷/۹۸/۸۲۳

شماره پرونده: ۸۲۳-۲۱۸-۹۸ ح

استعلام:

در ماده ۷۲۳ قانون مجازات اسلامی(تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ برای مرتکبین بزه رانندگی بدون گواهی‌نامه رسمی برای بار اول، مجازات«حبس تعزیری» تا دو ماه یا جزای نقدی تا یک میلیون ریال و یا هر دو، تعیین شده است. همچنین در بند ۱ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ حداکثر مجازات کمتر از نود روز «حبس و یا مجازات تعزیری» موضوع تخلفات رانندگی را به جزای نقدی از هفتاد هزار و یک ریال تا یک میلیون ریال «تبدیل» کرده است و در قانون بودجه سال ۱۳۹۴ کل کشور تعرفه خدمات قضایی مذکور به شرح جدول شماره ۱۶ قسمت دوم، از دو میلیون ریال تا بیست میلیون ریال تعیین گردیده است. بر طبق بند «ح» ماده ۹ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب۱۳۹۴ حداکثر مبلغ ریالی رسیدگی به جرایم تعزیری که صرفا مستوجب مجازات نقدی (موضوع بند ۱ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین) است تا سقف مجازات درجه هشت تعیین شده است و به موجب ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، مجازات درجه هشت عبارت از: حبس تا ۳ ماه جزای نقدی تا ده میلیون ریال و شلاق تا ده ضربه تعیین گردیده است.

بنابراین از تاریخ ۱۳۸۴/۸/۱۰، با تصویب قانون جدید شوراهای حل اختلاف رسیدگی به پرونده‌های مربوط به بزه مرتکبین رانندگی بدون گواهی‌نامه در صلاحیت شوراهای حل اختلاف نمی‌باشد؛ مگر آن‌که در لایحه بودجه سال ۹۶ تعرفه این موضوع تغییر یابد.

پاسخ:

احتراماً، بازگشت به نامه شماره ۹۰۰۰/۵۷۵۴/۵۰۰ مورخ ۱۳۹۸/۵/۲۰ به شماره ثبت وارده ۸۲۳ مورخ ۱۳۹۸/۵/۲۲، در مورد نامه شماره ۱۰۰/۴۴۷۳۸/۹۰۰۰ مورخ ۳۱/۴/۱۳۹۸، رییس محترم حوزه ریاست قوه قضاییه در خصوص استعلام شماره ۹۰۰/۱۲۲۳/۹۰۰۰ مورخ ۳۱/۱/۱۳۹۸، معاون محترم راهبردی قوه قضائیه نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

اولاً، به صراحت بند «ح» ماده ۹ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴ «جرایم تعزیری که صرفا مستوجب مجازات جزای نقدی درجه هشت می‌باشد»، قابل رسیدگی در شورای حل اختلاف است. بنابراین، ملاک صلاحیت یا عدم صلاحیت این شورا در رسیدگی به جرایم، مجازات قانونی جرم ارتکابی است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ثانیاً، با توجه به ذکر مطلق جرایم رانندگی در بند یک ماده ۳ قانون نحوه وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات بعدی و با عنایت به افزایش میزان جزای نقدی به شرح جدول شماره ۱۶ تعرفه‌های خدمات قضایی قانون بودجه سال ۱۳۹۶ که دارای سه میلیون و سیصد هزار تا سی و سه میلیون ریال جزای نقدی است و در سال های ۱۳۹۷ و ۱۳۹۸ نیز تغییر نیافته است، بزه رانندگی بدون پروانه در حال حاضر از جمله جرایم تعزیری درجه ۶ محسوب می‌شود.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۲۴

۷/۹۸/۸۹۴

شماره پرونده: ۸۹۴-۹۳-۹۸ح

استعلام:

چنانچه حکم قطعی بر اعسار صادر شده باشد و پس از گذشت مدت کوتاهی مجددا دعوی اعسار یا رفع عسرت مطرح گردد و پس از تشکیل جلسه رسیدگی و بررسی‌های لازم مشخص شود در وضعیت مالی معسر تغییری ایجاد نشده است آیا موضوع از اعتبار امر قضاوت شده برخوردار است و باید اظهارنظر شکلی در قالب قرار رد دعوی انجام شود یا این که اعسار از موضوعات حدوثی است و مشمول اعتبار مختومه نمی‌شود و باید به صورت ماهوی اظهار نظر به عمل آید.

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۲۸/۱/ت مورخ ۱۳۹۸/۵/۲۰ به شماره ثبت وارده ۸۹۴ مورخ ۲۸/۵/۱۳۹۸، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

اعسار از امور حادث است و ممکن است در زمانی وجود داشته باشد و در زمان بعد زایل شود و از اعتبار امر مختومه برخوردار نمی‌باشد؛ لذا چنانچه قبلاً اعسار محکوم‌علیه پذیرفته شده باشد، طرح دعوای رفع عسرت یا تعدیل اقساط قابل پذیرش و رسیدگی است. بنابراین در فرض سؤال که دادگاه با ورود به ماهیت، تغییری در وضعیت مالی و درآمدی خواهان احراز نکرده است، باید ماهیتاً حکم بر بطلان دعوای رفع عسرت یا تعدیل اقساط صادر کند.

«ضمناً پرسش‌های دیگر به طور جداگانه بررسی و پاسخ آن ارسال می‌شود. لطفا پرسش‌های متعدد راجع به موضوع-های گوناگون در برگ‌های جداگانه استعلام شود»

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۱۲

۷/۹۸/۸۷۴

شماره پرونده: ۸۷۴-۱۲۷-۹۸ح

استعلام:

در مواردی که دادخواست تجدیدنظر خارج از فرجه مقرر قانونی تقدیم شده و ضمن آن دعوی اعسار از پرداخت هزینه دادرسی مرحله تجدیدنظر طرح شده و به تعبیر دیگر، هزینه دادرسی پرداخت نشده است، آیا اقدام وفق تبصره ماده ۳۳۹ قانون آیین دادرسی مدنی و صدور قرار رد دادخواست تجدیدنظر که در فرجه مقرر قانونی تقدیم نشده، ممکن است؟ پر واضح است که در نهایت و حتی پس از پرداخت هزینه دادرسی این دادخواست رد خواهد شد.

پاسخ:

بازگشت به استعلام فاقد شماره و تاریخ به شماره ثبت وارده ۸۷۴ مورخ ۱۳۹۸/۵/۲۷، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

رأی صادره به محض انقضای مهلت تجدیدنظرخواهی قطعی و لازم‌الاجرا می‌شود و تشخیص انقضای مهلت تجدید نظرخواهی بر عهده دادگاه بدوی است. بنابراین، هرگاه به نظر این دادگاه دادخواست تجدید نظرخواهی خارج از مهلت تقدیم شده باشد به درخواست ذی‌نفع، اجرای رأی برابر مقررات پس از صدور قرار رد دادخواست وفق تبصره ۲ ماده ۳۳۹ قانون آیین دادرسی در امور مدنی، تکلیف این دادگاه است و عدم قطعیت این قرار مانع اجرای رأی نیست. بدیهی است اگر موضوع مشمول ماده ۳۴۰ این قانون باشد، دادگاه باید برابر آن ماده رفتار نماید و در صورت پذیرش دادخواست تجدید نظرخواهی دستور توقف اجرای رأی را نیز صادر کند. بنابراین در فرض سؤال، چون اظهار نظر دادگاه راجع به داخل یا خارج از مهلت بودن دادخواست تجدید نظرخواهی موثر در اجرا یا عدم اجرای رأی است، این امر مقدم بر رسیدگی به دعوای اعسار از پرداخت هزینه تجدیدنظر خواهی است.

دکتر احمد رفیعی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۱۶

۷/۹۸/۸۱۴

شماره پرونده: ۸۱۴-۸۸-۹۸ ح

استعلام:

طبق ماده ۲ قانون صدور چک مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات بعدی، چک‌های صادره عهده بانک‌هایی که طبق قوانین ایران در داخل کشور دایر شده یا می‌شوند، در حکم اسناد لازم الاجرا بوده و از این باب و بر اساس نظرات مختلف ارائه شده از سوی اداره کل حقوقی قوه قضائیه، صدور قرار تامین خواسته علیه صادر کننده چک، ضرورتی به ایداع خسارت احتمالی ندارد و طبق قوانین و آیین‌نامه‌های مربوطه به اجرای اسناد رسمی، دارنده چک می‌تواند از طریق اجرای ثبت نسبت به وصول وجه چک اقدام کند و با تصویب آیین‌نامه اجرایی شناسایی و توقیف اموال مدیون در اجرای مفاد اسناد رسمی، لزوم ارائه درخواست به سازمان ثبت اسناد و املاک کشور از سوی بستانکار اسناد رسمی لازم الاجرا قبل از طرح دعوی در محاکم دادگستری وجود دارد و قبل از انقضاء مواعد مذکور در بند ب ماده ۱۱۳ قانون برنامه پنج ساله ششم، طرح دعوی مطالبه در محاکم دادگستری امکان‌پذیر نیست.

حال سوال این است که با توجه به برخوردار بودن چک از امتیازاتی که برای اسناد رسمی مقرر است و این‌که چک در حکم اسناد لازم الاجرا است، آیا ماده ۲ آیین‌نامه اجرایی شناسایی و توقیف اموال مدیون در اجرای مفاد اسناد رسمی، به اسناد در حکم اسناد لازم الاجرا هم چون چک بلامحل تسری دارد؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۲۷/۴۸۱/۳۶۰۰۱ مورخ ۱۳۹۸/۰۵/۱۶ به شماره ثبت وارده ۸۱۴ مورخ ۱۳۹۸/۰۵/۱۹، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

قانون‌گذار در بند «ب» ماده ۱۱۳ قانون برنامه پنج ساله ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۹۵، اصطلاح «اسناد رسمی لازم‌الاجرا» و در تبصره ۲ این بند، اصطلاح «اسناد لازم‌الاجرا» را به کار برده است. بنابراین با توجه به تصریح مقنن به این دو اصطلاح شناخته شده، نمی‌توان عمل قانون‌گذار را حمل بر تسامح نمود؛ به‌ویژه آن‌که بلافاصله بعد از ذکر متن بند «ب»، در تبصره یک این بند، تهیه و تصویب آیین‌نامه اجرایی آن را مقرر کرده و سپس مفاد تبصره‌های ۲ و ۳ را آورده است که در مجموع حکایت از آن دارد که متن بند «ب» ماده ۱۱۳ یادشده و تبصره یک آن، صرفا ناظر به «اسناد رسمی لازم‌الاجرا» است؛ اما تبصره‌های ۲ و ۳ این ماده ناظر به تمام اسناد لازم‌الاجرا از جمله قراردادهای بانکی موضوع ماده ۱۵ اصلاحی قانون عملیات بانکی بدون ربا مصوب

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۲۸/۱۲/۱۳۶۵ و ماده ۷ قانون تسهیل اعطای تسهیلات بانکی و کاهش هزینه‌های طرح و تسریع در اجرای طرح‌های تولیدی و افزایش منابع مالی و کارآیی بانک‌ها مصوب ۵/۴/۱۳۸۶ می‌باشد. ضمنا مفاد قانون اصلاحی صدور چک مصوب ۱۳/۸/۱۳۹۷ و از جمله ماده ۲۳ آن که دادگاه صالح به رسیدگی به اصل دعوا را مرجع صدور اجراییه دانسته است، مؤید نظر فوق می‌باشد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۲۰

۷/۹۸/۸۴۷

شماره پرونده: ۸۴۷-۶۲-۹۸ ح

استعلام:

بعضاً مدیونین با ارائه تقاضا به شهرداری، آمادگی خود برای پرداخت بدهی‌های قانونی خود مستند به اسناد تجاری (چک) که تسلیم شهرداری نموده و به دلیل عدم موجودی منجر به صدور گواهی عدم پرداخت گردیده را بدون مراجعه به دادگاه می‌نمایند از طرفی، وفق ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، مدیون در قبال داین در خصوص بدهی‌های قطعیت یافته، علاوه بر پرداخت اصل دین مکلف به پرداخت خسارات ناشی از تأخیر تأدیه طبق شاخص اعلامی از سوی بانک مرکزی از تاریخ سررسید چک می‌باشد و می‌بایست دارنده چک با تنظیم دادخواست مطالبه وجه چک از طریق محاکم قضایی اقدام به وصول آن با خسارت تأخیر تأدیه بنماید که این امر علاوه بر تحمیل هزینه‌های دادرسی، موجب اطاله در وصول مطالبات شهرداری می‌گردد در خصوص صلاحیت شهرداری مبنی بر اخذ خسارات تأخیر تأدیه به ستناد ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی قبل از اقدام قضایی، این شهرداری را ارشاد و معاضدت نمایید.

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۲۰۵۳۱ مورخ ۱۳۹۸/۰۵/۱۶ به شماره ثبت وارده ۸۴۷ مورخ ۱۳۹۸/۰۵/۲۳، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

اصولا مادام که حقی مورد انکار یا امتناع قرار نگیرد، اختلافی حادث نمی‌گردد تا نیازی به اقامه دعوی در مرجع قضایی باشد و لذا در فرض پرسش نیز که با لحاظ تبصره الحاقی به ماده ۲ قانون اصلاح موادی از قانون صدور چک مصوب ۱۳۷۶ دارنده چک (شهرداری) استحقاق دریافت وجه چک و خسارت تأخیر تأدیه از تاریخ صدور چک را دارد، در صورت اقدام (تمایل) مدیون (صادرکننده چک) به پرداخت وجه چک و خسارت تأخیر تأدیه در حق دارنده، شهرداری محق به دریافت این وجوه می‌باشد و اقامه دعوی در این خصوص منتفی است. مفاد ماده ۲۷۳ قانون مدنی نیز مؤید این نظر است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۲۰

۷/۹۸/۸۱۲

شماره پرونده: ۸۱۲-۱۹۲-۹۸ ح

استعلام:

پرونده‌های متعددی در واحدهای اجرای احکام کیفری بیش از ده هزار فقره پرونده با حکم قطعی قلع و قمع بنا و مستحدثات به لحاظ تغییر غیر مجاز کاربری وجود دارد که به دلائل مختلف از جمله عدم وجود امکانات و تجهیزات لازم در اداره متولی یا تنش‌های اجتماعی و عمومی، اعتراضات مردمی و بعضا چندین سال از عدم اجرای آن می‌گذرد و سازمان جهاد کشاورزی اعلام داشته در حال حاضر بسیاری از این اراضی شرایط قانونی برای طرح در کمیسیون مربوطه و اخذ مجوز تغییر کاربری پس از پرداخت عوارض دولتی را دارد. خواهشمند است نظریه مشورتی آن اداره کل محترم را در خصوص سوالات ذیل امر به ابلاغ فرمائید.

۱- آیا صدور آراء قطعی اجرا نشده مانع بررسی درخواست تغییر کاربری این اراضی در کمیسیون‌های مربوطه است یا این‌که کمیسیون می‌تواند به درخواست ذی‌نفع رسیدگی و تصمیم قانونی اتخاذ نماید؟

۲-با فرض امکان رسیدگی به درخواست تغییر کاربری پس از صدور رای قطعی، در صورت موافقت با درخواست و صدور مجوز، آیا مختومه نمودن پرونده اجرایی پس از اعلام سازمان جهاد کشاورزی به‌لحاظ انتفای موضوع امکان‌پذیر است؟آیا محکوم با استناد به مجوز صادر می‌تواند نسبت به حکم قطعی مذکور درخواست اعاده دادرسی نماید.

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۱۶/۶۱۶۵/۱ مورخ ۱۳۹۸/۰۵/۱۴ به شماره ثبت وارده ۸۱۲ مورخ ۱۳۹۸/۰۵/۱۹، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

۱ و ۲- با توجه به ماده ۳ قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغها (اصلاحی ۱/۸/۱۳۸۵) کلیه مالکان یا متصرفان اراضی زراعی و باغهای موضوع این قانون که به صورت غیرمجاز و بدون اخذ مجوز از کمیسیون موضوع تبصره ماده ۱ این قانون اقدام به تغییر کاربری نمایند، مرتکب جرم شده و طبق این ماده قابل مجازات می باشند. در فرض سؤال با صدور رأی قطعی لازم الاجرا، طرح موضوع درخواست تغییر کاربری در کمیسیون، تبصره ۱ ماده ۱ این قانون، منع قانونی ندارد؛ النهایه در صورت تجویز تغییر کاربری توسط کمیسیون مذکور، چون «قلع و قمع بنا» که فی

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

الواقع مجازات محسوب نمی‌شود (ماهیت مجازات را ندارد)، چنان‌چه با تجویز کمیسیون مغایرت نداشته باشد، قابل اجرا نیست و مورد مطروحه از موارد اعاده دادرسی هم خارج است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۲۰

۷/۹۸/۸۳۷

شماره پرونده: ۸۳۷-۱/۱۸۶-۹۸ک

استعلام:

قتل عمدی در سال ۱۳۸۷و پیش از تصویب و لازم الاجرا شدن قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ واقع گردیده است.تحقیقات مقدماتی، صدور کیفرخواست محاکمه و دادرسی نیز فی الحال انجام گرفته و نتیجه تصمیم قضایی دادگاه بر لوث است. با توجه به ماده ۱۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و خصوصا بند «ب» و تبصره ذیل آن، آیا محکمه در اجرای قسامه و اعمال مقررات و موازین مربوط به آن و عنوان مثال در بررسی وضعیت خویشاوندی افراد قسامه می‌بایستی طبق قانون زمان وقوع قتل قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ اقدام شود یا قانون زمان اجرای قسامه قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲؟توضیح این‌که فی‌المثل در قانون سابق نسبی بودن رابطه خویشاوندی میان قسم خورندگان با مدعی و یا مدعی‌علیه یکی از شروط لازم بوده که در قانون فعلی حذف گردیده است.

پاسخ:

بازگشت به نامه شماره ۲۲۵۰۹/د مورخ ۱۳۹۸/۰۵/۱۷ به شماره ثبت وارده ۸۳۷ مورخ ۱۳۹۸/۰۵/۲۳ در خصوص استعلام فاقد شماره مورخ ۱۰/۵/۱۳۹۸ رئیس محترم شعبه پنجم دادگاه کیفری یک استان خراسان رضوی، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

طبق بند «ب» ماده ۱۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، قوانین مربوط به ادله اثبات دعوی تا پیش از اجرای حکم نسبت به جرایم سابق بر وضع قانون فوراً اجرا می‌شوند؛ بنابراین چنان‌چه در طول دادرسی تا زمان صدور حکم قطعی تغییری در قانون از حیث ادله دادرسی صورت گیرد، باید مطابق قانون جدید حکم صادر شود و اگر حکم قطعی هم صادر شده باشد، طبق تبصره ماده مذکور پرونده برای بررسی به دادگاه صادرکننده حکم قطعی ارسال می‌شود. قسامه و سوگند در موارد مقرر قانونی طبق ماده ۱۶۰ قانون مذکور از ادله اثبات جرم است و مشمول بند «ب» ماده

۱۱ این قانون و تبصره این ماده می‌باشد. در فرض سؤال نیز باید طبق مقررات قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ عمل نمود.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۲۵

۷/۹۸/۸۶۹

شماره پرونده: ۸۶۹-۱۲۷-۹۸ح

استعلام:

با توجه به ماده ۲۷۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، در صورتی‌که خواهان جهت اثبات ادعای خویش به سوگند متوسل شود و خوانده در جلسه دادرسی حضور به‌هم نرساند، آیا باید وقت رسیدگی سه نوبت تجدید شود و هر نوبت در اخطاریه خوانده قید شود که حضور وی جهت اتیان سوگند الزامی است و در صورت عدم حضور، ناکل شناخته می‌شود و به خوانده ابلاغ واقعی شود؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام فاقد شماره مورخ ۱۳۹۸/۰۵/۱۲ به شماره ثبت وارده ۸۶۹ مورخ ۱۳۹۸/۰۵/۲۷، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

فرضی که خواهان، دلیلی جز اتیان سوگند خوانده ندارد و خوانده با ابلاغ قانونی وقت نیز اصلاً حاضر نشده است، موضوع مشمول ماده۲۸۶ قانون آئین دادرسی دادگاههای عمومی وانقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ است و رعایت ترتیبات ماده۲۷۴ قانون مرقوم مبنی بر سه بار اخطار به خوانده، ناظر به فرضی است که خوانده حاضر بوده واز ادای سوگند یا رد آن امتناع نماید.

دکتر احمد رفیعی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۱۰

۷/۹۸/۸۶۰

شماره پرونده: ۸۶۰-۲۶-۹۸ ح

استعلام:

با توجه به ماده ۱۰ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی که دادگاه را مکلف به اخذ استعلامات مربوطه نموده؛ و نظر به مواد ۲ و ۱۹ قانون مذکور که این تکلیف را برداشته است، آیا دادگاه می‌بایست با درخواست خواهان مبادرت به اخذ استعلام نماید یا این‌که رأساً نسبت به اخذ استعلام اقدام کند.

پاسخ:

بازگشت به استعلام بدون شماره مورخ ۱۳۹۸/۵/۶ به شماره ثبت وارده ۸۶۰ مورخ ۱۳۹۸/۵/۲۶، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

در امور مدنی هرچند به طور معمول پس از تشکیل جلسه دادرسی مبادرت به رسیدگی می‌کند؛ اما ماده ۱۰ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ به منظور تسریع در رسیدگی به دعوای اعسار است که به محض ثبت دادخواست، فوراً نسبت به بررسی وضعیت مالی محکوم‌علیه جهت روشن شدن اعسار یا ایسار او اقدام می‌شود. بدیهی است چنان‌چه، اقدام دادگاه درخصوص این امر مستلزم استعلام از مراجع ذیربط موضوع ماده ۱۹ این قانون باشد، به لحاظ صراحت ماده مذکور ، منوط به درخواست خوانده دعوای اعسار و معرفی مراجع ذیربط از سوی وی می‌باشد؛ اما بررسی وضعیت مالی محکوم‌علیه به نحو دیگری مانند انجام تحقیقات محلی رأساً به دستور دادگاه و بلافاصله پس از ثبت دادخواست اعسار و بدون نیاز به درخواست خوانده دعوای اعسار صورت می‌گیرد و در فرض سؤال، استعلام از مراجع ذی‌ربط پس از تقدیم دادخواست اعسار و تقاضای خوانده دعوای اعسار، امکان‌پذیر است؛ صرف‌نظر از این‌که حکم محکومیت در حال اجرا باشد یا نباشد؛ زیرا طرح دعوای اعسار منوط به اجرای حکم محکومیت نیست.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۱۲

۷/۹۸/۸۵۷

شماره پرونده: ۸۵۷-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

آیا رأی دادگاه بدوی در اجرای ماده ۵۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در راستای ادغام آرا قطعی است؟ در مورد امکان تعلیق مجازات دادنامه موضوع ماده مذکور نیز اعلام نظر فرمائید.

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۲۷/۴۷۳/۷۱۰۰۰ مورخ ۱۳۹۸/۰۵/۲۴ به شماره ثبت وارده ۸۵۷ مورخ ۱۳۹۸/۰۵/۲۶، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

۱- با توجه به این که در مواد ۵۱۰ و ۵۱۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، به قطعیت یا قابلیت تجدید نظرخواهی و فرجام نسبت به حکم واحد صادره در اجرای مواد مزبور تصریح به عمل نیامده است، بنابراین در خصوص موارد مذکور باید به قواعد عام حاکم بر تجدید نظرخواهی یا قابلیت فرجام نسبت به آرای دادگاه‌ها رجوع گردد و لذا با لحاظ مواد ۴۲۷، ۴۲۸ و ۴۴۳ قانون فوق‌الذکر، آرای دادگاه‌های کیفری قابلیت تجدید نظر و فرجام و آرای صادره از سوی دادگاه تجدیدنظر (در خصوص موضوع مواد ۵۱۰ و ۵۱۱ قانون صدرالذکر) قطعی است. بنابراین در مواردی که رأی صادره در اجرای مواد ۵۱۰ و ۵۱۱ قانون فوق‌الذکر حسب مورد قابل تجدید نظر یا فرجام‌خواهی است، اعمال مقررات ماده ۴۴۲ قانون یاد شده که بر این قابلیت استوار است، قابل اعمال است.

۲- مستنبط از مواد ۵۱۰ و ۵۱۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ ناظر به ماده ۱۳۴ و تبصره ۳ آن و ماده ۱۳۹ و تبصره آن از قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مبنی بر ضرورت رعایت مقررات تعدد و تکرار حسب مورد، با لحاظ مواد ۵۴ و ۵۵ قانون اخیرالذکر این است که در فرض سؤال، از حیث امکان یا عدم امکان تخفیف و تعلیق و محدودیت‌های ناظر به این دو نهاد ارفاقی، موضوع مشمول مقررات عام مذکور در قانون مجازات اسلامی است و مطابق عمومات مذکور در قانون رفتار می‌شود. بنابراین در فرض استعلام، تعلیق و تخفیف مجازات، از اختیارات دادگاه صادرکننده حکم تجمیعی است که با رعایت مقررات مربوط اقدام می‌کند.

دکتر احمد رفیعی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۰۵

۷/۹۸/۸۵۴

شماره پرونده: ۸۵۴-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

احتراما همان‌گونه که مستحضرید با موافقت ریاست محترم قوه قضائیه طی نامه شماره۱۰۳۰/۲۰۲۱۹/۹۰۰۰ مورخ ۱۰/۵/۹۶ حوزه قضایی زندان‌های قزل حصار و رجائی شهر از شهرستان کرج و همچنین حوزه قضایی زندان بزرگ تهران از بخش فشافویه به طور کامل از نظر صلاحیت محلی منفک و به حوزه قضایی شهرستان تهران ملحق و مقرر گردید تا کلیه امور کیفری مرتبط با زندان‌های مذکور در دادسرا و دادگاه‌های کیفری و تجدید نظر تهران مورد رسیدگی قرار گیرد و لیکن اخیرا تعداد زیادی از شعبات دادسرای تهران از پذیرش صلاحیت خودداری و پرونده‌ها را جهت حل اختلاف به دیوان عالی کشور ارسال و شعب دیوان نیز با ذکر استدلالی پرونده را به دادسرای کرج احاله می‌نمایند. مقتضی است دستور فرمائید موضوع صلاحیت مراجع قضایی تهران در رسیدگی به تخلفات زندانیان زندان‌های مذکور را از جهات مختلف حقوقی و قانونی بررسی و نتیجه را جهت استحضار معاون اول محترم قوه قضائیه به این اداره کل اعلام نمایند.

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۰۰/۲/۹۹/۱۰۳۰ مورخ ۱۳۹۸/۵/۲۳ به شماره ثبت وارده ۸۵۴ مورخ ۱۳۹۸/۵/۲۶، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

به موجب اصل یکصد و پنجاه و نهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تشکیل دادگاه‌ها و تعیین صلاحیت آن‌ها منوط به حکم قانون است و وفق ماده ۲ قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳ و ماده ۶ آیین نامه اجرایی این قانون اصلاحی ۹/۱۱/۱۳۸۱ تعیین قلمرو محلی مراجع قضایی با رعایت ضوابط و مقررات تقسیمات کشوری (بخش، شهرستان و استان) باید صورت پذیرد؛ بنابراین با لحاظ ماده ۳۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، متهم در دادگاهی محاکمه می‌شود که جرم در حوزه آن واقع شده باشد و لذا در فرض استعلام، اصولاً رسیدگی به اتهام متهم باید با رعایت ضوابط تقسیمات کشوری در دادگاه صالح صورت پذیرد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۲۰

۷/۹۸/۸۵۳

شماره پرونده: ۸۵۳-۲۵-۹۸ک

استعلام:

مرجع صالح در اجرای آراء قطعی جرایم موضوع ماده ۳۰۲ از قانون آیین دادرسی کیفری که محل وقوع جرم در حوزه قضایی بخش می‌باشد، کدام مرجع است، حوزه قضایی بخش یا دادسرای مربوطه؟ طبق تصریح ماده ۲۴ از قانون آیین دادرسی کیفری، در حوزه قضایی بخش وظایف دادستان بر عهده رئیس حوزه قضایی بخش و در غیاب وی بر عهده دادرس علی البدل است و یکی از وظایف دادستان نیز اجرای دادنامه می‌باشد. همچنین طبق اصل کلی، مرجع صالح در اجرای دادنامه محل وقوع جرم می‌باشد مگر این که قانون تصریح به این امر نماید و همچنین ماده ۳۳۷ از قانون آیین دادرسی کیفری صرفا صدور کیفرخواست را بر عهده دادستان شهرستان قرارداده است. با توجه به اختلاف حاصله فی ما بین حوزه قضایی بخش و دادسرای شهرستان، نسبت به ارائه پاسخ در راستای حل اختلاف اقدام فرمایید.

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۱۳۹۸۱۹۱۰۰۰۷۸۷۸۷۵ مورخ ۱۳۹۸/۰۵/۱۷ به شماره ثبت وارده ۸۵۳ مورخ ۱۳۹۸/۰۵/۲۳، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

مستفاد از مواد ۲۹۹، ۳۳۷ و ۴۰۱ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ با الحاقات و اصلاحات بعدی و با عنایت به این که حدود دخالت مقامات قضایی بخش در جرایم موضوع ماده ۳۰۲ این قانون در فرایند دادرسی کیفری، صرفاً ناظر به مرحله تحقیق می‌باشد، لذا در فرض سوال با توجه به مراتب مذکور و اطلاق ماده ۴۸۴ قانون یادشده، اجرای حکم صادره از دادگاه کیفری یک بر عهده دادسرای شهرستان تنظیم‌کننده کیفرخواست است و موضوع از قلمرو شمول تبصره ۳ این ماده که ناظر به اجرای احکام صادره ازسوی دادگاه بخش است، خارج می‌باشد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۰۹

۷/۹۸/۸۵۱

شماره پرونده: ۸۵۱-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

آرایی که در راستای اعمال مقررات ماده ۵۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ حسب مورد از دادگاه‌های بدوی و تجدید نظر صادر می‌شود، قطعی است یا قابل تجدید نظر.

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۱۵/۱۹۷/۲۶۰۰۰ مورخ ۱۳۹۸/۰۵/۲۰ به شماره ثبت وارده ۸۵۱ مورخ ۱۳۹۸/۰۵/۲۳، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

با توجه به اینکه در ماده ۵۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ به قطعیت یا قابلیت تجدیدنظرخواهی و فرجام نسبت به حکم واحد صادره در اجرای ماده مزبور تصریح به عمل نیامده است، بنابراین در خصوص مورد مذکور باید به قواعد عام حاکم بر تجدیدنظرخواهی یا قابلیت فرجام نسبت به آرای دادگاه‌ها رجوع گردد و لذا با لحاظ مواد ۴۲۷، ۴۲۸ و ۴۴۳ قانون فوق‌الذکر، آرای دادگاه‌های کیفری قابل تجدیدنظر و فرجام و آرای صادره از سوی دادگاه تجدیدنظر (در خصوص موضوع ماده ۵۱۰ قانون صدرالذکر) قطعی است.

محمد خرازی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۱۳

۷/۹۸/۸۵۰

شماره پرونده: ۸۵۰-۳/۱-۹۸ح

استعلام:

مستدعی است نظر آن مرجع محترم را در خصوص موضوع ذیل اعلام فرمائید:

در پرونده اجرایی مطالبه مهریه، خواهان درخواست توقیف یک باب منزل مسکونی متعلق به خوانده را نموده است و نظر به این‌که به استناد ماده ۲۴ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی، یک باب واحد مسکونی در شان محکوم جز مستثنیات دین می‌باشد، از توقیف منزل مذکور خودداری شد متعاقبا خواهان طبق لایحه ای اعلام نمود که خوانده مدتهاست در منزل مذکور سکونت نداشته و نشانی نیز از وی ندارد زوجه قبلا در منزل مسکونی زوج سکونت داشته و به لحاظ اختلافات حاصله در زندگی مشترک زوج منزل را ترک نموده و حسب ظاهر خانه ای برای خود اجاره می‌نماید و اکنون نیز زوجه مدعی است زندگی در خانه ای که زوج تهیه نموده با و احتمال خوف ضرر شرافتی همراه است اما ادله ای در این خصوص ارائه ننموده است. و بنابراین در حال حاضر کسی در منزل سکونت ندارد اکنون خواهشمند است این اجرای احکام را ارشاد فرمایید در این مورد و موارد مشابه امکان دارد در اجرای پرونده، تنها منزل زوج را توقیف نمود و بابت مهریه زوجه به مزایده گذاشت یا اینکه منزل مذکور جز مستثنیات دین می‌باشد؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۲۷/۵۶/۲۴۰۰۰ مورخ ۲۰/۵/۱۳۹۸ به شماره ثبت وارده ۸۵۰ مورخ ۱۳۹۸/۰۵/۲۳، اعلام می‌گردد:

سؤال به نحو مطرح‌شده، موردی و ناظر به مصداق خاص است و این اداره کل از پاسخ‌گوئی به سؤال‌های مصداقی معذور است.

دکتر احمد رفیعی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۱۳

۷/۹۸/۸۳۹

شماره پرونده: ۸۳۹-۸۳-۹۸ع

استعلام:

آیا منظور دولت در تبصره ذیل ماده ۹ قانون افزایش بهره وری بخش کشاورزی با عنایت به فراز اول ماده ۹ قانون وزرات جهاد کشاورزی و منابع طبیعی است.

احتراماً دعوی اشخاص به طرفیت این اداره کل و اداره کل منابع طبیعی استان اردبیل به خواسته‌های متعدد (اثبات و احراز مالکیت،ابطال سند مالکیت دولت،پرداخت معوض، استرداد عین و تحویل ملک) در محاکم عمومی و تجدید نظر مطرح و رسیدگی واقع می‌گردد. اداره منابع طبیعی با عنوان نمودن مطالب انحرافی سعی در عدم تمکین در اجرای قانون افزایش بهره وری بخش کشاورزی که قانون اختصاصی وزارتخانه متبوع خودش هست می‌نماید مدعی است در موارد اثبات اشتباه در تشخیص ملی بودن پرداخت حقوق مالکانه باید توسط اشخاص و ادارات صورت گیرد اولاً قانون افزایش بهره وری بخش کشاورزی در تاریخ ۲۳/۴/۱۳۸۹ به تصویب مجلس شورای اسلامی و به تایید شورای نگهبان رسیده که به موجب تبصره یک ماده ۹ قانون مذکور چنانچه اشخاص حکمی قطعی مبنی بر اثبات مالکیت از مراجع قضایی دریافت نموده باشند، دولت (در قانون مذکور منظور از دولت، وزارت جهاد کشاورزی و منابع طبیعی است چون متولی قانون وزارت مذکور می‌باشد) با نمایندگی منابع طبیعی مکلف شده است در صورت امکان، عین زمین را و چنانچه امکان‌پذیر نباشد، عوض زمین یا قیمت آن را به صاحبان زمین پرداخت نماید. نظر به این که اراضی ملی داخل حریم قانونی مطابق ماده ۱۰ قانون زمین شهری به نام سازمان ملی زمین و مسکن انتقال می‌یابد، در ما نحن فیه مشمول فراز آخر تبصره یک ماده ۹ قانون مذکور بوده و امکان اعاده عینی با توجه به نقل انتقال رسمی مقدور نمی‌باشد لذا اداره منابع طبیعی ملزم به پرداخت عوض یا قیمت آن است.

پاسخ:

احتراماً، بازگشت به استعلام شماره ۹۸/۱۳۵۸۶/ص مورخ ۱۳۹۸/۵/۹ به شماره ثبت وارده ۸۳۹ مورخ ۱۳۹۸/۵/۲۳، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

در صورتی‌که ملکی قبلاً به موجب برگ تشخیص صادره از سازمان جنگل ها و مراتع و آبخیزداری، ملی اعلام شود و سپس در اجرای ماده ۱۰ قانون زمین شهری مصوب ۱۳۶۶ و ماده ۲۰ آیین‌نامه اجرایی این قانون مصوب ۱۳۷۱ به لحاظ قرار گرفتن این ملک در حریم و محدوده شهر، در اختیار وزارت راه و شهرسازی و از طریق این وزارتخانه در

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

اختیار سازمان ملی زمین و مسکن قرار گیرد، چنان‌چه با اعتراض ذی نفع به برگ تشخیص و سند مالکیت صادره، حکم قطعی دایر بر اعاده ملک به ذی نفع صادر شود، سازمان ملی زمین و مسکن که زمین را در اختیار دارد، طبق قسمت اخیر تبصره یک ماده ۹ قانون افزایش بهره‌وری بخش کشاورزی و منابع طبیعی مصوب ۱۳۸۹ مکلف است به درخواست مالک در صورت امکان، عین زمین و در غیر این‌صورت با رضایت مالک عوض و یا قیمت آن را براساس نظریه کارشناسی پرداخت نماید.

دکتر احمد رفیعی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۱۲

۷/۹۸/۸۳۵

شماره پرونده: ۸۳۵-۶۶-۹۸ ع

با توجه به این‌که اصل رسیدگی به دعوی ابطال آراء صادره از کمیسیون‌های ماده ۱۰۰ قانون شهرداری ابطال تصمیم می‌باشد و موضوع مذکور از جمله دعای غیر مالی است، در پاره‌ای از موارد به لحاظ عدم وجود رویه واحد، برخی از شعبات دادگستری دعوای مطروحه را مالی تلقی می‌نمایند که این موضوع به دلیل هزینه بالای ابطال تمبر و عدم وجود بودجه کافی دستگاه‌های دولتی، موجبات عدم طرح دعوی ابطال آراء و تضییع حقوق بیت‌المال را فراهم می‌آورد؛ در حالی‌که اقامه دعوی توسط اشخاص حقیقی و حقوقی حقوق خصوصی در دیوان عدالت اداری با پرداخت هزینه دادرسی بسیار ناچیز صورت می‌پذیرد. لذا خواهشمند است ارشاد نمایید که آیا دعوای ابطال آراء کمیسیون ماده صد قانون شهرداری‌ها در محاکم دادگستری، مالی محسوب می‌شود یا غیر مالی است؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۱۶/۲۳۹۲/پ مورخ ۱۳۹۸/۰۵/۰۶ به شماره ثبت وارده ۸۳۵ مورخ ۱۳۹۸/۰۵/۲۲، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

دعوای اعتراض دستگاه‌های دولتی نسبت به آرای قطعی کمیسیون ماده ۱۰۰ قانون شهرداری (مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی) در دادگاه عمومی حقوقی جنبه غیرمالی دارد؛ زیرا نتیجه چنین دعوایی، بطلان رأی صادره و یا رد دعوای اعتراض است. از این رو رسیدگی مزبور مستلزم ورود در مالکیت خواهان (شاکی) و اتخاذ تصمیم در خصوص دارایی وی (اشخاص یاد شده) نمی‌باشد و به عبارت دیگر در دعوای اعتراض نسبت به آرای قطعی کمیسیون ماده ۱۰۰ قانون شهرداری، دادگاه حقوقی به امر مالی ورود نمی‌کند؛ بلکه به موضوع دعوایی که تشخیص وقوع یا عدم وقوع تخلفات ساختمانی است و منتهی به صدور رأی معترض‌عنه شده است، رسیدگی می‌نماید.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۰۶

۷/۹۸/۸۸۲

شماره پرونده: ۸۸۲-۱/۱۰-۹۸ح

استعلام:

طلاق از احوال شخصیه است که حسب ماده ۹۶۳ قانون قانون مدنی در صورتی که زوجین تبعه یک دولت نباشند روابط شخصی آن‌ها تابع قوانین دولت متبوع شوهر خواهد بود. در پرونده مطروحه در این دادگاه زوجه تبعه دولت عراق و زوج تبعه دولت عربستان است و لذا قانون احوال شخصیه کشور عربستان مورد نیاز است با توجه به عدم دسترسی دادگاه به این قانون، مقتضی است نسبت به ارسال آن به این اقدام نمایید.

پاسخ:

احتراماً، بازگشت به استعلام شماره ۱۳۹۸۰۰۲۰۰۰۲۴۲۹۶۴ مورخ ۳۱/۴/۱۳۹۸ به شماره ثبت وارده ۸۸۲ مورخ ۱۳۹۸/۰۵/۲۷، اعلام می‌گردد:

با توجه به انفکاک امور بین‌الملل، می‌توانید ارسال متن قوانین کشورهای دیگر را از طریق اداره کل بین‌الملل قوه قضائیه از مراجع ذی‌ربط درخواست نمائید.

دکتر احمد رفیعی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۲۵

۷/۹۸/۸۷۹

شماره پرونده: ۸۷۹-۲۱۸-۹۸ح

استعلام:

برابر ماده ۴۹۰ قانون آیین دادرسی مدنی، رسیدگی به دعاوی ابطال رای داوری در صلاحیت دادگاهی است که صلاحیت رسیدگی به اصل دعوی را دارد. از طرفی هنگام تصویب آیین دادرسی مدنی، شوراهای حل اختلاف وجود نداشته و در حال حاضر رسیدگی به دعاوی مال منقول تا سقف بیست میلیون تومان در صلاحیت شوراهای حل اختلاف است و صدور اجراییه نیز در صلاحیت دادگاهی است که صلاحیت رسیدگی به اصل دعوی را دارد و همچنین دعاوی اعسار از پرداخت محکوم‌به دادنامه صادره از موسسه داوری نیز چنین است، با توجه به موارد فوق اعلام فرمائید:

آیا با تاسیس شوراهای حل اختلاف رسیدگی به موضوع ابطال رای داوری و صدور اجراییه یا اعسار از پرداخت محکوم به تا سقف بیست میلیون تومان محکومیت در موسسه داوری در صلاحیت شوراهای حل اختلاف می‌باشد یا دادگاه حقوقی صلاحیت‌دار؟

در خصوص صدور اجرائیه چک طبق قانون جدید و ا عسار از پرداخت محکوم‌به موضوع اجراییه صادره بابت چک تا سقف بیست میلیون تومان، آیا در صلاحیت شوراهای حل اختلاف است یا دادگاه؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۱سیار مورخ ۱۳۹۸/۵/۲۲ به شماره ثبت وارده ۸۷۹ مورخ ۱۳۹۸/۵/۲۷، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

۱- اولاً، دعوای بطلان رأی داور در هر حال غیر مالی است و هزینه دادرسی مربوط به دعاوی غیر مالی باید پرداخت شود و از صلاحیت شوراهای حل اختلاف خارج است.

ثانیاً، اجرای رأی داور از موارد احصاء شده صلاحیت شوراهای حل اختلاف در ماده ۹ قانون شوراهای حل اختلاف ۱۳۹۴ نمی‌باشد و ماده ۲۹ این قانون نیز ناظر به اجرای رأی صادره شورای حل اختلاف به عنوان مرجع قضائی است و منصرف از مواردی است که شورای مزبور به عنوان داور رأی صادر می‌کند. بنابراین آرای شورای حل اختلاف که به عنوان داور صادر شده است، به مانند سایر آراء داوری بر عهده دادگاه صالح مربوط می‌باشد.

ثالثاً، برابر ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی ۱۳۹۴ «چنانچه محکوم‌علیه تا سی روز پس از ابلاغ اجرائیه ضمن ارائه صورت کلیه اموال خود، دعوای اعسار خویش را اقامه کرده باشد، حبس نمی‌شود» و در تبصره ۱ این ماده

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

راجع به اقامه دعوای اعسار ضمن ارائه لیست کلیه اموال خارج از مهلت مقرر در این ماده، مقررات خاصی وضع شده است و در ماده ۸ نیز راجع به نحوه طرح دعوای اعسار تشریفات خاصی مقرر شده است و در ماده ۱۰ دادگاه مکلف به بررسی وضعیت مالی محکوم‌علیه بلافاصله پس از ثبت دادخواست اعسار شده است که گاهی مستلزم استعلام از مراجع مذکور در ماده ۱۹ این قانون است و در ماده ۱۱ و تبصره ۲ آن امکان اعطای مهلت یا تعیین اقساط و نیز تعدیل آن به وسیله دادگاه پیش بینی شده است و در ماده ۱۵ مقرر شده است که اگر تجار مدعی اعسار باشند، باید درخواست ورشکستگی کنند و از سوی دیگر برابر بند ۱ ماده ۴۹۶ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی ۱۳۷۹، دعوای ورشکستگی قابل ارجاع به داوری نیست و برابر مقررات مواد دیگر این قانون، ترتیب اجرای رأی داور پیش بینی شده است که از مجموع این مقررات و ماده ۱۳ قانون صدرالذکر استنباط می‌شود که دعوای اعسار از محکوم‌به که به منظور جلوگیری از حبس محکوم علیه یا آزادی وی طرح می‌شود، لزوماً باید در دادگاه صادر کننده اجرائیه یا دادگاه صالح به رسیدگی به اصل دعوا و با رعایت تشریفات مقرر مطرح شود تا دادگاهی که اختیار حبس محکوم‌علیه را دارد در این خصوص رسیدگی کند. به همین علت حکم اعسار قبل از طی مراحل قطعیت واجد اثر برای آزادی یا ممانعت از حبس وی می‌شود و صرف مراجعه طرفین به داور و صدور رأی داور در این خصوص نافی تکالیف مقرر برای محکوم‌علیه در مراجعه به دادگاه وفق تشریفات مربوط که عمدتاً مؤثر در نحوه اجرای حکم است، نمی‌باشد.

۲- قانون اصلاح قانون صدور چک مصوب ۱۳۹۷، نسبت به قانون شورای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴ مؤخر می‌باشد و قانون‌گذار با علم و اطلاع از حدود صلاحیت آن شوراها در ماده ۲۳ قانون اخیرالتصویب صدور اجراییه را به طور مطلق در صلاحیت دادگاه قرار داده است، همچنین ساز وکار مقرر در ماده مذکور، متفاوت از بحث رسیدگی به دعاوی است که با نصاب خاصی در صلاحیت شورای حل اختلاف قرار گرفته است؛ با توجه به مراتب مذکور و عنایت به تصریح مقنن در این ماده مبنی بر اجرای اجراییه از طریق «اجرای احکام دادگستری» و این‌که شورای حل اختلاف در حال حاضر دارای واحد اجرای احکام مستقل از دادگستری است و با لحاظ این‌که صلاحیت شورای حل اختلاف استثنایی است و در موارد تردید باید به نحو مضیق تفسیر شود، اجرای حکم مقرر در ماده فوق‌الاشعار صرفاً از طریق دادگاه میسر است و از صلاحیت شورای حل اختلاف خارج است.

دکتر احمد رفیعی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۲۴

۷/۹۷/۲۱۱۴

شماره پرونده: ۹۷-۱۸۶/۱-۲۱۱۴

استعلام:

در خصوص برداشت صدف دریایی از سواحل با توجه به قانون اصلاح قانون معادن مصوب ۱۳۹۰ نسبت به افراد فاقد مجوز برداشت، اداره صنعت، معدن و تجارت شاکی خصوصی است یا ادارات محیط زیست و منابع طبیعی نیز می-توانند به عنوان تخریب شکایت یا اعلام جرم نمایند؟ مجازات قانونی جرم مذکور بر اساس ماده ۶۹۰ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ می‌باشد یا ماده ۱۱ قانون اراضی مستحدثه و ساحلی مصوب ۱۳۵۴؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۲۷/۷۳۳/۲۹۰۰۰ مورخ ۱۳۹۷/۰۷/۱۷ به شماره ثبت وارده ۲۱۱۴ مورخ ۱۳۹۷/۰۷/۱۷، نظریه مشورتی کمیسیون سؤالات خاص کیفری این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

صدف دریایی دو نوع می‌باشد؛ نخست، صدف‌های دریایی که در کنار سواحل بوده و معمولاً سفید رنگ و به صورت جدا از هم مشاهده می‌شوند و در اصطلاح عامیانه گوش‌ماهی نامیده می‌شوند و دوم، صدف‌های نوع نخست که در طول زمان به سنگ تبدیل شده‌اند و در اصطلاح معدن به آن لوماشل می‌گویند. برداشت نوع دوم صدف‌ها طبق بند الف ماده ۳ و ماده ۱۹ قانون معادن اصلاحی ۱۳۹۰ چنان‌چه بدون مجوز وزارت صنعت، معدن و تجارت صورت پذیرد، تصرف در اموال عمومی و دولتی محسوب می‌شود و با مرتکب برابر مقررات مربوط رفتار خواهد شد؛ در این صورت با توجه به ذیل ماده اخیرالذکر، آن وزارتخانه شاکی محسوب می‌گردد. برداشت نوع اول صدف‌ها به لحاظ عدم شمول تعریف مواد معدنی بر آن‌ها مستقلاً جرم نبوده و مشمول قانون معادن نیست. ضمناً چنان‌چه صدف از سواحل دریا توأم با شن و ماسه برداشت شود و موجب تخریب ساحل گردد، بر اساس ماده ۱۱ قانون اراضی مستحدث و ساحلی مصوب ۱۳۵۴، مجازات مرتکب تعیین می‌گردد و وزارت نیرو نیز با عنایت به مواد ۱، ۲ و ۳ قانون توزیع عادلانه آب مصوب ۱۳۶۱ ذی‌نفع محسوب شده و می‌تواند شکایت خود را در این خصوص اعلام کند. مواد ۴ و ۹ قانون معادن اصلاحی ۱۳۹۰ با لحاظ ماده ۴۸ قانون توزیع عادلانه آب مصوب ۱۳۶۱ مؤید این نظر است. بدیهی است صید غیرمجاز آبزیان از جمله حلزون مشمول مقررات مربوطه است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۱۲

۷/۹۷/۲۳۴۳

شماره پرونده: ۹۷-۵۵-۲۳۴۳ ک

استعلام:

در مواردی که سلاح دارای پروانه حمل و نگهداری در ید فردی غیر از دارنده پروانه کشف می‌گردد و فرد مزبور به موجب قانون مجازات قاچاق اسلحه و مهمات و دارندگان سلاح و مهمات غیرمجاز مصوب ۱۳۹۰ به جرم حمل یا نگهداری غیرمجاز سلاح محکوم می‌شود، با توجه به این‌که سلاح دارای پروانه حمل و نگهداری می‌باشد، آیا باید در اجرای ماده ۱۸ آن قانون سلاح به نفع دولت ضبط شود و یا این‌که تحویل دارنده مجاز گردد؟ همچنین در مواردی که سلاح کشف شده دارای پروانه حمل و نگهداری می‌باشد، اما تاریخ اعتبار آن بیش از سه ماه است که منقضی گردیده است، آیا بایستی سلاح به نفع دولت ضبط شود و یا این‌که با توجه به داشتن پروانه هرچند با تاریخ منقضی، تحویل مرجع صدور پروانه حمل گردد؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام فاقد شماره مورخ ۱۳۹۷/۰۸/۰۷ به شماره ثبت وارده ۲۳۴۳ مورخ ۱۳۹۷/۰۸/۲۰، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی کیفری این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

۱- با عنایت به اصول بیست و دوم و چهل و هفتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مبنی بر مصون ماندن حقوق و مالکیت مشروع اشخاص از تعرض و نظر به این‌که مطابق ماده ۱۸ قانون مجازات قاچاق اسلحه و مهمات و دارندگان سلاح و مهمات غیرمجاز مصوب ۱۳۹۰ و لحاظ تبصره ۵ ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، ضبط سلاح نوعی مجازات محسوب می‌شود؛ بنابراین در فرض استعلام که سلاح دارای پروانه حمل در ید فردی غیر از دارنده پروانه کشف می‌شود، اعم از این‌که دارنده پروانه حمل، علم و اطلاع به اقدام مرتکب داشته باشد یا خیر، موجبی برای ضبط سلاح وجود ندارد و سلاح باید به شخص دارای پروانه حمل تحویل گردد.

۲- با عنایت به صراحت متن ماده ۹ قانون مجازات قاچاق اسلحه و مهمات و دارندگان سلاح و مهمات غیرمجاز مصوب ۱۳۹۰ دارنده پروانه حمل سلاح مکلف است پس از انقضاء مدت پروانه حمل سلاح نسبت به تمدید آن ظرف سه ماه اقدام نماید و چنانچه اقدام به تمدید ننماید، سلاح مذکور غیرمجاز تلقی و حامل آن به جزای نقدی محکوم می‌شود و حکم به ضبط سلاح در این خصوص پیش‌بینی نشده است؛ چه این‌که در فرض اخیر فرد، مالک قانونی و

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

شرعی سلاح مذکور بوده، لیکن به جهت سهل‌انگاری، تشریفات قانونی مربوط به تمدید پروانه حمل سلاح را طی نکرده است و قانون‌گذار سزای عدم تمدید به موقع پروانه حمل سلاح را جزای نقدی پیش‌بینی نموده است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۲۶

۷/۹۸/۵۷۲

شماره پرونده: ۵۷۲-۱۳۹-۹۸ ح

استعلام:

چنانچه رای داور از لحاظ شکلی و ماهیتی بر خلاف قانون و اسناد رسمی و آراء قضایی باشد، آیا دادگاه تکلیفی به ابلاغ رای داور و صدور اجرائیه برای چنین آرایی دارد؟ چنانچه پاسخ منفی است، چه تصمیمی باید اتخاذ کند؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۳۰/۴۶۶۶/۷۲۱ مورخ ۱۳۹۸/۰۳/۱۱ به شماره ثبت وارده ۵۷۲ مورخ ۱۳۹۸/۰۴/۱۷، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

در فرض سوال در مورد ابلاغ رأی داور دادگاه وارد محتوای رأی نمی‌شود و باید رأی صادره توسط داور را به طرفین ابلاغ کند؛ اما در خصوص درخواست اجرای رأی داور با توجه به صدر ماده ۴۸۹ قانون آیین دادرسی دادگاه-های عمومی و انقلاب در امور مدنی ۱۳۷۹ چنانچه رأی داور مشتمل بر یکی از موارد مذکور در این ماده باشد، باطل است و قابلیت اجرایی ندارد. بنابراین هرگاه از سوی یکی از طرفین درخواست اجرای رأی داور شود، دادگاه مکلف است رأی داور را از حیث جهات مذکوردر این ماده بررسی و تصمیم مقتضی مبنی بر قابل اجرا نبودن رای اتخاذ نماید.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۲۶

۷/۹۸/۷۸۳

شماره پرونده: ۷۸۳-۷۶-۹۸ح

استعلام:

در خصوص خسارت و وجه التزام قراردادی در زمانی که طرفین توافق می‌کنند که مبلغی از ثمن معامله همزمان با تنظیم سند پرداخت شود و اگر در تاریخ مذکور سند تنظیم نشده، فروشنده باید ماهیانه یا روزانه وجه التزام را پرداخت نماید؛ آیا خریدار جهت اخذ وجه التزام مذکور باید ثابت کند که مثلاً در تاریخ مذکور آمادگی پرداخت ثمن را داشته یا اظهارنامه باید ارسال می‌نموده و یا با توجه به این‌که فروشنده در تاریخ مذکور بر فرض نمی‌توانسته سند بزند، وجه التزام به خریدار تعلق می‌گیرد؟ فرض مسئله این است که فروشنده در زمان معین شده در قرارداد به علت عدم اخذ پایان کار امکان تنظیم سند نداشته و خریدار هم دلیل ارائه نکرده که در زمان مذکور آمادگی پرداخت ثمن را داشته و آن زمان اظهارنامه هم نداده است.

پاسخ:

بازگشت به استعلام بدون شماره و تاریخ به شماره ثبت وارده ۷۸۳ مورخ ۱۳۹۸/۰۵/۱۳، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

انجام معامله در دفتر اسناد رسمی منوط به حضور طرفین به همراه مدارک و وجوه مورد نیاز طبق توافق است. نظر به این‌که انجام تعهد مورد نظر (تنظیم سند رسمی) نیازمند حضور طرفین است، لذا هر یک از طرفین در صورتی می‌تواند وجه التزام را مطالبه کند که ثابت نماید به تعهدات قراردادی خود عمل کرده و عدم انجام تعهد مستند به عدم حضور طرف مقابل یا فراهم نیاوردن مقدمات لازم مورد توافق از سوی وی است. بنابراین، خواهان وجه التزام باید ثابت کند که در موعد مقرر در دفترخانه حاضر شده و عدم انجام تعهد و بروز خسارتی که میزان آن مقطوعاً مورد توافق واقع شده، منتسب به طرف مقابل اوست.

ضمنا از ارسال تکراری یک استعلام خودداری فرمایید.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۲۶

۷/۹۸/۷۸۰

شماره پرونده: ۷۸۰-۷۶-۹۸ح

استعلام:

احتراماً تعیین وجه التزام قراردادی تا چه میزان خلاف نظم عمومی نخواهد بود؟ مثلاً اگر وجه الزام برای تنظیم سند از ثمن معامله بیشتر باشد، آیا دادگاه باید به همان میزان محکوم کند؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۲۷۲۴ مورخ ۱۳۹۸/۰۵/۰۶ به شماره ثبت وارده ۷۸۰ مورخ ۱۳۹۸/۰۵/۱۳، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

نظریه اکثریت: اصل بر اعمال مقررات ماده ۲۳۰ قانون مدنی است و به دادگاه‌ها اجازه داده نشده است که وجه التزام را تعدیل نمایند؛ مگر این‌که دادگاه احراز نماید که قصد مشترک طرفین غیر از آن¬چه بوده که در قرارداد ذکر شده است.

نظریه اقلیت: ضمن پذیرش قسمت اخیر نظریه اکثریت اضافه می‌شود که آن‌چه بابت عدم انجام تعهدات قراردادی شرط می‌شود، می‌تواند دارای دو ماهیت باشد. در مواردی قصد مشترک طرفین پیش‌بینی خسارات آینده و تقویم آن است و در مقابل در برخی قراردادها قصد طرفین تنبیه عهدشکن است. در ماده ۲۳۰ قانون مدنی ایران قابل تغییر نبودن خسارات قراردادی پیش‌بینی شده است؛ اما در مورد وجه مقرر برای تنبیه عهدشکن چنین حکمی وجود ندارد و چه بسا اساساً چنین شرطی خلاف نظم عمومی باشد. از جمله قراین مهم که بر اساس آن شرطی صرفاً برای تنبیه و جزا در قرارداد گنجانده شده است، غیرمتعارف و گزاف بودن آن است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۲۶

۷/۹۸/۷۷۰

شماره پرونده: ۷۷۰-۱/۱۸۶-۹۸ک

استعلام:

شخص «الف» گوشی خود را مفقود و شخص «ب» آن را پیدا می‌کند و مورد استفاده قرار می‌دهد و با مطالبه شخص «الف»، از استرداد خودداری می‌نماید. آیا عمل شخص «ب» جرم محسوب می‌شود؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۲۷/۷۵۸/۲۹۰۰۰ مورخ ۱۳۹۸/۰۵/۱۳ به شماره ثبت وارده ۷۷۰ مورخ ۱۳۹۸/۰۵/۱۳، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

در صورتی که فردی مالی را بیابد و از استرداد آن به مالک خودداری ورزد، صرف این عدم استرداد با عنایت به ماده ۲ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ جرم نمی‌باشد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۲۷

۷/۹۸/۸۲۴

شماره پرونده: ۸۲۴-۱/۳-۹۸ ح

استعلام:

آیا مصوبات شورای تامین شهرستان که به تایید شورای تامین مرکز استان نیز رسیده مبنی بر توقف اجرای حکم مدنی و رفع اثر از اقدامات قضایی سابق (توقیف حساب اشخاص) به مدت معین شش ماه با هر توجیه (امنیتی-سیاسی و اجتماعی)، قابلیت ترتیب اثر و پذیرش در دادگستری شهرستان را دارد؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۲۷/۵۷۲/۲۸۰۰۱ مورخ ۱۳۹۸/۵/۱۹ به شماره ثبت وارده ۸۲۴ مورخ ۱۳۹۸/۵/۲۲، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

اولا، مطابق ماده ۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، امکان جلوگیری از اجرای حکم دادگاه وجود ندارد؛ مگر به‌وسیله دادگاه صادرکننده حکم یا دادگاه بالاتر؛ آن هم در مواردی که قانون معین کرده است. ثانیا، مطابق مواد ۲۴ و ۳۹ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، احکام قطعی و لازم‌الاجرای دادگاه‌ها، مادام که به طرق قانونی «نقض یا فسخ نشده باشند» قابل اجرا هستند و تعطیل، قطع، توقیف و تأخیر عملیات اجرای احکام دادگاه‌ها و اعاده عملیات اجرایی ناظر به آن به حالت قبل از اجراء امری استثنایی و محدود به موارد مصرح قانونی است؛ لذا در فرض سؤال صرف مصوبه شورای تأمین شهرستان که به تأیید شورای تأمین مرکز استان رسیده مبنی بر توقف اجرای حکم مدنی و رفع اثر از اقدامات قضایی برای مدت معین هر چند محدود با هر توجیهی مانع استمرار و ادامه عملیات اجرایی حکم قطعی و لازم‌الاجرا» نیست. شایسته ذکر است که ذیل اصل یکصد و هفتاد و ششم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تنها ناظر به «مصوبات شورای عالی امنیت ملی» است که «به تأیید مقام رهبری» رسیده باشد و فرض سؤال منصرف از آن است

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۳۱

۷/۹۸/۹۹۹

شماره پرونده: ۹۹۹-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

اگر دادستان رسیدگی به جرمی را که مشمول ماده ۳۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری است به دادیار تحقیق ارجاع کند، آیا دادیار باید قرار امتناع از رسیدگی صادر نماید یا این‌که با تصمیم اداری پرونده را به نظر دادستان برساند؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۱۱/۲۲۰۵۶/۳۰۰۰ مورخ ۱۳۹۸/۰۶/۱۷ به شماره ثبت وارده ۹۹۹ مورخ ۱۳۹۸/۰۶/۲۳، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

با عنایت به صدر ماده ۹۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ که تحقیقات مقدماتی تمامی جرایم بر عهده بازپرس قرار داده است و دادیار استثنائاً با تحقق دو شرط، می‌تواند مبادرت به تحقیق نماید و مهمترین شرط این‌که جرم انتسابی از جمله جرائم موضوع ماده ۳۰۲ نباشد، چنین استنباط می‌گردد؛ که دادیار چون ممنوع از تحقیق در این گونه جرایم است، در صورت ارجاع پرونده‌های موضوع ماده ۳۰۲، به وی باید قرار امتناع از رسیدگی صادر کند و ادامه رسیدگی از سوی وی تخلف انتظامی است.

دکتر احمد رفیعی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۲۶

۷/۹۸/۹۷۳

شماره پرونده: ۹۷۳-۱/۱۸۶-۹۸ک

استعلام:

آیا ماده ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به جرایم عمدی اختصاص دارد یا در جرایم غیر عمدی نیز قابل استناد است؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۳۱/۲۱۹۷۰/۱ مورخ ۱۳۹۸/۰۶/۱۱ به شماره ثبت وارده ۹۷۳ مورخ ۱۳۹۸/۰۶/۱۳، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی با لحاظ تبصره ماده ۱۴ و ماده ۲۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ ناظر به جرایم تعزیری اعم از عمدی و غیرعمدی است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۲۶

۷/۹۸/۹۵۹

شماره پرونده: ۹۵۹-۲۵-۹۸ک

استعلام:

آیا ماده ۸ دستورالعمل ساماندهی واحدهای اجرای احکام مصوب ۱۳۹۱/۳/۶ محترم قوه قضاییه که مطابق آن پرونده‌های مربوطه از جمله پرونده‌هایی که محکوم‌علیه فاقد مشخصات سجلی و مجهول المکان می‌باشد به صورت موقت از آمار کسر می‌گردد، با ماده ۴۹۴ قانون آیین دادرسی کیفری منسوخ شده است.

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۰۱/۱۵۶/۴۵۰۰ مورخ ۱۴/۵/۱۳۹۸ به شماره ثبت وارده ۹۵۹ مورخ ۱۳۹۸/۶/۱۱، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

به موجب ماده ۴۹۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، عملیات اجرای رأی با دستور قاضی اجرای احکام کیفری شروع می‌شود و به هیچ وجه متوقف نمی‌شود، مگر در مواردی که قانون مقرر نماید؛ لذا توقف اجرای آرای کیفری لازم‌الاجرا نظیر مورد مذکور در ماده ۵۴۱ قانون فوق‌الذکر منوط به تجویز قانون است.

دکتر احمد رفیعی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۲۷

۷/۹۸/۹۵۵

شماره پرونده: ۹۵۵-۲/۴۸-۹۸ک

استعلام:

آیا کشور ایران قرارداد استرداد یا معاضدت قضایی با فدراسیون روسیه دارد؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۱۳۹۸۱۶۸۰۰۲۶۷۳۱۳۵ مورخ ۱۳۹۸/۰۵/۲۳ به شماره ثبت وارده ۹۵۵ مورخ ۱۳۹۸/۰۶/۱۰، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

قطع نظر از آن‌که موافقت‌نامه‌های معاضدت قضایی به مانند سایر قوانین در روزنامه رسمی کشور چاپ می‌شود و بنابراین می‌توان برای یافتن آن به منشورات یا پایگاه اطلاع رسانی روزنامه رسمی کشور مراجعه کرد و اصولاً چنین درخواست‌هایی «استعلام» نمی‌باشد، با این حال با بررسی‌های به عمل آمده، «ماده واحده قانون موافقت‌نامه بین دولت جمهوری اسلامی ایران و دولت فدراسیون روسیه جهت معاضدت در پرونده‌های مدنی و جزایی»، در تاریخ ۱۸/۷/۱۳۷۸ به تصویب مجلس شورای اسلامی و مورخ ۲۰/۹/۱۳۷۸ به تصویب مجمع تشخیص مصلحت نظام رسیده است. شایان ذکر است در اجرای بخشنامه شماره ۵۰۰/۱۵۱۸/۹۰۰۰ مورخ ۱۹/۵/۱۳۹۰ معاونت حقوقی ریاست قوه‌قضاییه، انجام کلیه امور بین‌الملل این قوه در دفتر امور بین‌الملل قوه قضاییه متمرکز شده است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۲۶

۷/۹۸/۹۴۷

شماره پرونده: ۹۴۷-۱/۱۸۶-۹۸ک

استعلام:

۱- در مواردی که اعلام جرم وظیفه برخی مراجع خاص است مانند اداره دامپزشکی نسبت به غیر مجاز بودن کشتار دام موضوع تبصره ۱ ماده ۶۸۸ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات مصوب ۱۳۷۵؛ و آن مرجع به صرف گزارش و بدون تقدیم شکواییه تقاضای تعقیب کیفری متهم را بنماید، آیا مراجع مذکور حق اعتراض به قرار دادسرا را دارند و آیا قرار صادره باید به ایشان ابلاغ شود؟ در صورت تقدیم برگ شکواییه با رعایت موارد شکلی آن، پاسخ چیست؟

۲- آیا اقدام همزمان تخریب و تصرف همزمان ملک دیگری، تعدد مادی است یا معنوی و یا اساسا صرفا یک جرم محسوب می‌شود؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۲/۹۶۴۷ مورخ ۱۳۹۸/۰۶/۰۴ به شماره ثبت وارده ۹۴۷ مورخ ۱۳۹۸/۰۶/۰۹، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

۱-در قوانین، ادارات و سازمان‌های دولتی در برخی موارد فقط اعلام کننده جرم هستند؛ یعنی مکلف به اعلام موضوع جرم به مراجع ذی‌ربط می‌باشند. در این صورت هیچ‌یک از وظایف و اختیارات شاکی را ندارند. در جرایم موضوع ماده ۶۸۸ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ که در استعلام آمده است، با توجه به صراحت تبصره ۱ ماده مذکور، وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، سازمان حفاظت محیط‌زیست و سازمان دامپزشکی فقط اعلام کننده جرایم مندرج در این ماده می‌باشند و در نتیجه حق اعتراض و تجدید نظرخواهی نسبت به تصمیمات مراجع قضایی را در این خصوص ندارند؛ زیرا طبق بند «الف» ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ فقط شاکی حق اعتراض به قرار منع تعقیب را دارد، بنابراین اعلام‌کننده جرم چون شاکی خصوصی محسوب نمی‌شود، حق اعتراض به قرار منع تعقیب را ندارد و با فقدان شاکی خصوصی اساساً محلی برای طرح اعتراض باقی نمی‌ماند؛ لکن این امر مانع از ابلاغ قرار منع پیگرد به سازمان یا اداره‌ای که به ادعای داشتن سمت شاکی شکایت نموده است، نیست؛ چون النهایه تشخیص این‌که معترض، شاکی خصوصی یا اعلام کننده جرم محسوب می‌گردد، با دادگاه صالح برای رسیدگی به اعتراض، است و در صورت وصول اعتراض پرونده جهت رسیدگی به دادگاه صالح ارسال می‌شود.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۲-تخریب عمدی اموال غیرمنقول و تصرف عدوانی دو جرم متفاوت از هم می‌باشد و ارکان تشکیل‌دهنده بزه‌های مذکور نیز متفاوت از هم است و هر یک واجد جنبه کیفری خاص بوده و در صورت ارتکاب این دو جرم، موضوع اصولاً از مصادیق تعدد مادی جرم موضوع ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ است؛ اما چنان‌چه تصرف عدوانی ملک دیگری ملازمه با تخریب آن داشته باشد، یعنی از عمل واحد نتایج متعدد حاصل شود، موضوع از مصادیق تبصره یک ماده ۱۳۴ قانون مذکور است و طبق مقررات این ماده عمل می‌شود.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۳۱

۷/۹۸/۹۱۲

شماره پرونده: ۹۱۲-۱۲۷-۹۸ ح

استعلام:

رسیدگی به درخواست اعاده دادرسی منوط به آن است که برابر تبصره ذیل ماده ۴۳۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، قراری بر قبول یا رد درخواست یادشده صادر شود و لذا لازم است پرونده استنادی که به موجب آن حکم قطعی مورد تقاضای اعاده دادرسی صادر گردیده، مطالبه و مطالعه گردد. چنانچه پرونده مفقود شده باشد، آیا دادگاه می‌تواند نسبت به درخواست مذکور رسیدگی کند؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، کیفیت رسیدگی چگونه است؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۱۳۹۸۰۱۲۰۰۱۰۴۶۶۹۸ مورخ ۱۳۹۸/۵/۸ به شماره ثبت وارده ۹۱۲ مورخ ۱۳۹۸/۶/۳، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

چنانچه دعوای اعاده دادرسی اقامه شود ولی پرونده اصلی امحاء گردیده باشد، قطع نظراز این‌که امحاء پرونده طبق ترتیبات قانونی مربوط و تبدیل آن به اسناد الکترونیکی انجام می‌شود و در نتیجه دسترسی به سوابق ممکن است؛ با وصف مراتب مذکور، چنانچه پرونده قضایی بر خلاف ترتیبات قانونی پیش‌گفته امحاء یا مفقود شده باشد، محکمه ذی صلاح رسیدگی کننده به درخواست اعاده دادرسی به هر طریق ممکن با بررسی سوابق موضوع دادنامه صادره باید تصمیم مقتضی اتخاذ نماید و در هر صورت نمی‌تواند با استناد به عدم دسترسی به پرونده سابق و طولانی شدن روند یافتن اوراق مورد نیاز، اعاده دادرسی را مردود اعلام کند.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۲۶

۷/۹۸/۹۰۳

شماره پرونده: ۹۰۳-۵۳-۹۸ک

استعلام:

با عنایت به اطلاق رأی وحدت رویه شماره ۷۵۱ مورخ ۵/۵/۹۵ هیأت عمومی دیوان‌عالی کشور در مورد نگهداری تجهیزات دریافت از ماهواره و نظر به اینکه تجهیزات دریافت از ماهواره وفق بند «ث» ماده یک قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز کالای ممنوع است، اگر محاکم کیفری دو به عنوان نگهداری تجهیزات دریافت از ماهواره بخواهد به موضوع رسیدگی کند طبق کدام قانون نسبت به مجازات مرتکب اقدام می‌نماید؛ طبق بند «الف» ماده ۹ قانون ممنوعیت تجهیزات دریافت از ماهواره یا طبق ماده ۲۲ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۱۲/۱۱۶۷/۷۲۰ مورخ ۱۳۹۸/۵/۲۷ به شماره ثبت وارده ۹۰۳ مورخ ۱۳۹۸/۶/۲، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

اولا، ماده ۲۲ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲ ناظر به تعیین مجازات قاچاق کالای ممنوع و نیز نگهداری، حمل و فروش چنین کالایی است و لذا در خصوص نگهداری حتی یک دستگاه تجهیزات دریافت از ماهواره در صورتی که جنبه قاچاق داشته باشد، یعنی به صورت غیر قانونی از خارج از کشور وارد شده باشد از حیث مجازات قانونی مشمول ماده فوق الذکر است.

ثانیا، درخصوص بزه نگهداری تجهیزات دریافت از ماهواره که جنبه قاچاق ندارد با توجه به مواد ۳۰۱ و ۳۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و لحاظ رای وحدت رویه شماره ۷۵۱ مورخ ۵/۵/۱۳۹۵ هیأت عمومی دیوان عالی کشور رسیدگی به آن در صلاحیت دادگاه کیفری دو محل وقوع بزه است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۲۶

۷/۹۸/۵۵۷

شماره پرونده: ۵۵۷-۱۲۷-۹۸ ح

استعلام:

چنانچه خواسته خواهان مطالبه خسارت با جلب نظر کارشناس باشد و دادگاه طبق نظر هیات سه نفره مبادرت به صدور رای به نفع خواهان نماید و خواهان بدوی نسبت به رای صادره تجدیدنظرخواهی کند و بیان دارد خسارت وارده بیشتر از مبلغ مندرج در رای دادگاه بدوی و نظر هیات سه نفر کارشناسان است، آیا دادگاه تجدیدنظر می‌تواند به مبلغی بیشتر از مبلغ مندرج در رای دادگاه بدوی حکم صادر کند یا این‌که به لحاظ عدم صدور رای از سوی دادگاه بدوی باید تجدید نظرخواهی را وارد نداند و خواهان بدوی را به طرح دعوی مجدد ارشاد کند؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام فاقد شماره مورخ ۱۳۹۸/۰۴/۰۵ به شماره ثبت وارده ۵۵۷ مورخ ۱۳۹۸/۰۴/۱۵، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی مدنی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

هر گاه خواهان مطالبه خسارت نموده و هنگام تقدیم دادخواست به لحاظ عدم امکان تقویم خواسته وفق بند ۱۴ ماده ۳ قانون نحوه وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین با اصلاحات بعدی مصوب ۱۳۷۳ رفتار شده است، چنان‌چه دادگاه با تعیین خسارت بر اساس نظر هیأت کارشناسان مبادرت به صدور رأی نموده باشد و خواهان به میزان خسارت تعیین شده اعتراض داشته و تجدیدنظرخواهی کرده باشد، در صورتی که دادگاه تجدیدنظر خسارات را بیش از میزان تعیین شده در رأی دادگاه بدوی بداند، باید نسبت به آن حکم صادر کند؛ بدیهی است خواهان مکلف است مابه‌التفاوت هزینه دادرسی را به موجب بند فوق‌الذکر پرداخت کند.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۲۶

۷/۹۸/۵۱۰

شماره پرونده: ۵۱۰-۱/۱۸۶-۹۸ک

استعلام:

آیا فردی که به طور موقت از خدمات عمومی و دولتی منفصل گردیده، رابطه استخدامی وی با سازمان و اداره متبوعش به کلی قطع می‌شود و برای بازگشت به خدمت باید بر اساس شرایط مقرر مجدد به استخدام آن سازمان درآید؛ یا این‌که شخص منفصل پس از سپری شدن مدت زمان انفصال، بدون تشریفات به خدمت خود در سازمان متبوع باز می‌گردد؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۷۱۰۰/۹۸/۱۵۷۲ مورخ ۱۳۹۸/۰۳/۲۵ به شماره ثبت وارده ۵۱۰ مورخ ۱۳۹۸/۰۴/۰۵، نظریه مشورتی کمیسیون قوانین عمومی و بین‌الملل این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

مستفاد از بند «ذ» ماده ۱۲۴ و ماده ۱۲۷ قانون استخدام کشوری مصوب ۱۳۴۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی، انفصال موقت از خدمات عمومی یا دولتی اعم از آن‌که به عنوان مجازات اصلی یا تکمیلی باشد، اخراج محسوب نمی‌شود و کارمند را صرفاً در مدت تعلیق شده در حکم دادگاه از ادامه اشتغال در دستگاه‌های دولتی یا عمومی محروم می‌کند؛ بنابراین کارمند منفصل از خدمت، پس از سپری شدن مدت انفصال، بدون نیاز به طی مراحل و تشریفات استخدام، به خدمت در سازمان متبوع اعاده می‌گردد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۲۶

۷/۹۸/۴۳۷

شماره پرونده: ۴۳۷-۱۳۹-۹۸ ح

استعلام:

اولاً، آیا دادسرا و دادگاه‌های کیفری می‌تواند جنبه خصوصی جرائمی همچون ایراد صدمه بدنی یا فوت ناشی از کار و کلاهبرداری، را به داوری ارجاع دهد؟

ثانیاً، در علی فرض امکان، چنانچه رای داوری مغایر با تصمیم دادسرا و دادگاه باشد تکلیف چیست؟ مانند آن‌که داور به پرداخت مبلغ ده میلیون تومان را می‌دهد ولی دادسرا طبق قرار منع تعقیب اعلام دارد که پرداخت و دریافتی صورت نگرفته و اصلاً کلاهبرداری نبوده و موضوع رد مال هم منتفی است

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۲۰/۵۰۰۵/۴۰ مورخ ۱۳۹۸/۰۳/۲۲ به شماره ثبت وارده ۴۳۷ مورخ ۱۳۹۸/۰۳/۲۵، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

اولاً، مطابق ماده ۴۵۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی ۱۳۷۹ داوری منوط به توافق طرفین است و دادگاه یا دادسرا رأسا نمی‌تواند اختلافی را به داوری ارجاع دهد. بدیهی است که اختیارات مقام قضایی در ارجاع موضوع به میانجی‌گری وفق ماده ۸۲ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ با تحقق شرایط مذکور در این ماده قابل اعمال خواهد بود؛

ثانیا، صرفا رسیدگی به جنبه خصوصی جرایم مانند ضرر و زیان ناشی از جرم با توافق طرفین قابل ارجاع به داوری است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۲۶

۷/۹۸/۴۹۲

شماره پرونده: ۴۹۲-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

در صورتی که پس از صدور دستور اخذ وجه‌الکفاله عملیات ضبط وفق مقررات آئین دادرسی مدنی انجام پذیرد، آیا امکان جبران ضرر و زیان وفق ماده ۵۳۸ قانون آیین دادرسی کیفری از محل تامینی که تاکنون اخذ شده وجود دارد؟ به طور مثال کفیل کارمند دولت است و ماهیانه مبلغ یک‌چهارم از حقوق وی کسر می‌شود. آیا با توجه به عدم اتمام عملیات ضبط تامین، پرداخت ضرر و زیان از مبالغ کسر شده ممکن است؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، اگر کفیل حین انجام عملیات ضبط تامین اقدام به معرفی محکوم نمود و مبالغ کسر شده بیش از یک‌چهارم وجه قرار باشد و در راستای جبران ضرر و زیان به شاکی مسترد شده باشد، در راستای مسترد نمودن مازاد بر یک‌چهارم به کفیل چه اقدامی باید انجام داد؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۰۱/۱۰/۶۲۱۰ مورخ ۱۳۹۸/۳/۲۹ به شماره ثبت وارده ۴۹۲ مورخ ۱۳۹۸/۴/۳، نظریه مشورتی کمیسیون اجرای احکام مدنی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

۱- مستفاد از مواد ۲۳۰ و ۲۳۲ و اطلاق ماده ۵۳۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با الحاقات و اصلاحات بعدی این است که تقدم استیفای حق مدعی خصوصی در پرداخت ضرر و زیان ناشی از محل تأمین (در فرض سؤال دستور اخذ وجه‌الکفاله دادستان) اعم از این که عملیات اجرایی ناظر به اخذ وجه‌الکفاله کلا یا جزئا صورت گرفته باشد، امکان‌پذیر و فاقد منع قانونی است، مشروط به این که حکم به پرداخت ضرر و زیان صادر و قطعی و لازم‌الاجرا شده باشد.

۲- در فرض سوال که ضرر و زیان مدعی خصوصی در اجرای ماده ۵۳۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ از محل اجرای قسمتی از تأمین کیفری (وجه‌الکفاله مأخوذه) پرداخت گردیده و مبالغ پرداختی به مدعی خصوصی بیش از یک چهارم موضوع دستور اخذ وجه‌الکفاله در ماده ۲۳۶ قانون مذکور است، صدور دستور دادستان نسبت به مبلغ مازاد یک چهارم ماخوذه که عملیات اجرایی ناظر به آن خاتمه یافته (به مدعی خصوصی در اجرای حکم ضرر و زیان پرداخت شده) منتفی است. در واقع در فرض سوال، عملیات اجرایی جزئا خاتمه یافته است. بدیهی است اگر بخشی از

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

وجه‌الکفاله از کفیل اخذ ولی به مدعی خصوصی تحویل نشده باشد، با توجه به عدم ختم عملیات اجرایی (حتی نسبت به این قسمت) مازاد بر یک چهارم به کفیل مسترد می‌شود.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۲۰

۷/۹۷/۱۹۰۵

شماره پرونده: ۱۹۰۵-۲۵-۹۷

استعلام:

فردی به پرداخت جزای نقدی به میزان بیست میلیون ریال محکوم شده و حکم بر تقسیط در خصوص جزای نقدی صادر شده است؛ محکوم‌علیه نیمی آن را پرداخت و از پرداخت مابقی امتناع نموده و در اجرای ماده ۵۳۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ حکم تقسیط لغو شده است:

۱- آیا وفق بند الف ماده ۵۲۹ قانون مذکور با توجه به این‌که باقی‌مانده جزای نقدی کمتر از ۱۵ میلیون ریال می‌باشد، می‌بایست به خدمات عمومی رایگان تبدیل شود و یا با توجه به این‌که جزای نقدی مورد حکم بیش از ۱۵ میلیون ریال بوده است، صرف نظر از میزان پرداختی اقساط باید وفق بند «ب» همان ماده به ازای هر چهارصد هزار ریال به یک روز حبس تبدیل شود؟

۲- آیا تبدیلی که در بندهای الف و ب ماده ۵۲۹ قانون مذکور ذکر شده، باید توسط دادگاه مورد حکم قرار گیرد یا این‌که قاضی اجرای احکام کیفری رأساً می‌تواند این تبدیل را اجرا و رعایت نماید.

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۱۴/۲۲۴۶۴/۵۵۰ مورخ ۱۳۹۷/۰۶/۲۰ به شماره ثبت وارده ۱۹۰۵ مورخ ۱۳۹۷/۰۶/۲۰، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

۱- با عنایت به اطلاق عبارت «جزای نقدی» در بند «الف» ماده ۵۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و در اجرای سیاست و اصل مبنایی «کاهش موارد حبس» و اصل «تفسیر به نفع متهم»؛ و با در نظر گرفتن آثار مثبت تبدیل جزای نقدی به خدمات عمومی، چنانچه محکوم پس از تقسیط جزای نقدی که به میزان بیست میلیون بوده، تا ده میلیون ریال را به صورت اقساط پرداخت کند و از پرداخت باقی مانده اقساط خودداری نماید و اجرای حکم از طریق شناسایی اموال محکوم نیز میسر نشود، دادگاه طبق بند «الف» ماده ۵۲۹ قانون یادشده، به خدمات عمومی رایگان حکم خواهد کرد.

۲- با توجه به این که؛ اولاً، قانونگذار در تبصره ۲ ماده ۵۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، از عبارت « صدور حکم تقسیط جزای نقدی یا تبدیل آن به مجازات دیگر» استفاده کرده است؛ ثانیاً، با توجه به تصریح ماده ۵۲۹ قانون یادشده به رعایت مقررات مربوط به مجازات‌های جایگزین حبس در تبدیل جزای نقدی به مجازات دیگر؛ و

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

عنایت به این که اعمال مجازات‌های جایگزین از وظایف و اختیارات دادگاه است و با عنایت به ماده ۷۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، صدور حکم از سوی دادگاه برای تبدیل مجازات جزای نقدی ضروری است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۲۳

۷/۹۷/۲۵۷۳

شماره پرونده: ۲۵۷۳-۱۱۵-۹۷ ح

استعلام:

- ماده ۲۴۱ اصلاحی ۱۳۹۵ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از مقررات قانون تجارت «با رعایت شرایط مقرر در ماده ۱۳۴ نسبت معینی از سود خالص سال مالی شرکت که ممکن است جهت پاداش هیأت مدیره در نظر گرفته شود به هیچ وجه نباید در شرکت‌های سهامی عام از سه درصد و در شرکت‌های سهامی خاص از شش درصد سودی که در همان سال به صاحبان سهام قابل پرداخت است تجاوز کند در هر حال این پاداش نمی‌تواند برای هر عضو موظف از معادل یک سال حقوق پایه وی و برای هر عضو غیر موظف از حداقل پاداش اعضای موظف هیأت مدیره بیشتر باشد. مقررات اساسنامه و هرگونه تصمیمی که مخالف با مفاد این ماده باشد باطل و بلااثر است.

تبصره ۱- شرکت‌های دولتی مشمول مقررات این ماده در خصوص پاداش هیأت مدیره نیستند و تابع حکم مقرر در ماده ۷۸ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶/۷/۸ می‌باشند.

تبصره ۲- فردی نمی‌تواند اصالتاً یا به نمایندگی از شخص حقوقی هم‌زمان در بیش از یک شرکت که تمام یا بخشی از سرمایه آن متعلق به دولت یا نهادها یا مؤسسات عمومی غیردولتی است به سمت مدیرعامل یا عضو هیأت مدیره انتخاب شود. متخلف علاوه بر استرداد وجوه دریافتی به شرکت به پرداخت جزای نقدی معادل وجوه مذکور محکوم می‌شود».

۲- همچنین وفق ماده ۸۴ قانون اصلاح قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت مصوب ۱۳۹۳/۱۲/۲ «ناخالص حقوق و مزایای دریافتی مدیران عامل و اعضای هیأت مدیره شرکت‌های دولتی و غیردولتی که به نحوی از انحاء وابسته به نهادهای عمومی غیردولتی می‌باشند باید حداکثر از ده برابر حداقل حقوق مصوب سالانه شورای عالی کار بیشتر نباشد. ضمناً پاداش پایان سال اعضای هیأت مدیره شرکت‌های فوق صرفاً به اشخاص حقوقی آنان قابل پرداخت بوده و مدیران عامل و اعضای موظف هیأت مدیره به غیر از حقوق و مزایای تعیین شده فوق و اعضای غیرموظف به جز حق جلسه ماهانه که حداکثر از دو برابر حداقل حقوق مصوب شورای‌عالی کار برای هر ماه بیشتر نیست هیچ‌گونه مبلغی تحت هیچ عنوانی دریافت نمی‌کنند.

حال سوال اینجاست:

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱- آیا مفهوم پاداش عملکرد در ماده ۲۴۱ فوق‌الذکر با پاداش سالانه مذکور در ماده۸۴ اخیرالذکر متفاوت است؟ ۲- در صورت منفی بودن پاسخ، آیا ماده ۲۴۱ اصلاحی قانون تجارت، ماده ۸۴ قانون اخیر را نسخ نموده است؟ ۳- آیا پاداش ۶٪ شرکت‌های سهامی خاص موضوع ماده ۲۴۱ مذکور که سهامداران عمده آن نهادهای عمومی می‌باشند، با توجه به پاداش موضوع ماده ۸۴ یاد شده قابل پرداخت است؟

۴- در صورت مثبت بودن پاسخ سوال فوق، مبلغ پاداش عملکرد به چه شخصی تعلق می‌گیرد آیا مقصود خود سازمان دارای سهام است یا فردی است که به عنوان نماینده در شرکت دارای مسئولیت اجرایی و حق امضاء اسناد است؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۷/۱۷۸۲ مورخ ۱۳۹۷/۹/۱۳ به شماره ثبت وارده ۲۵۷۳ مورخ ۱۳۹۷/۹/۱۸، نظریه مشورتی کمیسیون قوانین عمومی و بین‌الملل همسو با نظر کمیسیون قوانین تجاری این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

۱- پاداش مذکور در ماده ۲۴ اصلاحی (۲۰/۲/۱۳۹۵) لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷ با پاداش مقرر در ماده ۸۴ قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت مصوب ۱۳۹۲ با وجود تفاوت در مأخذ، از حیث مفهومی تفاوتی ندارد و اصولاً حکم مقرر در ماده ۸۴ یادشده ناظر به شخصی است که باید پاداش را دریافت دارد.

۲- با توجه به پاسخ فوق، پاسخ به این سؤال روشن است.

۳ و ۴- پاداش مدیران شرکت‌های سهامی خاص غیر دولتی وابسته به نهادهای عمومی غیر دولتی، به نهادهای عمومی غیر دولتی پرداخت می‌گردد؛ بنابراین در فرض سؤال صرف‌نظر از شخصیت سهامداران، پاداش سالانه مدیران پس از آن‌که برابر ماده ۲۴۱ اصلاحی یادشده مشخص شد به نهاد¬های عمومی غیردولتی قابل پرداخت است

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۱۱

۷/۹۷/۲۵۲۴

شماره پرونده: ۲۵۲۴-۷۹-۹۷ ح

استعلام:

۱- پس از صدور حکم ورشکستگی، اداره تصفیه قائم‌مقام شخص ورشکسته است و بر اساس مواد ۲۹ و ۱ از قانون تصفیه امور ورشکستگی دعاوی مالی حقوقی له یا علیه ورشکسته باید با حضور اداره تصفیه باشد. پرسش این است که در دعاوی دارای جنبه کیفری و مدنی مانند کلاهبرداری که دادگاه علاوه‌بر تعیین مجازات به رد مال نیز حکم می‌نماید، آیا باید از اداره تصفیه امور ورشکستگی دعوت به عمل آید تا از جنبه حقوقی دفاع کند؟ برخی قضات معتقدند به سبب جرم بودن رفتار ارتکابی، اداره تصفیه دخالت نمی‌کند؛ در مقابل برخی دیگر معتقدند ملاک مرجع کیفری یا حقوقی نیست و ملاک حقوقی بودن و مالی بودن جنبه موضوعی دعواست. نظر آن اداره کل کدام است؟

۲- با توجه به این‌که به موجب مواد ۳۳ و ۲۱ از قانون تصفیه امور ورشکستگی شخص ورشکسته باید در دسترس باشد و نیز در مورد شرکت‌های تجاری چون نیاز به مدیران تجاری برای مصاحبه تحقیق ارائه اسناد و .. است آیا می‌توان آنها را ممنوع الخروج کرد یا خیر.

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۳۰/۳۱۶۳/۵۰۰ مورخ ۱۳۹۷/۹/۱۲ به شماره ثبت وارده ۲۵۲۴ مورخ ۱۳۹۷/۹/۱۳ در رابطه با استعلام بدون تاریخ و شماره رییس محترم اداره تصفیه امور ورشکستگی استان یزد، نظریه مشورتی کمیسون قوانین تجاری این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

۱- مطابق ماده ۴۱۹ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ از تاریخ حکم ورشکستگی هرکس نسبت به تاجر ورشکسته دعوایی اعم از منقول یا غیرمنقول داشته باشد باید بر مدیر تصفیه اقامه یا به طرفیت او تعقیب کند؛ بنابراین با توجه به اطلاق حکم این ماده و این‌که مطالبه مال از تاجر ورشکسته گرچه در پرونده کیفری به عمل می‌آید، از آن‌جایی‌که نوعی دعوای مالی است به نظر می‌رسد ابلاغ وقت رسیدگی به مدیر تصفیه (یا اداره تصفیه) جهت استماع دفاعیات وی راجع به جنبه‌های مالی موضوع ضروری است.

۲- اولا، از آن‌جایی‌که ممنوع‌الخروج نمودن افراد با حقوق قانونی آن‌ها منافات دارد، فقط در موارد مصرح قانونی، امکان ممنوع‌الخروجی افراد وجود دارد و از طرفی در خصوص ممنوع‌الخروج نمودن تاجر ورشکسته نص قانونی وجود ندارد. ثانیا، ماده ۲۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ ناظر بر محکومان مالی است و از حکم

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ورشکستگی که صرفاً بیانگر وضعیت تاجر و نه محکومیت وی است، خروج موضوعی دارد و در هر حال اداره تصفیه اصولاً چنین اختیاری ندارد. لذا در فرض سؤال ممنوع‌الخروج نمودن تاجر ورشکسته فاقد مجوز قانونی است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۱۱

۷/۹۷/۲۳۶۸

شماره پرونده: ۲۳۶۸-۱۶۸-۹۷ک

استعلام:

۵- در شهرستان‌هایی که واحد مددکاری اجتماعی تشکیل نشده است، نحوه تشکیل پرونده شخصیت در موارد الزامی چگونه است؟ آیا قضات تکلیفی در خصوص رعایت این موضوع با وصف عدم وجود واحد مددکاری اجتماعی دارند؟

۱۱- در پرونده‌هایی که با قرار عدم صلاحیت از مراجع غیرصالح قضایی یا غیرقضایی نزد مراجع قضایی ارسال می‌شوند، اقدامات سابق بویژه قرارهای تأمین کیفری و قبولی آن‌ها همچنان دارای اعتبار است؟

۱۴- با عنایت به نامه مقام معظم رهبری به شماره ۷۳/۴۲۹۹/م مورخ ۱۳۷۳/۱۱/۲۰ در خصوص اجازه رسیدگی به جرایم در حین خدمت نظامیان در سازمان قضایی نیروهای مسلح، آیا صلاحیت سازمان مذکور شامل جرایمی نیز می‌شود نظامیان در راستای دستور مقام قضایی در مقام ضابطان مرتکب می‌شوند؟

۱۵- آیا ابلاغ نظریه پزشکی قانونی به طرفین ضرورت دارد؟

۱۷- فرزندان تا چه سنی می‌تواند در صورت عدم پرداخت نفقه از حیث کیفری، طرح شکایت کنند؟

۱۸- در مواردی که پس از تنظیم کیفرخواست و سپس از ارسال پرونده به دادگاه، شاکی بابت همان عنوان اتهامی و نسبت به همان افراد مبادرت به شکایت می‌نماید تصمیم ماهوی مناسب شعبه رسیدگی‌کننده پرونده مجدد به آن ارجاع شده است، چیست؟

۲۰- در صورتی که شاکی پیش از صدور کیفرخواست تقاضای ترک تعقیب نماید، آیا امکان صدور قرار ترک تعقیب از حیث جنبه خصوصی جرم وجود دارد.

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۷/۱۳ مورخ ۱۳۹۷/۸/۲۱ به شماره ثبت وارده ۲۳۶۸ مورخ ۱۳۹۷/۸/۲۶، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

۵- در جرایم موضوع مواد ۲۰۳ و ۲۸۶ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، بازپرس یا مقام قضایی ذیربط مکلف است، در حین انجام تحقیقات دستور تشکیل پرونده شخصیت متهم را به واحد مددکاری اجتماعی صادر نماید و در ماده ۴۸۶ این قانون نیز قوه قضاییه موظف به تشکیل واحد مددکاری اجتماعی در حوزه قضایی هر شهرستان گردیده است. بدیهی

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

است تا زمان ایجاد تشکیلات مزبور (واحد مددکاری اجتماعی) و به کار گرفتن مددکاران مورد نظر قانون‌گذار، تشکیل پرونده شخصیت در حدود امکانات و ظرفیت‌های موجود بلامانع است.

۶- از آنجایی که انجام ابلاغ الکترونیکی احضاریه به متهم از طریق سامانه ابلاغ مستلزم انجام هیچ‌گونه اقدامی در خارج از حوزه قضایی مرجع ابلاغ کننده نیست از شمول حکم مقرر در ماده ۱۱۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ خروج موضوعی دارد.

۷- مقررات قانون آئین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ و از جمله مواد ۲۶۲ و ۲۶۳ در لزوم احضار متهم جهت اخذ آخرین دفاع جنبه آمره داشته و لازم‌الرعایه است و اسقاط حق آخرین دفاع از سوی متهم، موجب اسقاط تکلیف قاضی رسیدگی کننده در احضار متهم جهت اخذ آخرین دفاع نمی‌باشد؛ النهایه چنانچه احضار متهم از طریق اخطاریه دارای تبعات عرفی منفی برای متهم باشد، می‌توان با اتخاذ تدبیر مناسب نظیر ابلاغ الکترونیکی یا ابلاغ به نشانی دیگری که متهم اعلام دارد، نسبت به رفع مشکل اقدام قانونی را معمول داشت.

۸- با عنایت به اطلاق عبارت «کنترل ارتباطات مخابراتی افراد» در ماده ۱۵۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ که در راستای نحوه اعمال اصل بیست و پنجم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تصویب شده است، ممنوعیت موضوع این ماده علاوه بر محتوای ارتباطات مخابراتی شامل «اخذ پرینت فهرست ورودی و خروجی تماس‌ها و پیامک‌های متهم» نیز می‌شود.

۹- با توجه به هدف مقنن از وضع ماده ۱۵۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲مبنی بر نظارت رییس حوزه قضایی بر حفظ حقوق اشخاص، دستور کنترل حساب بانکی شاکی یا متهم که به درخواست هر یک از آن‌ها و در حدود اختیارات صاحب حساب از سوی بازپرس صادر می‌شود، نیاز به تایید رییس حوزه قضایی ندارد.

۱۰- الف؛ مستفاد از مواد ۹۰ و ۹۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، در مواردی که دسترسی به متهم یا شناسایی وی و یا کشف واقع مستلزم توقیف موقت اتومبیل یا موتور سیکلتی باشد که در ارتکاب جرم سرقت مورد استفاده قرار گرفته است، صدور دستور توقیف وسیله نقلیه فاقد منع قانونی است.

ب؛ در فرض استعلام که سرقت توسط متهم صورت می‌گیرد و سپس با استفاده از وسیله نقلیه مال مسروقه از محل سرقت به جای دیگری برده می‌شود، اتومبیل یا موتور سیکلت وسیله ارتکاب جرم سرقت محسوب نمی‌شود.

۱۱- اولا؛ برابر مواد ۹۰ و ۹۴ و ۱۱۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی اقدامات و تصمیمات مرجع قضایی فاقد صلاحیت محلی تا زمانی که صلاحیت محلی مرجع قضایی دیگر را احراز می‌نماید، دارای اعتبار قانونی است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ثانیا؛ ارزش و میزان اعتبار اقدامات تحقیقی به عمل‌آمده از سوی بازپرس فاقد صلاحیت ذاتی به تشخیص مرجع قضایی صالح به رسیدگی است و در صورتی که بازپرس صالح تجدید اقدامات تحقیقی را ضروری بداند، در این خصوص اقدام می‌نماید.

ثالثا؛ نظر به اینکه حسب مفاد مواد ۲۲، ۶۴ و ۹۲ قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، تعقیب جرائم و انجام تحقیقات درخصوص جرم از وظایف دادسرا است و نهادهای شبه قضایی نظیر تعزیرات حکومتی در زمره مراجع قضایی نبوده و به تخلفات رسیدگی می‌کنند، لذا؛ درصورت جرم بودن عمل ارتکابی، پرونده در مرجع قضایی باید طرح و تفهیم اتهام و متعاقب آن اخذ تامین باید توسط مقام قضایی مربوط در دادسرا انجام شود.

۱۴- مستفاد از اصل یکصد و هفتادم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و ماده ۵۹۷ و تبصره یک آن از قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ این است که صلاحیت ذاتی دادسرا و دادگاه نظامی ناظر به جرایم مربوط به وظایف خاص نظامی و انتظامی و جرایم موضوع اجازه تبصره یک ماده ۵۹۷ قانون مذکور (جرایم مربوط به وظایف قانونی کارکنان وزارت اطلاعات و جرایم امنیتی و جرایم حین خدمت نظامیان) است و جرایم ارتکابی آنان در مقام ضابط دادگستری از قلمرو شمول صلاحیت ذاتی دادسرا و دادگاه نظامی خارج و در صلاحیت مراجع کیفری عمومی است.

۱۵- مستفاد از مواد ۱۲۸ و ۱۲۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، نظریه پزشکی قانونی نظریه کارشناسی محسوب می‌شود و از حیث ضرورت ابلاغ آن به طرفین تابع قواعد عام حاکم بر ابلاغ نظر کارشناس موضوع ماده ۱۶۱ قانون مذکور می‌باشد.

۲۰- با توجه به تصریح ماده ۷۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ صدور قرار ترک تعقیب صرفا در جرایم قابل گذشت امکان‌پذیر است؛ بنابراین مطلق جرایم غیر قابل گذشت، از شمول مقررات ماده ۷۹ قانون موصوف خارج بوده و گذشت شاکی خصوصی تاثیری در این امر ندارد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۲۳

۷/۹۷/۲۳۷۳

شماره پرونده: ۲۳۷۳-۷۹-۹۷ ح

استعلام:

بر اساس ماده ۳۲۵ قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹ دادگاه برای ترکه متوفای بلاوارث مدیر ترکه تعیین می‌کند؛ به موجب ماده ۲۶۳ همین قانون دادگاه برای ترکه متوفای دارای وراث مستنکف از قبول ترکه مدیر تصفیه تعیین می‌کند.

حال سوال این است که:

۱- آیا این دو تأسیس حقوقی متفاوت از همدیگر هستند؟

۲- آیا مداخله اداره تصفیه امور ورشکستگی منوط به دستور و تصمیم دادگاه حقوقی است ماده ۲۶۱ قانون امور حسبی و یا به صرف مراجعه ذی‌نفع ورثه عملیات تصفیه را شروع می‌کند؟

۳- اگر به صلاحیت اداره تصفیه امور ورشکستگی برای هر دو فرض بلاوراث بودن و دارای وارث مستنکف از قبول قائل باشیم، آیا برای این دو عملیات اداره مذکور مستحق دستمزد است؟ با توجه به ملاک قسمت اخیر ماده ۲۵۸ قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹ این دستمزد با دادگاهی است که اداره تصفیه تحت نظر آن فعالیت می‌کند یا مطابق دیگر معیارها دستمزد اداره تصفیه یعنی هزینه ورشکستگی ۷ درصد الی ۹ درصد طبق دستورالعمل تعیین می‌شود؟

پاسخ:

بازگشت به نامه شماره ۹۰۳۰/۲۸۷۷/۵۰۰ مورخ ۱۳۹۷/۸/۲۳ به شماره ثبت وارده ۲۳۷۳ مورخ ۱۳۹۷/۸/۲۶ در رابطه با استعلام رییس محترم اداره تصفیه امور ورشکستگی استان یزد، نظریه مشورتی کمیسیون قوانین تجاری این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

اولا، عناوین «مدیر ترکه» و «مدیر تصفیه» متمایز از یکدیگرند؛ زیرا برابر مواد ۳۲۷ تا ۳۲۹ قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹، قانونگذار به لحاظ مشخص نبودن وراث متوفی، اداره ترکه را بر عهده مدیر ترکه نهاده است؛ لکن برابر ماده ۲۶۳ قانون یادشده، در صورت قبول ترکه توسط برخی از ورثه، دادگاه به درخواست آنان مدیر تصفیه تعیین می‌کند و امر تصفیه از همان زمان آغاز می¬شود. به عبارت دیگر، مستنبط از مواد مذکور و ماده ۳۵۰ قانون یادشده، وظیفه اصلی مدیر ترکه اداره ترکه است اما وظیفه اصلی مدیر تصفیه، تصفیه ترکه است.

ثانیا، با توجه به منطوق ماده ۲۶۳ قانون امور حسبی، مداخله اداره تصفیه منوط به ارجاع از سوی دادگاه است و این اداره رأساً و به صرف درخواست ورثه نمی‌تواند امر تصفیه ترکه را عهده‌دار شود.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ثالثا، در مواردی که اداره تصفیه امر تصفیه یا ترکه را به دستور دادگاه عهده‌دار می‌شود، حق‌الزحمه اداره تصفیه بر اساس آیین‌نامه حق‌الزحمه مدیران ترکه و تصفیه مصوب ۱۳۲۶ با اصلاحات بعدی تعیین می‌گردد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۲۷

۷/۹۸/۶۳۹

شماره پرونده: ۶۳۹-۹۴-۹۸ ع

استعلام:

یکی از اسناد بالادستی فعالیت قرارگاه سازندگی خاتم الانبیا(ص)، ماده ۲۲ قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت مصوب ۱۳۸۰ است که ذیل آن آمده است: «آیین‌نامه اجرایی این ماده توسط ستاد کل نیروهای مسلح با همکاری وزارتخانه‌های دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح و امور اقتصادی و دارایی و سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور تهیه و از طریق وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح به تصویب هیأت وزیران خواهد رسید.» متعاقب مقرره فوق، هیأت وزیران نیز در تاریخ ۱۳۸۲/۳/۱۸ آیین‌نامه اجرایی ماده ۲۲ قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت را تصویب و طی نامه شماره ۱۵۷۷۸/ت ۹۷۰۵۵ تاریخ ۱۳۸۲/۳/۲۸ ابلاغ نموده که در ماده ۴ آیین‌نامه مذکور به استناد ماده ۶ قانون مارالذکر به دستگاه‌های اجرایی کشور اجازه داده شده که در قراردادهای پیمانکاری موضوع این آیین‌نامه، علاوه بر تضمین‌های موجود، تضمین بالاترین مقام واحدهای اجرایی متضمن تاریخ صدور مبلغی که باید تادیه شود نام دستگاه اجرایی گیرنده وجه و تاریخ پرداخت با امضای بالاترین مقام اجرایی را نیز برای شرکت در مناقصه به عنوان ضمانت قبول نماید. به همین استناد قرارگاه سازندگی خاتم الانبیاء (ص) از بدو تصویب آیین‌نامه اجرایی ماده ۲۲ قانون مذکور، جهت شرکت در مناقصه، دریافت پیش‌پرداخت، حسن انجام تعهدات و حسن انجام کار، ضمانت‌نامه بالاترین مقام اجرایی را به کارفرمایان تسلیم و مورد تائید و پذیرش کارفرمایان دولتی و بعضا غیردولتی هم قرار می‌گیرد. هیئت وزیران در جلسه تاریخ ۱۳۹۴/۸/۲۴ و به پیشنهاد سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور آیین‌نامه تضمین معاملات دولتی جدید را تصویب و طی نامه شماره ۱۲۳۴۰۲/ت ۵۰۶۵۹ مورخ ۱۳۹۴/۹/۲۲ ابلاغ نمود که در بند ۱۴ آئین‌نامه مذکور آمده است: «از تاریخ لازم الاجرا شدن این آیین‌نامه، همه آیین‌نامه ها و ضوابط قبلی تمام دستگاه‌های مشمول و دستگاه‌هایی که مقررات خاص خود را در این زمینه دارند از جمله تصویب‌نامه‌های شماره ۴۲۹۵۶/ت ۲۸۴۹۳ تاریخ ۱۳۸۲/۸/۱۱ آئین‌نامه تضمین برای معاملات دولتی سابق و تعدادی از مصوبات هیأت وزیران که به آیین‌نامه مورد اشاره اضافه شده و یا برای دستگاه‌های خاص تصویب نموده بود لغو می‌شود».

۴- هر چند آیین‌نامه اجرایی ماده ۲۲ قانون تنظیم بخشی ازمقررات مالی دولت در زمره تصویب‌نامه های اشاره شده در بند ۱۴ آیین‌نامه تضمین معاملات دولتی جدید که لغو شده‌اند نمی‌باشد، ولی تعدادی از کارفرمایان با استناد به مفاد

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ماده اخیرالذکر آیین‌نامه مزبور که اشاره دارد همه آیین‌نامه‌ها و ضوابط قبلی تمامی دستگاه‌های مشمول و دستگاه‌هایی که مقررات خاص خود را در این زمینه دارند لغو می‌شود، در قبول تضمین بالاترین مقام اجرایی قرارگاه تشکیک می-نمایند. ۵ -نکته جالب توجه آن‌که اخیرا و در جلسه مورخ ۱۳۹۵/۱۰/۱۲ هیأت وزیران آیین‌نامه اجرایی قانون اصلاح سازمان بسیج سازندگی نیروی مقاومت بسیج پاسداران انقلاب اسلامی به تصویب رسیده است. موضوع تصویب‌نامه شماره ۱۲۸۳۰۰/ت ۴۱۸۵۹ مورخ ۱۳۹۵/۱۰/۱۵ که در ماده ۵ این آیین‌نامه سازمان بسیج و رده‌های تابعه آن در اجرای قراردادهای پیمانکاری موضوع این آیین‌نامه مشمول ماده ۴ آیین‌نامه اجرایی ماده ۲۲ قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت قرار گرفته اند لذا به نظر می‌رسد با این مقرره عملا ابهام مطرح شده ناشی از حکم ماده ۱۴ آیین‌نامه تضمین معاملات دولتی در ارتباط با اعتبار ماده ۴ آیین‌نامه اجرایی ماده ۲۲ قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت برطرف گردیده است و هیأت وزیران به این وسیله اعتبار ماده ۴ آیین‌نامه اجرایی ماده ۲۲ مذکور و عدم لغو آن را مورد تایید و تاکید قرار داده است و به این ترتیب تضمین بالاترین مقام اجرایی واحدهای اجرایی پیمانکاری نیروهای مسلح قرارگاه‌های سازندگی کماکان دارای اعتبار است و پذیرش آن از طرف دستگاه‌های طرف قرارداد از وجاهت قانونی برخوردار است. علی‌هذا تقاضا دارد دستور فرمایید نظر مشورتی آن نهاد محترم پیرامون موضوع ارائه گردد.

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۲۴۰/۱۳-۱۲۱۴/س مورخ ۱۳۹۸/۰۴/۲۴ به شماره ثبت وارده ۶۳۹ مورخ ۱۳۹۸/۰۴/۲۵، نظریه مشورتی کمیسیون قوانین عمومی و بین‌الملل این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

مستفاد از ماده ۵ آیین‌نامه اجرایی قانون اصلاح اختیارات سازمان بسیج سازندگی نیروی مقاومت بسیج سپاه پاسداران انقلاب اسلامی مصوب ۱۲/۱۰/۱۳۹۵ این است که مقررات ماده ۴ آیین‌نامه اجرایی ماده ۲۲ قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت اصلاحی ۱۱/۴/۱۳۸۷ به قوت خود باقی است و ماده ۱۴ آیین‌نامه تضمین معاملات دولتی مصوب ۲۴/۸/۱۳۹۴ ناسخ آن نمی‌باشد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۰۲

۷/۹۸/۳۶۲

شماره پرونده: ۳۶۲-۵۹-۹۸ ح

استعلام:

در استعلامات به عمل آمده از اداره ثبت معمولا قید می‌شود شخصی یا اشخاصی تقاضای ثبت نموده‌اند آگهی‌های نوبتی انتشار یافته و پس از آن ملک به دیگری منتقل شده است و منقل‌الیه شخصا یا به قائم مقامی ملک انتقال یافته تقاضای خلع ید مطرح می‌نمایند؛ در حالی که عملیات ثبتی خاتمه نیافته و مالکیت خود و مورثشان در دفتر املاک استقرار نیافته است. آیا دادگاه به استناد چنین اسنادی می‌تواند حکم بر خلع ید دهد؟ در صورت منفی بودن پاسخ آیا همان اشخاص می‌توانند دادخواست اثبات مالکیت بدهند؟

پاسخ:

رئیس محترم دادگاه عمومی بخش الموت شرقی

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام فاقد شماره مورخ ۰۷/۰۳/۱۳۹۸ به شماره ثبت وارده ۳۶۲ مورخ ۱۲/۰۳/۱۳۹۸، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

پس از پذیرش درخواست ثبت متقاضی و انتشار آگهی های نوبتی و انقضاء مهلت قانونی اعتراض و عدم وصول اعتراض در موعد قانونی، طبق ماده ۲۴ قانون ثبت اسناد و املاک کشور، دعوای این‌که حقی از کسی ضایع شده است، به عنوان عین و یا قیمت پذیرفته نیست؛ مگر این‌که مشمول یکی از مواد ۱۰۹ به بعد آن قانون باشد که آن هم صرفا قابل شکایت کیفری است و تأثیری در مالکیت متقاضی ثبت مذکور ندارد. بنابراین، مالکیت فرد قانوناً محرز است و بودن ملک در تصرف دیگری تأثیری در آن ندارد و می تواند دعوای خلع ید متصرف را مطرح کند و این مورد از شمول رأی وحدت رویه شماره ۶۷۲ مورخ ۱/۱۰/۱۳۸۳ هیأت عمومی دیوان عالی کشور خارج است؛ اما چنانچه عملیات ثبتی هنوز خاتمه نیافته باشد، با توجه به رأی وحدت رویه مذکور، دعوای خلع ید از ناحیه متقاضی ثبت علیه متصرف قابل استماع نیست.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۲۰

۷/۹۸/۳۷۵

شماره پرونده: ۳۷۵-۷۶-۹۸ ح

استعلام:

در پرونده‌ای پدر طفل در مورد دختر باکره غیر بالغ خود با ادعای رعایت مصلحت طفل، از دادگاه تقاضای اذن در ازدواج خواسته است. دادگاه نیز با بررسی ادله، اذن به ازدواج داده است. پس از گذشت چندین سال طفل به سن بلوغ و رشد رسیده است و با تشکیل پرونده‌ای مدعی است که مصلحت وی در ازدواج مراعات نشده و وی وجه‌المصالحه قتل برادر زوج واقع شده است و این امر را بر دادگاه ثابت می‌کند:

آیا در وضعیت فعلی که قبلا در مورد نکاح طفل رای صادر شده است، دادخواست دختر باکره قابل استماع است؟

آیا دادگاه می‌تواند در صورت اثبات عدم رعایت مصلحت دختر در رای قبلی، می تواند موضوع را بررسی و رای سابق را نقض نماید؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام فاقد شماره مورخ ۱۳۹۸/۰۳/۰۵ به شماره ثبت وارده ۳۷۵ مورخ ۱۳۹۸/۰۳/۱۳، نظریه مشورتی کمیسیون قوانین مدنی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

جهات انحلال نکاح در شرع و قانون مدنی مصرح گردیده و منحصر به طلاق، فسخ، انفساخ، بذل مدت و انقضای مدت نکاح است. از طرفی، اختیار ولی به تزویج صغیره با رعایت مصلحت وی، در شرع اسلام آمده و منوط نمودن آن به اخذ اذن دادگاه، صرفاً از بابت نظم عمومی است و شرط صحت نکاح نمی‌باشد. بنابراین در فرض استعلام که ولی با تشخیص مصلحت صغیره و تأیید این تشخیص توسط دادگاه و نهایتاً اخذ حکم، اقدام به تزویج مولی‌علیه خود نموده است، زوجه پس از رسیدن به سن بلوغ نمی‌تواند با این ادعا که مصلحت وی در تزویج رعایت نشده است، حکم قبلی دادگاه که متضمن بر اذن به تزویج بوده را نقض نماید و چنین دعوایی محکوم به رد است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۱۳

۷/۹۸/۳۸۴

شماره پرونده: ۳۸۴-۹۴-۹۸ ع

استعلام:

به موجب قانون تشکیل سازمان تحقیقات کشاورزی و منابع طبیعی مصوب ۱۳۹۵، این سازمان به دلیل ماهیت تحقیقاتی و پژوهشی، بدون الزام به رعایت قوانین و مقررات عمومی حاکم بر دستگاه‌های دولتی به ویژه قانون محاسبات عمومی، قانون مدیریت خدمات کشوری و قانون برگزاری مناقصات، از حیث امور اداری مالی و استخدامی و به ویژه معاملات برابر آیین‌نامه‌های مصوب هیات امنای خود عمل می‌نماید و این امر که سازمان مشمول ماده ۱ قانون فوق می‌باشد، به کرات در احکام صادره از سوی مراجع قانونی مورد حکم قرار گرفته است. در خصوص فروش اموال غیرمنقول ماده ۶۰ آیین‌نامه مالی و معاملاتی مصوب ۱۳۹۵ هیات امنای سازمان مقرر داشته است که فروش این اموال با تصویب هیات امنا مجاز است. همچنین ماده ۱۱۵ قانون محاسبات عمومی اشعار می‌دارد فروش اموال غیر منقول وزارتخانه‌ها و موسسات دولتی که مازاد بر نیاز تشخیص داده می‌شود، به پیشنهاد وزیر مربوط با هیات وزیران و با رعایت سایر مقررات مربوط مجاز می‌باشد. با عنایت به صراحت ماده ۱ قانون احکام دائمی در خصوص الزام به رعایت قوانین و مقررات عمومی حاکم بر دستگاه‌های دولتی از جمله قانون محاسبات عمومی، خواهشمند است در خصوص الزام تبعیت دستگاه‌های اجرایی موضوع ماده ۱ قانون فوق الاشعار به ویژه این سازمان از ماده ۱۱۵ قانون محاسبات عمومی اظهارنظر فرمائید.

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۷۸۵۴۳/۲۰۰ مورخ ۱۳۹۸/۰۳/۱۱ به شماره ثبت وارده ۳۸۴ مورخ ۱۳۹۸/۰۳/۱۳، نظریه مشورتی کمیسیون قوانین عمومی و بین‌الملل این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

در قوانین و مقررات جاری نظیر اصل هشتاد و سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و ماده ۶۹ قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت ۱۳۸۰ در خصوص نقل و انتقال و واگذاری اموال غیرمنقول متعلق به دولت به لحاظ اهمیت خاص آن‌ها، مقررات و ضوابط و ترتیبات خاصی تعیین شده است و این امر صرفاً محصور در ماده ۱۱۵ قانون محاسبات عمومی ۱۳۶۶ نمی‌باشد و اساساً این اموال در مالکیت دستگاه دولتی خاصی و به صورت اموال اختصاصی نیست و لذا مقررات ماده یک قانون احکام دائمی برنامه‌های توسعه کشور ۱۳۹۵ در معافیت دانشگاه‌ها، مراکز و مؤسسات آموزش عالی و پژوهشی از شمول قوانین و مقررات عمومی حاکم بر دستگاه‌های دولتی نظیر قانون

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

محاسبات عمومی منصرف از نقل و انتقال اموال غیرمنقول متعلق به دولت است. بنابراین دانشگاه‌ها و مراکز و مؤسسات آموزش عالی و پژوهشی دولتی نیز که بهره‌بردار اموال دولتی هستند، در نقل و انتقال و واگذاری این اموال ملزم به رعایت قوانین مربوطه و از جمله مقررات ماده ۱۱۵ قانون محاسبات عمومی ۱۳۶۶ می‌باشند. بدیهی است اموال اختصاصی دستگاه‌های یاد شده از شمول این محدودیت خارج بوده و در این خصوص مطابق ماده یک قانون احکام دائمی برنامه‌های توسعه کشور ۱۳۹۵ و دیگر مقررات حکم رفتار می‌گردد.

دکتر احمد رفیعی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۲۰

۷/۹۸/۴۰۷

شماره پرونده: ۴۰۷-۶۹-۹۸ ح

استعلام:

شخصی از کودکی محجور و از کارافتاده کلی است و تحت تکفل مادرش که کارمند بوده قرار داشته و اخیراً مادرش فوت کرده است. از طرفی پدر آن شخص هم کارمند است و در زمان حیات همسرش برای فرزند خود دفترچه خدمات درمانی گرفته است. با توجه به مراتب و در نظر گرفتن اینکه هم اکنون حضانت و نگهداری و تامین مخارج آن شخص بر عهده پدرش می‌باشد و پدرش هم از کارافتاده نمی‌باشد، آیا آن شخص می‌تواند با استناد به این‌که در زمان حیات مادرش تحت کفالت وی بوده، از قبل وی درخواست برقراری حقوق وظیفه نماید؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۱۳۹۷۰۲۸۰۰۰۱۲۶۷۳۴ مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۱۵ به شماره ثبت وارده ۴۰۷ مورخ ۱۳۹۸/۰۳/۲۰، نظریه مشورتی کمیسیون قوانین عمومی و بین‌الملل این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

در فرض سؤال (فرزند معلول از کارافتاده کلی و نیازمند) با رعایت بندهای ۳ و ۴ ماده ۴۸ قانون حمایت خانواده مصوب ۱/۱۲/۱۳۹۱ می‌تواند از حقوق وظیفه مادر متوفیه خود برخوردار شود.

دکتر احمد رفیعی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۰۳

۷/۹۸/۴۱۷

شماره پرونده: ۴۱۷-۵۴-۹۸ک

استعلام:

اولا، در خصوص بندهای ۴ و ۵ مواد ۴ و ۵ قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر و الحاق موادی به آن، آیا صرفاً در صورت ارتکاب جرم مذکور در همان بندها مرتکب مشمول مقررات مربوط به تکرار جرم خواهد شد یا آن‌که صرف این‌که جرم ارتکابی از نوع جرایم مربوط به مواد مخدر باشد جهت تحقق تکرار جرم و اعمال مقررات مربوط به تکرار جرم کفایت می‌کند و میزان مواد موثر در مقام نیست؟

ثانیاً، در خصوص بندهای ۱ و ۲ و ۳ مواد ۴ و ۵ قانون مذکور و بندهای ۱ تا ۵ ماده ۸ همان قانون، برای اعمال مقررات تکرار جرم، آیا صرف تکرار جرم صرف نظر از انطباق یا عدم انطباق بزه ارتکابی یا بزه موضوع محکومیت قبلی، چه در جرایم موضوع بندهای ۴ و ۵ و نیز در جرایم موضوع بندهای ۱ تا ۵ ماده ۸ آن قانون کفایت می‌کند؛ یا این‌که برای اعمال مقررات تکرار جرم، ضرورتاً باید مقوله مواد کشف شده و فعل منطبق با همان بندی باشد که قبلا متهم بر اساس آن محکومیت قطعی حاصل نموده است؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۱۶/۱۶۰/۳۴۰۰۱ مورخ ۱۳۹۸/۰۳/۲۰ به شماره ثبت وارده ۴۱۷ مورخ ۱۳۹۸/۰۳/۲۱ نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

قسمت دوم؛ در اعمال مقررات تکرار موضوع بندهای ۴ و ۵ ماده ۵ قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر و الحاق موادی به آن، میزان مواد مکشوفه در هر دو نوبت اول و دوم ملاک است؛ یعنی اگر متهم برای نوبت اول مرتکب بزه موضوع بندهای ۴ یا ۵ ماده ۵ قانون موصوف گردید، در صورتی مقررات تکرار موضوع بند ۴ یا ۵ این قانون در مورد وی اعمال می شود که در مرتبه دوم نیز مرتکب بزه موضوع همان بند از ماده مذکور گردد.

ثانیا، قسمت اول؛ با عنایت به صدر ماده ۶ قانون مبارزه با مواد مخدر و الحاق موادی به آن، برای تحقق تکرار جرم موضوع صدر ماده موصوف، تکرار هر یک از بندهای ۱، ۲ و ۳ مواد ۴ یا ۵ حسب مورد برای تحقق تکرار جرم موضوع «همان ماده» کافی است و متفاوت بودن رفتارهای مجرمانه (از حیث رکن مادی جرم) موضوع مواد ۴ و ۵ قانون موصوف در تحقق تکرار جرم موضوع همان ماده بی تأثیر است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

قسمت دوم؛ با عنایت به رأی وحدت رویه شماره ۷۷۶ مورخ ۱۰/۲/۱۳۹۸ هیئت عمومی دیوان عالی کشور، برای اعمال مقررات تشدید مجازات در اثر تکرار، نسبت به مرتکبین جرایم موضوع بندهای ۱ تا ۵ ماده ۸ این قانون، انطباق جرم مذکور در هر بند با محکومیت سابق مربوط به همان بند، از حیث مقدار مواد مخدر لازم است و متفاوت بودن رفتارهای مجرمانه موضوع ماده ۸ (از حیث رکن مادی جرم) در تحقق تکرار موضوع ناظر به فرض سوال بی تاثیر است

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضائیه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۱۲

۷/۹۸/۴۸۱

شماره پرونده: ۴۸۱-۱/۱۸۶-۹۸ک

استعلام:

آیا اشخاص حقوقی نیز از مهلت قانونی پیش‌بینی شده در ماده ۴۸۸ قانون مجازات اسلامی مصوب۱۳۹۲ برخوردار می‌باشند؟

پاسخ:

احتراماً، بازگشت به نامه شماره ۹۰۰۰/۳۱۹۶/۵۰۰ مورخ ۱۳۹۸/۰۳/۲۹ به شماره ثبت وارده ۴۸۱ مورخ ۱۳۹۸/۰۴/۰۲، موضوع استعلام شماره ۱۴۰/۹۸/۱۰۳۱۶/۹۰۰۰ مورخ ۲۲/۳/۱۳۹۸ معاون محترم قضائی دادستان کل کشور، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

مستفاد از تبصره ماده ۱۴، ماده ۴۵۲ و اطلاق ماده ۴۸۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ دیه که جبران خسارت ناشی از جنایت است تابع احکام مسئولیت مدنی یا ضمان بوده و از حیث مسئولیت در پرداخت و مهلت آن تفاوتی بین اشخاص حقیقی و حقوقی در این خصوص وجود ندارد و با توجه به ماده ۵۸۸ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ اشخاص حقوقی می‌توانند کلیه حقوق و تکالیفی که قانون برای افراد قائل است؛ مگر حقوق و وظایفی که بالطبیعه فقط انسان ممکن است دارا شود که در خصوص دیه استثنایی وجود ندارد و در این مورد با اشخاص حقوقی به مانند اشخاص حقیقی رفتار می‌گردد و مفاد ماده ۱۸۴ قانون کار مؤید این نظر است. ضمناً در مواردی که اشخاص حقوقی نظیر شرکت‌های بیمه متعهد به پرداخت مبالغی در قبال خسارات بدنی می‌باشند، مطابق قرارداد منعقده و قوانین حاکم نظیر «قانون بیمه اجباری خسارات وارده به شخص ثالث در قبال حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۲۰/۲/۱۳۹۵» (مواد ۳۱، ۳۲ و ...) رفتار می‌شود و موضوع از شمول مواعد مذکور در ماده ۴۸۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ خارج است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۲۰

۷/۹۸/۴۹۸

شماره پرونده: ۴۹۸-۱۹۲-۹۸ ع

استعلام:

اداره راهداری و حمل و نقل جاده ای به استناد مواد ۶ و۷ قانون ایمنی راه‌ها و راه آهن و بند ۹ ماده ۵۰ قانون بودجه سال ۱۳۵۱ مدعی است که حریم قانونی آزاد راه و راه‌های اصلی و فرعی واقع در خارج از محدوده شهرها در مالکیت و متعلق به اداره راهداری و حمل و نقل جاده است و اشخاص عادی نسبت به آن مالکیت ندارند و ماده ۵۰ قانون بودجه همچنان به قوت خود معتبر و باقی است. با عنایت به لایحه قانونی نحوه خرید و تملک اراضی و املاک برای اجرای برنامه‌های عمومی عمرانی و نظامی دولت، ارشاد فرمایید که آیا حریم قانونی آزاد راهها و راه‌های اصلی و فرعی متعلق به دولت است یا این‌که به اشخاص تعلق دارد و ضرورت دارد که از سوی دولت تملک شود؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۱۶۴-۹۸ د مورخ ۱۳۹۸/۰۴/۰۳ به شماره ثبت وارده ۴۹۸ مورخ ۱۳۹۸/۰۴/۰۴، نظریه مشورتی کمیسیون اراضی و منابع طبیعی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

در «قانون ایمنی راه‌ها و راه‌آهن مصوب ۱۳۴۹» و «قانون اصلاح قانون ایمنی راه‌ها و راه‌آهن مصوب ۱۳۷۹» اشاره‌ای به نحوه تملک و خرید اراضی واقع در مسیرها و حریم آن‌ها نشده است. قانون برنامه و بودجه سال ۱۳۵۱ که به موجب مقررات ماده ۵۰ و بندهای ۱ تا ۱۱ آن، به نحوه خرید اراضی دایر و بایر و اعیانی و تأسیسات متعلق به افراد یا مؤسسات خصوصی اشاره نموده، با تصویب «لایحه قانونی نحوه خرید و تملک اراضی و املاک برای اجرای برنامه‌های عمومی و عمرانی و نظامی دولت مصوب ۲۷/۱۱/۱۳۵۸ شورای انقلاب» در آن قسمت که با این لایحه قانونی در تعارض است نسخ شده و در حال حاضر قانون مورد اشاره و «قانون تعیین تکلیف اراضی واقع در طرح‌های دولتی و شهرداری‌ها مصوب سال ۱۳۶۷» در خصوص مورد لازم الاجراء است. از مجموع این قوانین لازم الاجراء برمی‌آید که اراضی واقع در مسیر راه‌ها و راه‌آهن که جزو اراضی موات و جنگل نبوده و در تملک افراد قرار دارد، به لحاظ این‌که با کشیدن راه‌های مذکور در حقیقت از مالک سلب استفاده می‌شود، بهای آن طبق لایحه قانونی سال ۱۳۵۸ قابل پرداخت است، ولی اراضی و اعیان و تأسیسات واقع در حریم راه‌های مذکور که از مالک سلب مالکیت نشده و تنها نوعی حق ارتفاق برای وزارت راه و ترابری ایجاد می‌شود، مالک کماکان امکان استفاده از آن را به شرط آن که

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

معارض با استفاده وزارت مذکور نباشد خواهد داشت؛ لذا برای زمـین‌ها و اعیانی‌ها و تأسیساتی که در حریم راه‌ها و راه‌آهن قرار می‌گیرد، مادام که دولت آن‌ها را تملک نکرده، بهایی پرداخت نخواهد شد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۱۲

۷/۹۸/۵۰۰

شماره پرونده: ۵۰۰-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

چنانچه که مقام اظهار نظر در خصوص قرار نهایی اظهار نظری ننماید اما دادستان سند کیفرخواست را تنظیم و امضا کند،آیا تنظیم سند کیفرخواست از ناحیه دادستان را می‌توان به عنوان موافقت او با قرار نهایی تلقی نمود؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۲۶/۴۵۸/۱۶۳۱ مورخ ۱۳۹۸/۰۴/۰۴ به شماره ثبت وارده ۵۰۰ مورخ ۱۳۹۸/۰۴/۰۴، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

مستفاد از مواد ۲۶۸ و ۲۷۹ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، صدور کیفرخواست از سوی دادستان به معنای موافقت وی با صدور قرار جلب به دادرسی است و عدم اظهار نظر جداگانه از سوی وی یا مقام اظهار نظر خللی به صحت کیفرخواست وارد نمی‌کند.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۲۰

۷/۹۸/۵۰۵

شماره پرونده: ۵۰۵-۱/۱۲-۹۸ک

استعلام:

آیا تنظیم هر نامه‌ای که توسط چند نفر از قضات به امضاء برسد تخلف انتظامی است؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۲۰/۵۰۰۵/۶۵ مورخ ۱۳۹۸/۴/۴ به شماره ثبت وارده ۵۰۵ مورخ ۱۳۹۸/۴/۴، نظریه مشورتی کمیسیون قوانین عمومی و بین‌الملل این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

با توجه به نسخ ماده ۱۱۳ قانون اصول تشکیلات عدلیه مصوب ۱۳۰۷ بر اساس ماده ۵۵ قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب ۱۳۹۰ و با عنایت به تخلفات انتظامی قضات در مواد ۱۳ الی ۱۸ این قانون، امضای جمعی قضات در یک نامه فاقد وصف تخلف انتظامی است. بدیهی است که قضات نیز باید در مکاتبات شؤون قضایی را مطابق قوانین و مقررات مربوطه رعایت نمایند.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۰۳

۷/۹۸/۵۱۷

شماره پرونده: ۵۱۷-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

به موجب ماده ۴۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در مواردی که رای دادگاه توام با محکومیت به پرداخت دیه، ارش یا ضرر و زیان است، هرگاه یکی از جنبه‌های مزبور قابل تجدید نظر یا فرجام باشد جنبه‌های دیگر رای نیز به تبع آن حسب مورد قابل تجدیدنظر یا فرجام است.آیا منظور از واژه «توام» و عبارت «به تبع آن» در ماده مرقوم، جرم مرتبط است یا جرایم غیر مرتبط را هم در برمی‌گردد؟ به عنوان مثال در خصوص محکومیت از بابت اهانت توام با ضرب و جرح کمتر از یک‌دهم دیه کامل، آیا با توجه به این که بزه اهانت قابل تجدید نظرخواهی است، محکومیت در خصوص ایراد ضرب و جرح به تبع آن قابل تجدیدنظر است؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۸/۱۰۶۲ مورخ ۱۳۹۸/۰۳/۲۳ به شماره ثبت وارده ۵۱۷ مورخ ۱۳۹۸/۰۴/۰۹، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

با عنایت به ماده ۴۲۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، معیار قابلیت تجدید نظر آراء دادگاه های کیفری، «مجازات قانونی جرم» یا «جرایمی» است که شخص متهم به ارتکاب آن است؛ و مستفاد از مواد ۸، ۹، ۴۲۹، ۴۳۶ و تبصره آن از قانون موصوف این است که حکم موضوع ماده ۴۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری در خصوص تجدید نظرخواهی تبعی؛ ناظر به وضعیتی است که محکومیت کیفری و همراه آن، محکومیت به پرداخت ضرر و زیان ناشی از جرم یا دیه ویا ارش، ناشی از ارتکاب رفتار (فعل) مجرمانه واحدی است که به موجب قانون واجد دو جنبه (حیثیت) عمومی و خصوصی است که (به لحاظ غیر قابل تفکیک بودن این دو جنبه از یکدیگر) قابلیت تجدید نظر هر یک از دو جنبه عمومی و خصوصی مذکور بر دیگری موثر است و به عکس. بنابراین مواردی نظیر فرض سوال که ناظر به موارد تعدد جرم است، قابلیت تجدید نظر هر یک از جرم های ارتکابی تاثیری در وضعیت دیگر جرم ها ندارد و مثال های مذکور در فرض استعلام از قلمرو شمول ماده ۴۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری خروج موضوعی دارد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۰۳

۷/۹۸/۵۴۱

شماره پرونده: ۵۴۱-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

۱-چنانچه محکوم پیش از پایان مهلت تجدید نظرخواهی صرفا مراتب تسلیم خود به رای صادره را اعلام کند و به صورت صریح یا ضمنی تقاضای تخفیف مجازات موضوع ماده ۴۴۲ را مطرح نکند، آیا دادگاه صادرکننده حکم می‌تواند بر اساس آن و با اعمال ماده قانونی مذکور تا یک‌چهارم مجازات تعیین شده را کسر نماید؟

۲-اگر محکوم پیش از پایان مهلت تجدید نظرخواهی صرفا اعلام تسلیم به رای نماید ولی پس از پایان مهلت مذکور تقاضای تخفیف مجازات تعیین شده را به استناد تسلیم به رای اعلام شده قبلی و در اجرای ماده ۴۴۲ تقدیم نماید، آیا دادگاه صادرکننده حکم باید از پذیرش آن امتناع کند؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۰۱/۱۷/۳۵ مورخ ۱۳۹۸/۴/۹ به شماره ثبت وارده ۵۴۱ مورخ ۱۳۹۸/۴/۱۱، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

اولا، نظر به صراحت حکم مقرر در ماده‌ی ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با الحاقات و اصلاحات بعدی و آمره بودن مقررات شکلی و موضوعیت داشتن آن، از جمله شروط اعمال ماده موصوف تقاضای تخفیف مجازات از ناحیه محکوم است که کیفیت این تقاضا و چگونگی احراز و عبارات و اعمال مشعر بر آن با توجه به محتوای پرونده با مقام قضایی رسیدگی کننده است.

ثانیا، فلسفه ماده ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، جلوگیری از تجدید نظرخواهی‌های بی‌مورد است؛ چون اسقاط حق تجدید نظرخواهی، تا زمانی ممکن است که شخص حق تجدیدنظرخواهی داشته باشد، بنابراین اسقاط این حق و تقاضای تخفیف باید در مهلت اعتراض باشد، اما در مورد استرداد تجدید نظرخواهی تا زمانی که پرونده در دادگاه صادرکننده حکم موجود است، محکوم می‌تواند درخواست تجدید نظر خود را مسترد و تقاضای تخفیف نماید و پس از ارسال پرونده به مرجع تجدید نظر یا فرجام، استرداد درخواست موجب تخفیف مجازات نخواهد بود و عبارت «با رجوع به دادگاه صادرکننده حکم» در ماده فوق‌الذکر مؤید این مطلب است. ضمنا اعمال ماده ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری در هر صورت منوط به تقاضای تخفیف در مجازات از سوی محکوم است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۰۵

۷/۹۸/۵۵۹

شماره پرونده: ۵۵۹-۱/۱۸۶-۹۸ک

استعلام:

در تصادفات رانندگی چنانچه مصدوم در همان زمان یا با فاصله زمانی کمی بعد از تصادف، در همان محل تصادف فوت نماید، آیا به استناد این‌که صدمات مرتبط و غیر مرتبط با یک ضربه و یا یک سبب ایجاد شده و مصدوم بلافاصله فوت نموده، می‌توان قائل شد که کلیه صدمات وارده اعم از مسری و غیر مسری منجر به فوت در یکدیگر تداخل نموده و صرفا دیه نفس مورد حکم قرار می‌گیرد: یا این که بند «ب» ماده ۵۳۹ حاکم بوده و بین فوت بلافاصله بعد از حادثه و غیر آن فرقی نمی‌باشد و باید بین صدمات مرتبط با فوت و غیر مرتبط با فوت تفاوت قائل شد؛ به این نحو که صدمات مرتبط با فوت با دیه نفس تداخل نموده و صدمات غیر مرتبط باید پرداخت گردد؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۲۲/۳۶۲/۵۶۰۰ مورخ ۱۳۹۸/۰۴/۰۵ به شماره ثبت وارده ۵۵۹ مورخ ۱۳۹۸/۰۴/۱۶، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

اولاً، در تصادفات مربوط به رانندگی چنانچه آسیب یا آسیب های بدنی وارده به متوفی در اثر یک رفتار (مجرمانه) مرتکب باشد و حادثه نیز بلافاصله منتهی به فوت مصدوم شود، مقصر تنها باید به پرداخت دیه نفس محکوم شود؛ لکن در صورتی که حادثه منتهی به مصدومیت فرد شود و متعاقباً مصدوم در اثر سرایت صدمه یا صدمات فوت نماید، موضوع حسب مورد مشمول مقررات بندهای الف یا ب ماده ۵۳۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، است.

ثانیاً، سرایت در لغت به معنی اثر کردن است و منظور از سرایت در ماده ۵۳۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ این است که فوت ناشی از صدمه یا صدمات وارده باشد. البته صرف فوت بعد از چند روز از وقوع حادثه موجب شمول عنوان سرایت نیست؛ زیرا ممکن است فوت به علت دیگری غیر از صدمه یا صدمات وارده باشد و در هر حال، تشخیص فوت ناشی از سرایت است یا خیر، با پزشکی قانونی است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۰۳

۷/۹۷/۵۷۵

شماره پرونده: ۵۷۵-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

در پرونده ای با موضوع اتهام مقامات مندرج در ماده ۳۰۸ قانون آیین دادرسی کیفری، دادسرای شهرستان غیر از مرکز استان قرار منع پیگرد صادر می‌نماید و متعاقب اعتراض شاکی به قرار، پرونده نزد دادگاه کیفری دو شهرستان غیر از مرکز استان مطرح شود. چنانچه نظر دادگاه بر کفایت ادله و انتساب بزه به مقام مسئول موصوف مسئولیت کیفری او باشد و از طرفی با التفات به عدم صلاحیت دادگاه اخیرالذکر، آن دادگاه چه تصمیمی می‌باید اتخاذ نماید؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۲۶/۵۳۸/۱۶۳۱ مورخ ۱۳۹۸/۴/۱۶ به شماره ثبت وارده ۵۷۵ مورخ ۱۳۹۸/۴/۱۷ نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می گردد:

در مواردی که دادگاه در مقام رسیدگی به اعتراض شاکی نسبت به صدور قرارهای منع یا موقوفی تعقیب، موضوع مواد ۲۷۰ و ۲۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و اصلاحات و الحاقات بعدی، معتقد به صدور قرار عدم صلاحیت از جمله به لحاظ صلاحیت رسیدگی به موضوع وفق ماده ۳۰۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در دادسرای مرکز استان باشد، باید ضمن نقض قرار معترض‌عنه، پرونده را با صدور قرار عدم صلاحیت به مرجع قضایی صالح ارسال نماید. ضمناً اتخاذ ملاک از بند «پ» ماده ۴۵۰ و بند ۳ ماده ۴۶۹ قانون یادشده نیز می‌تواند مؤید این نظر باشد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضائیه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۰۹

۷/۹۸/۵۷۹

شماره پرونده: ۵۷۹-۹/۳-۹۸ح

استعلام:

آیا امکان طرح دعوا و صدور حکم مبنی بر حضانت و تحویل فرزند مشترک نسبت به دختر یازده ساله از سوی والدین وجود دارد ؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۱۵/۳۲۵۲/۱ مورخ ۱۳۹۸/۰۴/۱۸ به شماره ثبت وارده ۵۷۹ مورخ ۱۳۹۸/۰۴/۱۸ نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

به موجب ماده ۱۱۶۸ قانون مدنی، تنها «اطفال» تحت حضانت ابوین می‌باشند؛ قانون‌گذار در تبصره یک ماده ۴۹ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰، طفل را کسی معرفی کرده بود که به حد بلوغ شرعی نرسیده است. با توجه به تبصره یک ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی و ماده ۱۴۷ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ منظور از بلوغ شرعی در مورد فرزند ذکور، پانزده سال تمام قمری و در مورد فرزند اناث، نه سال تمام قمری است. مسأله ۱۸ از جلد ۳ کتاب تحریرالوسیله امام خمینی (ره) قسمت مربوط به احکام ولادت و ملحقات آن نیز در این مورد بیان داشته: «تنتهی الحضانه ببلوغ الولد رشیدا، فاذا بلغ رشیدا لیس لاحد حق الحضانه علیه، حتی الابوین، بل هو مالک لنفسه ذکرا أو انثی». از رأی وحدت رویه شماره ۳۰ مورخ ۳/۱۰/۱۳۶۴ هیأت عمومی دیوان عالی کشور مستفاد است که با رسیدن به سن بلوغ شرعی، فرزندان در امور غیرمالی خود (از جمله این‌که در کنار کدام‌یک از ابوین خود به‌سر برند) مختار می‌باشند. با این اوصاف طرح دعوا و صدور حکم مبنی بر حضانت و تحویل فرزند مشترک نسبت به دختر یازده ساله، سالبه به انتفاء موضوع است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضائیه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۲۰

۷/۹۸/۵۹۳

شماره پرونده: ۵۹۳-۱۲۷-۹۸ ح

استعلام:

خواهان طی یک دادخواست سه خواسته با موضوع‌های فک رهن، ابطال سند رسمی و انتقال سند رسمی مطرح کرده و هر کدام از خواسته‌ها را به صورت جداگانه به مبلغ سه میلیون ریال و جمع بهای هر سه خواسته را ۹ میلیون ریال مقوم و اعلام می‌نماید. آیا ملاک تشخیص قابلیت تجدید نظر خواهی از رای، جمع بهای سه خواسته است یا هر کدام از خواسته‌ها باید به صورت جداگانه در نظر گرفته شود؟ آیا در این خصوص بین دعاوی مرتبط یا هم منشاء و غیر آن تفاوتی وجود دارد؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۱۶/۲۵۳/۳۴۰۰۱ مورخ ۱۳۹۸/۰۴/۲۰ به شماره ثبت وارده ۵۹۳ مورخ ۱۳۹۸/۰۴/۲۲، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادسی مدنی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

با توجه به اصل استقلال دعاوی، این‌که دو یا چند دعوا با تجویز قانون به موجب یک دادخواست مطرح شود، نافی استقلال دعوا از جمله از نظر قابلیت تجدید نظر نمی‌باشد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۰۳

۷/۹۸/۵۹۴

شماره پرونده: ۵۹۴-۱۲۷-۹۸ ح

استعلام:

مطابق مواد ۱۶۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و ۲۶۰ آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹، نظریه کارشناس باید به طرفین دعوی ابلاغ شود و حسب ظاهر مواد مذکور و تفسیر برخی همکاران محترم قضایی، رویت نظریه کارشناس نیازمند مراجعه حضوری اصحاب پرونده به مرجع قضایی است. در حال حاضر با توجه به سیاست الکترونیکی شدن مراحل دادرسی و راه‌اندازی سامانه ثنا و امکان رویت دادنامه و برخی اوراق قضایی در سامانه مذکور، آیا می‌توان با استفاده از ظرفیت‌های قانونی نظیر ماده ۶۵۵ قانون آیین دادرسی کیفری که مقرر می‌دارد در هر مورد که به موجب قوانین آیین دادرسی و سایر قوانین و مقررات موضوعه اعم از حقوقی و کیفری،ابلاغ سند، مدرک، نوشته، برگه اجرائیه، اوراق رای، امضاء، اثر انگشت، ابلاغ اوراق قضایی، نشانی و مانند آن لازم باشد، صورت یا محتوای الکترونیکی آن حسب مورد با رعایت ساز وکارهای امنیتی مذکور در مواد این قانون و تبصره‌های آن کافی و معتبر است، چنین استنباط کرد که امکان ابلاغ الکترونیک نظر کارشناس نیز وجود دارد؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۰/۷۱۳۰/۹۰۰۰ مورخ ۱۸/۴/۱۳۹۸ به شماره ثبت وارده ۵۹۴ مورخ ۲۲/۴/۱۳۹۸، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

اولاً، به موجب ماده ۱۶۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و ماده ۲۶۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، مرجع قضایی مکلف به ابلاغ «وصول نظریه کارشناس» است و مبدأ احتساب مهلت مقرر برای اعتراض نسبت به نظر کارشناس، تاریخ ابلاغ مراتب وصول نظریه مذکور به دفتر دادگاه است؛ هر چند اطلاع از کم و کیف نظریه مستلزم ملاحظه و رویت آن می‌باشد؛

ثانیاً، قرار دادن نظریه کارشناس در سامانه مربوط به ابلاغ الکترونیکی برای سهولت دسترسی به آن و اطلاع از نظر کارشناسی و نوعی تسهیل برای اطلاع از این نظریه است و با منع قانونی مواجه نیست.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۰۳

۷/۹۸/۵۹۶

شماره پرونده: ۵۹۶-۳/۱-۹۸ک

استعلام:

به موجب دادنامه شماره ۵۵-۱۳۸۷/۱/۲۹ که مورد تایید دیوان‌عالی کشور واقع شده است، آقای برات حیدری فرزند غلام تبعه افغانستان به جهت قتل عمدی همسر سابق خود خانم گوهر موسوی فرزند محمد تبعه افغانستان به قصاص نفس محکوم گردیده است. اولیای دم متوفی از قصاص اعلام گذشت نموده‌اند در حالی که انحصار وراثت در اولیای دم شناسایی شده به جهت فقدان مدارک هویتی مسلم نیست. حسب استعلام به عمل آمده از استانداری اصفهان و محتویات پرونده محاکماتی که هیجده سال از تشکیل آن می‌گذرد، اسامی موجود در پرونده مقتول عبارتند از سید برات حیدری همسر (که طلاق گرفته بوده‌اند)، زهرا، فاطمه، فریبا فرزندان) و بی‌بی هوا موسوی (مادر). فرزندان متوفی متولد ایران هستند و در افغانستان فاقد سابقه ولادتی می‌باشند. محکوم از تاریخ ۱۳۸۳/۵/۱۲ در زندان به سر می‌برد و مکاتبات صورت گرفته با سفارت افغانستان از طریق وزارت امور خارجه و اداره کل امور بین‌الملل قوه قضائیه برای صدور گواهی حصر وراثت بلانتیجه مانده و الزام سفارت افغانستان به صدور این گواهی ممکن نیست. این مرجع را در چگونگی تشخیص اولیای دم منحصر ارشاد فرمائید که آیا جهت انتساب وراثت، شهادت شهود و محتویات پرونده محاکماتی کفایت می‌کند و تشخیص انحصار اولیای‌دم چگونه است؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۵۸۰۰۱/۴۴۸/۹۰۱۶ مورخ ۱۳۹۸/۴/۱۹ به شماره ثبت وارده ۵۹۶ مورخ ۱۳۹۸/۴/۲۲، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

اولا، صدور گواهی حصر وراثت برای اتباع خارجه که در ایران فوت نموده‌اند، با رعایت قوانین دولت متبوع آنان توسط دادگاه محل اقامت متوفی و با استناد به مواد ۷ ، ۹۶۷ و ۹۷۴ قانون مدنی و اطلاق ماده ۱ قانون تصدیق انحصار وراثت مصوب ۱۳۰۹ بلامانع است.

ثانیا، گواهی حصر وراثت موضوعیت ندارد و اگر دادگاه وراثت و انحصار وراثت شاکیان را از طریق مقتضی نظیر شهادت شهود (استشهادیه) احراز نمود، دیگر مطالبه گواهی حصر وراثت لازم نیست و می تواند حکم مقتضی صادر نماید.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

متن لایحه وکیل که باید در پرونده محاکماتی درج شود و نمی بایست برای این اداره کل ارسال شود، عینا عودت می شود.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۰۳

۷/۹۸/۶۰۰

شماره پرونده: ۶۰۰-۱/۳-۹۸ک

استعلام:

شخصی متهم به عمل شنیع لواط است که با توجه این‌که در زمان دادرسی و ارتکاب بزه کمتر از هیجده سال داشته، دادگاه کیفری یک با رعایت قوانین مربوط به مجازات افراد کمتر از هیجده سال، مشارالیه را به پنج سال نگهداری در کانون اصلاح و تربیت محکوم کرده است. در جریان اعتراض و فرجام‌خواهی محکوم نسبت به رای صادره، سن وی از هیجده سالگی گذشته است. با معرفی محکوم به کانون اصلاح و تربیت در جهت اجرای دادنامه، آن مرجع با استناد به اساسنامه‌های خود از پذیرش وی امتناع نموده است. از دادگاه در خصوص نحوه اجرای حکم سئوال شده که دادگاه کیفری مورد را ابهام و اجمال در رای تشخیص نداده و ارائه راه حل را برعهده قاضی اجرای احکام دانسته است. این دادسرا را در خصوص نحوه اجرای دادنامه ارشاد نمایید.

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۷۰۶۹۴ مورخ ۱۳۹۸/۰۲/۱۳ به شماره ثبت وارده ۶۰۰ مورخ ۱۳۹۸/۰۴/۲۳، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

در فرض مطروحه با توجه به قسمت اخیر ماده ۳۰۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، نگهداری محکومان بالای سن هجده سال تمام در بخش نگهداری جوانان کانون اصلاح و تربیت باید صورت پذیرد و ماموران سازمان زندان ها و از جمله کارکنان کانون اصلاح و تربیت با توجه به مواد ۲۹ و ۴۹۶ قانون یاد شده ملزم به تبعیت از دستورهای قاضی اجرای احکام کیفری در مقام اجرای آراء می باشند

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۰۳

۷/۹۸/۶۰۷

شماره پرونده: ۶۰۷-۶۲/۱-۹۸ ح

استعلام:

برخی از شهرها در نقاط مختلف کشور در طرفین محورهای ترانزیت ایجاد گردیده‌اند و این جادهها عمدتا ضمن این‌که به عنوان معبر عمومی اصلی شناخته می‌شوند، در داخل حوزه و محدوده خدماتی شهرداری قرار گرفته اند و اما با عنایت به تردد ماشین الات سنگین و محموله های ترانزیتی از این محورها که بعضا باعث تخریب بستر و ابنیه راه و در مواردی نیاز به اصلاح و تعریض پل‌های قدیمی، نصب گاردیل، اجرای روکش و لکه‌گیری آسفالت و ... دارند و در مواردی عدم اجرای به موقع موارد مذکور، موجبات تصادفات و ورود خساراتی به خودروهای عبوری گردیده است. لطفا ارائه طریق فرمائید که متولی امور فوق‌الذکر کدام اداره (راهداری، راه و شهرسازی، شهرداری) است و مسئولیت ناشی از قصور به عهده کدام نهاد یا ارگان است؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۲۹۸۸/۹۸ مورخ ۱۱/۰۴/۱۳۹۸ به شماره ثبت وارده ۶۰۷ مورخ ۲۳/۰۴/۱۳۹۸، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

نظر به این‌که جاده ارتباطی موضوع استعلام به عنوان معبر عمومی اصلی در حوزه و محدوده خدماتی شهرداری قرار گرفته است، مستند به بند یک و بخش نخست بند ۲۵ ماده ۵۵ قانون شهرداری، شهرداری متولی تمام امور این‌گونه جاده‌ها است و هرگونه قصور یا تقصیر در انجام تکالیف مقرر قانونی، مسؤولیت این نهاد را در پی خواهد داشت.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۲۰

۷/۹۸/۶۱۱

شماره پرونده: ۶۱۱-۱/۳-۹۸ ح

استعلام:

آیا برگزاری جلسه دوم مزایده پس از انقضای مدت اعتبار نظریه کارشناس معتبر است یا این‌که مجدد بایستی موضوع جهت ارزیابی به قیمت روز به کارشناس ارجاع گردد؟ در صورت حالت اخیر، آیا مزایده مرحله اول نیز کان لم یکن می‌شود و بایستی پس از ابلاغ نظریه کارشناس، مزایده مرحله اول نیز برگزار شود؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۷۳/۲۱۷۶/۳۴۸۰ مورخ ۱۳۹۸/۰۴/۲۰ به شماره ثبت وارده ۶۱۱ مورخ ۱۳۹۸/۰۴/۲۴، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

اطلاق تبصره ماده ۱۹ قانون کارشناسان رسمی دادگستری مصوب ۱۸/۱/۱۳۸۰، مزایده‌ای را که از سوی اجرای احکام برگزار می‌شود نیز در برمی‌گیرد. بدیهی است در موردی که بیش از شش ماه از تاریخ نظریه کارشناسی گذشته است، اگر محکومٌ له و محکومٌ علیه تلویحاً یا تصریحاً بر مفاد این نظریه تراضی نموده باشند، دراین صورت با توجه به این که هدف مقنن، حفظ حقوق اشخاص ذی‌نفع می‌باشد، تجدید کارشناسی ضرورت ندارد و به هر حال، تشخیص مصداق بر عهده مرجع قضایی رسیدگی‌کننده است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۰۵

۷/۹۸/۶۱۹

شماره پرونده: ۶۱۹-۱/۱۸۶-۹۸ک

استعلام:

با عنایت به بند «پ» ماده ۵۶۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ که دیه ترک برداشتن استخوان هر عضو را چهارپنجم دیه شکستن آن عضو اعلام کرده است،آیا منظور چهارپنجم از یک‌پنجم دیه عضو است یا چهارپنجم از چهارپنجم از یک‌پنجم دیه عضو؟ آیا التیام معیوب یا بدون عیب ترک‌خوردگی در تعیین دیه تاثیر دارد؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۴۴ مورخ ۱۳۹۸/۰۴/۲۰ به شماره ثبت وارده ۶۱۹ مورخ ۱۳۹۸/۰۴/۲۴، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

نظریه مشورتی این اداره کل همان است که طی نظریه شماره ۴۵۹/۹۸/۷ مورخ ۲۴/۴/۱۳۹۸ به آن مرجع اعلام گردیده است و مجدداً تأکید می‌شود چون دیه شکستن هر عضو یک‌پنجم دیه آن عضو است، نتیجتاً دیه ترک برداشتن هر عضو، چهارپنجم از یک‌پنجم دیه آن عضو است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۱۲

۷/۹۸/۶۲۷

شماره پرونده: ۶۲۷-۶۶-۹۸ ع

استعلام:

احتراما همان‌طور که مستحضرید برابر نقشه‌های طرح جامع و تفصیلی کاربری‌های مختلف در حوزه هر شهر پیش‌بینی گردیده و از جمله کاربری‌هایی که تعیین تکلیف و مجری تملک آن شهرداری است، کاربری فضای سبز است که در این خصوص نظر به مراجعه مالکین حقیقی مبنی بر تعیین تکلیف زمین، اخذ مجوز احداث بنا یا تملک زمین توسط این مرجع و پرداخت خسارت عمدتاً مدیریت شهری به دلیل ارزش ریالی و از طرفی محدودیت شدید منابع مالی خود با مشکل مواجه بوده و قادر به تملک زمین به جهت حفظ کاربری نمی‌باشد و از طرفی با توجه به سپری شدن دوره هیجده ماهه اراضی در طرح به استناد تبصره ۱ اصلاحی ۱۳۸۰/۱/۲۲ ماده واحده مذکور، شهرداری مکلف به صدور مجوز یا اجرای ماده واحده می‌باشد. با عنایت به مراتب فوق ارائه طریق فرمائید که شهرداری چه شیوه‌ای را در چنین حالتی پیش روی خود قرار دهد؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۸/۳۲۲۲ مورخ ۱۳۹۸/۰۴/۱۷ به شماره ثبت وارده ۶۲۷ مورخ ۱۳۹۸/۰۴/۲۴، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

۱- با عنایت به قانون تعیین وضعیت املاک واقع در طرح‌های دولتی و شهرداری‌ها مصوب ۲۹/۸/۱۳۶۷ با اصلاحات ۲۲/۱/۱۳۸۰، در طول هجده ماه از تاریخ تصویب طرح، مالک حق هیچ‌گونه اعمال حقوق مالکانه ندارد و دستگاه مجری طرح در این مدت می‌تواند مانع هرگونه اعمال حقوق مالکانه توسط اشخاص در املاک واقع در طرح گردد. اما مالک پس از هجده ماه از تاریخ تصویب طرح می‌تواند اعمال حقوق مالکانه نماید و در صورتی‌که دستگاه مجری طرح خود را پیش از پنج سال از تاریخ تصویب به اجرا بگذارد، خسارتی به مالک پرداخت نمی‌کند؛ به عبارت دیگر دستگاه مجری طرح، در صورتی که در فرجه قانونی (بین هجده ماه و پنج سال) اقدام به اجرای طرح نماید، هیچ خسارتی در خصوص هزینه‌های مربوط به احداث و تجدید بنا به مالک پرداخت نمی‌کند. پس از اتمام مهلت هجده ماه و پنج سال، مالک دارای تمام حقوق مالکانه می‌گردد و شهرداری مکلف به صدور پروانه یا پایان کار با کاربری پیش از طرح است؛ اما صدور چنین پایان کاری مانع اجرای طرح مصوب توسط دستگاه مجری طرح با پرداخت کلیه حقوق اشخاص نمی‌گردد؛ به عبارت دیگر پس از انقضای مهلت پنج سال، چنان‌چه دستگاه‌های اجرایی اقدامی در راستای

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

تملک و اجرای طرح نکرده باشند، در این صورت مالک از کلیه حقوق مالکانه برخوردار می‌گردد و دستگاه مجری طرح باید خسارت مربوط به احداث و تجدید بنا را به مالک پرداخت نماید.

۲- دستگاه‌های اجرایی و شهرداری‌ها تا زمانی که اقدام به تملک اراضی یا املاک ننمایند، حسب مورد ملزم به پرداخت قیمت عادله و قیمت روز اراضی و املاک و خسارت نمی‌باشند. بدیهی است در این‌گونه موارد، قانون تعیین وضعیت املاک واقع در طرح‌های دولتی و شهرداری‌ها مصوب ۲۹/۸/۱۳۶۷ با اصلاحات ۲۲/۱/۱۳۸۰ حقوق اشخاص را در موارد عدم اجرای طرح تعیین نموده است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۰۵

۷/۹۸/۶۵۷

شماره پرونده: ۶۵۷-۱/۱۸۶-۹۸ک

استعلام:

با توجه به مواد ۱۳۱ و ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و رای وحدت رویه شماره۳۴-۳۰ /۸/ ۱۳۶۰ هیات عمومی دیوان عالی کشور:

آیا ترک انفاق به همسر و فرزند، یک جرم و تعدد معنوی است یا دو جرم و تعدد مادی محسوب می‌شود؟ آیا رای وحدت رویه اخیرالذکر کماکان بر قوت خود باقی است؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۲۹/۳۹۴۸/۶۵ مورخ ۱۳۹۸/۰۴/۲۷ به شماره ثبت وارده ۶۵۷ مورخ ۱۳۹۸/۰۴/۲۹، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

با لحاظ رأی وحدت رویه شماره ۳۴ مورخ ۳۰/۸/۱۳۶۰، در حالتی که نفقه زوجه و اشخاص واجب‌النفقه که زندگی مشترکی دارند و معمولاً یکجا و بدون تفکیک سهم هر یک از آنان پرداخت می‌شود (مانند نفقه زوجه و اولاد)، ترک انفاق آنان (ترک انفاق زوجه و اشخاص واجب‌النفقه) ترک فعل واحد محسوب می‌شود و مشمول مقررات تعدد جرم نیست؛ اما در صورتی که محل زندگی آنان جدای از هم می‌باشد و سهم هر یک جداگانه پرداخت می‌شود، ترک نفقه هر یک از آنان جرم جداگانه‌ای محسوب و مشمول مقررات تعدد مادی است. طبق ماده ۴۷۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ (که جایگزین ماده منسوخه ۲۷۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری است) آراء وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور فقط به موجب قانون یا رأی وحدت رویه مؤخری که مطابق ماده ۴۷۱ این قانون صادر می‌شود، قابل تغییر است و تاکنون رأی وحدت رویه جدیدی مغایر با رأی وحدت رویه اشاره شده صادر نشده است و قانونی نیز مغایر با این رأی وحدت رویه به تصویب نرسیده است؛ لذا کماکان به قوت خود باقی می‌باشد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۰۶

۷/۹۸/۶۶۹

شماره پرونده: ۶۶۹-۱۲۷-۹۸ ح

استعلام:

در پرونده‌ای که خواهان واحد و خواندگان متعدداند، چنانچه حکم به نفع خواهان و محکومیت خواندگان صادر شود و احدی از خواندگان دادخواست تجدیدنظر تقدیم نماید، آیا دادخواست وی باید فقط به طرفیت خواهان محکومٌ‌له طرح شود یا سایر محکومٌ‌علیهم نیز می‌بایست به عنوان تجدید نظر خوانده قرار گیرند و نسبت به آنان هم تبادل لوایح انجام شود؟ به عبارتی، طرفین دادخواست تجدید نظر در صورت تعدد خواهان‌ها وخواندگان چه کسانی هستند؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۸۰۰۲۷ مورخ ۱۳۹۸/۰۴/۲۳ به شماره ثبت وارده ۶۶۹ مورخ ۱۳۹۸/۰۴/۳۰، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

خوانده محکوم‌علیه فقط می‌تواند به طرفیت خواهان یا خواهان‌های محکوم‌له تجدیدنظرخواهی نماید و تجدیدنظرخواهی وی به طرفیت دیگر خواندگان که آن‌ها نیز محکوم‌علیه واقع شده‌اند، فاقد موقعیت قانونی است؛ زیرا آن‌ها طرف دعوای وی قرار نداشته‌اند.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۰۶

۷/۹۸/۶۷۴

شماره پرونده: ۶۷۴-۱۹۲-۹۸ ح

استعلام:

در خصوص اجرای ماده ۱۰ قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغها اصلاحی سال ۱۳۸۵:

۱-آیا قلع و قمع بنا و مستحدثات و اعاده به وضع سابق موضوع تبصره دو ماده مذکور مستلزم صدور حکم قطعی است یا اداره جهاد کشاورزی می‌تواند راسا با هماهنگی دادستان نسبت به آن اقدام نماید؟

۲-چنانچه اداره جهاد کشاورزی راسا نسبت به قلع و قمع بنا و مستحدثات و اعاده به وضع سابق اقدام نماید، تشریفات اعمال ماده قانونی مذکور چگونه است وآیا مستلزم ابلاغ موضوع به مالک یا متصرف است؟

۳-آیا پس از اقدام فوق بایستی موضوع جهت اعمال مجازات موضوع ماده ۳ قانون مذکور در مرجع قضایی رسیدگی شود؟

۴- آیا اختیار جهاد کشاورزی از حیث زمان و میزان تغییر کاربری محدودیتی دارد؟ به طور مثال جهاد کشاورزی صرفا تا قبل از ساختن و تکمیل بنا یا قبل از اتمام تغییر کاربری وظیفه اعمال اجرای تبصره ۲ ماده ۱۰ قانون مذکور را دارد یا در هر زمانی از عملیات تغییر کاربری و حتی پس از اتمام عملیات توسط مرتکب نیز این تکلیف بر عهده جهاد کشاورزی است؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۳۱/۱۴۲۰۴/۱ مورخ ۱۳۹۸/۰۴/۲۷ به شماره ثبت وارده ۶۷۴ مورخ ۱۳۹۸/۰۴/۳۰، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

اولاً، با توجه به ماده ۳ اصلاحی ۱/۸/۱۳۸۵ قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغها و لحاظ رأی وحدت رویه شماره ۷۰۷ مورخ ۲۱/۱۲/۱۳۸۶ هیأت عمومی دیوانعالی کشور، چنانچه مالکان یا متصرفان اراضی زراعی و باغهای موضوع این قانون به صورت غیرمجاز، یعنی بدون اخذ مجوز کمیسیون مقرر در این قانون اقدام به تغییر کاربری نمایند، صدور حکم قلع و قمع بنا و مستحدثات به تبع جرم، وظیفه دادگاه کیفری رسیدگی‌کننده به جرم است. بنابراین، قلع و قمع بنا موضوع تبصره ۲ ماده ۱۰ قانون مذکور توسط مأموران جهاد کشاورزی با توجه به مواد ۳ و ۱۰ این قانون پس از اعلام به مراجع قضایی و صدور حکم امکان‌پذیر است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ثانیاً، طبق ماده ۴۸۴ (اصلاحی ۲۴/۳/۱۳۹۴) قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، اجرای احکام کیفری برعهده دادستان است و طبق تبصره ۳ ماده مذکور اجرای احکام کیفری صادره از دادگاه‌های بخش به‌عهده رئیس دادگاه و در غیاب وی با دادرس علی‌البدل است؛ اما قانونگزار در تبصره ۲ ماده ۱۰ قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغها مصوب ۱۳۷۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی، اجرای حکم دادگاه در خصوص قلع و قمع بنا را به عهده مأمورین جهاد کشاورزی قرار داده است و به همین علت کلمه «رأساً» در این تبصره به‌کار رفته است و حضور نماینده دادسرا و در نقاطی که دادسرا نباشد، حضور نماینده دادگاه از باب نظارت دادستان یا دادگاه در اجرای این حکم است.

۲ و ۳- با توجه به اظهار نظر در بند ۱، پاسخ به این بندها روشن است.

۴- مأموران جهاد کشاورزی بر اساس قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغها مصوب ۱۳۷۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی و آیین‌نامه اجرایی این قانون (مصوب ۲/۳/۱۳۸۶ هیأت وزیران) وظیفه دارند از تغییر کاربری غیرمجاز در اراضی زراعی و باغهای موضوع این قانون جلوگیری نمایند و نسبت به توقیف عملیات، اقدام و مراتب را به اداره متبوع جهت انعکاس به مراجع قضایی اعلام نمایند و اقدام مأموران مذکور در خصوص قلع و قمع بنا و مستحدثات موضوع تبصره ۲ ماده ۱۰ این قانون و ماده ۱۳ آیین‌نامه اجرایی آن همانگونه که در بند ۱ اعلام گردید، پس از صدور حکم به قلع و قمع بنا از طرف مراجع قضایی امکان‌پذیر است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۱۶

۷/۹۸/۶۷۷

شماره پرونده: ۶۷۷-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

آیا دادگاه تجدیدنظر در مقام رسیدگی به تجدیدنظرخواهی از محکومیت نوجوانان به نگهداری در کانون اصلاح و تربیت در جرایم تعزیری درجه شش، به استناد بند «ث» ماده ۴۵۰ قانون آیین دادرسی کیفری مکلف به تعیین وقت رسیدگی است؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۳۱/۱۴۱۸۳/۱ مورخ ۱۳۹۸/۰۴/۲۷ به شماره ثبت وارده ۶۷۷ مورخ ۱۳۹۸/۰۴/۳۰، اعلام می‌گردد:

در پاسخ به سوال مطروحه توجه همکار محترم را به مفاد بخشنامه شماره ۱۰۰/۶۶۸۶۸/۹۰۰۰ مورخ ۳/۶/۱۳۹۸ ریاست محترم قوه قضاییه جلب می‌نماید.

دکتر احمد رفیعی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۱۳

۷/۹۸/۶۸۵

شماره پرونده: ۶۸۵-۵۴-۹۸ک

استعلام:

اولاً، آیا ممنوعیت اعمال نهادهای ارفاقی موضوع تبصره ماده واحده الحاقی به قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۶۹ صرفا مربوط به مرحله اجرای حکم است؟ به عبارت دیگر آیا دادسرا در مرحله تحقیقاتی مقدماتی و یا دادگاه در مرحله دادرسی یا محاکمه و صدور رای که در این مراحل هنوز به واحد اجرای احکام کیفری ارسال نگردیده است می‌تواند راساً و بدون رعایت شرایط مذکور در تبصره مذکور نهادهای ارفاقی مانند تعلیق تعقیب و تعلیق اجرای حکم را اعمال کند؟

ثانیاً، آیا برای اعمال تبصره مذکور در مرحله اجرای حکم، ضرورتاً مجازات قانونی جرم باید دارای حداقل و حداکثر باشد؟ به عبارت دیگر، چنانچه بعد از اعمال قاعده تناسب، مجازات قانونی جرم حبس بیش از پنج سال باشد که فاقد حداقل و حداکثر است، آیا استفاده از نهادهای از ارفاقی مذکور ممکن است؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۱۶/۲۸۰/۳۴۰۰۱ مورخ ۱۳۹۸/۴/۳۰ به شماره ثبت وارده ۶۸۵ مورخ ۱۳۹۸/۴/۳۱، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

۱-۱- ممنوعیت اعمال نهادهای ارفاقی موضوع تبصره قانون الحاق یک ماده به قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۹۶ ناظر به جرایم موضوع قانون مبارزه با مواد مخدر است که مجازات حبس بیش از پنج سال (حبس درجه ۳ به بالا) دارد؛ در حالی که نهاد تعلیق تعقیب موضوع ماده ۸۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در جرایم تعزیری درجه شش، هفت و هشت که با عنایت به ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ حداکثر حبس آن تا دو سال است قابل اعمال می باشد؛ در نتیجه تعلیق تعقیب موضوع ماده اخیرالذکر از قلمرو شمول اعمال ممنوعیت موضوع تبصره ماده واحده الحاقی به قانون مبارزه با مواد مخدر، از این حیث خارج است.

۲-۱- با توجه به این که مطابق ماده ۸۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و اصلاحات و الحاقات بعدی، در کلیه جرایم تعزیری درجه شش، هفت و هشت که مجازات آن مطابق قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و ۰۰۰

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

قابل تعلیق است، با لحاظ شرایط مذکور در ماده مرقوم، امکان صدور قرار تعلیق تعقیب از سوی مقام ذیصلاح حسب مورد وجود دارد و با لحاظ ماده ۴۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ صدور قرار تعلیق تعقیب نسبت به جرایم تعزیری درجه شش، هفت و هشت موضوع قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۷۶ و اصلاحات و الحاقات بعدی که علی‌القاعده شامل قاچاق عمده مواد مخدر یا روان‌گردان نیز نمی‌شود، در صورت وجود شرایط قانونی بدون مانع است.

۳-۱- الف- مقنن در تبصره ماده‌واحده الحاق یک ماده به قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۹۶، اصطلاح «نهاد ارفاقی» را به کار برده و تعریفی از آن ارائه نداده است، ولی با توجه به دو مصداقی که ذکر کرده است (تعلیق اجرای مجازات و آزادی مشروط) و استثناهایی که آورده است (مصادیق تبصره ماده ۳۸ و عفو مقام معظم رهبری مذکور در بند ۱۱ اصل یکصد و دهم قانون اساسی) و با توجه به عبارت «حکم ... صادر شود» مذکور در صدر و ذیل این تبصره، به نظر می‌رسد شامل هر نوع ارفاقی است که اولاً، پس از صدور حکم (تعیین مجازات) به محکوم اعطا شود؛ ثانیاً، مرجع قضایی به موجب قانون مکلف به اعطای آن نباشد (اختیاری باشد). بنابراین تخفیف مجازات که هم‌زمان با صدور حکم (تعیین مجازات) صورت می‌گیرد، مشمول ممنوعیت نهادهای ارفاقی مذکور در این تبصره نیست.

ب- اولاً، در خصوص تبصره ماده‌واحده قانون الحاق یک ماده به قانون مبارزه با مواد مخدر، از عبارت «در صورتی که حکم به حداقل مجازات قانونی صادر شود» و نیز عبارت «درصورتی که حکم به مجازات بیش از حداقل مجازات قانونی صادر شود» مذکور در این تبصره معلوم می‌شود که ممنوعیت برخورداری از نهادهای ارفاقی مذکور در این ماده ناظر به مواردی است که پس از لازم الاجرا شدن این قانون حکم صادر می‌شود و بنابراین، نسبت به احکام سابق الصدور این ممنوعیت وجود ندارد.

ثانیاً، به طور کلی در خصوص استفاده از نهادهای ارفاقی از قبیل تعلیق اجرای مجازات و آزادی مشروط، تاریخ وقوع جرم ملاک بهره‌مندی متهم یا محکوم از این نهادها نمی‌باشد، بلکه ملاک، زمان کامل شدن شرایط و موجبات برخورداری متهم یا محکوم از این نهادها است؛ به عنوان مثال هرگاه شرایط استفاده محکوم از آزادی مشروط از نظر مدت زمان تحمل حبس و غیره در زمان حاکمیت قانون سابق فراهم شده باشد با توجه به ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، قانون سابق که به حال محکوم مساعدتر است، اجرا می‌شود.

۴-۱- مقنن ذیل تبصره ماده‌واحده قانون الحاقیک ماده به قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۹۶، در مورد جرائم موضوع این قانون که مجازات حبس بیش از پنج سال دارد، مقرر نموده است «در صورتی که حکم به مجازات بیش از حداقل مجازات قانونی صادر شود، دادگاه می‌تواند بخشی از مجازات حبس را پس از گذراندن حداقل مجازات قانونی

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

به مدت پنج تا ده سال تعلیق کند» حکم خاص مقرر در این تبصره در مواردی که مغایر مواد ۴۶ و ۴۷ (بند «ت») قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ است، در خصوص جرایم موضوع این تبصره اعمال می‌شود؛ بنابراین در خصوص تعلیق موضوع ذیل این تبصره، اولاً، درجه جرم ملاک نمی‌باشد، ثانیاً، از نظر مدت گذراندن مجازات، گذراندن حداقل مجازات حبس ملاک است؛ ثالثاً، از نظر مدت تعلیق، اجرای مجازات حبس به مدت پنج تا ده سال تعلیق می‌شود؛ رابعاً، عمده بودن مواد مخدر مانع تعلیق اجرای مجازات نیست، اما سایر شرایط و سازکارهای مربوط به تعلیق اجرای مجازات که این تبصره در خصوص آن ساکت است، تابع عمومات قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ است.

۱-۲- از مفاد تبصره ماده‌واحده الحاقی مصوب ۱۳۹۶ به قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر استفاده می‌شود که این تبصره ناظر به جرائم موضوع این قانون است که دارای حداقل و حداکثر مجازات قانونی حبس باشند. بنابراین اولاً، جرائم موضوع مواد ۱۲ و ۲۶ این قانون که مجازات قانونی آن ثابت و فاقد حداقل و حداکثر است، مشمول تبصره مذکور نمی‌شوند و از لحاظ امکان یا عدم امکان استفاده از نهادهای ارفاقی، تابع عمومات قانونی مربوط می‌باشند؛ ثانیاً، در موارد مشمول قواعد تعدد جرم، تشدید مجازات قانونی، موجب نمی‌شود که جرم را فاقد حداقل و حداکثر مجازات قانونی دانست. بنابراین در این موارد، مفاد تبصره ماده‌واحده الحاقی یادشده اعمال می‌شود. بدیهی است در جرائم مشمول ذیل ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ که فاقد حداقل و حداکثر مجازات قانونی می‌باشد، در فرض سؤال برابر بند «اولاً» رفتار می‌شود.

۲-۲- اولا: رعایت تناسب در تعیین مجازات مرتکب که در مواد ۴، ۵ و ۸ قانون مبارزه با مواد مخدر و روان‌گردان با اصلاحات و الحاقات بعدی آمده است، به این معنا است که دادگاه با توجه به میزان مواد مکشوفه در هر بند از سه ماده مذکور، مجازاتی بین حداقل و حداکثر تعیین نماید و این امر بدان معنی نیست که مجازات کسی که مرتکب حمل و نگهداری یک گرم تریاک شده، طبق بند ۱ ماده ۵ این قانون، لزوماً یک ضربه شلاق باشد؛ چه این‌که ملاک رعایت تناسب، عرف بوده و اتخاذ تصمیم در این خصوص حسب مورد با قاضی رسیدگی کننده است.

ثانیاً: هم چنین مفاد تبصره ماده‌واحده قانون الحاق یک ماده به قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۹۶ دلالتی بر نسخ یا عدول مقنن از لزوم رعایت تناسب در تعیین مجازات مرتکبین جرایم مذکور در مواد ۴، ۵ و ۸ قانون مبارزه با مواد مخدر و روان گردان با اصلاحات و الحاقات بعدی ندارد و مقنن به موجب ذیل ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به طور کلی به رعایت تناسب در تعیین مجازات تأکید کرده است. ثالثاً: در هر حال تبصره ماده واحده الحاقی فوق‌الذکر، ناظر به مواردی است که دادگاه حکم به حداقل مجازات قانونی صادر می‌کند و ضرورت رعایت

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

تناسب بین وزن مواد مخدر یا روان‌گردان و مجازات تعیین شده (بدون لحاظ سایر عوامل موثر) این نتیجه را در بر دارد که مجازات جرم ثابت تلقی می‌شود و از شمول تبصره یادشده خروج موضوعی پیدا می‌کند.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۲۰

۷/۹۸/۶۹۲

شماره پرونده: ۶۹۲-۹۸-۹۸ح

استعلام:

اخذ وجوه توسط قوه قضائیه در قالب لایحه بودجه کشور از وکلای دادگستری بابت تمدید پروانه وکالت دادگستری به این دلیل که در قبال آن هیچ‌گونه خدمات قضایی ارائه نمی‌گردد، فاقد وجاهت قانونی و توجیه منطقی است. لطفا بفرمائید تا در لایحه بودجه سال ۱۳۹۸ مبلغ مذکور از ردیف بودجه حذف گردد.

پاسخ:

احتراماً، بازگشت به نامه شماره ۵۰۰/۴۵۳۸/۹۰۰۰ مورخ ۱۳۹۸/۰۴/۳۰ به شماره ثبت وارده ۶۹۲ مورخ ۱۳۹۸/۰۴/۳۱، در مورد استعلام شماره ۵۱۳۶ ص ۹۷ مورخ ۴/۱۱/۱۳۹۷ رییس کانون وکلای دادگستری استان اصفهان، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی مدنی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

اولاً، باوجود تصویب لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری مصوب ۱۳۳۳، بر وکلای مذکور کماکان «وکلای دادگستری» اطلاق می‌شود و این انتساب صرفاً به لحاظ انجام وکالت در دادگستری نیست بلکه وکلای مذکور از وابستگان دادگستری و در حقیقت مساعدت کننده به دستگاه قضایی در فرایند رسیدگی و احقاق حق می‌باشند. به همین علت در مواد قانونی مختلف مانند تبصره ماده ۴ ، مواد ۱۴، ۱۸، ۱۹، ۲۱، و ۲۲ قانون صدرالذکر و تبصره ماده ۱، ماده ۴ و ماده ۵ قانون کیفیت اخذ پروانه وکالت دادگستری مصوب ۱۳۷۶ وظایفی راجع به وکلای دادگستری بر عهده دستگاه قضایی مقرر شده است.

اخذ مبلغی برای تمدید پروانه وکالت مبتنی بر بند ۱۰ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات بعدی است و در جداول پیوست بودجه سنواتی صرفاً مبلغ مقرر تعدیل می‌شود و همان‌گونه که در عنوان قانون مذکور ذکر شده است، این مبلغ به عنوان درآمد دولت وصول و به حساب خزانه کل کشور واریز می‌شود و قوه مقننه مرجع پیش‌بینی درآمدهای دولت و نحوه وصول آن است و در فرض سؤال از لحاظ نحوه وصول این درآمد برابر صدر ماده ۳ قانون اخیرالذکر برای قوه قضاییه تکلیفی مقرر شده است که به لحاظ ارتباط وکلای دادگستری با قوه قضاییه به شرح بند اولاً قابل توجیه است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۰۳

۷/۹۸/۷۰۰

شماره پرونده: ۷۰۰-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

-در صورتی که بازپرس نسبت به صدور قرار عدم صلاحیت اقدام نماید و دادستان در مقام اظهار نظر تحقیقات را به نحوی ناقص بداند که تشخیص صلاحیت ممکن نباشد و از این جهت انجام اقداماتی را ضروری بداند تکلیف چیست؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۳۱/۱۴۶۲۲/۱ مورخ ۱۳۹۸/۰۴/۳۰ به شماره ثبت وارده ۷۰۰ مورخ ۱۳۹۸/۰۵/۰۱، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

درخواست تکمیل تحقیقات موضوع ماده ۲۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ ناظر به تمام مواردی است که تحقیقات از نظر دادستان کامل نباشد و نوع قرار بازپرس اعم از منع یا موقوفی تعقیب، جلب به دادرسی، عدم صلاحیت، اناطه و غیره، موثر در مقام نیست.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۰۳

۷/۹۸/۷۰۱

شماره پرونده: ۷۰۱-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

آیا در موارد احضار متهم از طریق بستگان، نشر آگهی ضروری است؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۳۱/۱۴۶۳۶/۱ مورخ ۱۳۹۸/۰۴/۳۰ به شماره ثبت وارده ۷۰۱ مورخ ۱۳۹۸/۰۵/۰۱، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

نشر آگهی موضوع ماده ۱۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ ناظر به زمانی است که به واسطه معلوم نبودن محل اقامت متهم، ابلاغ احضاریه ممکن نباشد و اقدامات برای دستیابی به متهم به نتیجه نرسد و ابلاغ به طریق دیگری میسر نگردد؛ ولی در فرض استعلام که محل اقامت متهم معلوم بوده و ابلاغ به صورت قانونی مطابق ماده ۶۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۵ امکان‌پذیر است، موضوع از شمول ماده ۱۷۴ مارالذکر خارج است و لزومی به نشر آگهی نیست.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۱۲

۷/۹۸/۷۱۱

شماره پرونده: ۷۱۱-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

با توجه به مواد ۳۰۲ و ۴۲۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در صورتی که فردی متهم به ایراد جرح عمدی به چند نفر باشد و مجموع دیات آنها بیش از نصف دیه کامل است؛ لیکن میزان دیه هر آسیب به طور جداگانه کمتر از نصف دیه کامل باشد ،آیا رسیدگی به اتهام این فرد در صلاحیت دادگاه کیفری یک است.

پاسخ:

بازگشت به استعلام بدون شماره مورخ ۱۳۹۸/۰۵/۰۱به شماره ثبت وارده ۷۱۱ مورخ ۱۳۹۸/۰۵/۰۲ نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

مستفاد از بند «پ» ماده ۳۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و لحاظ مواد ۲۰۳ و ۴۲۷ این قانون، مناط صلاحیت دادگاه کیفری یک مجازات جرمی است که مورد رسیدگی است؛ لذا در فرض سوال، معادل مجموع دیات متعلقه به مجنی‌علیه (واحد)، نصاب و ضابطه تعیین صلاحیت این دادگاه است و نه دیه هر یک از آسیب‌های وارده.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۰۲

۷/۹۸/۷۱۵

شماره پرونده: ۷۱۵-۱۹۲-۹۸ ح

استعلام:

به موجب مقررات ماده ۱ قانون حفظ کاربری اراضی و زراعی و باغها مصوب ۱۳۷۴ و تبصره الحاقی مصوب ۱۳۸۵ اراضی داخل در محدوده قانونی شهرها و شهرک‌ها و نیز اراضی داخل محدوده قانونی روستاهای دارای طرح‌های مصوب از ضوابط مقرر در این قانون مستثنی می‌باشند. با توجه به مفاد ماده ۱۲ الحاقی مصوب ۱۳۸۵ که مقرر می‌دارد ایجاد هر گونه مستحدثات پس از حریم قانونی موضوع ماده ۱۷ قانون اصلاح ایمنی راهها و راه آهن مصوب ۱۳۷۹ در مورد اراضی زراعی و باغی فقط با رعایت تبصره ۱ ماده ۱ این قانون مجاز می‌باشد، آیا اراضی داخل محدوده حریم قانونی موضوع ماده ۱۷ قانون اخیرالذکر نیز از شمول ضوابط مقرر در قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغها مستثنی است؟ به عبارت دیگر، با عنایت به این که اجرای مقررات قانونی مربوط به ایمنی راهها در محدوده حریم راهها و راه آهن بر عهده ماموران وزارت راه و شهرسازی می‌باشد، آیا ماموران وزارت جهاد کشاورزی نیز به منظور اجرای مقررات مربوط به حفظ کاربری، حق دخالت در محدوده حریم راهها و راه آهن را دارند یا این که این محدوده از شمول قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغها خارج بوده و حق اعمال مقررات مربوط به این قانون را ندارند.

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۰۰/۴۷۷۳/۵۰۰ مورخ ۱۳۹۸/۰۵/۰۱ به شماره ثبت وارده ۷۱۵ مورخ ۱۳۹۸/۰۵/۰۲، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

مقررات تبصره ۱ ماده ۱ قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغها مصوب ۱۳۷۴ با اصلاحات ۱۳۸۵ در خصوص تغییر کاربری اراضی زراعی و باغها حاکمیت دارد. اجازه دیگر دستگاه‌های اجرایی از جمله وزارت راه و شهرسازی (متشکله از ادغام وزارت راه و ترابری و وزارت مسکن و شهرسازی) مبنی بر احداث بنا در حریم راه و راه‌آهن، نافی اختیارات کمیسیون تبصره ۱ ماده قانونی پیش¬گفته نخواهد بود. بنا به مراتب فوق می‌توان نتیجه گرفت شخصی که در حریم راه‌ها و حریم راه-آهن قصد احداث بنا داشته باشد، به شرط اخذ مجوز از اداره راه و شهرسازی ضرورت دارد از کمیسیون تبصره ۱ ماده ۱ قانون فوق‌الذکر در خصوص تغییر کاربری آن نیز مجوز اخذ نماید و اراضی داخل

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

محدوده حریم قانونی موضوع ماده ۱۷ قانون ایمنی راه‌ها و راه‌آهن از شمول ضوابط مقرر در قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغ‌ها ۱۳۷۴ با اصلاحات ۱۳۸۵ مستثنی نیست.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۰۳

۷/۹۸/۷۲۱

شماره پرونده: ۷۲۱-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

چنانچه در راستای رسیدگی به اعتراض متهم نسبت به قرار بازداشت موقت، دادگاه قرار را نقض و صدور قرار تامین را به دادسرا محول نماید، چنانچه آیا قرار دیگر صادرشده از سوی دادسرا که از نوع وثیقه بوده، منجر به بازداشت شود، از ناحیه متهم قابل اعتراض است؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۲۶/۶۵۰/۱۶۳۱ مورخ ۱۳۹۸/۰۵/۰۵ به شماره ثبت وارده ۷۲۱ مورخ ۱۳۹۸/۰۵/۰۵، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

به استناد ماده ۲۲۶ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، قرار تأمین منتهی به بازداشت، مطلقا از سوی متهم قابل اعتراض است اعم از آن‌که ابتدائا منتهی به بازداشت شود یا آن‌که پس از نقض قرار بازداشت موقت از سوی دادگاه، قرار تأمین کیفری صادر و به لحاظ ناتوانی متهم از معرفی کفیل یا سپردن وثیقه، منتهی به بازداشت وی گردد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۰۳

۷/۹۸/۷۲۵

شماره پرونده: ۷۲۵-۵۴-۹۸ک

استعلام:

با عنایت به تصویب و ابلاغ ماده ۴۵ قانون مبارزه با مواد مخدر، تعداد قابل توجهی از زندانیان مشمول تقلیل مجازات موضوع مقرره قانونی مذکور گردیده‌اند که با کاهش میزان مجازات حبس، حداکثر ایشان حد نصاب قانونی برای برخورداری از برخی تاسیسات حقوقی نظیر آزادی مشروط و تعلیق مجازات را دارند، لیکن با عنایت به ماده ۴۵ الحاقی و دستورالعمل اجرایی آن، در تشخیص اعطای آزادی مشروط به این گونه زندانیان اختلاف رویه حادث گردیده در صورت بهره‌مندی زندانی از محکومیت حبس موضوع ماده ۴۵ الحاقی:

اولا، آیا امکان استفاده وی از آزادی مشروط وجود دارد؟

ثانیا، در صورت تقاضای مکتوب آزادی مشروط از سوی این زندانیان، تکلیف مامورین زندان و قاضی اجرای احکام چیست؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۰۱/۹۰۷/۲۰۱ مورخ ۱۳۹۸/۰۵/۰۲ به شماره ثبت وارده ۷۲۵ مورخ ۱۳۹۸/۰۵/۰۵، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

اولا: نظریه اکثریت: با توجه به اصل حتمیت اجرای مجازات حبس که در تبصره ماده واحده الحاقی مورد بحث مد نظر مقنن بوده است و نیز سایر عبارات به کار رفته در این تبصره، ممنوعیت اعمال نظام آزادی مشروط شامل قسمت اخیر تبصره مزبور نیز می‌شود و در ذیل تبصره، صرفاً تعلیق اجرای بخشی از مجازات حبس پس از تحمل حداقل مجازات حبس مجاز دانسته شده است و ممنوعیت‌های مقرر از جمله ممنوعیت اعطای نظام آزادی مشروط در تبصره مذکور، شامل محکومانی که مجازات اعدام و حبس ابد آن‌ها به حبس تعزیری درجه یک و دو تخفیف می‌یابد نیز می‌گردد.

نظریه اقلیت: مقنن در تبصره ماده واحده الحاق یک ماده به قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۲/۷/۱۳۹۶، راجع به «جرایم موضوع این قانون که مجازات حبس بیش از پنج سال دارد» مشروط به این که حکم به حداقل مجازات قانونی صادر شود، جز در موارد استثنایی مصرح در این تبصره، مرتکب را از تعلیق اجرای مجازات، آزادی مشروط و سایر

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

نهادهای ارفاقی محروم دانسته است، و مفهوم این شرط آن است که اگر حکم به مجازات بیش از حداقل قانونی صادر شود، این محرومیت وجود ندارد و آنچه ذیل این تبصره قید شده است، حکم خاصی راجع به تعلیق اجرای مجازات است و در این خصوص در حدود مغایرت با مواد ۴۶ و ۴۷ (بند ت) قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ آن را نسخ کرده است، اما در خصوص آزادی مشروط و سایر نهادهای ارفاقی در موارد مشمول ذیل این تبصره، با توجه به مفهوم شرط صدر این تبصره و به لحاظ این‌که اثبات شی نفی ماعدا نمی‌کند، باید بر اساس عمومات قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ رفتار شود و اشخاصی که در اجرای بند «ب» ماده ۱۰ این قانون به مجازات حبس محکوم می‌شوند نیز مشمول این تبصره می‌باشند. تفسیر نصوص جزایی در موضع شک به نفع متهم (محکوم) نیز اقتضای همین نظر را دارد و همسو با سیاست مقنن مبنی بر کاهش جمعیت زندانیان مصرح در شق ۳ بند «ت» ماده ۱۱۳ قانون برنامه پنج ساله ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران نیز می‌باشد.

ثانیا، با عنایت به مراتب مذکور در فرض سوال، در صورت درخواست زندانی مبنی بر آزادی مشروط، مقامات زندان (رئیس زندان) و قاضی اجرای احکام کیفری مطابق عمومات مذکور در ماده ۵۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و بند «پ» ماده ۴۸۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و مواد ۱۳، ۱۶ و ۲۰ دستورالعمل ساماندهی زندانیان و کاهش جمعیت کیفری زندان ها مصوب ۱۷/۶/۱۳۹۵ رفتار می نمایند.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۰۳

۷/۹۸/۷۳۱

شماره پرونده: ۷۳۱-۵۴-۹۸ک

استعلام:

۱-آیا درخواست صدور گواهی رشد که از طرف اشخاص بالغ زیر هیجده سال مطرح می شود بایستی به طرفیت شخصی مثلا قیم، ولی یا دادستان باشد؟

۲- دادخواست اعتراض ثالث حکمی نسبت به خودرویی که به عنوان حامل مواد مخدر ضبط شده است باید به طرفیت چه اشخاصی مطرح شود؟ آیا معترض ثالث می‌بایست سازمانی که اموال تحویل وی می‌شود را هم طرف دعوی قرار دهد یا این که صرف طرف دعوی قرار دادن دادستان کفایت می‌کند؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۱۵/۱۷۵/۲۶۰۰۰ مورخ ۱۳۹۸/۵/۵ به شماره ثبت وارده ۷۳۱ مورخ ۱۳۹۸/۰۵/۰۶، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

۱- «اثبات رشد» برابر قانون رشد متعاملین مصوب ۱۳۱۲ باید به طرفیت دادستان اقامه شود و طرف قراردادن سرپرست قانونی اعم از ولیّ قهری یا قیم ضرورت ندارد. شایان ذکر است ولیّ قهری می تواند برابر ماده ۴۴ قانون امور حسبی مصوب ۱۳۳۹ به تصمیم دادگاه در این خصوص اعتراض کند.

۲- با تذکر این که در پرونده‌های کیفری، اعتراض ثالث به حکم موضوع مواد ۴۱۷ و ۴۱۸ قانون آیین دادرسی دادگاه های در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ فاقد موضوعیت می‌باشد و با لحاظ این که فرض سؤال از مقوله اعتراض ثالث اجرایی موضوع مواد ۱۴۶ و ۱۴۷ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ نیز که ناظر به نحوه اجرای حکم است، خارج می باشد، با توجه به تبصره ۲ ماده ۱۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی و این که کلمه «متضرر» در تبصره مذکور شامل شخص ثالث که از حکم صادره کیفری (دادگاه انقلاب) زیان دیده است نیز می شود و با لحاظ اینکه اصل موضوع تابع مقررات آیین دادرسی کیفری است، اعتراض اخیر نیز تابع آیین دادرسی مربوط خواهد بود.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۱۳

۷/۹۸/۷۳۶

شماره پرونده: ۷۳۶-۶۰-۹۸ ح

استعلام:

زوجه در راستای وصول مهریه خود از زوج از طریق اداره ثبت اسناد اقدام و مال منقول یا غیر منقولی که رسما به نام زوج است از طریق اجرای ثبت توقیف می‌شود. شخص ثالث نسبت به مال بازداشت شده اظهار حق نموده و مدعی است که زوج پیش از توقیف مال، به موجب مبایعنامه‌ای آن را به وی فروخته است. نظر به این که مستند ادعای مذکور سند عادی است و با هیچ یک از بندهای ۹۶ آیین‌نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم الاجرا منطبق نیست و شخص از دستور اجرای ثبت شکایتی ندارد، بلکه به عملیات اجرای ثبت معترض است و دعوی الزام به تنظیم سند رسمی را به طرفیت زوج در دادگاه طرح می‌نماید، حال خواهان برای متوقف نمودن اقدامات اجرایی اداره ثبت از جمله جلوگیری از مزایده، چه درخواستی می‌تواند داشته باشد؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۸۰۰۲۹ مورخ ۱۳۹۸/۴/۳۱ به شماره ثبت وارده ۷۳۶ مورخ ۱۳۹۸/۵/۷، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

در صورتی که ملکی در توقیف اشخاص ثالث قرار داشته باشد، مادام که از آن رفع توقیف به عمل نیامده است، با عنایت به مواد ۵۶ و۵۷ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ دعوای الزام به تنظیم سند رسمی انتقال ملک قابل استماع نمی‌باشد. در فرض سوال که توقیف از ناحیه اداره ثبت بوده است، خریدار می‌تواند به لحاظ معامله مقدم خود دعوای توقف و ابطال عملیات ثبتی را اقامه نماید و در صورت صدور حکم به نفع معترض ثالث برابر بند ۴ ماده ۹۶ آیین‌نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم-الاجرا و طرز رسیدگی به شکایت از عملیات اجرایی مصوب ۱۳۸۷، رفتار می‌شود.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۱۲

۷/۹۸/۷۳۹

شماره پرونده: ۷۳۹-۱۲۷-۹۸ ح

استعلام:

چنانچه فرد غیر رشید که خوانده دعوی مالی قرار گرفته است و در جلسه دادرسی حاضر نشود و عدم رشد وی توسط خوانده دیگر که حاضر است به اطلاع دادگاه برسد، دادگاه چه تکلیفی دارد ؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۸۰۰۳۱ مورخ ۱۳۹۸/۰۴/۳۱ به شماره ثبت وارده ۷۳۹ مورخ ۱۳۹۸/۰۵/۰۷، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

صرف طرح دعوا علیه خوانده‌ای که خواهان از عدم اهلیت وی مطلع نبوده است، موجب صدور قرار عدم اهلیت خوانده یا هر قراری که باعث مختومه نمودن شکلی پرونده شود، نمی‌باشد؛ بلکه دادگاه باید با استفاده از ملاک ماده ۱۰۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی ۱۳۷۹ دادرسی را متوقف نماید؛ اما هرگاه خواهان، خوانده را محجور اعلام نموده باشد و یا از مفاد دادخواست و پیوست‌های آن معلوم باشد که به رغم اطلاع از عدم اهلیت خوانده، نام سرپرست قانونی وی را در دادخواست قید نکرده است، به نظر می‌رسد دادگاه باید قرار عدم اهلیت خوانده را صادر نماید که این مورد تنها مصداق بند «د» ماده ۳۳۲ قانون یاد شده است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۱۲

۷/۹۸/۷۴۷

شماره پرونده: ۷۴۷-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

در جرایمی که به طور مستقیم در دادگاه رسیدگی می‌شود، آیا شکایت و گزارش باید مستقیما به دادگاه (نزد مقام ارجاع) ارسال شود؟ یا ابتدا به دادسرای مربوط ارسال می‌شود و چنانچه جرم دیگری (درجه شش به بالا) در پرونده مطرح نباشد به دادگاه ارسال می‌گردد.

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۳۱/۱۵۸۹۷/۱ مورخ ۱۳۹۸/۰۵/۰۷ به شماره ثبت وارده ۷۴۷ مورخ ۱۳۹۸/۰۵/۰۸، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

توجهاً به مقررات مندرج در تبصره ماده ۲۸۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و مواد ۳۰۶ و ۳۴۰ همین قانون، در جرائمی که مستقیماً در دادگاه باید رسیدگی شود، قضات دادسرا مجاز به تعقیب و تحقیق نیستند و نیازی به مراجعه به دادسرا نمی‌باشد و در صورت مراجعه به دادسرا، مرجع مذکور بدون دخل و تصرف باید پرونده را به دادگاه صالح ارسال نماید؛ مگر این‌که جرائم متعدد و یکی از آن‌ها مستلزم صدور کیفرخواست باشد که در این حالت تماماً در دادسرا رسیدگی و پس از صدور کیفرخواست به دادگاه ارسال می‌نماید.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۰۳

۷/۹۸/۷۵۰

شماره پرونده: ۷۵۰-۱/۳-۹۸ ح

استعلام:

آیا دانشگاه‌ها از جمله دانشگاه رازی کرمانشاه شامل معافیت از پرداخت دیون به مدت هجده ماه می‌باشد؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۱۳۹۸۰۵۰۰۰۰۳۶۱۳۱۰ مورخ ۱۳۹۸/۵/۵ به شماره ثبت وارده ۷۵۰ مورخ ۱۳۹۸/۵/۸، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

نظر به این‌که ماده واحده قانون نحوه پرداخت محکومٌ‌به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵ ناظر بر وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی است و در موضوع سؤال «دانشگاه‌های دولتی» در زمره «مؤسسات دولتی» محسوب می‌گردند، لذا مشمول این ماده واحده می‌باشند.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۰۳

۷/۹۸/۷۶۰

شماره پرونده: ۷۶۰-۵۴-۹۸ک

استعلام:

۱- آیا حکم موضوع تبصره ماده ۴۵ شامل محکومی که پیش از تصویب ماده الحاقی محکومیت حاصل نموده و به استناد ماده ۴۵ و با رعایت ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی، مجازات وی تقلیل یافته است نیز می‌شود؟

۲- آیا اعمال ماده ۳۸ قانون مبارزه با مواد مخدر در خصوص مجازات‌های بیش از پنج سال ممکن است؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره یک سیار مورخ ۱۳۹۸/۰۵/۰۵ به شماره ثبت وارده ۷۶۰ مورخ ۱۳۹۸/۵/۱۲، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

۱ و ۲- ۱) اولا، نظریه اکثریت: با توجه به اصل حتمیت اجرای مجازات حبس که در تبصره ماده واحده الحاقی مورد بحث مد نظر مقنن بوده است و نیز سایر عبارات به کار رفته در این تبصره، ممنوعیت اعمال نظام آزادی مشروط شامل قسمت اخیر تبصره مزبور نیز می‌شود و در ذیل تبصره، صرفاً تعلیق اجرای بخشی از مجازات حبس پس از تحمل حداقل مجازات حبس مجاز دانسته شده است و ممنوعیت‌های مقرر از جمله ممنوعیت اعطای نظام آزادی مشروط در تبصره مذکور، شامل محکومانی که مجازات اعدام و حبس ابد آن‌ها به حبس تعزیری درجه یک و دو تخفیف می‌یابد نیز می‌گردد.

نظریه اقلیت: مقنن در تبصره ماده واحده الحاق یک ماده به قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۲/۷/۱۳۹۶، راجع به «جرایم موضوع این قانون که مجازات حبس بیش از پنج سال دارد» مشروط به این که حکم به حداقل مجازات قانونی صادر شود، جز در موارد استثنایی مصرح در این تبصره، مرتکب را از تعلیق اجرای مجازات، آزادی مشروط و سایر نهادهای ارفاقی محروم دانسته است، و مفهوم این شرط آن است که اگر حکم به مجازات بیش از حداقل قانونی صادر شود، این محرومیت وجود ندارد و آنچه ذیل این تبصره قید شده است، حکم خاصی راجع به تعلیق اجرای مجازات است و در این خصوص در حدود مغایرت با مواد ۴۶ و ۴۷ (بند ت) قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ آن را نسخ کرده است؛ اما در خصوص آزادی مشروط و سایر نهادهای ارفاقی در موارد مشمول ذیل این تبصره، با توجه به مفهوم شرط صدر این تبصره و به لحاظ این‌که اثبات شی نفی ماعدا نمی‌کند، باید بر اساس عمومات قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ رفتار شود و اشخاصی که در اجرای بند «ب» ماده ۱۰ این قانون به مجازات حبس محکوم می‌شوند نیز

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

مشمول این تبصره می‌باشند. تفسیر نصوص جزایی در موضع شک به نفع متهم (محکوم) نیز اقتضای همین نظر را دارد و همسو با سیاست مقنن مبنی بر کاهش جمعیت زندانیان مصرح در شق ۳ بند «ت» ماده ۱۱۳ قانون برنامه پنج ساله ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران نیز می‌باشد.

ثانیا: در مواردی‌که مطابق بند «ب» ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ دادگاه مبادرت به تخفیف در مجازات مذکور در حکم قطعی می‌نماید، تنها در حدود مقرر در تبصره ماده ۴۵ قانون الحاق یک ماده به قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۲/۷/۱۳۹۶ مجاز به استفاده از نهادهای ارفاقی در حکم صادره است.

۳- مقنن در تبصره ماده واحده الحاقی یک ماده به قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۲/۷/۱۳۹۶، اصطلاح «نهاد ارفاقی» را به کار برده و تعریفی از آن ارائه نداده است؛ ولی با توجه ذکر دو مصداق تعلیق اجرای مجازات و آزادی مشروط و نیز استثناهای مذکور شامل مصادیق تبصره ماده ۳۸ و عفو مقام معظم رهبری مذکور در بند ۱۱ اصل یکصد و دهم قانون اساسی؛ و هم چنین با توجه به عبارت «حکم ... صادر شود» مذکور در صدر و ذیل این تبصره، به نظر می‌رسد شامل هر نوع ارفاقی است که اولاً، پس از صدور حکم (تعیین مجازات) به محکوم اعطا شود؛ ثانیاً، مرجع قضایی به موجب قانون «مکلف» به اعطای آن نباشد (اختیاری باشد). بنابراین تخفیف مجازات که هم زمان با صدور حکم (تعیین مجازات) صورت می‌گیرد، مشمول ممنوعیت نهادهای ارفاقی مذکور در این تبصره نمی باشد

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۰۳

۷/۹۸/۷۶۱

شماره پرونده: ۷۶۱-۹/۱۶-۹۸ ح

استعلام:

در صورتی که زوج به لحاظ عدم تمکین زوجه و با اجازه دادگاه همسر دیگری اختیار کند، آیا زوجه می‌تواند نه به جهت وکالت؛ بلکه به حکم مندرج در ماده ۱۷ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۵۳ درخواست طلاق نماید؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۱۲۶/ک/۹۸ مورخ ۰۷/۰۵/۱۳۹۸ به شماره ثبت وارده ۷۶۱ مورخ ۱۲/۰۵/۱۳۹۸، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

با توجه به این که وفق تبصره ۲ ماده ۳ لایحه قانونی دادگاه مدنی خاص مصوب ۱/۷/۱۳۵۸ شورای انقلاب «موارد طلاق همان است که در قانون مدنی و احکام شرع مقرر گردیده» و به موجب ماده ۱۹ قانون یاد شده «قوانین و مقرراتی که مغایر این قانون باشد ملغی است» با لحاظ آن که تبصره ۲ مذکور موارد طلاق منصوص در قوانین موضوعه را منحصر به موارد مقرر در قانون مدنی کرده است و به موجب تبصره الحاقی ۱۹/۸/۱۳۸۱ به ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی نیز موارد تقاضای طلاق از سوی زن احصاء شده است؛ لذا تقاضای طلاق از سوی زن مقرر در ماده ۱۷ قانون حمایت خانواده ۱۳۵۳ نسخ شده است. بنابراین در فرض سؤال چنان چه دادگاه احراز کند زوجه به تجدید فراش زوج رضایت داده است و متعاقب این رضایت زوج ازدواج مجدد کرده است، زوجه موجبی قانونی برای طلاق به استناد تحقق ازدواج دوم ندارد. شایسته ذکر است این امر نافی آن نیست که زوجه به استناد جهت دیگری از جمله عسر و حرج تقاضای طلاق نماید.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۱۲

۷/۹۸/۷۹۶

شماره پرونده: ۷۹۶-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

چنانچه در پرونده حقوقی پس از طی مراحل بدوی و تجدید نظر حکم قطعی صادر شود و معترض درخواست اعمال ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ را بنماید:

۱- آیا ماهیت این اعتراض، اعاده دادرسی موضوع مواد ۴۲۶ الی ۴۴۱ قانون آیین دادرسی مدنی است یا این که یک تاسیس خاص با آثار متفاوت است؟

۲-آیا به صرف درخواست اعمال ماده ۴۷۷ و پیش از تشخیص و تجویز اعاده دادرسی، توقف اجرای رأی ممکن است؟

۳-در صورت تجویز اعاده دادرسی توسط رئیس قوه قضاییه، آیا اجرای حکم خود به خود و بدون هیچ مقدمه‌ای متوقف می‌شود یا این که رعایت شرایط ماده ۴۳۷ قانون آیین دادرسی مدنی یعنی تفکیک دعوای مالی از غیر مالی و لزوم تامین در دعاوی مالی شرط است؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۳۰/۱۴۳۱/۵۰۰ مورخ ۱۳۹۸/۰۵/۱۳ به شماره ثبت وارده ۷۹۶ مورخ ۱۳۹۸/۰۵/۱۴، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

۱- درخواست اعمال ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ نسبت به آرای قطعی حقوقی، تابع مقررات این ماده است و این تاسیس خاصی است که با اعاده دادرسی موضوع مواد ۴۲۶ تا ۴۴۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ متفاوت است.

۲- به صرف درخواست اعمال ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری نسبت به آرای قطعی حقوقی، اجرای رای متوقف نمی‌شود.

۳- تجویز اعاده دادرسی از سوی قوه قضائیه با شرایط مقرر در ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری، موجب تعویق اجرای رای قطعی حقوقی می‌شود و به این جهت که تجویز اعاده دادرسی از سوی رییس قوه قضائیه تاسیس خاص است، لذا به موجب ماده ۴۷۸ قانون یادشده اجرای حکم تا صدور حکم مجدد به تعویق می‌افتد و حکم موضوع ماده ۴۳۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی اعمال نمی‌شود.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۱۳

۷/۹۸/۷۹۸

شماره پرونده: ۷۹۸-۱۰/۱۶-۹۸ ح

استعلام:

با توجه به مواد با توجه به مواد ۳ و ۴ قانون بیمه شخص ثالث، در تصادفات منتهی به خسارت آیا مسئولیت بیمه‌گر و بیمه‌گذار در مقابل شخص زیان‌دیده قائم‌مقامی است و بیمه‌گر قائم‌مقام بیمه‌گذار (شخص مقصر) در پرداخت خسارت محسوب می‌شود و زیان‌دیده حق طرح دعوی علیه مقصر را ندارد؛ یا این که هر دو در مقابل زیان‌دیده مسئولیت تضامنی دارند و زیان‌دیده اختیار دارد که دادخواست خود را منفردا یا مجتمعا علیه هر دو مطرح نماید؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۱۳/۲۱۰/ح/ش/۹۰۲۷ مورخ ۱۳۹۸/۴/۳۱ به شماره ثبت وارده ۷۹۸ مورخ ۱۳۹۸/۵/۱۵، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

۱- مستفاد از جمع مفاد بندهای «الف» و «ب» ماده ۴ و ماده ۵۰ قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵ که مبتنی بر اصول دادرسی نیز می‌باشد، این است که اگر زیان‌دیده بخواهد حسب مورد علیه بیمه‌گر یا صندوق تأمین خسارت‌های بدنی طرح دعوا کند، لزوماً باید مسبب حادثه را نیز طرف دعوا قرار دهد؛ اما عکس قضیه صادق نیست، یعنی اگر زیان‌دیده بخواهد علیه مسبب حادثه طرح دعوا کند، طرف دعوا قرار دادن بیمه‌گر یا صندوق تأمین خسارت‌های بدنی (حسب مورد) لازم نیست. بنابراین دعوایی که به تنهایی علیه بیمه‌گر یا صندوق تأمین خسارت‌های بدنی (بدون طرف قرار دادن مسبب حادثه) طرح شده باشد، به استناد بندهای «الف» و «ب» ماده ۴ یاد شده قابلیت استماع ندارد اما دعوایی که به تنهایی علیه مسبب حادثه طرح شده، با توجه به ماده ۵۰ این قانون قابلیت استماع دارد؛ اما حسب مورد؛ بیمه‌گر یا صندوق به عنوان مطلع باید دعوت شوند.

۲- در فرضی که خواهان، دعوا را به طرفیت مسبب ورود زیان و شرکت بیمه یا صندوق تأمین خسارت‌های بدنی مطرح نموده است، محکومیت مسبب و شرکت بیمه به پرداخت خسارت به صورت تضامنی با توجه به اصل عدم تضامن، علی‌الاصول فاقد وجاهت قانونی است و اگر مقصود خواهان محکومیت تضامنی آن‌ها باشد به نظر می‌رسد، چنین دعوایی مردود است؛ اما اگر مقصود محکومیت تضامنی نباشد، طرف دعوا بودن مسبب به عنوان خوانده از جهت احراز ورود خسارت و استناد آن به وی و نیز تا حدودی که مشمول قرارداد بیمه نمی‌باشد، قابل توجیه است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

دکتر احمد رفیعی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۱۳

۷/۹۸/۸۰۲

شماره پرونده: ۸۰۲-۲۵-۹۸ک

استعلام:

در صورت محکومیت مسبب حادثه تصادف غیر عمدی به پرداخت دیات و ارش‌های متعلقه در محکمه کیفری دو آیا دادیار اجرای احکام کیفری می‌تواند در صورت استنکاف شرکت بیمه از پرداخت دیات، علیه شرکت اعلام جرم نماید؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام فاقد شماره مورخ ۱۳۹۸/۵/۲ به شماره ثبت وارده ۸۰۲ مورخ ۱۳۹۸/۵/۱۵، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

اولاً، ماده ۵۷۶ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۵ ناظر به مواردی است که شخص با سوء استفاده از موقعیت شغلی و مقام خود و با سوء نیت مجرمانه از اجرای اوامر کتبی مورد نظر قانون‌گذار جلوگیری نماید و شامل ترک فعل که ناظر به خودداری از انجام تکالیف قانونی است نمی‌شود.

ثانیاً، صرف نظر از این‌که وظایف واحدهای اجرای احکام مدنی و کیفری به موجب قوانین مربوطه مشخص گردیده و علی‌الاصول ناظر به اجرای احکام دادگاه‌هاست، در فرض سوال چنانچه حکمی علیه شرکت بیمه صادر نشده باشد، علاوه بر ضمانت اجرای اداری و قانونی که به موجب مواد قانونی نظیر ماده ۳۳ و تبصره ماده ۳۶ و ماده ۵۷ «قانون بیمه اجباری خسارات واردشده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵» مورد پیش‌بینی قرار گرفته است؛ در صورت امتناع شرکت بیمه یا صندوق موضوع ماده ۲۱ این قانون از اجرای تکالیف مذکور در مواد ۳۰ و ۳۱ قانون مذکور، ذینفع (زیان‌دیده) می‌تواند مطابق بندهای «الف» و «ب» ماده ۴ این قانون علیه شرکت بیمه یا صندوق (حسب مورد) و نیز مسبب حادثه طرح دعوی نماید و در هر صورت مادام‌که حکم لازم‌الاجرا از سوی دادگاه صادر نشده باشد موجب قانونی جهت مداخله واحدهای اجرای احکام مدنی وجود ندارد. لذا در فرض سوال، بحث اعلام جرم سالبه به انتفاء موضوع است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۱۲

۷/۹۸/۸۰۴

شماره پرونده: ۸۰۴-۱/۱۸۶-۹۸ک

استعلام:

شخصی در سال ۱۳۹۱ تصادف و در اثر این سانحه آسیب‌های متعددی به وی وارد می‌شود و در همان زمان دیات و ارش‌های وی توسط شرکت بیمه پرداخت می‌شود. مجددا بعد از هفت سال آسیب‌های جدیدی در اثر همان تصادف بر وی عارض می‌شود. آیا پرداخت دیات و ارش‌های صدمات حادث باید به نرخ یوم الادا صورت گیرد یا اگر در اثر سرایت آن صدمات باشد، به نرخ سال حادثه قابل واریز است؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام فاقد شماره مورخ ۱۳۹۸/۰۴/۳۱ به شماره ثبت وارده ۸۰۴ مورخ ۱۳۹۸/۰۵/۱۵، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

پرداخت دیه همواره به نرخ روز است؛ اعم از این‌که شرکت بیمه یا صندوق تامین خسارت‌های بدنی و یا مقصر حادثه مسؤول پرداخت باشد، ماده ۱۳ «قانون بیمه اجباری خسارات واردشده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه» با این جمله که «بیمه‌گر یا صندوق تامین خسارت‌های بدنی حسب مورد مکلف‌اند خسارت بدنی تعلق گرفته به شخص ثالث را به قیمت یوم‌الادا با رعایت این قانون و سایر قوانین و مقررات مربوط پرداخت کنند»، بر این معنا تأکید نموده است؛ بنابراین در فرض استعلام که در اثر سانحه ناشی از تخلف رانندگی آسیب‌های متعدد به فرد وارد و دیه و ارش توسط شرکت بیمه پرداخت می‌شود و مجدد پس از مدت زمانی آسیب‌های جدیدی در اثر همان سانحه عارض می‌گردد، دیه و ارش صدمات حادث باید به نرخ روز پرداخت شود.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۲۰

۷/۹۸/۸۰۵

شماره پرونده: ۸۰۵-۱۶/۱۰-۹۸ ح

استعلام:

با توجه به بند «ث» ماده یک «قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث... مصوب ۱۳۹۵،»آیا دوچرخه در زمره وسایل نقلیه موضوع این قانون قرار می‌گیرد؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام فاقد شماره مورخ ۱۳۹۸/۴/۲۵ به شماره ثبت وارده ۸۰۵ مورخ ۱۳۹۸/۵/۱۵، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

برابر بند «ث» ماده ۱ قانون بیمه اجباری خسارات واردشده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵، منظور از وسیله نقلیه، «وسایل نقلیه موتوری زمینی و ریلی شهری و بین شهری و واگن متصل یا غیر متصل به آن و یدک و کفی(تریلر) متصل به آن‌ها» می‌باشد. بنابراین دوچرخه که نیروی محرک آن، نیروی وارد شده به رکاب توسط راکب است و از منظر فنی «موتوری» محسوب نمی‌شود، از شمول تعریف مذکور خارج بوده و بالتبع از شمول قانون صدرالذکر خروج موضوعی دارد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۱۱

۷/۹۸/۸۱۵

شماره پرونده: ۸۱۵-۳/۱-۹۸ ح

استعلام:

محکوم در راستای وصول محکومٌ‌به، مالی غیر منقول تعرفه می‌نماید. در راستای ارزیابی ملک، کارشناس دادگستری ضمن ذکر ارزش ملک، اعلام می‌نماید که ملک موضوع کارشناسی فاقد راه دسترسی است. آیا ملک موصوف از طریق مزایده در اجرای احکام مدنی قابل فروش است یا این که به درخواست محکومٌ‌له باید از ملک رفع توقیف به عمل آید و محکوم موظف است مال دیگری تعرفه نماید؟ آیا اعمال ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ به درخواست محکوم ممکن است؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره دو/۲ سیار مورخ ۱۳۹۸/۴/۳۱ به شماره ثبت وارده ۸۱۵ مورخ ۱۳۹۸/۵/۱۹، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

مطابق ماده ۳۴ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ و ماده ۴ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، محکوم‌علیه باید اولاً، مالی معرفی کند که اجرای حکم و استیفای محکوم‌به از آن میسر باشد و ثانیاً، طبق نظر کارشناس رسمی دادگستری، مال مزبور تکافوی محکوم‌به و هزینه‌های اجرایی را بنماید؛ یعنی ارزش آن با میزان محکوم‌به و هزینه‌های اجرایی برابری نماید و حداقل کمتر از آن نباشد. بنابراین چنان‌چه مال معرفی شده عرفاً قابلیت فروش داشته باشد؛ هر چند فروش آن سهل نباشد، این امر مانع از استیفای محکوم‌به از آن نیست و تشخیص مصداق بر عهده مرجع قضایی مربوط است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۱۲

۷/۹۸/۸۱۶

شماره پرونده: ۸۱۶-۹۸-۹۸ ح

استعلام:

آیا نمایندگان حقوقی شهرداری‌ها نیز مشمول تبصره ۳۰ قانون بودجه سال ۱۳۳۹ و رأی وحدت رویه شماره ۷۷۱-۱۳۹۷/۵/۱۶ هیات عمومی دیوان‌عالی کشور بوده و دادگاه باید حکم به تادیه خسارت حق الوکاله توسط محکوم مطابق تعرفه حق الوکاله صادر نماید یاخیر.

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۸۰۰۳۲ مورخ ۱۳۹۸/۵/۱۲ به شماره ثبت وارده ۸۱۶ مورخ ۱۳۹۸/۵/۱۹، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

چنان‌چه دولت برای دفاع و تعقیب دعاوی مربوط از نمایندگان حقوقی خود استفاده نماید و محکوم‌له واقع شود، به صراحت تبصره ۳۰ قانون بودجه سال ۱۳۳۹ که به تصریح مقنن اجرای این تبصره تا زمانی که لغو نشده به قوت خود باقی است، دادگاه‌ها مکلفند به تقاضای نماینده دولت حق‌الوکاله را مطابق آیین‌نامه قانون وکالت ضمن صدور حکم اعلام دارند و از آن جا که مقررات ماده واحده مذکور منحصر به دولت و کارمندان آن است، لذا مؤسسات و نهادهای عمومی غیردولتی نظیر شهرداری از شمول مقررات یاد شده خارج‌اند.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۲۰

۷/۹۸/۸۱۷

شماره پرونده: ۸۱۷-۱۲۷-۹۸ ح

استعلام:

آیا آرای صادره از محاکم دادگستری که در مقام تجدید نظرخواهی از آرای شورای حل اختلاف صادر گردیده است قابل اعاده دادرسی است؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۸۰۰۳۳ مورخ ۱۳۹۸/۵/۱۲ به شماره ثبت وارده ۸۱۷ مورخ ۱۳۹۸/۵/۱۹، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

با عنایت به اطلاق ماده ۴۲۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و سایر مقررات مربوط، موجبی برای خروج آراء صادره از محاکم دادگستری که در مقام تجدید نظرخواهی از آراء شورای حل اختلاف صادر می‌شود، از شمول مقررات مربوط به اعاده دادرسی وجود ندارد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۱۲

۷/۹۸/۸۲۷

شماره پرونده: ۸۲۷-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

چنانچه با شخصی به موجب حکم دادگاه به حبس محکوم و این محکومیت به مدت سه سال تعلیق گردیده است با اعتراض محکوم پرونده به دادگاه تجدید نظر ارجاع شود،دادگاه با چه تکلیفی مواجه است؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۲۰/۵۰۰۵/۸۴ مورخ ۱۳۹۸/۰۵/۱۲ به شماره ثبت وارده ۸۲۷ مورخ ۱۳۹۸/۰۵/۲۲، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

اولا، معیار قابلیت تجدید نظر یا فرجام آرای دادگاه‌های کیفری، مجازات قانونی جرمی است که شخص متهم به ارتکاب آن است و نه مجازاتی که دادگاه با تشخیص عمل ارتکابی از سوی متهم وی را به تحمل آن محکوم می‌نماید.

ثانیا، تعلیق اجرای مجازات از سوی دادگاه بدوی مسقط حق تجدید نظرخواهی محکوم‌نسبت به رأی (حکم) محکومیت صادره نمی‌باشد و محکوم می‌تواند وفق مواد ۴۲۷ و ۴۲۸ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ تجدید نظر یا فرجام-خواهی نماید.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۱۶

۷/۹۸/۸۲۹

شماره پرونده: ۸۲۹-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

با توجه به ماده ۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، آیا جهاد کشاورزی درپرونده‌های تغییر کاربری شاکی محسوب می‌شود تا بتواند نسبت به آرای صادره از دادگاه‌ها تجدید نظرخواهی نماید؟ آیا سازمان مذکور می‌تواند به عنوان کارشناس موضوع دعوی قرار گیرد و در صورت اظهار نظر به عنوان کارشناس و اعتراض متهم، آیا ارجاع موضوع به هیأت کارشناسی ممکن است؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۲۰/۵۰۰۵/۸۲ مورخ ۱۳۹۸/۰۵/۱۲ به شماره ثبت وارده ۸۲۹ مورخ ۲۲/۵/۱۳۹۸، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

۱- با توجه به ماده ۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی، هر شخصی اعم از حقوقی یا حقیقی که از وقوع جرم متحمل ضرر و زیان می‌شود، می‌تواند به عنوان شاکی، تعقیب مرتکب را درخواست کند و نسبت به احکام و قرارهای صادره اعتراض نماید. بنابراین سازمان‌ها و ادارات چنان‌چه از وقوع جرم متحمل ضرر و زیان شوند، با توجه به ماده ۱۰ قانون مذکور، شاکی یا مدعی خصوصی تلقی می‌شوند؛ مانند اداره منابع طبیعی که قانونا متولی اراضی منابع ملی است و در صورت تخریب منابع ملی یا تصرف این اراضی موضوع ماده ۶۹۰ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ و یا در جرم چرای بدون پروانه یا مازاد بر پروانه چرا موضوع تبصره ۲ ماده ۴۷ «قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت»، به عنوان شاکی تعقیب مرتکب را درخواست می‌کند و نیز سازمان حفاظت محیط‌زیست به لحاظ وظایفی که طبق قوانین «حفاظت و محیط‌زیست» و «صید و شکار» به عهده دارد، به صراحت ماده ۱۴ «قانون حفاظت و بهسازی محیط‌زیست مصوب ۱۳۵۳» در مورد جرایم موضوع این قانون شاکی محسوب می‌شود.

۲- با توجه به ماده ۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و «نیز قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغ‌ها» به ویژه تبصره ۲ (اصلاحی ۱۳۸۵) ماده ۱ قانون مذکور و نیز قسمت اخیر ماده ۱۰ الحاقی ۱/۸/۱۳۸۵ این قانون، به نظر می‌رسد سازمان جهاد کشاورزی اعلام کننده جرم است، نه شاکی خصوصی و لذا هیچ‌یک از وظایف و اختیارات شاکی را ندارد و هرچند نظریه سازمان مذکور طبق تبصره مذکور برای مراجع قضایی به منزله نظر کارشناس رسمی

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

تلقی می‌شود، ولی با توجه به عمومات قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی وانقلاب، چنان‌چه مرجع قضایی به هر علتی از جمله اعتراض به

نظر کارشناس، این نظر را موافق اوضاع و احوال قضیه نداند، می‌تواند موضوع را به هیأت کارشناسی ارجاع نماید.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۲۰

۷/۹۸/۹۱۱

شماره پرونده: ۹۱۱-۱۸۲-۹۸ک

استعلام:

شخص «الف» به موجب مبایعه‌نامه‌ای در سال ۱۳۹۰ ملکی را که دارای سند مالکیت رسمی است خریداری می‌کند و قبل از تنظیم سند به نام وی، دو دانگ از ملک را در همان سال به شخص «ب» می‌فروشد. در سال ۱۳۹۱ تمامی شش دانگ ملک مذکور به نام شخص «الف» تنظیم سند می‌گردد و شخص «الف» با وصف آن که قبلاً دو دانگ از ملک را به شخص «ب» فروخته بود تمامی ملک را برای دریافت وام در رهن بانک قرار می‌دهد آیا شخص «الف» مرتکب جرم شده است؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۸۰۰۴۱ مورخ ۱۳۹۸/۵/۲۳ به شماره ثبت وارده ۹۱۱ مورخ ۱۳۹۸/۶/۳، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

عمل کسی که ملکی را جزئا یا کلا به دیگری می‌فروشد و سپس آن را در قبال وامی که از بانک می‌گیرد به رهن می‌گذارد، از مصادیق ماده ۲ «قانون مجازات اشخاصی که مال غیر را به عوض مال خود معرفی می‌نمایند مصوب ۱۳۰۸» است و مجازات آن بر اساس ماده یک قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس وکلاهبرداری تعیین می‌شود.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۲۰

۷/۹۸/۹۱۵

شماره پرونده: ۹۱۵-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

درصورت اعتراض شاکی به قرار منع تعقیب، آیا دادگاه در راستای تکمیل تحقیقات باید متهم را احضار و قرار تامین کیفری اخذ نماید؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۸۱۰۱/۵ مورخ ۱۳۹۸/۰۵/۲۷ به شماره ثبت وارده ۹۱۵ مورخ ۱۳۹۸/۰۶/۰۳، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

مستفاد از مواد ۲۴۶، ۲۵۱ و ۲۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با صدور قرار منع تعقیب، قرار تأمین کیفری لغو می شود؛ بنابراین صرف اعتراض شاکی به قرار یاد شده و طرح پرونده در دادگاه کیفری برای رسیدگی به اعتراض، مجوز صدور قرار تأمین کیفری متعاقب احضار متهم از سوی دادگاه نمی‌باشد. بدیهی است که دادگاه یادشده می‌تواند متعاقب نقض قرار منع تعقیب و صدور قرار جلب به دادرسی با توجه به مقررات ماده ۲۷۶ قانون فوق الذکر، اقدام لازم را در این خصوص معمول دارد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۲۰

۷/۹۸/۹۱۶

شماره پرونده: ۹۱۶-۵۸-۹۸ ع

استعلام:

عنوان «زنان سرپرست خانوار شاغل» مندرج در قانون کاهش ساعات کار بانوان شاغل دارای شرایط خاص مصوب ۱۳۹۵ مجلس شورای اسلامی به چه زنانی اطلاق می‌شود و زنان با دارا بودن چه شرایطی مشمول قانون موصوف می‌گردند؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۱۳۱۰/۷۱۵۵۷ مورخ ۱۳۹۸/۰۵/۲۳ به شماره ثبت وارده ۹۱۶ مورخ ۱۳۹۸/۰۶/۰۳، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

اولاً، با توجه به تعاریف ارائه شده در خصوص «خانوار» مندرج در ماده یک آیین‌نامه اجرایی ماده ۳۹ قانون ثبت احوال کشور مصوب ۱۳۵۵ مبنی بر این‌که «خانوار تعداد افرادی هستند که تحت سرپرستی یک فرد، در محلی ساکن می‌باشند» و ماده ۷ آیین‌نامه اجرایی قانون هدفمند کردن یارانه-ها مصوب ۱۳۸۹ مبنی بر این‌که «خانوار از افرادی تشکیل می‌شود که بر اساس رابطه خویشاوندی درجه ۱ با یکدیگر زندگی می‌کنند ...» و نیز لحاظ حکم مقرر در ماده ۲ آیین‌نامه اجرایی ماده ۳۹ قانون ثبت احوال که مقرر می‌دارد: «سرپرست خانوار به پدر یا مادر یا ولی قانونی و به طورکلی به کسی اطلاق می‌شود که مسئولیت امور خانواده به عهده اوست»، زنانی سرپرست خانوار تلقی می‌شوند که مسئولیت اداره خانواده را عهده‌دار می‌باشند که ممکن است متشکل از سرپرست خانواده به علاوه هر کدام از همسر، فرزند، پدر، مادر، خواهر، برادر و نیز کودک یا نوجوان تحت سرپرستی باشد. احکام مقرر در ماده ۹ آیین‌نامه اجرایی ماده ۹ قانون هدفمند کردن یارانه‌ها مصوب ۱۳۸۹ و بند «ج» ماده ۵ قانون حمایت از کودکان و نوجوانان بی-سرپرست و بدسرپرست مصوب ۱۳۹۲ و تبصره ۳ ماده یاد شده و بند «ب» ماده واحده قانون اصلاح ماده ۹ قانون نظام هماهنگ پرداخت کارکنان دولت مصوب ۱۳۷۵ مؤید این دیدگاه است.

ثانیاً، با توجه به این‌که داشتن فرزند شرط لازم برای تحقق عنوان سرپرست خانوار نمی‌باشد، پرسش مطرح شده در خصوص سن فرزند منتفی است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۱۶

۷/۹۸/۹۲۳

شماره پرونده: ۹۲۳-۱/۳-۹۸ ح

استعلام:

۱-با توجه به حذف کلمه «بانک‌ها» از« قانون راجع به رفع توقیف اموال منقول و غیر منقول متعلق به شهرداری‌ها مصوب ۱۳۶۱» در ماده واحده اصلاحی ۱۳۸۹، آیا وجوه شهرداری نزد بانک‌ها بدون رعایت مهلت مقرر در قانون مذکور امکان‌پذیر می‌باشد؟

۲-چنانچه شهرداری به لحاظ فوریت اجرای طرح و از باب ضرورت ملکی را تصرف نموده و ظرف سه ماه از تاریخ تصرف نسبت به پرداخت قیمت عادله اقدام ننماید و به همین جهت مالک علیه شهرداری طرح دعوی نماید و حکم قطعیت به نفع وی صادر شود، آیا قانون راجع به منع توقیف اموال منقول و غیر منقول متعلق به شهرداری‌ها مصوب ۱۳۶۱ اصلاحی ۱۳۸۹ قابل اعمال است؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۲۷/۳۷۲/۷۲۰ مورخ ۱۳۹۸/۰۶/۰۲ به شماره ثبت وارده ۹۲۳ مورخ ۱۳۹۸/۰۶/۰۳، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

۱-مقررات ماده واحده قانون اصلاح قانون راجع به منع توقیف اموال منقول و غیرمنقول متعلق به شهرداری و الحاق دو تبصره به آن مصوب ۲۷/۵/۱۳۸۹ مجلس شورای اسلامی، صرفاً به منظور فراهم آوردن موجبات بهره‌مندی شهرداری‌ها از تسهیلات و منابع بانکی جهت اجرای خدمات شهری و ترغیب بانکها به دادن تسهیلات به شهرداری‌ها با مجاز اعلام کردن وصول مطالبات آنها از محل وثایق اخذ شده از شهرداری‌ها بوده و حذف عبارت «در بانکها و یا» از ماده واحده سال ۱۳۶۱ در ماده واحده اصلاحی ۱۳۸۹ به قرینه تبصره‌های یک و دو ذیل آن و اطلاق عبارت اشخاص ثالث درمتن آن، دلالتی بر امکان توقیف و برداشت وجوه موجود در حسابهای شهرداری‌ها نزد بانکها، خارج ازچارچوب ماده واحده سال ۱۳۶۱ ندارد.

۲-مطابق تبصره ۷ ماده واحده قانون نحوه تقدیم ابنیه، املاک و اراضی مورد نیاز شهرداری‌ها مصوب ۲۸/۸/۱۳۷۰ ماده ۴ و آن قسمت از ماده ۵ لایحه قانونی نحوه خرید و تملک اراضی واملاک برای اجرای برنامه‌های عمومی، عمرانی و نظامی دولت مصوب ۲۷/۱۱/۱۳۵۸ شورای انقلاب که مربوط به نحوه تعیین قیمت عادله اراضی می‌باشد در مورد شهرداری‌ها لغو شده است. لذا تصویب تبصره مذکور حکایت از آن دارد که سایر مقررات مربوطه در قانون

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

یاد شده فوق در مورد شهرداری‌ها به قوت خود باقی است. بنا به مراتب یاد شده ماده ۹ لایحه تملک در مورد شهرداری‌ها قابلیت اعمال دارد و در مواردی که مورد مشمول ماده ۹ مرقوم بوده و علیرغم اجرای طرح از ناحیه شهرداری، ظرف مهلت سه ماه از تاریخ تصرف نسبت به پرداخت یا تودیع قیمت عادله طبق مقررات قانونی مربوطه اقدام ننموده و مالک ناگزیر از اقامه دعوی گردیده و حکم قطعی بر محکومیت شهرداری به پرداخت قیمت روز ملک در حق مالک صادر گردیده و در صورت استنکاف شهرداری از پرداخت محکومٌ‌به، مورد منصرف از قانون راجع به منع توقیف اموال منقول و غیرمنقول متعلق به شهرداری و استیفای محکومٌ‌به مشروط به انقضای مواعد مذکور در ماده واحده نبوده و پس از انقضای ده روز از تاریخ ابلاغ اجرائیه و عدم اقدام شهرداری، از ناحیه اجرای احکام دادگاه توقیف و وصول محکومٌ‌به فاقد اشکال قانونی است، زیرا منوط کردن اجرا به انقضای مواعد مذکور در ماده واحده سال ۶۱ به منزله منتفی شده قیمت روز ملک است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۲۰

۷/۹۸/۹۳۲

شماره پرونده: ۹۳۲-۸۸-۹۸ ح

استعلام:

شخصی با گذشت چند سال از تاریخ سر رسید چک با مراجعه به بانک و اخذ گواهی عدم پرداخت، دادخواست مطالبه وجه چک و خسارت تأخیر تأدیه تقدیم می‌نماید. آیا ملاک محاسبه خسارت تأخیر تأدیه تاریخ سر رسید چک است یا این که با گذشت مدت زمان زیاد از تاریخ چک و عدم اقدام، دارنده به لحاظ قاعده اقدام مستحق دریافت خسارت تأخیر تأدیه از زمان تقدیم دادخواست خواهد بوده؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۲۳/۴۵۴۵/۱ مورخ ۱۳۹۸/۰۶/۰۵ به شماره ثبت وارده ۹۳۲ مورخ ۱۳۹۸/۰۶/۰۵، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

در مواردی که دعاوی راجع به چک وفق ماده ۳۱۸ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ مشمول مرور زمان می‌شود، فقط امتیازات خاص مربوط به سند تجاری مانند وصف تجریدی اسناد تجاری را از دست می‌دهد؛ لکن خسارت تأخیر تأدیه نسبت به صادرکننده چک بر اساس تبصره الحاقی به ماده ۲ قانون اصلاح موادی از صدور چک مصوب ۱۳۷۶ مجمع تشخیص مصلحت نظام و قانون استفساریه ناظر بر این تبصره مصوب ۱۳۷۷ همان مرجع محاسبه می‌شود و از تاریخ چک قابل مطالبه است. بدیهی است در فرضی که وجه چک در حساب مربوط موجود بوده و لکن دارنده چک در زمان دیگر (برای مثال یک‌سال بعد) مبادرت به ارایه چک به بانک نموده است که در آن زمان وجه مذکور از حساب خارج شده باشد، تا جایی که عدم پرداخت وجه چک منتسب به صاحب حساب نبوده است، با توجه به قاعده اقدام، دارنده چک استحقاق مطالبه خسارت تأخیر تأدیه در این مدت را نخواهد داشت و موضوع منصرف از تبصره الحاقی به ماده ۲ قانون صدور چک است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۲۷

۷/۹۸/۸۸

شماره پرونده: ۸۸-۹/۷-۹۸ح

استعلام:

با توجه به اینکه وفق عرف معمول جهت گرفتن فرزند خوانده متقاضی متعهد به انتقال بخشی از اموال خود ثلث آن به فرزند خوانده می‌گردد و در فرض پرونده مفتوح نزد این مرجع متقاضی متعهد به انتقال ثلث اموال خود پس از گرفتن شناسنامه برای طفل گردیده است لیکن علیرغم گذشت حدود ده سال به این تعهد عمل نکرد و به دلیل تصادف محجوز گردیده است در حال حاضر قیم طفل دادخواستی به طرفیت متعهد مزبور مبنی بر الزام نامبرده به ایفای تعهد مبنی بر انتقال ثلث اموالش به مولی علیه خود مطرح کرده است لیکن در خصوص زمان تعهد این سوال وجود دارد که تعهد مربوط به کدام یک از سه برهه زمانی می‌باشد:

۱-زمان وقوع تعهد محضری

۲-زمان گرفتن شناسنامه برای طفل

۳-زمان انجام تعهد زمان انتقال مال

لازم به ذکر است اموال متعهد در این سه مقطع متفاوت می باشد و دیه به آن افزوده شده است.

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۳۰/۴۹/۲۲۰۰۰ مورخ ۱۳۹۸/۰۱/۳۱ به شماره ثبت وارده ۸۸ مورخ ۱۳۹۸/۰۱/۳۱، نظریه مشورتی کمیسیون قوانین مدنی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

در مواردی که دادگاه با استفاده از حکم مقرر در قسمت اخیر ماده ۱۴ قانون حمایت از کودکان و نوجوانان بی‌سرپرست و بدسرپرست مصوب ۱۳۹۲ پس از اخذ تعهد کتبی از متقاضی مبنی بر تملیک بخشی از اموال یا حقوق در آینده به کودک یا نوجوان مبادرت به صدور حکم سرپرستی می‌نماید، در صورت مطالبه بعدی کودک یا نوجوان تحت سرپرستی (پس از رسیدن به سن رشد یا تحصیل حکم رشد) یا قیم وی، دادگاه در مقام رسیدگی به دعوا بدوا باید بر اساس تعهد قبلی سرپرست بررسی لازم را صورت دهد و حسب مورد و در صورت تشخیص، حکم به تملیک یک سوم اموال بر اساس اراده متعهد نماید و در صورت عدم تشخیص، اموال موجود متعهد در زمان تنظیم تعهدنامه مذکور ملاک محاسبه است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۳۱

۷/۹۸/۹۸

شماره پرونده: ۹۸-۲۶-۹۸ح

استعلام:

آیا می توان همزمان با اجرای رای اعسار یک‌چهارم و یک‌سوم از حقوق محکوم علیه جهت وصول اصل محکوم به توقیف کرد یا خیر و پاسخ شماره ۹۰۲۶/۲۲۹/۱۸۳۴ مورخ ۱۳۹۷/۱۰/۱۲ با توجه به ابهامات موجود در جوابیه آن اداره

سوال:ایا امکان توقیف یک چهارم و یک سوم از حقوق محکوم علیه در راستای ماده ۹۶ قانون اجرای احکام مدنی همزمان با اجرای رای اعسار وجود دارد یا خیر برای مثال شخصی مطابق رای قطعی اعسار درخصوص پرداخت مهریه محکوم به پرداخت ۱۰ سکه بهار ازادی به عنوان پیش پرداخت هر ۴ ماه یک سکه بهار آزادی در حق محکوم له شده است آیا می توان همزمان با اجرای این رای قطعی اعسار در جهت وصول اصل محکوم به یک چهارم یا یک سوم از حقوق محکوم علیه را نیز توقیف و به محکوم له داده یعنی هر ماه یک چهارم یا یک سوم توقیف و به محکوم له داده شود و هر چهار ماه نیز یک سکه از محکوم علیه گرفته و به محکوم له داده

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۲۶/۲۸/۱۸۳۴ مورخ ۲۷/۱/۱۳۹۸ به شماره ثبت وارده ۹۸ مورخ ۱۳۹۸/۱/۳۱، نظریه مشورتی کمیسیون اجرای احکام مدنی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

اولا، مطابق تبصره ۱ ماده ۱۱ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، تقسیط محکوم‌به مانع از استیفای بخش اجرا نشده آن از سایر اموال محکوم‌علیه نیست و همچنین مطابق ماده ۹۸ قانون اجرای احکام مدنی، توقیف حقوق و مزایای محکوم‌علیه مانع استیفای بخش اجرا نشده آن از سایر اموال محکوم‌علیه نیست. بنابراین در فرض سوال که یک چهارم یا یک سوم حقوق و مزایای ماهانه کمتر از مبلغ هر قسط است، به عنوان بخشی از هر قسط قابل محاسبه است و مابقی مبلغ هر قسط باید از سایر اموال محکوم‌علیه وصول شود، اما در هر حال رعایت ماده ۹۶ قانون اجرای احکام مدنی لازم است.

ثانیا، در فرض سؤال که حکم به تقسیط محکوم‌به از قرار یک سکه در هر چهار ماه صادر شده است، اگر وی حکم تقسیط را اجرا نکند و به دستور دادگاه معادل قیمت آن از اموال وی استیفا می‌شود، باید مقادیری که از حقوق وی به

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

صورت ماهانه کسر شده است، لحاظ شود مگر آن‌که دادگاه در رأی تقسیط تصریح کرده باشد که تعیین هر قسط افزون بر کسر حقوق محکوم‌علیه است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۰۶

۷/۹۸/۴۹۷

شماره پرونده: ۴۹۷-۱۲۷-۹۸ ح

استعلام:

نظر به این‌که مطابق ماده ۲ اساسنامه تشکیلات و سازمان دهیاری‌ها مصوب ۱۳۸۰ دهیاری نهاد عمومی غیر دولتی محسوب می‌شود، آیا صدور قرار تامین خواسته نسبت به توقیف اموال متعلق به دهیاری میسر است؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۳۴/۹۴۰۶/۱ مورخ ۱۳۹۸/۰۴/۰۳ به شماره ثبت وارده ۴۹۷ مورخ ۱۳۹۸/۰۴/۰۴ اعلام می‌گردد:

پاسخ همان است که طی نظریه مشورتی شماره ۳۳/۹۸/۷ مورخ ۲۸/۵/۱۳۹۸ خطاب به آن مرجع اعلام شده است. لطفا از ارسال تکراری یک استعلام خودداری نمایید.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضائیه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۲۷

۷/۹۷/۲۸۰۳

شماره پرونده: ۲۸۰۳-۱۶۸-۹۷ک

استعلام:

در پرونده‌های موضوع مجازات درجه ۷ و ۸ تعزیری که مستقیما در دادگاه رسیدگی می‌شود، چنانچه برگ احضاریه با قید«عدم حضور بدون عذر موجه موجب جلب است» ارسال شده و متهم در جلسه دادگاه حاضر نشود و مدارک و مستندات پرونده جهت محکومیت متهم کافی باشد، آیا دادگاه می‌تواند بدون جلب متهم اقدام به صدور حکم غیابی کند؟ در این صورت آیا دادگاه باید از دستور«عدم حضور بدون عذر موجه موجب جلب است» عدول نماید؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ک۹۷/۲/۱۰/۲ مورخ ۱۳۹۷/۱۰/۰۵ به شماره ثبت وارده ۲۸۰۳ مورخ ۱۳۹۷/۱۰/۱۱، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی کیفری (۱) این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

مطابق ماده ۳۴۰ و قسمت اخیر ماده ۳۴۱ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، انجام تحقیقات مقدماتی جرایم تعزیری درجه هفت و هشت که به طور مستقیم در دادگاه مطرح می‌شود، توسط دادگاه باید طبق مقررات مربوط صورت گیرد و طبق ماده ۱۷۹ قانون مذکور، متهمی که بدون عذر موجه حضور نیابد یا عذر موجه خود را اعلام نکند، جلب می شود مگر آن‌که موضوع از مصادیق تبصره این ماده باشد؛ که در این صورت یک بار دیگر احضار می‌شود و به استناد ماده ۳۴۵ قانون یادشده، هرگاه متهم پس از انجام تحقیقات مقدماتی بدون عذر موجه در جلسه دادرسی حاضر نشود و دادگاه همچنان حضور وی را ضروری بداند، برای روز و ساعت معین جلب می‌نماید و چنان‌چه حضور متهم در دادگاه لازم نباشد و موضوع جنبه حق‌اللهی نداشته باشد، بدون حضور وی رسیدگی و رأی مقتضی صادر می‌نماید و اگر دستور جلب به مأموران انتظامی صادر نموده باشد در این صورت باید از آن عدول نماید.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۲۷

۷/۹۷/۲۶۹۴

شماره پرونده: ۲۶۹۴-۱۶۸-۹۷ک

استعلام:

هرگاه شاکی لایحه اعتراض به قرار منع تعقیب صادره از دادسرا را بدون امضای آن تقدیم نماید و دادسرا پرونده را جهت رسیدگی به دادگاه ارسال کند، تکلیف چیست؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۳۰/۱۶۵۳۳/۷۲۱ مورخ ۱۳۹۷/۹/۲۵ به شماره ثبت وارده ۲۶۹۴ مورخ ۱۳۹۷/۹/۲۶، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی کیفری (۲) این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

معیار ورود دادگاه در رسیدگی به اعتراض نسبت به قرار منع تعقیب، احراز اعتراض شاکی است و لذا در فرض سوال که لایحه اعتراضیه فاقد امضاء، متضمن تایید اعتراض شاکی از سوی مقام قضایی دادسرا می‌باشد، دادگاه تکلیف به رسیدگی به اعتراض خواهد داشت. بدیهی است در مواردی که ابهامی برای دادگاه در خصوص احراز اعتراض شاکی وجود داشته باشد، به طریق مقتضی رفع ابهام خواهد کرد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۲۶

۷/۹۷/۱۹۹۷

شماره پرونده: ۱۹۹۷-۱۴۲-۹۷ک

استعلام:

شخص «الف» که دارنده کارت بازرگانی است، در سال ۱۳۸۷ از طریق وکالت کارت خود را در اختیار شخص تاجر «ب» قرار دهد و شخص تاجر«ب» با استفاده از وکالتنامه و کارت بازرگانی، کالای خود را ترخیص و مالیات را پرداخت نمی‌نماید. آیا شخص «الف» به لحاظ سوء استفاده از کارت بازرگانی مشمول ماده ۲ قانون تشدید مجازات مرتکبین و ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری است؟ در صورت شمول قانون مذکور، آیا با طرح شکایت در سال ۱۳۹۷ جرم مذکور مشمول زمان می‌شود؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۲۷/۶۷۳/۲۹۰۰۰ مورخ ۱۳۹۷/۰۷/۰۲ به شماره ثبت وارده ۱۹۹۷ مورخ ۱۳۹۷/۰۷/۰۳، نظریه مشورتی کمیسیون قوانین کیفری این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

۱- با لحاظ این‌که طبق تبصره ۴ بند ۳ آیین‌نامه اجرایی ماده ۱۰ «قانون مقررات صادرات و واردات مصوب ۱۳۷۲» دارندگان کارت بازرگانی حق واگذاری اختیارات یا استفاده از منافع آن را به غیر ندارند و لذا بازرگان از کارت صادره باید «شخصا» استفاده نماید و این امر یک امتیاز قائم به شخص محسوب می‌شود؛ بنابراین چنان‌چه حق استفاده یا منافع کارت بازرگانی خویش را به دیگری واگذار کند و در قبال این اقدام وجهی (مالی) تحصیل نماید، عمل ایشان از مصادیق ماده ۲ قانون تشدید مجازات مرتکبین اختلاس، ارتشاء و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ بوده و مطابق این ماده قابل مجازات است.

۲- بزه مذکور در فرض سوال با لحاظ این‌که مطابق ماده ۱۷۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ و بند "پ" ماده ۱۰۵ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ دارای مرور زمان پنج ساله تعقیب بوده است، در هر حال مشمول مرور زمان گردیده است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۲۶

۷/۹۸/۱۰۷

شماره پرونده: ۱۰۷-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

چنانچه دادگاه شهرستان دشتی استان بوشهر قرار عدم صلاحیت به شایستگی دادگاه شهرستان شیراز صادر نماید و دادگاه شهرستان شیراز نیز به شایستگی دادگاه شهرستان دیر استان بوشهر قرار عدم صلاحیت صادر نماید و شهرستان دیر نیز عدم صلاحیت متقابل به شایستگی دادگاه شیراز صادر نماید و پرونده در دیوان عالی کشور رسیدگی و شهرستان دیر را صالح به رسیدگی بداند، آیا شهرستان دیر می‌تواند به شایستگی شهرستان دشتی یا شهرستان دیگری قرار عدم صلاحیت صادر نماید ؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۱۳۹۷۰۳۹۰۰۰۷۸۶۷۳۲ مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۷ به شماره ثبت وارده ۱۰۷ مورخ ۱۳۹۸/۰۲/۰۲، نظریه مشورتی کمیسیون سؤالات خاص کیفری این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

نحوه رفع اختلاف میان مراجع قضایی در امر صلاحیت و مقام صالح برای تشخیص این امر در مواد ۲۶ و ۲۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ تعیین گردیده است و تصمیم دادگاه تجدید نظر استان و دیوان عالی کشور (حسب مورد) در مقام حل اختلاف، قطعی و لازم‌الاتباع است. هم‌چنین لزوم تبعیت مرجع قضایی تالی از تصمیم مرجع قضایی عالی ایجاب می‌نماید که مرجع تالی حسب تصمیم و نظر مرجع عالی اقدام به رسیدگی کند. در موضوع استعلام نیز که دادگاه شهرستان «الف» قرار عدم صلاحیت به شایستگی دادگاه «ب» صادر نموده و دادگاه شهرستان «ب» نیز نظر بر صلاحیت شهرستان «ج» داشته و مرجع اخیر با مرجع «ب» در صلاحیت اختلاف کرده و دیوان عالی کشور موضوع اختلاف در صلاحیت میان این دو مرجع را بررسی و با تشخیص صلاحیت مرجع «ج» حل اختلاف کرده است، مرجع قضایی «ج» که قبلاً راجع به صلاحیت محلی اظهار نظر کرده و دیوان عالی کشور در مقام حل اختلاف در صلاحیت آن را صالح به رسیدگی دانسته است، نمی‌تواند به شایستگی مرجع قضایی دیگری قرار عدم صلاحیت صادر کند.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۳۱

۷/۹۸/۱۸۰

شماره پرونده: ۱۸۰-۱۲۷-۹۸ ح

استعلام:

آیا طرح دعوی از سوی خواهان‌های متعدد به طرفیت خوانده واحد یا متعدد با موضوع واحد به عنوان مثال اعسار امکان‌پذیر است؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۱۵/۸۵/۳۸۰۰۰ مورخ ۱۳۹۸/۲/۱۶ به شماره ثبت وارده ۱۸۰ مورخ ۱۳۹۸/۲/۱۷، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسیس مدنی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

مستفاد از ماده ۶۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، اصل، استقلال دعاوی است و دعاوی متعدد اعم از آن، که خواهان و خوانده آن واحد یا متعدد باشد، علی‌الاصول باید مستقلاً مطرح شود مگر آن‌که ارتباط کامل داشته باشند. بنابراین در فرض سؤال «دعوای اعسار با توجه به ماده ۲۴ قانون یادشده دعوای تبعی (فرعی) است و طرح توأمان دعاوی اعسار تابع طرح توأمان دعاوی اصلی است».

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۲۶

۷/۹۸/۱۸۲

شماره پرونده: ۱۸۲-۱۲۷-۹۸ ح

استعلام:

حکم اعسار خواهان از هزینه دادرسی مرحله بدوی به این کیفیت صادر شده است که اعسار نامبرده نسبت به یک‌دوم هزینه دادرسی محرز و نسبت به مازاد آن محکوم به بطلان است. حکم بدوی به زیان وی صادر و خواهان بدوی تقاضای تجدید نظرخواهی نموده است. با توجه به ماده ۵۰۸ قانون آیین دادرسی مدنی وضعیت اعسار وی از هزینه دادرسی مرحله تجدید نظر چگونه است؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۱۵/۹۲/۳۸۰۰۰ مورخ ۱۳۹۸/۰۲/۱۹ به شماره ثبت وارده ۱۸۲ مورخ ۱۳۹۸/۰۲/۲۱، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی مدنی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

چنان‌چه رأی دادگاه مشعر بر معافیت خواهان از پرداخت ۵۰ درصد هزینه دادرسی باشد، با توجه به ماده ۵۰۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ این معافیت در تمام مراحل دادرسی قابل اجرا است. بنابراین هرگاه رأی بدوی علیه خواهان صادر شود و وی تجدیدنظرخواهی نماید، از پرداخت ۵۰ درصد هزینه تجدیدنظرخواهی معاف است. و خواهان می‌تواند نسبت به ۵۰ درصد دیگر هزینه دادرسی مرحله تجدیدنظرخواهی دعوای اعسار مطرح کند.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۲۷

۷/۹۷/۲۵۷۰

شماره پرونده: ۲۵۷۰-۱۶۸-۹۷ک

استعلام:

فردی با ارائه وکالت مدنی از جانب فرزند خود اقدام به طرح شکایت انتقال مال غیر و تصرف عدوانی و تخریب اموال منقول علیه دیگری در دادسرا می‌نماید. بعد از سپری شدن مدت یک ماه از تحقیقات، شخص مذکور با توجه به وکالت مدنی مبنی بر اختیار معرفی وکیل به محاکم، در پرونده مطروحه وکیل دادگستری معرفی می‌نماید اما وکیل تا پایان تحقیقات در دادسرا اقدامی در خصوص طرح شکایت بدوی نسبت به جرایم قابل گذشت نمی‌نماید و فقط لایحه‌ای در خصوص بزه انتقال مال غیر می‌دهد. اولاً: قاضی پرونده در خصوص تصرف عدوانی و تخریب اموال چه تصمیمی باید اتخاذ نماید؟ دوم: چنانچه وکیل دادگستری در خصوص جرایم قابل گذشت لایحه دهد ولی طرح شکایت نکند،تکلیف چیست؟ سوم: درصورتی که وکیل دادگستری حین تحقیقات در خصوص بزه‌های تصرف عدوانی و تخریب اموال شکایت کند ولی ارجاع دادستان را اخذ نکرده باشد چه باید کرد؟ چهارم: در فرضی که وکیل دادگستری فقط اعلام وکالت کرده و لایحه‌ای در خصوص همه جرایم نداده باشد تکلیف چیست؟

پاسخ:

بازگشت به نامه شماره ۹۰۰۱/۶۷/۶۳۴ مورخ ۱۳۹۷/۹/۱۴ به شماره ثبت وارده ۲۵۷۰ مورخ ۱۳۹۷/۹/۱۸، در مورد استعلام شماره د/پ ۱۲۳/۹۷ مورخ ۱/۹/۱۳۹۷ دادیار محترم دادسرای پرند، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی کیفری (۲) این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

مستفاد از مواد ۱۰، ۱۲، ۶۴، ۶۸، ۸۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، در جرایم قابل گذشت شروع به تعقیب کیفری نیازمند شکایت شاکی یا وکیل وی (که به موجب قانون حق اقامه شکایت را دارد) و ارجاع آن به بازپرس (مقام تحقیق) می‌باشد؛ لذا در فرض پرسش که شکایت از سوی شخص فاقد سمت (وکیل مدنی)، مطرح شده است، مقام تحقیق باید با استفاده از ملاک ماده ۱۱ قانون فوق‌الذکر و لحاظ مواد ۱۲ و ۱۳ این قانون، قرار موقوفی تعقیب صادر کند و در صورتی که متعاقب شکایت اولیه شخص فاقد سمت قانونی (وکیل مدنی)، وکیل دادگستری مبادرت به شکایت کند اعم از این‌که به صورت لایحه یا شکایت ابتدایی باشد، قاضی تحقیق مربوطه با توجه به این‌که رسیدگی به موضوع قبلاً به وی ارجاع شده است، باید به رسیدگی ادامه دهد. بدیهی است که صرف اعلام وکالت به

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

مرجع قضایی، به معنای اقامه شکایت نمی‌باشد. ضمناً در خصوص جرایم غیر قابل گذشت، تعقیب کیفری متهم منوط به طرح شکایت از سوی شاکی خصوصی نمی‌باشد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۲۷

۷/۹۷/۲۵۳۲

شماره پرونده: ۲۵۳۲-۱/۱۸۶-۹۷ک

استعلام:

آیا سرقت مشروبات الکلی به جهت نداشتن مالیت فاقد عنوان مجرمانه است و صرفا می‌بایست مجازات حمل و نگهداری مشروبات الکلی به مرتکب تفهیم شود یا این که با در نظر گرفتن ارزش عرفی مشروبات وفق مواد ۷۰۲ و ۷۰۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ اصلاحی ۱۳۸۷، باید نسبت به بزه سرقت مشروبات الکلی نیز می‌توان رسیدگی کرد؟

۲-در صورت لغو قرار تعویق صدور حکم به جهت ارتکاب جرم جدید توسط مرتکب، آیا برای هر یک از جرایم به صورت جداگانه حکم صادر و اجرا می‌شود یا این‌که با رعایت قاعده تعدد جرم اقدام و مجازات اشد اعمال می‌شود؟

۳-در اکثر پرونده‌های ضرب و جرح عمدی مطروحه علیه مامورین انتظامی توسط افراد غیر نظامی، شاکی به غیر از گواهی پزشکی قانونی مدرک دیگری نمی‌تواند ارائه دهد و مدعی است که آنان را در داخل کلانتری مورد ضرب و جرح قرار داده‌اند و شاهدی ندارد. سوال اینجاست:

الف- آیا صرف ارائه گواهی پزشکی قانونی در موارد فوق می‌تواند از موارد لوث باشد و شاکی قسامه یاد کند؟

ب- در فرض سوال آیا طبق قاعده «البینه علی المدعی و الحلف لمن انکر»، متهم برای اثبات بی‌گناهی خود می‌تواند قسم یاد کند؟

ج- مواضع و موارد ادای سوگند توسط منکر مورد نظر مقنن در ماده ۳۱۳ قانون مجازات اسلامی که در صورت فقدان ادله دیگر صورت می‌پذیرد کدام است؟

۴- با توجه به این‌که یکی از موارد قاطع قرار طبق ذیل ماده ۷۷ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح، صدور رأی نهایی است، چنانچه در خصوص بزه فرار از خدمت قرار تعویق صدور حکم صادر شود و متهم پس از حضور در دادسرا و سپردن ضامن و حضور در دادگاه و صدور قرار تعویق به محل خدمت مراجعه ننموده و فرار خود را استمرار داده و پس از گذشت یک ماه خود را به دادگاه نظامی معرفی کند و یا مجدد دستگیر شود، اقدام دادگاه چه خواهد بود؟ در خصوص یک ماه فرار اخیر با فرض دستگیری یا مراجعت چه تصمیمی باید اتخاذ نمود؟

۵-آیا اعمال تخفیفات مندرج در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نسبت به جرایم موضوع قانون جرایم نیروهای مسلح ممکن است؟

پاسخ:

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

بازگشت به استعلام شماره ۲۵/۱/۹۷/۱۱۸۶۲۵ مورخ ۱۳۹۷/۰۹/۱۱ به شماره ثبت وارده ۲۵۳۲ مورخ ۱۳۹۷/۰۹/۱۴، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

۱- مشروبات الکلی عرفاً مالیت دارد و مقنن نیز در مواد ۷۰۲ و ۷۰۳ قانون مجازات اسلامی تعزیرات (اصلاحی ۱۲/۸/۱۳۸۷) و تبصره ۱ ماده ۲۲ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲ به ارزش عرفی (تجاری) مشروبات الکلی اشاره نموده است؛ بنابراین سرقت آن‌ها قابل رسیدگی است و ممنوعیت نگهداری و خرید و فروش آن، عمل سارق را توجیه نمی‌کند.

۲- اولاً، انتساب اتهام به تنهایی نمی‌تواند موجب لغو قرار تعویق صدور حکم شود؛ زیرا ممکن است متهم پس از محاکمه تبرئه گردد. فقط در صورت صدور حکم محکومیت قطعی می‌توان قرار تعویق صدور حکم را لغو نمود.

ثانیاً، با لغو قرار تعویق صدور حکم، دادگاه صادرکننده قرار مبادرت به صدور حکم می‌نماید. پس از قطعیت چنین حکمی باید با توجه به ماده ۵۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، نسبت به اعمال قواعد تعدد جرم اقدام کرد.

۳- الف- با توجه به مواد ۳۱۳ و ۳۱۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در جنایات عمدی و غیرعمدی در صورت وجود لوث، قسامه قابل اجرا است؛ لوث هم عبارت از وجود قرائن و اماراتی است که موجب ظن قاضی به ارتکاب یا نحوه ارتکاب از جانب متهم می‌شود؛ بنابراین تشخیص لوث و قرائن ظنی در هر مورد به عهده قاضی رسیدگی‌کننده است. فرض وجود آثار ضرب و جرح در کسی به تنهایی نمی‌تواند موجب لوث باشد، مگر آن‌که قرائن و امارات دیگری موجب ظن به ارتکاب جنایت از ناحیه متهم شود.

ب- با توجه به مواد ۲۰۸ و ۳۱۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ سوگند یکی از راه‌های اثبات یا نفی جنایت است؛ بنابراین با نبودن دلیل یا قرائن ظنی متهم می‌تواند برای اثبات بی‌گناهی خود در موارد موضوع و مواد یادشده، سوگند یاد کند.

ج- ماده ۳۱۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ که در این بند اشاره شده، راجع به قسامه است که موارد و شرایط آن به تفصیل در ماده ۳۱۲ به بعد این قانون آمده است. سوگند منکر، موضوعی غیر از قسامه می‌باشد و آن در صورتی است که مدعی جنایت دلیلی برای اثبات ادعای خود اقامه نمی‌کند و قرائن ظنی که موجب لوث و اجرای قسامه باشد نیز وجود ندارد؛ که در این صورت با توجه به مواد ۲۰۸ و ۳۱۵ قانون مذکور، متهم در موارد موضوع و مواد یاد شده با ادای سوگند تبرئه می‌شود.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۴–مطابق فراز اخیر ماده ۷۷ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲، عدم معرفی فرد نظامی به یگان مربوطه پس از صدور رأی نهایی در دادگاه و ابلاغ آن به متهم، فرار مجدد محسوب می‌شود و چون قرار تعویق صدور حکم با توجه به مواد ۴۴ و ۴۵ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ رأی نهایی نمی‌باشد؛ لذا عدم معرفی فرد نظامی به یگان مربوطه پس از صدور قرار تعویق صدور حکم، «فرار مجدد» نبوده و یک فرار متوالی و مستمر محسوب می‌شود.

۵– مقررات قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ عام است و علی‌الاصول باید در کلیه جرایم رعایت شود؛ لیکن در هر مورد که حکم مشخصی در قانون خاص (مانند قوانینی که در استعلام اشاره شده است) وجود دارد، باید بر اساس قانون خاص اقدام و در مواردی که قانون خاص ساکت است، باید طبق مقررات قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، عمل شود. با توجه به این که مقنن در قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح مقررات خاصی با توجه به شرایط خاص متهم از جمله نظامی بودن وی و این‌که جرم ارتکابی مربوط به وظایف خاص نظامی و انتظامی است، وضع نموده است، تخفیف و تبدیل جرایم موضوع این قانون در صورت وجود جهات تخفیف طبق مواد ۲، ۳، ۴، ۵ و ۷ همین قانون صورت می‌گیرد. در جرایم موضوع قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری نیز تخفیف طبق قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و با لحاظ تبصره ۱ ماده ۱ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری باید صورت گیرد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۳۱

۷/۹۷/۲۶۶۴

شماره پرونده: ۲۶۶۴-۱۶۸-۹۷ک

استعلام:

در خصوص بند «ج» ماده ۲۱۷ قانون آیین دادرسی کیفری،آیا موافقت سازمان متبوع ضرورت دارد؟ درصورت عدم حضور متهم در مواقع احضار، آیا وجه التزام به صورت یک جا از حقوقش برداشت می‌شود یا مقادیر یک‌سوم و یک‌چهارم باید رعایت شود؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۲۶/۶۵۶/۱۶۳۱ مورخ ۱۳۹۷/۸/۲ به شماره ثبت وارده ۲۶۶۴ مورخ ۱۳۹۷/۹/۲۶، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی کیفری (۲) این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

۱- مستفاد از بند «ج» ماده ۲۱۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و مواد ۱۹ تا ۲۳ «آیین‌نامه شیوه اجرای قرارهای نظارت و تأمین قضایی (موضوع ماده ۲۵۲ قانون آیین دادرسی کیفری) مصوب ۲۲/۱/۱۳۹۵» صدور قرار التزام به حضور در خصوص مستخدمان رسمی کشوری یا نیروهای مسلح نیازمند موافقت اداره متبوع کارمند نمی‌باشد و اداره مربوطه در صورت وجود شرایط قانونی ملزم به تعهد پرداخت از محل حقوق کارمند متهم است و در صورت وجود مانع قانونی باید مطابق ماده ۲۰ آیین‌نامه مراتب را به مرجع قضایی صادر کننده قرار اعلام نماید. بدیهی است که در صورت عدم وجود شرایط قانونی، مقام قضایی قرارتأمین مقتضی صادر خواهد کرد.

۲- با عنایت به تبصره ماده ۵۳۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و ماده ۲۱ آیین‌نامه مذکور در بند یک پاسخ، رعایت محدودیت‌های مذکور در ماده ۹۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۱۶ در خصوص برداشت وجه التزام از حقوق کارمند الزامی است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۲۶

۷/۹۷/۲۱۰۶

شماره پرونده: ۲۱۰۶-۱۱۷-۹۷ح

استعلام:

شخصی طرح روی جلد پایان‌نامه دانشجویی را به عنوان طرح صنعتی در اداره ثبت به ثبت می‌رساند. شخص دیگری از این طرح بدون اجازه استفاده می‌کند.آیا فعل ارتکابی واجد وصف جزایی است؟ آیا چنین مواردی تحت شمول بند ماده ۴ قانون ثبت اختراعات طرح‌های صنعتی و علائم تجاری مصوب ۱۳۸۶ قرار می‌گیرد یا مشمول مواد ۲۸ و ۶۱ قانون مرقوم است؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۲۴/۲۰۰۹/۶۰۰ مورخ ۱۳۹۷/۰۷/۱۵ به شماره ثبت وارده ۲۱۰۶ مورخ ۱۷/۰۷/۱۳۹۷، نظریه مشورتی کمیسیون قوانین کیفری این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

با توجه به تعریف ماده ۲۰ «قانون ثبت اختراعات، طرح‌های صنعتی و علائم تجاری مصوب ۱۳۸۶» و نظر به بندهای «الف» و «ب» ماده ۲۸ قانون مذکور راجع به بهره‌برداری از طرح صنعتی ثبت شده، موضوع سوال شامل بهره‌برداری از طرح صنعتی ثبت شده محسوب نمی‌شود و فاقد وصف کیفری است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۲۶

۷/۹۷/۲۸۱۵

شماره پرونده: ۲۸۱۵-۱۶۸-۹۷ک

استعلام:

برای متهم به قتل عمد در دادسرا قرار تامین کیفری صادر شده و پس بعد از انجام تحقیقات بدون معرفی وکیل از سوی متهم، بازپرس بر منع تعقیب نظر داده است:

۱-آیا انتخاب وکیل تسخیری لازم است؟

۲- در پرونده‌های با مجازات سلب حیات یا حبس ابد که نظر بازپرس بر جلب به دادرسی است و متهم وکیل معرفی نکرده و طی صورتمجلسی که به امضای بازپرس رسیده بیان داشته که وکیل تسخیری نمی‌خواهد، آیا بازپرس تکلیفی به انتخاب وکیل تسخیری دارد؟

۳- در خصوص صدق بند ۲ بر متهم نوجوان، آیا بازپرس مکلف به انتخاب وکیل تسخیری است؟

پاسخ:

بازگشت به نامه شماره ۹۰۰۱/۶۹/۶۳۴ مورخ ۱۳۹۷/۱۰/۰۳ به شماره ثبت وارده ۲۸۱۵ مورخ ۱۳۹۷/۱۰/۱۱، در رابطه با استعلام دادیار محترم شعبه چهارم بازپرسی دادسرای ناحیه پرند نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی کیفری (۱) این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

۱ و ۲ و۳- بنا بر نص تبصره ۲ ماده ۱۹۰ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، در جرایم موضوع این تبصره، چنانچه متهم اقدام به معرفی وکیل ننماید، تعیین وکیل تسخیری برای وی الزامی است و در فرض استعلام، عقیده بازپرس به صدور قرار منع تعقیب یا جلب به دادرسی و تمایل یا عدم تمایل متهم به داشتن وکیل تسخیری موثر در مقام نیست و چنانچه متهم نوجوان باشد، در جرایم موضوع ماده ۴۱۵ قانون یادشده نیز در صورت عدم تعیین وکیل یا عدم حضور وکیل بدون اعلام عذر موجه، بازپرس مکلف است برای متهم نوجوان وکیل تعیین نماید.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۲۶

۷/۹۸/۳۲۷۸

شماره پرونده: ۳۲۷۸-۳۳-۹۷ ح

استعلام:

به استناد ماده ۲ قانون توزیع عادلانه آب مصوب ۱۳۶۱ بستر انهار طبیعی و کانال‌های عمومی و رودخانه ها اعم از فصلی یا دائمی در اختیار حکومت جمهوری اسلامی است و پهنای بستر و حریم آن‌ها با توجه به آمار هیدرولوژی رودخانه ها و انهار تعیین می‌شود و در این رابطه به استناد بندهای« ح» و «خ» ماده یک آیین‌نامه مربوط به بستر و حریم رودخانه‌ها، انهار و مسیل‌ها مصوب ۱۳۷۹ هیأت وزیران، تعیین بستر و حریم رودخانه‌ها به عهده وزارت نیرو یا شرکت‌های آب منطقه‌ای است و به استناد ماده ۸ همین تصویب‌نامه چنانچه بستر رودخانه‌ها ، نهر طبیعی و مسیل به صورت طبیعی تغییر کند، باقیمانده بستر که «بستر مرده» نامیده شود، کما کان در اختیار دولت است.

چنانچه بسترهای متروکه و مرده توسط اشخاص به اراضی کشاورزی تبدیل شده باشد و حال نیز تحت عنوان اراضی کشاورزی باشد، که آیا نظریه سازمان جهاد کشاورزی مبنی بر کشاورزی بودن اینگونه اراضی، برای سایر دوایر دولتی لازم الاتباع و موضوع مشمول قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغها است؟ در حالتی که بسترهای موصوف پیش از تصویب قانون توزیع عادلانه آب به اراضی زراعی یا باغی تبدیل و متصرفین برای آن سند مالکیت به نام خود تحصیل نموده باشند، از نظر شمول قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغها چگونه است؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۲۱/۵۴۷/۷۲۰-۱ مورخ ۱۳۹۷/۱۱/۲۹ به شماره ثبت وارده ۳۲۷۸ مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۱۲، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی مدنی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

با عنایت به این‌که وفق ماده ۲ قانون توزیع عادلانه آب مصوب ۱۳۶۱ با اصلاحات بعدی «بستر انهار طبیعی و کانال‌های عمومی و رودخانه‌ها اعم از این‌که آب دائم یا فصلی داشته باشند و مسیل‌ها و بستر مرداب‌ها و برکه‌های طبیعی در اختیار حکومت جمهوری اسلامی ایران است ...» و با توجه به بند «ح» ماده یک آیین‌نامه مربوط به بستر و حریم رودخانه.مصوب ۱۳۷۹ که مقرر می‌دارد «تغییرات طبیعی بستر رودخانه‌ها یا انهار طبیعی در بستر سابق تأثیری نداشته و بستر سابق کماکان در اختیار حکومت اسلامی است» و با لحاظ ماده ۸ این آیین‌نامه که مقرر می‌دارد«...چنانچه بستر رودخانه، نهر طبیعی و مسیل به صورت طبیعی تغییر نماید و باقیمانده بستر که بستر مرده نامیده می‌شود و کماکان در اختیار دولت است برای اجرای طرح‌های آب و برق قابل استفاده باشد با حدود مشخصی از

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

طریق وزارت نیرو به دستگاه متقاضی به صورت اجاره واگذار و نحوه آماده سازی، کناره‌بندی و سایر شرایط مربوط در سند واگذاری قید خواهد گردید » و این امر تأکید دارد که بستر مرده در اختیار دولت است و اجاره آن امکان‌پذیر است و با عنایت به اصل چهل و پنجم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، به نظر می‌رسد تملیک یا تملک (احیاء) بستر متروکه برابر مقررات کنونی ممکن نیست و در هر حال فرض سؤال که اراضی مستحدثه احیاء و به اراضی کشاورزی تبدیل شده است، منصرف از قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغ‌ها مصوب ۱۳۷۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۲۷

۷/۹۷/۱۵۷۵

شماره پرونده: ۱۵۷۵-۱/۱۸۶-۹۷ک

استعلام:

فردی عمداً طویله یا انباری دیگری را آتش زده است. در صورتی که در محل مذکور چند راس حیوان یا اسناد و مدارکی موجود باشد، اقدام مرتکب مشمول کدام عنوان مجرمانه است حریق عمدی یا اتلاف عمدی و یا هر دو؟ آیا فعل مجرمانه مرتکب تعدد مادی است یا تعدد معنوی.

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۷/۱۰۱۵ مورخ ۱۳۹۷/۰۵/۰۲ به شماره ثبت وارده ۱۵۷۵ مورخ ۱۳۹۷/۰۵/۱۷، نظریه مشورتی کمیسیون قوانین کیفری این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

در صورتی که از رفتار مجرمانه واحد نتایج متعدد حاصل شود، مستندا به تبصره ۱ ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ طبق مقررات تعدد مادی عمل می‌شود. لذا در صورتی که فردی انبار دیگری را آتش زده و چند رأس گوسفند و اسناد و مدارک از بین برود، چنانچه مرتکب در تلف تمامی آن‌ها عمد داشته و از وجود آن‌ها در آن مکان مطلع باشد، مشمول تبصره ۱ ماده ۱۳۴ خواهد بود و در صورت فقدان علم به وجود آن‌ها در آن مکان و نیز ضرورت وجود علم به موضوع مستندا به ماده ۱۴۴ قانون مجازات اسلامی به عنوان شرط مسوولیت کیفری، عنصر روانی مخدوش بوده و مرتکب نسبت به تلف مواردی که نسبت به وجود آن‌ها علم ندارد، مسوولیت کیفری نخواهد داشت. در صورت فقدان علم مرتکب به وجود اموال یا حیوان یا هر شیء دیگری و تلف شدن آن، مرتکب در صورت درخواست زیان‌دیده باید خسارات وی را نیز جبران نماید.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۳۱

۷/۹۸/۱۰۲

شماره پرونده: ۱۰۲-۲۶-۹۸ح

استعلام:

شخصی بابت محکومیت مالی طبق ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی بازداشت می‌شود و در راستای مواد ۲۱۵ و ۲۱۷ آیین‌نامه اجرایی سازمان زندان‌ها و اقدامات تامینی و تربیتی کشور با اخذ وثیقه توسط معاون اجرای احکام کیفری به مرخصی اعزام می‌شود لکن در موعد مقرر به زندان باز نمی‌گردد. و وثیقه سپرده شده ضبط و از طریق مزایده به فروش می‌رسد. بر اساس مقرره ماده ۱۴۳ قانون اجرای احکام مدنی و مواد ۲۳۰ و تبصره ماده ۵۳۷ قانون آیین دادرسی کیفری، اعلام صحت جریان مزایده توسط چه مقامی باید صورت گیرد؟ دادگاه حقوقی صادر کننده حکم یا دادستانی که مراحل اخذ وثیقه و ضبط و مزایده تحت نظر او بوده است؟

پاسخ:

بازگشت به نامه شماره ۹۰۱۸/۴/۷۲۶ مورخ ۱۳۹۸/۱/۲۴ به شماره ثبت وارده ۱۰۲ مورخ ۱۳۹۸/۲/۲ در رابطه با استعلام دادرس محترم دادگستری شهرستان بابلسر، نظریه مشورتی کمیسیون اجرای احکام مدنی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

اولاً: منظور از عبارت "مقام قضایی مربوطه" در ماده ۲۱۷ آیین نامه اجرایی سازمان زندانها و اقدامات تأمینی و تربیتی اصلاحی ۲۱/۲/۱۳۸۹ حسب مورد، ممکن است دادستان یا قاضی اجرای احکام کیفری و یا قاضی صادر کننده اجراییه(در پرونده حقوقی) باشد و به هر صورت، چنانچه دادگاه حقوقی در اجرای ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیتهای مالی، دستور بازداشت(حبس) محکومٌ علیه موضوع مواد ۱ و ۲۷ این قانون را صادر نماید، اخذ تأمین به منظور اعطای مرخصی به زندانیان مذکور نیز بر عهده قاضی اجرا کننده حکم مدنی می‌باشد و نه قاضی اجرای احکام کیفری.

ثانیا، هر چند در فرض سؤال معاون اجرای احکام کیفری به محکوم‌علیه مالی مرخصی داده و از وی تأمین (وثیقه) گرفته است و دستور ضبط و مزایده وثیقه را نیز داده است، اما با توجه به این‌که برابر مقررات در صورت غیبت زندانی فوق، دستور ضبط وثیقه و شروع عملیات اجرایی و مزایده با قاضی اجرا کننده حکم مدنی می‌باشد بنابراین، اتخاذ تصمیم راجع به تأیید اقدامات انجام شده و احراز صحت مزایده و یا دستور لغو اقدامات مزبور بر عهده قاضی اجرا کننده حکم مدنی است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۱۲

۷/۹۸/۳۳۷

شماره پرونده: ۳۳۷-۶۶-۹۸ ع

استعلام:

چنان‌چه در ملکی که فاقد پروانه و خارج از حریم شهر است ساخت و ساز صورت پذیرد و بعداً داخل در حریم شهر قرار گیرد: اولاً،آیا کمیسیون ماده صد قانون شهرداری‌ها صالح به رسیدگی به تخلفات مالک است؟ ثانیاً، در صورت منفی بودن پاسخ چه مرجعی جهت رسیدگی به این تخلف صالح می‌باشد؟

ثالثاً، در صورت مثبت بودن پاسخ، آیا اقدام به ساخت و ساز بدون اخذ پروانه در زمانی‌که هنوز مشمول مقررات شهرداری نشده، تخلف محسوب می‌شود؟ توضیح آن که، ملک مذکور دارای کاربری زراعی است.

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۳۳/۹۸ مورخ ۱۳۹۸/۰۲/۲۵ به شماره ثبت وارده ۳۳۷ مورخ ۱۳۹۸/۰۳/۰۸ نظریه مشورتی کمیسیون قوانین عمومی و بین‌الملل این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

اولاً و ثانیاً، نسبت به اراضی که قبلاً در خارج از حریم شهر بوده و در آن زمان، ساخت و ساز غیرمجاز صورت گرفته و هم اکنون در محدوده شهر قرار دارند، طبق رأی وحدت رویه شماره ۲۶۶ مورخ ۸/۵/۸۵ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در چنین وضعیتی، کمیسیون موضوع تبصره ۲ بند ۳ الحاقی به ماده ۹۹ قانون شهرداری‌ها مرجع رسیدگی به تخلفات ساختمانی مذکور می‌باشد.

ثالثاً، با توجه به پاسخ فوق، پاسخ به این سؤال منتفی است و در هر صورت فرض سؤال مشمول تخلفات مذکور در ماده ۱۰۰ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی نمی‌باشد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۲۳

۷/۹۸/۲۱۵

شماره پرونده: ۲۱۵-۱/۳-۹۸ ح

استعلام:

رویه اعمال شده در برخی مزایده‌ها به این نحو است که متقاضی شرکت در مزایده باید پیشنهاد خود را به صورت مکتوب در نامه‌ای دربسته قرار داده و ده درصد از مبلغ پیشنهادی را به حساب واریز و ضم درخواست خود نماید. پس از پایان زمان برگزاری مزایده، پاکت‌ها را باز و بالاترین قیمت را می‌پذیرند و استدلال خود را جلوگیری از تبانی و اعلام قیمت‌های بی‌پایه و اساس گزاف اعلام می‌دارند.آیا این شیوه برگزاری مزایده صحیح و قانونی است؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۸۰۰۰۲ مورخ ۱۳۹۸/۲/۱۶ به شماره ثبت وارده ۲۱۵ مورخ ۱۳۹۸/۲/۲۲، نظریه مشورتی کمیسیون اجرای احکام مدنی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

برابر ماده ۱۱۴ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ «فروش اموال از طریق مزایده به عمل می‌آید» و برابر مواد ۱۱۷ و ۱۱۹ این قانون، زمان مزایده باید تعیین و آگهی گردد. مطابق مواد ۱۲۸ و ۱۲۹ قانون پیش گفته، مزایده از قیمت کارشناسی شروع و به بالاترین قیمت فروخته می‌شود و برنده مزایده باید در همان مجلس ده درصد بها را به عنوان سپرده به قسمت اجرا تسلیم کند. بنابراین با توجه به مقررات آمره فوق به نظر می‌رسد کشف بالاترین قیمت باید در همان جلسه مزایده انجام گیرد و ده درصد بها نیز در همان مجلس پرداخت شود. لذا نحوه برگزاری مزایده در فرض سؤال و ارائه پیشنهاد قیمت در پاکت قبل از برگزاری مزایده و پرداخت ده درصد از مبلغ پیشنهادی، بر مقررات فوق منطبق نمی‌باشد و چنانچه مزایده‌ای صرفاً به این روش برگزار شود، امکان رقابت بین شرکت کنندگان در مزایده وجود ندارد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۲۳

۷/۹۸/۵۸

شماره پرونده: ۵۸-۱/۳-۹۸ح

استعلام:

در فرضی که مال محکوم علیه غیابی شناسایی شده و عملیات مزایده در جریان باشد، با توجه به ماده ۱۱۹ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ موعد فروش نباید بیش از یک ماه و کمتر از ده روز باشد؛ در حالی که مطابق ماده ۷۳ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی وانقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ از تاریخ انتشار آگهی تا جلسه رسیدگی نباید کمتر از یک ماه باشد. آیا ضابطه ماده ۱۱۹ مذکور در موردی که محکوم‌علیه به صورت غیابی محکوم شده نیز باید به لحاظ خاص بودن قانون اخیر اعمال شود و یا آن که به لحاظ سکوت این قانون در خصوص مواعد مربوط به محکوم‌علیه غیابی، باید از ملاک ماده ۷۳ یاد شده استفاده کرد؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۱۸/۴۱/۶۳۱ مورخ ۱۳۹۸/۱/۲۲ به شماره ثبت وارده ۵۸ مورخ ۱۳۹۸/۱/۲۴، نظریه مشورتی کمیسیون اجرای احکام مدنی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

مطابق ماده ۹ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ «در مواردی که ابلاغ اوراق راجع به دعوی طبق ماده ۱۰۰ قانون آیین دادرسی مدنی (ماده ۷۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹) به عمل آمده و تا قبل از صدور اجراییه، محکوم‌علیه محل اقامت خود را به دادگاه اعلام نکرده باشد، مفاد اجراییه یک نوبت به ترتیب مقرر در مادتین ۱۱۸ و ۱۱۹ این قانون آگهی می‌گردد و ده روز پس از آن به موقع اجرا گذاشته می‌شود. در این صورت برای عملیات اجرایی، ابلاغ یا اخطار دیگری به محکوم‌علیه لازم نیست. مفاد این ماده باید در آگهی مزبور قید شود». بر اساس این ماده برای عملیات اجرایی نیازی به ابلاغ یا اخطار دیگری به محکوم‌علیه نمی‌باشد. بدیهی است نشر آگهی برای انجام مزایده منصرف از بحث ابلاغ به محکوم‌علیه است و در هر حال برابر ماده ۱۱۹ یادشده ضروری است و رعایت فاصله بین انتشار آگهی و روز فزوش نیز باید برابر همین ماده به عمل آید.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۲۳

۷/۹۸/۵۶

شماره پرونده: ۵۶-۲۶-۹۸ ح

استعلام:

در پرونده اجرای احکام مدنی محکوم‌علیه به پرداخت وجه نقد محکوم شده است. وکیل وی در راستای اجرای حکم مالی را جهت توقیف معرفی نموده و مأمور اجرا در معیت محکوم‌علیه اموال را توقیف و در کارگاه فرد دیگری به امانت گذاشته است. کارگر صاحب کارگاه به عنوان شاهد صورت‌جلسه را امضاء نموده است؛ با مراجعه بعدی مرجع انتظامی به کارگاه، صاحب کارگاه مدعی شده اموالی وجود ندارد. پرونده کیفری خیانت در امانت مطرح شده که به صدور قرار قطعی منع تعقیب منتهی شده است. محکوم‌له پرونده به دلیل عدم وجود اموال اعمال ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ را درخواست نموده است در فرض سئوال در صورتی که محکوم‌علیه مال دیگری به غیر از مال توقیف شده مفقود معرفی ننماید و اموال شناسایی نگردد، آیا امکان اعمال ماده ۳ مذکور و بازداشت محکوم‌علیه وجود دارد؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۱۱/۱۴۸۵/۲۷۰۰ مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۱ به شماره ثبت وارده ۵۶ مورخ ۱۳۹۸/۱/۲۱، نظریه مشورتی کمیسیون اجرای احکام مدنی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

در فرض سؤال که مالی از محکوم توقیف و به حافظ سپرده شده و سپس مفقود شده است، صرف‌نظر از احراز خیانت یا عدم خیانت حافظ و صرف‌نظر از بقای اصل دین محکوم، مادام که معادل آن به محکوم‌له پرداخت نشود، در صورتی‌که به تشخیص دادگاه مفقود شدن مال معرفی شده قابل استناد به رفتار محکوم نباشد، بازداشت وی وجاهت قانونی ندارد؛ زیرا در هر حال مالی که امکان استیفای محکوم‌به از محل آن وجود داشته، معرفی شده است و در این حالت بر محکوم عناوین « مستنکف» یا «مماطل» صدق نمی‌کند.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۲۴

۷/۹۸/۵۰

شماره پرونده: ۵۰-۱۲۷-۹۸ح

استعلام:

الف- در خصوص پرونده‌های مرتبط با دعاوی ناشی از ضرر و زیان جرم نظیر ابطال عملیات اجرایی یا موارد مشابه،آیا مجدداً دادگاه کیفری رسیدگی‌کننده به همان دعاوی صلاحیت رسیدگی دارد یا با توجه به عمومات صلاحیت محاکم حقوقی در رسیدگی به پرونده‌های حقوقی و استثنا بودن رسیدگی حقوقی در محاکم کیفری موضوع در صلاحیت دادگاه حقوقی است؟

ب- با فرض صلاحیت دادگاه کیفری دو در مواردی که موضوع پرونده مربوط به دعاوی ناشی از ضرر و زیان جرم نظیر ابطال عملیات اجرایی یا موارد مشابه و نه خود مطالبه ضرر و زیان ناشی از جرم است، آیا دادرس دادگاه که صرفاً ابلاغ محاکم کیفری دو و نه محاکم حقوقی را دارد، امکان قانونی جهت رسیدگی به پرونده‌های حقوقی مذکور را دارد؟

ج- در دعاوی مطالبه وجه خواندگان دو نفر به اسامی «الف» و«ب» می‌باشند و به موجب دادنامه بدوی فرد«الف» نسبت به تمام مبلغ خواسته محکوم گردیده و نسبت به خوانده دیگر «ب» حکم بر بی‌حقی صادر شده است.«الف» به سبب عدم واریز هزینه دادرسی حکم نسبت به وی قطعیت می‌یابد. در فرض تجدیدنظر خواهی خواهان نیز صرفاً در خصوص آن قسمت از حکم راجع به بی‌حقی وی نسبت به خوانده دیگر اقدام به تجدیدنظرخواهی می‌نماید. با توجه به قطعیت حکم نسبت به خوانده «الف»آیا پیش از مشخص شدن نتیجه تجدیدنظرخواهی نسبت به خوانده دیگر، می‌توان نسبت به محکوم‌علیه که حکم نسبت به وی قطعیت یافته است، اجراییه صادر و عملیات اجرایی را آغاز نمود؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۱۳۹۸۱۶۸۰۰۰۰۷۶۴۳۳ مورخ ۱۳۹۸/۰۱/۱۷ به شماره ثبت وارده ۵۰ مورخ ۱۳۹۸/۰۱/۲۰، نظریه مشورتی کمیسیون اجرای احکام مدنی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

الف- صرف‌نظر از آن‌که اعتراض به عملیات اجرایی مستلزم تقدیم دادخواست نمی‌باشد، مستفاد از مواد ۱۵، ۱۷ و ۵۳۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و مواد ۳ و ۲۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ و مواد ۲۷ و ۱۴۶ و ۱۴۷ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، رسیدگی به اعتراض به عملیات اجرایی مربوط از اجرای احکام ضرر و زیان ناشی از جرم که از سوی دادگاه کیفری مورد حکم قرار گرفته است، در صلاحیت دادگاه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

کیفری مربوط است و موجب قانونی جهت رسیدگی دادگاه حقوقی در این خصوص وجود ندارد و موضوع منصرف از اعتراض ثالث اجرایی مذکور در ماده ۱۱۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ است.

ب- با توجه به پاسخ سؤال «الف» این پرسش منتفی است.

ج- در فرض سوال که خواهان به شرح خواسته درخواست محکومیت خواندگان به تساوی را داشته و به موجب رأی صادره حکم بر محکومیت یکی از خواندگان نسبت به کل محکوم‌به صادر و قطعی شده است، رأی صادره لازم‌الاجرا می‌باشد و دلیلی برای عدم اجرای رأی قطعی و انتظار برای تعیین تکلیف نسبت به تجدیدنظرخواهی به رد دعوای خواهان نسبت به خوانده دیگر وجود ندارد.

د- با توجه به این‌که در فرض سؤال «الف» محکوم‌علیه و خواهان محکوم‌له این قسمت از رأی قرار گرفته است، اصولاً خواهان در این قسمت که رأی به نفع او صادر شده است، حق تجدیدنظرخواهی ندارد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۲۴

۷/۹۸/۱۵

شماره پرونده: ۱۵-۱۲۷-۹۸ ح

استعلام:

۱- با توجه به عدم تصریح در ماده ۱۶۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، آیا دعاوی مربوط به قطع انشعاب آب نیز مشمول حکم ماده مذکور می‌شود؟

۲- با توجه به عدم پیش‌بینی قانونگذار در ماده ۱۶۹ قانون مذکور آیا در دعاوی سه‌گانه تصرف عدوانی، ممانعت از حق و مزاحمت، امکان طرح دعاوی جلب ثالث و متقابل وجود دارد؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۷/۱۰ مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۰۱ به شماره ثبت وارده ۱۵ مورخ ۱۳۹۸/۰۱/۱۸، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی مدنی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

۱- قطع (انشعاب) آب از مصادیق بارز ماده ۱۵۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ است و عدم ذکر آن در ماده ۱۶۸ این قانون به لحاظ بداهت آن بوده است و اصولا مقنن در این ماده مصادیقی را ذکر کرده است که به لحاظ جدید بودن ممکن بود در شمول مقررات این فصل بر آن تردید شود.

۲- وفق ماده ۱۷۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، رسیدگی به دعاوی این فصل تابع تشریفات آیین دادرسی نبوده و خارج از نوبت به عمل می‌آید؛ بنابراین طرح دعوای تقابل یا جلب ثالث در حین رسیدگی به دعاوی مزبور (با فرض قابل تصور بودن) به استناد عمومات آیین دادرسی در امور مدنی امکان‌پذیر نیست. تصریح مقنن به امکان طرح دعوای ورود ثالث در هنگام رسیدگی به این دعاوی به موجب ماده ۱۶۹ این قانون مؤید این نظر است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۲۴

۷/۹۸/۵

شماره پرونده: ۵-۱۰۰-۹۸ ح

استعلام:

وفق ماده ۲۶۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ جهات رد کارشناسان رسمی همان مواردی است که مطابق ماده مذکور برای دادرس معرفی شده است؛ لذا در این راستا شکایاتی به دادسرای انتظامی کانون استان کرمانشاه واصل گردیده است که مبانی آن اعلام نظر مجدد کارشناس در یک موضوع ثابت می‌باشد.

۱- اگر کارشناس رسمی دادگستری به واسطه درخواست یک شخص حقوقی یا حقیقی نظر کارشناسی خود را ارائه نماید، آیا مجدد به صورت انفرادی یا در قالب هیأت می‌تواند در همان موضوع اظهارنظر نماید؟

و این موضوع به عنوان جهات رد محسوب می‌شود؟

۲- در صورتی که طرفین یک موضوع به صورت توافقی و بدون مراجعه به محاکم قضایی نسبت به انتخاب کارشناس اقدام نمایند و طرفین پس از گذشت حدود یک سال درخواست کارشناس نمایند، آیا کارشناس می‌تواند به صورت انفرادی یا هیأتی در مرحله بعد کارشناسی نماید؟ و آیا این موضوع از جهات رد محسوب می‌گردد؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۷/۲۵۴۵/د مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۳ به شماره ثبت وارده ۵ مورخ ۱۳۹۸/۰۱/۱۷، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی مدنی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

با توجه به صدر ماده ۲۶۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، موارد عذر کارشناس مذکور در ذیل این ماده منحصر به مواردی است که امر کارشناسی از سوی دادگاه ارجاع شده باشد و منصرف از مواردی است که طرفین یا یکی از آن‌ها به کارشناس مراجعه یا با توافق وی را انتخاب می‌کنند.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۲۶

۷/۹۸/۹۳۸

شماره پرونده: ۹۳۸-۲۵-۹۸ک

استعلام:

چنان‌چه در پرونده‌های کیفری یا حقوقی محکوم‌علیه با استفاده از مرخصی مرتکب غیبت و متواری گردد و شاکی یا خواهان پرونده پس از ضبط وجه‌الوثاقه یا اخذ وجه‌الکفاله تقاضا نماید که وجه حاصل از فروش وجه‌الوثاقه یا اخذ وجه‌الکفاله در حق وی پرداخت شود، آیا در این صورت می‌توان از این محل حقوق شاکی یا خواهان را پرداخت نمود.

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۳۵/۸۱۸/۳۰۰۰ مورخ ۱۳۹۸/۰۶/۰۵ به شماره ثبت وارده ۹۳۸ مورخ ۱۳۹۸/۰۶/۰۹، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

با عنایت به ماده ۲۱۷ آیین‌نامه اجرایی سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور اصلاحی ۲۱/۲/۱۳۸۹، اصولاً اعطای مرخصی به محکومان مالی یا کیفری با اخذ تأمین مناسب و اقدامات و ضمانت اجراهای ناظر به تخطی از آن، تابع احکام مربوط به قرارهای تأمین در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با الحاقات و اصلاحات بعدی است؛ بر این اساس، در صورت غیبت زندانی باید مطابق مقررات مربوطه و از جمله مواد ۲۲۹، ۲۳۰، ۵۳۷ و ۵۳۸ قانون یاشده و طی تشریفات قانونی نسبت به صدور اخطاریه برای وثیقه‌گذار یا کفیل جهت معرفی زندانی اقدام شود و در صورت تخطی نسبت به صدور دستور ضبط وثیقه یا اخذ وجه‌الکفاله و استیفای محکوم‌به، دیه و ضررو زیان شاکی خصوصی و هزینه‌های اجرایی از محل آن اقدام گردد. بنابراین در فرض سوال، استیفای محکوم‌به از محل فروش وثیقه یا اخذ وجه‌الکفاله صورت می‌پذیرد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۲۶

۷/۹۸/۹۴۵

شماره پرونده: ۹۴۵-۱/۳-۹۸ ح

استعلام:

با توجه به مواد ۳۹ و ۱۴۷ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ و ماده ۱۷۲ آیین‌نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم الاجرا و طرز شکایت از عملیات اجرایی مصوب ۱۳۸۷ و ماده ۷ قانون اصلاح بعضی از مواد قانون ثبت و دفاتر اسناد رسمی مصوب ۱۳۲۲چنان چه عملیات اجرایی (اجرای احکام دادگاه یا واحد ثبتی) به انتقال ملک به ثالث و صدور سند انتقال اجرایی منجر شود و شخص دیگری نسبت به عملیات اجرایی اعتراض نماید، آیا لازم است که اعتراض ثالث اجرایی به طرفیت برنده مزایده که سند رسمی انتقال نیز به نام وی تنظیم شده طرح گردد؟ آیا اعاده عملیات اجرایی به حالت پیش از اجرا نیازمند طرح دعوای جداگانه مبنی بر ابطال مزایده و سند رسمی انتقال به طرفیت برنده مزایده یا ایادی بعدی پس از وی نیز می‌باشد.

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۱ سیار مورخ ۱۳۹۸/۰۵/۳۰ به شماره ثبت وارده ۹۴۵ مورخ ۱۳۹۸/۰۶/۰۹، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

اولاً، مطابق ماده ۱۴۷ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، مفاد شکایت شخص ثالث به طرفین ابلاغ می‌گردد و دادگاه به دلایل شخص ثالث و طرفین دعوا رسیدگی می‌کند. منظور از طرفین در این ماده، طرفین اجراییه (محکوم‌له و محکوم‌علیه) است. بنابراین در فرض سؤال برای رسیدگی به شکایت معترض ثالث، خوانده قرار دادن شخص دیگری ضرورت ندارد، اما این امر مانع از استماع اظهارات اشخاصی نخواهد بود که دادگاه برای احراز حق مورد ادعا ضروری تشخیص می‌دهد.

ثانیاً، در فرض سؤال، با توجه به مدلول قسمت اخیر ماده ۱۴۷ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، به شکایت شخص ثالث پس از فروش اموال توقیف شده نیز به ترتیب مقرر در این ماده مرقوم رسیدگی می‌شود؛ اگرچه عملیات اجرایی خاتمه یافته است و دعوای اعتراض ثالث اجرایی نسبت به توقیف مال و انتقال آن به محکوم‌له نیز به جهت نص یاد شده قابل استماع است و بالطبع اعتراض وی نسبت به توقیف و انتقال مزبور است.

ثالثاً، درفرض سؤال به اعتراض شخص ثالثی که مالک ملک بوده و ملک او اشتباهاً به جای ملک محکوم‌علیه در جریان اجرای حکم به‌نام محکوم‌له یا برنده مزایده شده است، طبق مقررات ماده ۱۴۷ قانون اجرای احکام مدنی مصوب

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۵۶ بدون رعایت تشریفات دادرسی و بدون پرداخت هزینه دادرسی رسیدگی می‌شود و دادگاه در صورت احراز حقانیت معترض ثالث اجرایی و اشتباه اجراء در خصوص ابطال سند انتقال حکم صادر می‌کند؛ نتیجتاً طرح دعوای مستقل ابطال سند ضرورتی ندارد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۲۶

۷/۹۸/۹۳۳

شماره پرونده: ۹۳۳-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

فردی شکایتی علیه اداره راه و شهرسازی دایر بر تسبیب در ایراد صدمه بدنی غیر عمدی مطرح نموده و با ارجاع موضوع به کارشناسی رسمی دادگستری، کارشناس منتخب میزان تقصیر را به صورت ۵۰٪ نسبت به اداره راه و شهرداری و ۲۵٪ پیمانکار شهرداری و ۲۵٪ شخص شاکی اعلام نموده است؛ حال در فرض سوال:

۱- تکلیف دادسرا در خصوص ۵۰٪ تقصیر اداره راه شهرداری در خصوص احضار متهم و اخذ تأمین در غالب ماده ۶۸۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ چه می‌باشد؟ به عبارتی آیا شهردار و رئیس اداره راه به عنوان متهم احضار می‌شوند یا این که شخص حقوقی مدنظر است؟

۲- در صورتی که شخص حقوقی مدنظر باشد، نحوه اخذ تأمین و تفهیم اتهام به چه صورت است و چه فردی احضار می‌شود؟ مقصود از نماینده قانونی شخص حقوقی در ماده ۶۸۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ چیست؟

پاسخ:

بازگشت به نامه شماره ۹۰۱۸/۲۰۳/۷۲۶ مورخ ۱۳۹۸/۰۶/۰۴ به شماره ثبت وارده ۹۳۳ مورخ ۱۳۹۸/۰۶/۰۵، در خصوص استعلام فاقد شماره مورخ ۴/۶/۱۳۹۸ دادیار محترم شعبه چهارم دادسرای عمومی و انقلاب بابلسر، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

۱ و ۲- اولاً، مطابق ماده ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در مسؤولیت کیفری اصل بر مسؤولیت شخص حقیقی است و شخص حقوقی در صورتی دارای مسؤولیت کیفری است که نماینده قانونی شخص حقوقی به‌نام یا در راستای منافع آن، مرتکب جرمی شود. همچنین مسؤولیت کیفری اشخاص حقوقی مانع مسؤولیت اشخاص حقیقی مرتکب جرم نیست. چنان‌چه رابطه علیت بین رفتار شخص حقوقی و خسارت وارد شده، احراز شود، دیه و خسارت قابل مطالبه خواهد بود و اعمال مجازات تعزیری نیز مطابق ماده ۲۰ این قانون و تبصره آن می‌باشد. در این صورت، چنان‌چه اتهام مطروحه متوجه شخص حقوقی باشد، مطابق مقررات مواد ۶۸۸ تا ۶۹۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و اصلاحات و الحاقات بعدی اقدام می‌گردد و لازم است به شخص حقوقی اخطار شود تا نسبت به معرفی نماینده قانونی یا وکیل خود اقدام کند و پس از حضور نماینده شخص حقوقی مطابق ماده ۶۸۹ قانون اخیرالذکر، اتهام وفق مقررات برای وی تبیین می‌شود. حضور نماینده شخص حقوقی تنها جهت انجام تحقیق یا دفاع از اتهام

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

انتسابی به شخص حقوقی است و هیچ یک از الزامات و محدودیت‌های مقرر در قانون برای متهم در مورد وی اعمال نمی‌شود؛ لکن چنان‌چه اتهام متوجه شخص حقیقی نظیر رؤسای ادارات دولتی، مدیرعامل یا دیگر مسؤولان شخص حقوقی باشد، در این صورت نامبردگان متهم محسوب می‌شوند و احکام و قواعد عام حاکم بر نحوه احضار متهمان و چگونگی تحقیق از آنان مطابق قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و اصلاحات و الحاقات بعدی نسبت به آن‌ها ساری و جاری خواهد بود. بدیهی است که چنان‌چه، اتهامی متوجه هر یک از اشخاص حقوقی و حقیقی باشد، نحوه احضار و تحقیق و رسیدگی نسبت به آن‌ها مطابق قواعد ناظر به هر یک خواهد بود و لذا در صورتی که اتهامی متوجه مدیر مربوط (در فرض استعلام شهرداری) نباشد و اتهام متوجه شخص حقوقی باشد، موجب قانونی جهت تحمیل مجازات به مدیر شخص حقوقی وجود نخواهد داشت. ضمناً تشخیص مصداق بر عهده مرجع قضایی رسیدگی‌کننده است.

ثانیاً، مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی با لحاظ تبصره ماده ۱۴ و ماده ۲۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ ناظر به جرایم تعزیری و منصرف از موارد پرداخت دیه است؛ لکن با عنایت به تعریف مقرر در ماده ۱۷ قانون مورد بحث و بعضی مواد دیگر این قانون از جمله ماده ۴۵۲ و تبصره آن و همچنین مسئولیت عاقله یا بیت‌المال در پرداخت دیه، می‌توان دیه را جبران خسارت ناشی از جنایت هم دانست؛ لذا در صورت وجود رابطه علیت بین رفتار شخص حقوقی و خسارت واردشده، محکومیت شخص حقوقی به پرداخت دیه بلامانع است؛ لکن شخص حقوقی از حیث پرداخت دیه، متهم محسوب نمی‌شود و مفاد ماده ۱۸۴ قانون کار مصوب ۱۳۶۹ نیز مؤید این مطلب است. بنابراین در جرایم غیرعمدی که صرفاً مستلزم پرداخت دیه است و فقط از شخص حقوقی مطالبه دیه شده است، تعقیب نماینده قانونی وی و رسیدگی به اتهام شخص حقیقی منتفی است.

ثالثاً، منظور از «نماینده قانونی» شخص حقوقی مذکور در ماده ۶۸۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با لحاظ تبصره این ماده، هر کسی است که به موجب قانون یا اساسنامه دارای اختیار در دفاع از دعاوی طرح شده علیه شخص حقوقی است.

رابعاً، اصولاً اقامه دعوی یا دفاع از آن باید به وسیله اصیل یا نماینده وی اعم از قانونی، قضایی یا قراردادی به عمل آید؛ ضمن آن که نمایندگان قانونی و قضایی نیز می‌توانند برای اقامه دعوا یا دفاع از آن شخصاً یا با تعیین وکیل دادگستری اقدام کنند و یا به شخصی وکالت در توکیل اعطا نمایند تا وی از طریق وکیل دادگستری اقدام کند. در فرض سؤال، هیأت مدیره و مدیرعامل حسب مورد نماینده قانونی شرکت می‌باشند و قانوناً حق اقامه دعوی یا دفاع از آن را دارند. بنابراین اگر نخواهند اقامه دعوا یا دفاع نمایند، چاره‌ای جز اعطای وکالت به وکیل دادگستری ندارند.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

بدیهی است که نماینده قانونی شخص حقوقی که خود متهم به ارتکاب جرم است، نمی‌تواند به عنوان نماینده وی برابر ماده ۶۸۸ قانون آیین دادرسی کیفری، دفاع از شخص حقوقی را بر عهده گیرد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۲۶

۷/۹۸/۸۸۶

شماره پرونده: ۸۸۶-۲/۱۸۶-۹۸ک

استعلام:

با عنایت به این که در قانون مجازات اسلامی بابت ارتکاب برخی جرایم مجازات حبس تعیین گردیده و در قانون نحوه وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی و تعرفه خدمات قضایی این مجازات به جزای نقدی تبدیل گردیده است، ملاک تعیین درجه مجازات، مجازات قانونی مندرج در قانون اصلی است یا مجازات تبدیل یافته در قوانین موقت بعدی

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۳۳/۹۸/۱۰/د مورخ ۱۳۹۸/۰۳/۰۲ به شماره ثبت وارده ۸۸۶ مورخ ۱۳۹۸/۰۵/۲۸، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

ملاک تعیین درجه جرم، «مجازات قانونی آن جرم» است که بر اساس شاخص‌های ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و تبصره‌های آن مشخص می‌شود؛ اما باید توجه داشت که مجازات قانونی جرم ممکن است در ماده قانونی خاص مشخص شده باشد یا در مواد دیگری نظیر بندهای ۱ و ۲ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳، در جرایم مشمول بند ۱ ماده اخیرالذکر، مجازات قانونی جرم توسط مقنن از حبس به جزای نقدی تبدیل شده باشد. بنابراین جزای نقدی موضوع بندهای مذکور، مجازات قانونی (اصلی و نه جایگزین حبس) جرایم مشمول این بندها است و تعیین درجه جرایم موضوع بندهای مذکور با توجه به زمان وقوع جرم، میزان جزای نقدی حاکم در زمان وقوع جرم و انطباق آن با شاخص‌های مقرر در ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به عمل می‌آید.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۲۷

۷/۹۸/۸۹۹

شماره پرونده: ۸۹۹-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

۱- در صورتی که دادگاه نظر بر برائت متهم داشته باشد، آیا اخذ آخرین دفاع الزامی است؟

۲- در صورتی که شخصی به اتهام سرقت به نحو غیابی محکوم شود و شاکی و دادستان از حکم صادره به دلیل این که مجازات مقرر در حکم صادره بر خلاف جهات قانونی کمتر از حداقل میزانی است که قانون مقرر داشته، تجدید نظرخواهی نمایند و دادگاه تجدید نظر نیز همان حکم را تأیید یا با اصلاح میزان مجازات مقرر تأیید نماید و پس از آن متهم به رأی غیابی اعتراض نماید، واخواهی در دادگاه بدوی قابل رسیدگی است یا دادگاه تجدید نظر.

پاسخ:

بازگشت به استعلام فاقد شماره مورخ ۱۳۹۸/۵/۲۳ به شماره ثبت وارده ۸۹۹ مورخ ۱۳۹۸/۵/۲۸، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

در فرض استعلام که دادستان و شاکی نسبت به رأی صادره از سوی دادگاه بدوی مبنی بر محکومیت غیابی متهم، درخواست تجدید نظر نموده است و دادگاه تجدید نظر بدون این‌که محکوم (متهم) در مرحله تجدید نظر حضور یافته یا لایحه دفاعیه داده باشد، حکم بر تأیید دادنامه بدوی یا اصلاح آن صادر نماید؛ با لحاظ مداخله دادگاه تجدیدنظر استان و متعاقباً صدور رأی بر تأیید و اصلاح دادنامه بدوی که به منزله صدور حکم بر محکومیت متهم (محکوم) غایب است، فرض مطروحه از مصادیق ماده ۴۶۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ بوده و لذا محکوم غایب حق واخواهی نسبت به حکم محکومیت صادره از سوی دادگاه تجدیدنظر را دارد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۲۴

۷/۹۸/۴۰۹

شماره پرونده: ۴۰۹-۱۰۰-۹۸ک

استعلام:

با توجه به مفاد تبصره ماده ۲۱ قانون کارشناسان رسمی دادگستری مصوب ۱۳۸۱ که اشعار می‌دارد مرجع تعقیب تخلفات اعضای هیأت مدیره و دادستان و بازرسان کانون استان‌ها دادسرای انتظامی قضات می‌باشد، آیا صلاحیت دادسرای انتظامی برای رسیدگی به تخلفات افراد مذکور در تبصره محدود به ارتکاب تخلف در زمان تصدی سمت‌های یاد شده است یا درفرض مثال، چنان‌چه افراد یاد شده پیش از تصدی سمت نیز مرتکب تخلف شده باشند و در حال حاضر دارای سمت عضو هیأت مدیره، دادستان و یا بازرس کانون باشند، به تخلفات قبل و پس از تصدی سمت آن‌ها نیز در دادسرای انتظامی قضات باید رسیدگی شود؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۳/۹۷ت/۸۰ مورخ ۱۳۹۸/۰۳/۱۹ به شماره ثبت وارده ۴۰۹ مورخ ۱۳۹۸/۰۳/۲۰، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی کیفری (۱) این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

با عنایت به اطلاق تبصره ماده ۲۱ قانون کارشناسان رسمی دادگستری مصوب ۱۳۸۱ و وحدت ملاک از ماده ۷ قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب ۱۳۹۰ و با توجه به این‌که هدف مقنن از تصویب این مقرره، رعایت شأن و جایگاه سازمانی مقامات مذکور و رسیدگی به تخلفات انتظامی انتسابی به آن‌ها در مرجعی خاص بوده است، بنابراین صلاحیت دادسرای انتظامی قضات در تعقیب تخلفات انتظامی اعضای هیأت مدیره، دادستان و بازرسان کانون کارشناسان رسمی دادگستری استان‌ها، اعم از آن است که در زمان تصدی سمت‌های مذکور یا پیش از آن مرتکب تخلف شده باشند.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۲۴

۷/۹۸/۴۲۵

شماره پرونده: ۴۲۵-۱۲۷-۹۸ح

استعلام:

چنان‌چه پس از طرح دعوا و در پایان جلسه اول دادرسی دادگاه دعوای خواهان را قابل استماع ندانسته و یا قرار رد دعوا صادر کند و پس از تجدیدنظرخواهی خواهان دادگاه تجدیدنظر قرار را نقض و جهت ادامه رسیدگی به دادگاه بدوی اعاده نماید، آیا جلسه دادرسی که پس از نقض قرار در دادگاه بدوی تشکیل می‌گردد نیز جلسه اول دادرسی بوده و طرفین از حقوق جلسه اول دادرسی برخوردارند یا این‌که جلسه اول دادرسی همان است که از دست رفته و طرفین از حقوق مربوط به تشکیل جلسه اول استفاده نکرده‌اند

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۸۰۰۲۱ مورخ ۱۳۹۸/۰۳/۱۲ به شماره ثبت وارده ۴۲۵ مورخ ۱۳۹۸/۰۳/۲۱، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی مدنی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

در فرض سؤال که دادگاه با تشکیل جلسه اول، قرار رد یا عدم استماع دعوا صادر کرده و دادگاه تجدیدنظر این قرار را نقض و پرونده را برای رسیدگی ماهوی به دادگاه بدوی اعاده نموده است، اولین جلسه‌ای که پس از نقض قرار در دادگاه بدوی برگزار می‌شود، در صورتی‌که در جلسه پیش از صدور قرار، دادگاه وارد ماهیت دعوا نشده باشد، ادامه اولین جلسه دادرسی محسوب می‌شود. مانند آن که دادگاه با صرف ایراد خوانده در اجرای ماده ۸۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی ۷۹ به پذیرش ایراد اتخاذ تصمیم کرده باشد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۲۴

۷/۹۸/۴۳۱

شماره پرونده: ۴۳۱-۹/۲-۹۸ ح

استعلام:

تفاوت نحوه رسیدگی و صدور حکم و اجرای آن در هریک از فروض عندالمطالبه یا عندالاستطاعه بودن مهریه زوجه در چیست؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۸۰۰۲۲ مورخ ۱۸۱۳۹۸/۰۳/ به شماره ثبت وارده ۴۳۱ مورخ ۱۳۹۸/۰۳/۲۵، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی مدنی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

در فرض سؤال، اعم از آن‌که در سند نکاحیه عبارت «عندالمطالبه» قید شده باشد یا «عندالاستطاعه»، رسیدگی و صدور حکم راجع به مهریه تفاوتی نمی‌کند؛ اما پیش از لازم‌الاجرا شدن قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ قید «عندالاستطاعه» در سند نکاحیه در خصوص بار اثباتی رسیدگی به دعوای اعسار زوج از پرداخت مهریه می‌توانست مؤثر باشد که با تصویب این قانون با توجه به ماده ۷ آن و تفکیک انجام شده در این ماده از نظر نوع دیون، در دعوای مطالبه مهریه، اعم از آن‌که عبارت «عندالاستطاعه» ذکر شده یا نشده باشد، به لحاظ آن‌که مهریه از دیون غیر معوض است، بار اثبات ملائت زوج بر عهده زوجه است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۲۳

۷/۹۸/۵۲۳

شماره پرونده: ۵۲۳-۱۰۰-۹۸ک

استعلام:

به موجب تبصره ماده ۲۱ قانون کانون کارشناسان رسمی دادگستری مصوب ۱۳۸۱ مرجع تعقیب تخلفات انتظامی اعضای هیأت مدیره و دادستان و بازرسان کانون استان‌ها دادسرای انتظامی قضات می‌باشد. در این خصوص با ایفاد تصویر نظریه کمیسیون حقوقی این شورا به شرح جدول پیوست دایر بر تعیین مرجع نهایی رسیدگی به شکایت از نامبردگان فوق‌الذکر، درخصوص انطباق یا عدم نظریه کمیسیون حقوقی این شورا با مفاد تبصره ماده ۲۱ قانون یاد شده اعلام نظر فرمایید.

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۸۸۴/ش مورخ ۱۳۹۸/۰۳/۲۶ به شماره ثبت وارده ۵۲۳ مورخ ۱۳۹۸/۰۴/۰۹، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی کیفری این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

با عنایت به اطلاق تبصره ماده ۲۱ قانون کارشناسان رسمی دادگستری مصوب ۱۳۸۱ و وحدت ملاک از ماده ۷ قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب ۱۳۹۰ و با توجه به این‌که هدف مقنن از تصویب این مقرره، رعایت شأن و جایگاه سازمانی مقامات مذکور و رسیدگی به تخلفات انتظامی انتسابی به آن‌ها در مرجعی خاص بوده است، بنابراین صلاحیت دادسرای انتظامی قضات در تعقیب تخلفات انتظامی اعضای هیأت مدیره، دادستان و بازرسان کانون کارشناسان رسمی دادگستری استان‌ها، اعم از آن است که در زمان تصدی سمت‌های مذکور یا پیش از آن مرتکب تخلف شده باشد. هم‌چنین دادسرای انتظامی قضات در صورتی به تخلفات افراد موضوع تبصره ماده ۲۱ مذکور متعاقب از دست دادن سمت‌های فوق رسیدگی می‌نماید که وفق قسمت اخیر تبصره ماده ۷ قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب ۱۳۹۰، این تخلفات مربوط به دوران تصدی سمت‌های یادشده باشد؛ لذا بر اساس ملاک‌های ارائه شده، وضعیت افراد موضوع هر یک از ردیف‌های جدول پیوست استعلام مشخص است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۲۴

۷/۹۸/۶۶۵

شماره پرونده: ۶۶۵-۱۲۷-۹۸ ح

استعلام:

در دعوای اثبات مالکیت علیه فروشنده که فوت نموده است، خواهان تنها به طرفیت یکی از وراث متوفی طرح دعوا نموده است و در جلسه اول رسیدگی پس از ایراد شکلی وکیل خوانده مبنی بر عدم طرح دعوا به طرفیت کل وراث وکیل خواهان در جلسه رسیدگی اظهار داشت ظرف ۳ روز دادخواست جلب ثالث را به طرفیت دیگر وراث مطرح و ارائه خواهد نمود.تکلیف دادگاه چه بوده و چه تصمیمی باید اتخاذ شود؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۶/د-الف مورخ ۱۳۹۸/۰۴/۱۸ به شماره ثبت وارده ۶۶۵ مورخ ۱۳۹۸/۰۴/۲۹، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

خواهان نمی‌تواند کسی را که در واقع باید خوانده اصلی باشد (مانند برخی از شرکا) به عنوان شخص ثالث به دادرسی جلب نماید؛ بلکه باید دادخواست دیگری علیه وی مطرح کرده و در اجرای ماده ۱۰۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، تقاضای رسیدگی توأم نماید؛ زیرا وی شخص ثالث نیست و جلب این فرد به دادرسی به عنوان ثالث، منافی حقوق دفاعی او است. توضیح آن‌که وفق ماده ۱۳۵ قانون یادشده، حتی در مرحله تجدیدنظر نیز می‌توان شخص ثالث را به دادرسی جلب کرد. حال اگر شخص ثالث، خوانده اصلی دعوی باشد، بدون این‌که در مرحله بدوی شرکت نموده باشد و محکوم شود، یک مرحله دادرسی از وی سلب می‌شود و دادگاه چنین حق و اختیاری ندارد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۰۹

۷/۹۸/۷۵۷

شماره پرونده: ۷۵۷-۱/۳-۹۸ح

استعلام:

به پیوست رونوشت نظریه مشورتی اداره کل حقوقی قوه قضاییه به حضور ارسال می‌گردد. خواهشمند است صحت یا عدم صحت این نظریه مبنی بر عدم شمول شرکت‌های دولتی نسبت به مهلت‌های مذکور در قانون پرداخت محکوم‌به دولت و عدم تامین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵ و بند «ج» ماده ۲۴ قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت (۲) مصوب ۱۳۹۳ را به این اجرا اعلام نمایید.

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۱۳۹۸۴۸۰۰۰۲۹۹۱۱۸ مورخ ۱۳۹۸/۰۴/۲۴ به شماره ثبت وارده ۷۵۷ مورخ ۱۳۹۸/۵/۱۲، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

گرچه بند ج ماده ۲۴ قانون الحاق برخی مواد به قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت (۲) مصوب ۴/۱۲/۱۳۹۳ دستگاههای اجرایی موضوع ماده ۵ قانون مدیریت خدمات کشوری را به طور مطلق به کار برده است اما با توجه به قرائن و امارات زیر، این اطلاق منصرف از شرکتهای دولتی است اولاً فلسفه وضع قانون نحوه پرداخت محکومٌ‌به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵ و اعطای مهلت به وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی که درآمد و مخارج آن‌ها در بودجه کل کشور منظور می‌گردد این است که درآمد و مخارج مراجع یادشده، در بودجه کل کشور منظور می‌گردد و بالطبع برای پیش‌بینی و تصویب و تخصیص مبالغی که محکومٌ‌علیه واقع می‌شوند، نیاز به مهلتی می‌باشد و با تصویب بند ج ماده ۲۴ یادشده، فلسفه اصلی موضوع تغییر نکرده است. ثانیاً بند ج ماده ۲۴ یادشده تکلیفی برای سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور مقرر نموده است که انجام این تکلیف توسط سازمان مزبور در مورد شرکتهای دولتی غیر ممکن است زیرا تخصیص بودجه شرکتهای مزبور، در اختیار سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور نیست که بتواند محکومٌ‌به را از بودجه سنواتی آنها کسر و به محکومٌ‌له یا اجرای احکام دادگاه یا سایر مراجع قضایی و ثبتی مربوط پرداخت کند. همان‌گونه که اطلاق دستگاههای اجرایی موضوع ماده ۵ قانون مدیریت خدمات کشوری مزبور در بند ج ماده ۲۴ یادشده مؤسسات یا نهادهای رسمی عمومی غیردولتی را که در ماده ۵ یادشده قید شده‌اند، نیز در بر نمی‌گیرد؛ زیرا تخصیص بودجه این مؤسسات نیز در اختیار سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

نمی‌باشد. در نظریه ارسالی دلایل عدم شمول شرکت‌های دولتی نسبت به مهلت مقرر در قانون منع توقیف اموال دولتی و بند «ج» ماده ۲۴ قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت توضیح داده شده است. به آن توجه شود.

دکتر احمد رفیعی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۲۴

۷/۹۸/۷۵۸

شماره پرونده: ۷۵۸-۶۶-۹۸ ع

استعلام:

به موجب مفاد ماده ۲ قانون ممنوعیت نگهداری و عبور دادن دام در محدوده خدماتی پایتخت مصوب ۱۳۵۶، شهرداری پایتخت مکلف است هرگونه محل نگهداری غیرمجاز دام را در محدوده خدماتی پایتخت تعطیل نماید و در صورت اطلاع از نگهداری دام و یا مشاهده عبور آن در محدوده خدماتی پایتخت، دام را جمع‌آوری و به کشتارگاه تحویل دهد. با توجه به این که قانون مذکور بر اساس مفاد آن ناظر بر شهرداری پایتخت تهران است و با عنایت به وجود این معضل در کل شهرها و شهرداری‌های کشور، پیرامون تسری و بهره‌گیری و اقامه این قانون در شهرداری مراکز استان شهرداری سمنان نظریه ارشادی خود را اعلام فرمایید.

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۱۳/۱۶/۱۹۶۴ مورخ ۱۳۹۸/۰۵/۰۶ به شماره ثبت وارده ۷۵۸ مورخ ۱۳۹۸/۰۵/۱۲، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

احکام مقرر در قانون ممنوعیت نگهداری و عبور دادن دام در محدوده خدماتی پایتخت مصوب ۱۳۵۶، صرفاً در محدوده خدماتی تهران قابل اجرا بوده و قابل تسری به دیگر شهرها از جمله مراکز استان‌ها نمی‌باشد؛ بدیهی است که این امر نافی اجرای دیگر قوانین مرتبط نظیر مواد ۲، ۴، ۵ و ۱۲ قانون سازمان دام‌پزشکی کشور مصوب ۱۳۵۰ و یا اعمال مقررات بند ۲۰ ماده ۵۵ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ نخواهد بود.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۰۳

۷/۹۸/۷۶۲

شماره پرونده: ۷۶۲-۱۲۷-۹۸ح

استعلام:

در پرونده‌ای وکیل خواهان نشانی خوانده را زندان اعلام نموده است، آیا زندان اقامتگاه محسوب می‌گردد

آیا در این فرض صلاحیت محلی برای شورای حل اختلاف حوزه مربوط ایجاد می‌شود؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۳۱/۱۶۳۴۳/۱ مورخ ۱۳۹۸/۵/۹ به شماره ثبت وارده ۷۶۲ مورخ ۱۳۹۸/۵/۱۲، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

۱- زندان اقامتگاه محسوب نمی‌شود؛ اما به موجب قسمت اخیر ماده ۷۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی وانقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، در صورتی که خوانده در بازداشتگاه یا زندان باشد، دادخواست و اوراق دعوی به وسیله اداره زندان به نامبرده ابلاغ می‌شود.

۲- با توجه به پاسخ پرسش قبلی، پاسخ به این سوال روشن است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۰۹

۷/۹۸/۷۶۳

شماره پرونده: ۷۶۳-۳/۱-۹۸ ح

استعلام:

ملک مسکونی مشاعی محکوم‌علیه به مدت ۵ سال است که در ید برادرش می‌باشد و در راستای استیفای مهریه در حق محکوم‌لها توقیف شده است. محکوم‌علیه نیز در خانه مادرش با وی زندگی می‌کند و ادعای مستثنیات دین بودن ملک را داشته و تقاضای رفع توقیف از ملک را دارد آیا این ملک جزو مستثنیات دین محسوب می‌شود؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۱۱/۶۶۵/۷۰۰۰۰ مورخ ۱۳۹۸/۵/۸ به شماره ثبت وارده ۷۶۳ مورخ ۱۳۹۸/۵/۱۲، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

با عنایت به بند «الف» ماده ۲۴ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ و تبصره یک آن، منزل مسکونی که در حد نیاز و شأن عرفی محکوم‌علیه در حالت اعسار وی می‌باشد، جزو مستثنیات دین است. در فرض سؤال که محکوم‌علیه، منزل مسکونی مشاعی خود را در اختیار ثالث (برادرش) قرار داده و در منزل مسکونی مادرش سکونت می‌کند، تشخیص این‌که منزل مزبور همچنان مورد نیاز محکوم‌علیه است یا خیر، بر عهده مرجع قضایی مربوط است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۰۳

۷/۹۸/۷۶۶

شماره پرونده: ۷۶۶-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

«الف» ملکی را با سند عادی به «ب» وگذار می‌نماید. سپس «الف» همان ملک را با سند رسمی به «ج» منتقل می‌نماید. «ب» علیه «الف» به اتهام فروش مال غیر شکایت می کند و دادگاه کیفری «الف» را به تحمل سه سال حبس محکوم و در خصوص رد مال به لحاظ این که ابطال سند دارای تشریفات خاص خود می‌باشد، «ب» را به طرح دعوای ابطال سند از طریق محاکم حقوقی ارشاد می‌نماید. شخص «ب» با استناد به رأی قطعی دادگاه کیفری دادخواست ابطال سند رسمی را تقدیم دادگاه حقوقی می‌نماید. دادگاه حقوقی نیز با پذیرش دعوای حکم بر ابطال سند رسمی صادر می‌نماید. دادگاه تجدیدنظر با این استدلال که امکان ابطال سند رسمی با سند عادی وجود نداشته، مال شخص «ب» را در حکم مال تلف شده محسوب نموده و اعلام می دارد این فرد باید قیمت مال تلف شده را از شخص «الف» مطالبه نماید. لذا دادگاه تجدیدنظر ضمن نقض رأی تجدیدنظر خواسته حکم بر بطلان دعوای خواهان صادر نموده است. با توجه به ماده ۱۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲:

سوال:

۱- آیا رأی دادگاه کیفری در مورد رد مال صحیح است؟

۲-آیا رأی دادگاه تجدیدنظر صحیح است؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۳۱/۱۶۰۷۲/۱ مورخ ۱۳۹۸/۰۵/۰۸ به شماره ثبت وارده ۷۶۶ مورخ ۱۳۹۸/۰۵/۱۲، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

۱ و ۲- اولا، اظهارنظر راجع به صحت یا سقم آراء مراجع قضایی از حیطه وظایف این اداره کل خارج است.

ثانیا، مجازات قانونی بزه انتقال مال غیر همان مجازات بزه کلاهبرداری است و دادگاه باید علاوه بر صدور حکم به مجازات حبس و جزای نقدی، نسبت به رد مال نیز حکم صادر نماید و در مواردی که در قانون تصریح شده که متهم علاوه بر مجازات، به رد مال نیز محکوم می شود، رد مال یک حکم قانونی است و تعیین تکلیف مال تحصیل شده از جرم نیاز به تقدیم دادخواست ندارد. به همین جهت رد مال غیرمنقول موضوع سند رسمی، مستلزم ابطال سند رسمی انتقال است و مرجع قضائی طبق ماده ۲۱۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و ماده ۱۴۸ قانون آیین دادرسی

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

کیفری مصوب ۱۳۹۲ مکلف است هنگام صدور دستور رد مال، نسبت به ابطال سند انتقال رسمی هم اتخاذ تصمیم نماید.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۰۳

۷/۹۸/۷۶۷

شماره پرونده: ۷۶۷-۲۶-۹۸ح

استعلام:

۱- دین موضوع ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ در بزه معامله به قصد فرار از دین چه نوع دینی است؟

۲- آیا برای تحقق بزه مذکور لازم است این دین به موجب حکم دادگاه اثبات شده باشد یا ضابطه دیگری وجود دارد؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۳۱/۱۶۲۲۳/۱ مورخ ۱۳۹۸/۵/۸ به شماره ثبت وارده ۷۶۷ مورخ ۱۳۹۸/۵/۱۲، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

با توجه به عنوان قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ و صراحت ماده ۲۲ آن، قانون مذکور ناظر بر اجرای محکومیت‌های مالی است، همچنین با عنایت به این‌که در ماده ۲۱ این قانون جزای نقدی معادل نصف محکوم‌به، به عنوان یکی از دو مجازات مقرر در این ماده، پیش‌بینی شده است و در ذیل آن نیز جریمه مدنی انتقال‌گیرنده به منظور استیفای محکوم‌به پیش‌بینی شده است و با توجه به رأی وحدت رویه شماره ۷۷۴ مورخ ۲۰/۱/۱۳۹۸ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، اعمال این ماده در مورد دینی که راجع به آن رأی مبنی بر محکومیت صادر نشده است، امکان‌پذیر نیست و اصولاً با توجه به این‌که این ماده در مقام جرم‌انگاری است، نمی‌توان کسی را که مدیونیت وی به موجب رأی مرجع ذی‌صلاح مسجل نشده است، به اتهام انتقال مال به انگیزه فرار از ادای دین تحت تعقیب قرار داد، زیرا چه بسا این فرد اصولاً خود را مدیون نداند و در مدیون بودن وی اختلاف باشد. به هرحال، اصل لزوم تفسیر مضیق نصوص جزایی نیز مؤید این نظر است؛ ضمناً واژه مدیون و (نه محکوم‌علیه) در صدر ماده ۲۱ مذکور با عنایت به ماده ۲۷ این قانون قابل توجیه است

دکتر محمد علی شاه حیدری پور مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۱۱

۷/۹۸/۷۷۲

شماره پرونده: ۷۷۲-۳/۱-۹۸ح

استعلام:

آیا در مورد سهل‌البیع نبودن مال معرفی شده جهت استیفای محکوم‌به، می‌توان از مال رأساً رفع اثر نمود و مطابق با قانون اجرای رأی را پیگیری نمود؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۳۱/۱۶۶۴۳/۱ مورخ ۱۳۹۸/۵/۱۲ به شماره ثبت وارده ۷۷۲ مورخ ۱۳۹۸/۵/۱۳، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

مطابق ماده ۳۴ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ و ماده ۴ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، محکوم‌علیه باید اولاً، مالی معرفی کند که اجرای حکم و استیفای محکوم‌به از آن میسر باشد و ثانیاً، طبق نظر کارشناس رسمی دادگستری، مال مزبور تکافوی محکوم‌به و هزینه‌های اجرایی را بنماید؛ یعنی ارزش آن با میزان محکوم‌به و هزینه‌های اجرایی برابری نماید و حداقل کمتر از آن نباشد. بنابراین چنان‌چه مال معرفی شده عرفاً قابلیت فروش داشته باشد؛ هر چند اینکه فروش آن سهل نباشد، این امر مانع از استیفای محکوم‌به از آن نیست و تشخیص مصداق بر عهده مرجع قضایی مربوط است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۲۰

۷/۹۸/۷۷۵

شماره پرونده: ۷۷۵-۱/۱۸۶-۹۸ک

استعلام:

میزان دیه صدمات وارده به انگشت به چه نحوی محاسبه می‌شود؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۳۱/۱۶۶۴۰/۱ مورخ ۱۳۹۸/۰۵/۱۲ به شماره ثبت وارده ۷۷۵ مورخ ۱۳۹۸/۰۵/۱۳ اعلام می‌گردد:

سؤال کلی و مبهم است و به این نحو قابل پاسخ‌گویی نیست با این حال جهت اطلاع نظرات اداره کل راجع به شکستگی به شرح ذیل اعلام می‌گردد؛ بند انگشت عضو تلقی نمی‌شود، بلکه هر انگشت به عنوان یک عضو طبق ماده ۶۴۱ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ دیه مشخص (یک دهم دیه کامل) دارد که بین تعداد بندها تقسیم می‌شود. بنابراین دیه شکستگی بند انگشت بر اساس دیه انگشت سنجیده و محاسبه می‌شود، نه دیه بندهای انگشتان؛ زیرا مواد ۵۶۸، ۵۶۹ و ۷۰۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ ناظر به عضو (انگشت) است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۰۳

۷/۹۸/۷۸۶

شماره پرونده: ۷۸۶-۹۳-۹۸ح

استعلام:

در زمانی که خواهان اعسار استشهادیه را ضمیمه می‌نماید؛ اما به‌رغم دادگاه مبنی بر معرفی شهود، آن ها را به دادگاه معرفی نمی‌کند، آیا از ابلاغ موارد صدور حکم بر بطلان دعوای اعسار است و یا دادگاه باید به موجب همان استشهادیه و صورت اموال رأی صادر کند و آیا در این خصوص در مورد محکوم‌به مانند مهریه یا چک تفاوتی وجود دارد؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۸۰۳۲۶ مورخ ۱۳۹۸/۴/۲۷ به شماره ثبت وارده ۷۸۶ مورخ ۱۳۹۸/۵/۱۳، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

به طور کلی در دعاوی اعسار از هزینه دادرسی و اعسار از پرداخت محکومٌ‌به، حضور شهود در دادگاه رسیدگی‌کننده و استماع شهادت آنان، منوط به احراز ضرورت این امر از سوی دادگاه است و رسیدگی و صدور حکم بر مبنای شهادت کتبی، بدون حضور و استماع شهادت آن‌ها، قانوناً بلااشکال است و در این خصوص تفاوتی در اقسام محکوم‌به وجود ندارد

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۲۰

۷/۹۸/۷۸۸

شماره پرونده: ۷۸۸-۱/۱۸۶-۹۸ک

استعلام:

در پرونده‌های مطروحه در محاکم کیفری با موضوع بی‌احتیاطی در امر رانندگی منتهی به صدمه بدنی غیرعمدی، گاهی جهت درمان مطلوب صدمه دیده شاکی انجام عمل جراحی ضروری است. با لحاظ فصل ششم از بخش اول کتاب چهارم قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به ویژه ماده ۴۹۲ این قانون، و با توجه به این که پزشکی قانونی در خصوص فعل پزشک در راستای عمل جراحی و ایجاد صدمه بر بدن شخص ارش تعیین می‌نماید، مسئولیت پرداخت ارش مذکور بر عهده متهم می‌باشد یا رابطه علیت بین فعل متهم و نتیجه و صدمات حاصل از عمل جراحی وجود ندارد؟ در صورتی که متهم مسئول پرداخت نباشد، چه کسی می‌بایست دیه صدمات ایجاد شده توسط پزشک را پرداخت نماید؟ در صورتی که حسب بند «الف» ماده یک و مواد ۳۰ و ۳۵ قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵، صندوق تأمین خسارت‌های بدنی یا شرکت بیمه مربوطه مسئول پرداخت دیه باشند، آیا نیاز به تقدیم دادخواست حقوقی است؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره یک سیار مورخ ۱۳۹۸/۵/۵ به شماره ثبت وارده ۷۸۸ مورخ ۱۳۹۸/۵/۱۳، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

اولاً، دیه یا ارش آنچه که مستقیماً بر اثر وارد شدن صدمه، اعم از ضرب یا جرح در مجنی‌علیه به وجود می‌آید، قابل مطالبه است. بنابراین چنانچه به منظور عمل جراحی، جراحاتی به مجنی‌علیه وارد شود، از شمول محکومیت مقصر به پرداخت دیه مقدر یا غیرمقدر (ارش) خارج است؛ مگر این که در اثر عمل جراحی لزوماً آسیب‌هایی به مصدوم برسد که باعث نقص زیبایی شود و یا اشکالات دیگری را ایجاد نماید و به هرحال، با عنایت به ماده ۴۹۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، معیار در ضمان دیه، استناد نتیجه حاصله به رفتار مرتکب است که تشخیص و احراز آن به عهده مرجع قضایی است.

ثانیاً، مسئولیت پزشک برابر مواد ۴۹۵ به بعد قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مشخص شده است و همانگونه که در بند اولا گفته شد، برابر ماده ۴۹۲ همان قانون، معیار در ضمان دیه، استناد نتیجه حاصله به رفتار مرتکب است که تشخیص و احراز آن، امری مصداقی و به عهده مرجع قضایی رسیدگی‌کننده است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ثالثاً، در مواردی که شرکت بیمه یا صندوق تأمین خسارت‌های بدنی از پرداخت خسارت بدنی (دیه) خودداری نماید، با لحاظ مقررات بندهای «الف» و «ب» ماده ۴ و همچنین ماده ۵۰ قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث وسایل نقلیه مصوب ۲۰/۲/۱۳۹۵، اقامه دعوا به طرفیت شرکت بیمه یا صندوق نیازمند تقدیم دادخواست می‌باشد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۱۰

۷/۹۸/۷۸۹

شماره پرونده: ۷۸۹-۱۲۷-۹۸ ح

استعلام:

در پرونده مطروحه نزد این دادگاه خوانده مجهول‌المکان پس از ابلاغ اوراق قضایی از طریق نشرآگهی به صورت غیابی به تنظیم سند رسمی ملک محکوم شده است؛ اما در مرحله اجرای حکم مشخص گردیده نامبرده پیش از تقدیم دادخواست فوت نموده است. با توجه به این که وفق ماده ۲۳۲ قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹ و مستفاد از مواد ۶۴ و۹۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ طرح دعوای به طرفیت میت صحیح نبوده و دادگاه بر فرض التفات به این موضوع در اثنای دادرسی می‌بایست قرار عدم استماع دعوای صادر می‌نمود، در فرض کشف فوت سابق محکوم‌علیه در مرحله اجرای حکم به ویژه با فرض عدم دسترسی به وراث وی، دادگاه چه تکلیفی دارد؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۱۳۹۸۰۳۵۰۰۰۶۸۹۱۳۴ مورخ ۱۳۹۸/۵/۵ به شماره ثبت وارده ۷۸۹ مورخ ۱۳۹۸/۵/۱۳، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

در فرض سؤال که دادگاه غیاباً حکم صادر کرده است، بعد از صدور حکم معلوم شده که محکوم‌علیه قبل از تقدیم دادخواست و صدور حکم فوت کرده است، با توجه به اینکه وراث وی، قائم‌مقام متوفی می‌باشند، رأی صادره باید به ایشان ابلاغ شود تا از حق واخواهی و تجدیدنظرخواهی خود، بتوانند استفاده کنند ورأی مزبور در وضع فعلی به لحاظ عدم قطعیت قابل اجرا نمی باشد.

دکتر احمد رفیعی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۰۵

۷/۹۸/۷۹۲

شماره پرونده: ۷۹۲-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

آیا بین مواد ۹۲ و ۱۲۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ از حیث اظهار نظر دادستان در خصوص قرار تأمین کیفری کفالت یا وثیقه منتهی به بازداشت متهم صادره توسط بازپرس تعارض است؟ با این توضیح که در ماده ۹۲ مذکور قرارهای تأمین کیفری منجر به بازداشت متهم صادره از ناحیه دادیار باید به تأیید دادستان برسد؛ اما این قانون ماده ۱۲۱ به نحو اطلاق بیان شده که قرار تأمین کیفری منتهی به بازداشت متهم باید جهت اظهار نظر دادستان ارسال گردد.

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۱۵/۱۸۹/۲۶۰۰۰ مورخ ۱۳۹۸/۰۵/۱۳ به شماره ثبت وارده ۷۹۲ مورخ ۱۳۹۸/۰۵/۱۴، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

اولاً- ماده ۹۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ ناظر به ضرورت تأیید قرارهای نهایی و قرار تأمین منتهی به بازداشت صادره از ناحیه دادیار توسط دادستان است و ارتباطی به بازپرس ندارد. بدیهی است که در خصوص قرارهای تأمین صادره از سوی بازپرس که منتهی به بازداشت متهم می‌شود، غیر از قرار بازداشت موقت موضوع ماده ۲۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و قرار تأمین موضوع ماده ۱۲۱ این قانون، اخذ موافقت دادستان لازم نمی‌باشد.

ثانیاً- مستنبط از مواد ۹۲، ۲۲۶ و ۲۴۰ و ۹۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، منظور از بازداشت متهم در ماده ۱۲۱ آن قانون، «بازداشت موقت» است و در مورد سایر قرارها از جمله کفالت و وثیقه که منتهی به بازداشت شده، حسب صراحت ذیل ماده ۲۲۶ قانون مذکور، متهم می‌تواند نسبت به اصل قرار منتهی به بازداشت یا عدم پذیرش کفیل یا وثیقه اعتراض کند و ذکر مراتب در ماده ۱۲۱ این قانون به جهت تعیین تکلیف فوری نسبت به متهمی است که قاضی مجری نیابت در مورد او قرار بازداشت موقت صادر کرده است و در اینجا مقنن اراده خود را بر تعیین صلاحیت برای دادستان محل اجرای نیابت درخصوص اعلام نظر پیرامون قرار بازداشت موقت صادره از سوی بازپرس، اعلام داشته است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۲۳

۷/۹۷/۳۳۳۸

شماره پرونده: ۳۳۳۸-۱/۱۲-۹۷ ع

استعلام:

آیا منظور از «تخلف دیگری» مذکور در ماده ۲۴ آیین‌نامه تخلفات انتظامی قضات مصوب ۱۳۹۲، تخلف شخص دیگری است یا تخلف دیگری از همان شخص است؟

پاسخ:

بازگشت به نامه شماره ۱۳۹۷/۱/۳۳۹۶۱ مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۱۵ به شماره ثبت وارده ۳۳۳۸ مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۱۹، در مورد استعلام رییس محترم شعبه ۱۰۹ جزایی کرمان نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی مدنی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

با عنایت به ذیل تبصره یک ماده ۲۲ قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب ۱۳۹۰، دادیار انتظامی در حدود ارجاع به عمل آمده رسیدگی می‌نماید؛ به عنوان مثال چنان‌چه شکایت انتظامی از قاضی یا قضات معین به وی ارجاع شده باشد، باید صرفاً به تخلفات همان قاضی یا قضات رسیدگی کند هرچند برخی تخلفات آنان در شکواییه انتظامی قید نشده باشد؛ اما اگر رسیدگی به تخلفات انتظامی تمامی قضات پرونده به وی ارجاع شده باشد، باید به همه تخلفات آنان رسیدگی و اظهار نظر نماید، در هر دو حالت فوق دادیار انتظامی به تمام تخلفات قاضی یا قضاتی که رسیدگی به آن‌ها به وی ارجاع شده است، باید رسیدگی کند؛ اعم از این‌که در زمان ارجاع، برخی تخلفات مکشوف باشد یا متعاقباً کشف شود و مقصود از عبارت «تخلفات دیگری را کشف کند» مذکور در ماده ۲۴ قانون یاد شده همین است و به معنای حق ورود دادیار انتظامی به تخلف قضاتی که رسیدگی به تخلفات آنان به وی ارجاع نشده است نمی‌باشد. مفاد ماده ۲۳ آیین‌نامه اجرایی قانون یاد شده مؤید این نظر است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۲۳

۷/۹۷/۳۳۱۶

شماره پرونده: ۳۳۱۶-۲۱۸-۹۷ ح

استعلام:

۱- وفق بند «چ» ماده ۹ قانون شورای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴ تأمین دلیل در صلاحیت شورای حل اختلاف است. همچنین در ماده ۷ قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۶۲ امکان تأمین دلیل از سوی مستأجر در صورتی که موجر از تحویل ملک مورد اجاره امتناع نماید پیش بینی شده است حال پرسش این است که آیا عدم نسخ این قانون، با توجه به تصویب قانون روابط موجر و مستاجر مصوب ۱۳۷۶، قانون مصوب ۱۳۶۲ قابلیت اجرا دارد و یا نسخ شده است؟ در صورت عقیده به شورای حل اختلاف در خصوص نحوه تحویل کلید و تعیین تکلیف ودیعه مستأجر نزد موجر چه مسئولیتی دارد؟ آیا شورا می‌تواند به استناد ماده ۴ قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۷۶ تحویل کلید به موجر را منوط به واریز وجه ودیعه مستأجر به صندوق دادگستری نماید؟

۲- آیا دستگاه‌های دولتی می‌توانند علیه اشخاص حقیقی و حقوقی طرح دعوای نمایند و آیا تأمین دلیل و تأمین خواسته و دستور تخلیه و .. نیز از طرف دستگاه‌های دولتی علیه اشخاص حقیقی و حقوقی و از طرف اشخاص مذکور علیه مراجع دولتی شامل بند «د» ماده ۱۰ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴ می‌گردد؟

۳- مرجع ابطال گزارش اصلاحی که در شورا صادر شده است، دادگاه عمومی حوزه قضایی شورا است یا همان شورایی که گزارش اصلاحی تنظیم نموده است؟

۴- چنان‌چه دستور تخلیه صادره توسط قاضی شورا به دلیل قانونی لغو گردد، به عبارتی قاضی شورا از آن عدول نماید و علمیات اجرایی نیز بر اساس صورت‌جلسه دادورز اجرای احکام به اتمام رسیده و عین مستأجره تسلیم موجر شده باشد، آیا اعاده به وضع سابق در صلاحیت قاضی صادرکننده دستور تخلیه است یا دادگاه عمومی؟

۵- چنان‌چه موجر و مستأجر در قرارداد اجاره‌ای که برای مدت ۳ سال تنظیم شده است، قید نمایند چنان‌چه اولین چک مربوط به اجاره‌بها برگشت شود و تا یک ماه پس از آن وصول نشود، به اقرار طرفین مدت قرارداد منقضی شده تلقی و موجر می‌تواند نسبت به تخلیه ملک وفق ماده ۳ ق روابط موجر و مستاجر مصوب ۱۳۷۶ اقدام نماید، آیا موضوع مشمول دستور تخلیه می‌شود یا حکم تخلیه؟

۶- چنان‌چه پرونده‌ای در قالب ماده ۸ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴ در شورا مطرح شود اما شورا فاقد صلاحیت محلی باشد، آیا شورای مربوطه می‌تواند اقدام به سازش و صدور گزارش اصلاحی نماید؟

۷- بر اساس ماده ۲۷ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴ چنان‌چه شورا قرار رد دعوا صادر کند و در مرحله تجدیدنظر دادگاه عمومی قرار را نقض کند، آیا به استناد ماده مذکور باید رأساً رسیدگی کند و رأی ماهیتی صادر کند

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

یا جهت رسیدگی به شورا اعاده نماید؟ چنانچه قرار را نقض و پرونده را جهت رسیدگی ماهیتی به شورا اعاده کند، با توجه به صراحت ماده ۲۷ قانون مذکور آیا شورای حل اختلاف جهت رسیدگی ماهیتی تکلیف قانونی دارد؟

۸- با توجه به صدور اجراییه در دستور تخلیه،آیا برای اجرای دستور تخلیه موجر خواهان باید هزینه اجرایی پرداخت نمایید؟ مستند قانونی چیست؟

۹- وکیل خواهان در درخواست دستور تخلیه به شورای حل اختلاف تقاضای هزینه دادرسی وحق‌الوکاله نموده است. با توجه به این که در درخواست تخلیه مرحله رسیدگی وجود ندارد، آیا این درخواست قابل پذیرش است؟ در صورتی که قابل پذیرش در این مرحله نباشد، شورا در خصوص این درخواست در پرونده دستور تخلیه چه تصمیمی اتخاذ می‌نماید؟

۱۰- اعتراضی که در راستای ماده ۱۷ آیین‌نامه اجرایی قانون روابط موجر و مستاجر مصوب ۱۳۷۶ از سوی مستأجر و یا ثالث به دستور تخلیه صادر می‌شود:

الف) آیا در صلاحیت شورای حل اختلاف است یا دادگاه عمومی محل ملک؟

ب) چنانچه درصلاحیت شورا باشد،آیا نیازمند پرداخت هزینه دادرسی و ثبت در سمپ (سامانه مدیریت پرونده قضایی) است؟

۱۱- آیا رسیدگی به دعوای فسخ قرارداد اجاره که به لحاظ تخلف مستاجر از شروط ضمن عقد و تأخیر در تأدیه به موقع اجاره مطرح می‌شود، با توجه به این که از متفرعات دعوایی است که اصل آن در صلاحیت شورای حل اختلاف است، باید در شورای حل اختلاف رسیدگی شود؟یا به لحاظ مالی بودن در صلاحیت محاکم عمومی حقوقی دادگستری است؟

۱۲- با توجه به عدم صدور اجراییه در دستور تخلیه، آیا موجر خواهان برای اجرای دستور تخلیه باید هزینه اجرایی پرداخت نماید؟

۱۳- چنانچه شورای حل اختلاف روستا در زمان حاکمیت قانون قدیم در مورد مطالبه وجه به مبلغ دو میلیون تومان رسیدگی غیابی کرده باشد و در زمان حاکمیت قانون جدید خوانده از رأی شورا واخواهی نماید، آیا شورای حل اختلاف روستا با توجه به قانون جدید که صرفاً صلاحیت صلح و سازش دارد، می‌تواند به واخواهی رسیدگی نماید؟ در صورت منفی بودن پاسخ چه تصمیمی اتخاذ می‌نماید؟

۱۴- مطابق ماده۳ قانون روابط موجر و مستاجر مصوب ۱۳۷۶ قانونگذارتخلیه عین مستاجره در قرارداد اجاره با سند رسمی را به دوایر ثبت محول نموده است؛ چنانچه موجر با سند رسمی قصد تخلیه عین مستاجره در شورای حل اختلاف داشته باشد:

الف) آیا شورای حل اختلاف صلاحیت رسیدگی دارد؟

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ب) در صورت دارا بودن صلاحیت و با توجه به صراحت ماده ۳ قانون مذکور در این نوع قرارداد رسمی شورا می‌بایست دستور تخلیه صادر نماید یا حکم تخلیه؟

۱۵- چنانچه موجر یا مستأجر به جای امضا از مهر و یا اثر انگشت استفاده کنند، با توجه به اینکه مقنن در ماده ۲ قانون روابط موجر مستاجر مصوب ۱۳۷۶ فقط به امضای موجر و مستأجر اشاره دارد و با عنایت به عدم شرایط شکلی قانون موصوف، آیا موضوع مشمول دستور تخلیه یا حکم تخلیه است؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۵۵۳۸۱۰ مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۱۳ به شماره ثبت وارده ۳۳۱۶ مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۱۸، نظریه مشورتی کمیسیون قوانین مدنی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

۱۵- اولاً، مستفاد از ماده ۲ قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۷۶ آن است که قرارداد عادی اجاره باید به‌گونه‌ای تنظیم شده باشد که ظاهر قرارداد دلالت بر انتساب آن به طرفین نماید و ذکر «امضاء» در این ماده از باب توجه قانون‌گذار به موارد غالب و رایج بوده و امضاء در فرض سؤال فاقد ویژگی خاص است. بنابراین جایگزین شدن آن با اثر انگشت خللی به حقوق و تکالیف طرفین وارد نمی‌کند و با تحقق دیگر شرایط، موضوع مشمول حکم مقرر در ماده یک قانون مذکور خواهد بود.

ثانیاً، نظر به این‌که استفاده از «مهر» و درج آن در ذیل قرارداد برخلاف امضاء و یا اثر انگشت قائم به شخص نیست، لذا در صورت استفاده و درج مهر، موضوع را مشمول قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۷۶ نمی‌نماید.

«ضمنا پاسخ به پرسش‌های دیگر همان است که به موجب نظریه مشورتی شماره ۲۶۴۴/۹۷/۷ مورخ ۸/۱۰/۱۳۹۷ خطاب به آن مرجع اعلام شده است.»

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۲۳

۷/۹۷/۳۲۱۱

شماره پرونده: ۳۲۱۱-۱۲۷-۹۷ ح

استعلام:

آیا حکمی که غیابی و قابل واخواهی است یا مرحله تجدیدنظر را طی نکرده و قطعی نشده است، قابل اعتراض شخص ثالث است؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۰۰/۲/۳۷۸۴/۱۰۰۰ مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۰۵ به شماره ثبت وارده ۳۲۱۱ مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۰۵، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی مدنی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

گرچه در مواد ۴۱۷ و ۴۱۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ واژه «رأی» به طور مطلق به کار رفته است، اما با توجه به دیگر مواد این قانون مانند ماده ۴۲۰ و نیز با عنایت به مشکلات مربوط به رسیدگی به اعتراض ثالث نسبت به رأی غیرقطعی، به نظر می‌رسد اعتراض ثالث موضوع مواد یادشده اختصاص به آراء قطعی دارد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۲۳

۷/۹۷/۲۹۹۳

شماره پرونده: ۲۹۹۳-۷۶-۹۷ ح

استعلام:

وفق مقررات قانون مدنی تا دینی محقق نشده باشد، اساساً عقد رهن منعقد نمی‌گردد؛ این در حالی است که در تسهیلات اعطایی از سوی بانک‌ها، هنگام تنظیم قرارداد و نیز سند رهنی هنوز تسهیلاتی پرداخت نشده تا دینی بر عهده گیرنده تسهیلات قرار گرفته باشد لذا این پرسش این است که آیا چنین عقد رهنی صحیح است و در صورت مثبت بودن پاسخ، استدلال یا مستند قانونی آن چیست؟

با توجه به این‌که در زمان تنظیم قرارداد صرفاً اصل تسهیلات و سود آن معین و تسهیلات گیرنده به پرداخت آن متعهد می‌گردد، اما خسارت تأخیر تأدیه زمانی تعلق می‌گیرد که در پرداخت اصل دین تأخیر صورت گیرد و در نتیجه در زمان انعقاد قرارداد و سند رهنی هنوز خسارت تأخیر تأدیه تحقق نیافته و به عبارت دیگر چنین دینی وجود ندارد تا امکان قرار دادن رهن برای آن وجود داشته باشد، آیا چنین رهنی صحیح است و در صورت ترهین آیا می‌توان خسارت تأخیر تأدیه را از محل عین مرهونه وصول کرد؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، استدلال یا مستند قانونی آن چیست؟ ضمناً در این خصوص ماده ۶۹۱ قانون مدنی قابل توجه است.

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۳۱/۲۸۹۹۱/۱ مورخ ۱۳۹۷/۱۰/۲۶ به شماره ثبت وارده ۲۹۹۳ مورخ ۱۳۹۷/۱۰/۲۹، نظریه مشورتی کمیسیون قوانین مدنی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

۱- با توجه به قوانین موضوعه از جمله مفهوم ماده ۶۹۱ قانون مدنی بابت دینی که ثابت است و یا سبب قانونی یا قراردادی آن ایجاد شده است، می‌توان رهن داد.

۲- بر اساس پاسخ به سوال یک، پاسخ به این سوال نیز مشخص است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۲۴

۷/۹۷/۲۷۴۲

شماره پرونده: ۲۷۴۲-۵۹-۹۷ ح

استعلام:

به موجب تفاهم‌نامه تهیه نقشه تفکیک آپارتمان‌ها بین سازمان نظام مهندسی کشور و سازمان ثبت اسناد و املاک کشور به شماره ۸۹/۱۹۷۵۳۹ مورخ ۱۳۸۹/۱۱/۳ تهیه نقشه تفکیکی آپارتمان‌ها به سازمان نظام مهندسی کشور واگذار شده است؛ اما به موجب دادنامه شماره ۲۴۰ مورخ ۱۳۹۳/۴/۲ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری، ماده ۸ این تفاهم‌نامه متضمن تعرفه حق‌الزحمه انجام خدمات نقشه‌برداری مجتمع آپارتمانی ابطال و اصل تفاهم‌نامه نافذ دانسته شده است. همچنین مطابق ماده ۹ آیین نامه اجرایی قانون حدنگار کشور ابلاغی رئیس قوه قضاییه، واحدهای ثبتی موظفند نقشه‌های رقومی ارائه شده از سوی متقاضی که به تأیید سازمان رسیده است را مستند صورت جلسه تفکیکی قرار دهند وفق تبصره یک ماده ۹ آیین‌نامه اخیرالذکر پایان کار ساختمانی صادره مستند به نقشه تفکیکی نظام مهندسی ساختمان و دیگر مراجع مورد تأیید سازمان ثبت اسناد و املاک کشور مبنای تفکیک و صدور اسناد مالکیت قرار خواهد گرفت، با عنایت به مراتب یاد شده، حق‌الزحمه سازمان نظام مهندسی در قبال خدمات ارائه شده چگونه و از سوی چه کسی باید پرداخت شود؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۳۰۰۵/۲۱۹۶۹/۹۰۱۲ مورخ ۱۳۹۷/۱۰/۲ به شماره ثبت وارده ۲۷۴۲ مورخ ۱۳۹۷/۱۰/۰۳، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی مدنی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

دادنامه هیأت عمومی دیوان عدالت اداری به شماره ۲۴۰ مورخ ۲۰/۳/۱۳۹۳ که «بند ۸ تفاهم‌نامه منعقده بین سازمان ثبت اسناد و املاک کشور و سازمان نظام مهندسی ساختمان کشور به شماره ۱۹۷۵۳۹/۸۹ مورخ ۳/۱۱/۱۳۸۹ مبنی بر تصویب تعرفه‌ای که توسط اشخاص ثالث باید پرداخت شود» را «خلاف قانون و خارج از حدود اختیارات سازمان ثبت اسناد و املاک کشور تشخیص» داده و به استناد بند یک ماده ۱۲ و ماده ۸۸ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۲ ابطال نموده است، صرفاً در مقام ابطال بند ۸ تفاهم‌نامه یاد شده صادر شده و حاوی هیچ حکم اثباتی راجع به موضوع این بند نمی‌باشد. بنابراین راجع به هزینه نقشه‌برداری تفکیک آپارتمان‌ها باید بر اساس ضوابط و مقررات پیش از تصویب تفاهم‌نامه یاد شده یا مقررات جایگزین آن رفتار شود.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۲۳

۷/۹۷/۲۶۱۳

شماره پرونده: ۲۶۱۳-۷۹-۹۷ ح

استعلام:

در مواردی که طبق مواد ۲۴ و ۲۵ قانون اداره تصفیه امور ورشکستگی مصوب ۱۳۱۸ نخستین جلسه هیأت بستانکاران برگزار می‌گردد و پس از انقضای مهلت دو ماهه بستانکاران در جهت دریافت دیون خود مراجعه می‌کنند؛ اولاً، اداره تصفیه امور ورشکستگی چه تصمیمی باید اتخاذ نماید؟ آیا می‌تواند به سبب خارج از مهلت بودن مراجعه بستانکاران، ادعای آنان را صرف نظر از صحت و سقم قضیه رد کند.

ثانیاً، در صورتی که پاسخ قسمت اول مثبت است، ماده ۴۷۳ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ چگونه توجیه می‌شود؟ آیا می‌توان این ماده را بر ماده ۴۹۳ همین قانون تجارت حاکم دانست و نه ماده ۲۴ قانون اداره تصفیه امور ورشکستگی مصوب ۱۳۱۸

پاسخ:

رئیس محترم اداره تصفیه امور ورشکستگی مشهد

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۹۷/۱۲۱/ن/۱۳۰۱/۹ مورخ ۱۳۹۷/۹/۱۹ به شماره ثبت وارده ۲۶۱۳ مورخ ۱۳۹۷/۹/۲۰، نظریه مشورتی کمیسیون قوانین تجاری این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

اولا، با توجه به ماده ۴۷۳ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱، صرف ارائه اسناد پس از انقضای مهلت‌های مقرر در بند ۴ ماده ۲۴ قانون اداره تصفیه امور ورشکستگی، موجب رد درخواست بررسی اسناد طلب طلبکار نیست، لکن راجع به اقدامات و تصمیماتی که در مورد تقسیم وجوه قبل از آمدن آن‌ها به عمل آمده است، اعتراض پذیرفته نمی‌شود.

ثانیا، با توجه به مراتب فوق، پاسخ به این سؤال منتفی است

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۲۳

۷/۹۷/۲۶۱۰

شماره پرونده: ۲۶۱۰-۷۹-۹۷ ح

استعلام:

شخص حقیقی طبق رأی قطعی دادگاه ورشکسته اعلام و در اداره تصفیه امور ورشکستگی پرونده‌ای برای وی تشکیل شده نامبرده در این اداره حاضر و اسامی بدهکاران و بستانکاران خود را اعلام می‌نماید؛ اما این اداره پس از مدتی متوجه می‌گردد فرد ورشکسته به خرید و فروش اموال منقول و تجارت می‌پردازد:

اولاً، ضمانت اجرای معاملات تاجر ورشکسته با توجه به بطلان آن که موجب تعداد بستانکاران می‌گردد، چیست؟ آیا می‌توان فرد را تحت عنوان کلاهبرداری یا عناوین کیفری دیگر تحت تعقیب قرار داد؟

ثانیاً، با توجه به خرید و فروش ورشکسته، اداره امور مالیاتی برای وی مالیات بر درآمد تعیین می‌کند. آیا اداره تصفیه امور ورشکستگی می‌تواند به سبب باطل بودن معاملات تاجر بعد از صدور حکم ورشکستگی و یا توقیف، ادعای اداره امور مالیاتی را رد کند.

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۱۳۰۳/۹/ن/۹۷/۱۲۱ مورخ ۱۳۹۷/۹/۱۹ به شماره ثبت وارده ۲۶۱۰ مورخ ۱۳۹۷/۹/۲۰، نظریه مشورتی کمیسیون قوانین تجاری این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

اولا، ضمانت اجرای معاملات تاجر ورشکسته بر اساس ماده ۴۲۳ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ مشخص گردیده است و اداره تصفیه می‌تواند بطلان آن را از دادگاه صالح درخواست نماید.

ثانیا، صرف انجام معامله پس از صدور حکم ورشکستگی موجب تعقیب ورشکسته تحت عنوان کلاهبرداری یا عناوین مجرمانه دیگر نمی‌باشد.

ثالثا، صرف ادعای بطلان نسبت به معاملات مذکور موجب رد مطالبه مالیات توسط سازمان امور مالیاتی نمی‌باشد؛ بلکه منوط به احراز بطلان معامله در دادگاه صالح است که در این صورت اداره تصفیه می‌تواند به استناد حکم قطعی دادگاه، نسبت به تصمیم سازمان امور مالیاتی مطابق مقررات مربوط اعتراض نماید.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۱۲

۷/۹۷/۲۵۸۰

شماره پرونده: ۲۵۸۰-۱۴۲-۹۷ک

استعلام:

نظر به این‌که حسب فتاوای برخی مراجع عظام تقلید معامله با فرد بهایی باطل است و چنین فردی مالک مبیع نمی‌شود، در فرضی که فرد مسلمانی ابتدا ملکی را به فرد بهایی بفروشد و سپس آن را به فرد مسلمان دیگری واگذار نماید، آیا جرم فروش مال غیر و کلاهبرداری محقق می‌شود؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۱۳۹۷۱۹۱۰۰۰۸۴۴۲۵۴ مورخ ۱۳۹۷/۰۹/۰۸ به شماره ثبت وارده ۲۵۸۰ مورخ ۱۳۹۷/۰۹/۱۸، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی کیفری ۲ این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

مطابق ماده ۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ هر رفتاری اعم از فعل یا ترک فعل که در قانون برای آن مجازات تعیین شده است جرم محسوب می‌شود و بر اساس ماده یک قانون مجازات راجع به انتقال مال غیر مصوب ۱۳۰۸، انتقال مال غیر جرم محسوب و انتقال دهنده به مجازات کلاهبرداری محکوم خواهد شد. بنابراین و با لحاظ این‌که در حقوق کیفری، جرم بودن رفتار ملازمه با صحت معاملات از حیث مدنی ندارد، در فرض سؤال شخصی که ملکی را به شخص دیگری که شرعاً معامله وی باطل است، فروخته و سپس بدون موجب قانونی نظیر اقاله یا صدور حکم بر بطلان یا فسخ معامله، آن را به دیگری انتقال داده است، مطابق ماده یک قانون مجازات راجع به انتقال مال غیر قابل تعقیب و مجازات خواهد بود.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۱۲

۷/۹۸/۲۵۳۴

شماره پرونده: ۲۵۳۴-۱۱۷-۹۷ ح

استعلام:

چنان‌چه در سند نکاحیه نفقه زوجه میزان و مبلغ مشخصی مانند ماهیانه یک سکه بهار آزادی تعیین، آیا نفقه باید طبق ماده ۱۱۰۷ قانون مدنی تعیین شود یا همان میزان مقرر تعیین و پرداخت گردد چنان‌چه مبلغ تعیینی کفاف هزینه‌های زوجه را نکند و یا بیشتر از شان زوجه باشد چه باید کرد؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام فاقد شماره مورخ ۱۳۹۷/۰۹/۰۷ به شماره ثبت وارده ۲۵۳۴ مورخ ۱۳۹۷/۰۹/۱۴، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی مدنی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

استحقاق زوجه به نفقه حکم قانونی و از مقررات آمره می‌باشد و اسقاط آن به طورکلی امکان‌پذیر نیست؛ اما توافق زوجین راجع به میزان و ترتیب پرداخت نفقه با توجه به عمومات قانونی از جمله ماده ۱۰ قانون مدنی معتبر و لازم-الاجرا است. با این حال با توجه به فلسفه وضع مقررات مربوط به نفقه و لزوم حفظ کیان خانواده، این قرارداد را باید تا حدی معتبر دانست که باعث عسرت زوجه نشود؛ بنابراین اگر نفقه مورد توافق کفاف زندگی زوجه را ندهد، باید نفقه متعارف به زوجه پرداخت شود.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۰۳

۹۸/۷/۱۶

شماره پرونده: ۱۶-۱۳۹-۹۸ ح

استعلام:

گاهی برخی شخص حقیقی یا حقوقی در قراردادهای منعقده، کانون کارشناسان رسمی دادگستری را در صورت بروز اختلافات قراردادی به عنوان داور تعیین می‌نمایند. پس از درخواست طرفین یا یکی از آنان، کانون از بین کارشناسان متبحر و متخصص خود مبادرت به تعیین، و انتخاب و معرفی داور یا داوران می‌نماید. در مواردی متضرر از رأی داوری کارشناس، از وی به کانون کارشناسان شکایت می‌نماید؛ در این خصوص دو فرض متصور است.

۱-چنان چه کارشناس به عنوان داور تعیین و پس از اعلام قبولی داوری و رسیدگی مبادرت به صدور رأی داوری نماید، آیا شکایت از کارشناس در مقام داور در دادسرا و دادگاه انتظامی قابلیت رسیدگی و اظهارنظر دارد؟

۲-چنان چه کارشناس به عنوان داور تعیین و پس از اعلام قبولی داوری در بازه زمانی مقرر قانونی سه ماهه در صورت عدم تعیین مدت داوری در قرارداد مبادرت به صدور رای داوری ننماید، به نحوی که مدت داوری سپری شود و یا خارج از موعد مقرر قانونی مبادرت به صدور رأی بنماید، آیا این‌گونه مسامحه و سهل‌انگاری که موجبات بدبینی مردم نسبت به نهاد کارشناسی را در پی خواهد داشت، از مصادیق بندهای۳ و۵ ماده ۲۶ قانون کانون کارشناسان رسمی دادگستری مصوب ۱۳۸۱ محسوب می‌گردد و دادسرا و دادگاه انتظامی کانون می‌تواند کارشناس متخلف را مورد تعقیب انتظامی قرار دهد؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۱۰۸ مورخ ۱۳۹۸/۰۱/۰۵ به شماره ثبت وارده ۱۶ مورخ ۱۳۹۸/۰۱/۱۸، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

۱- طبق ماده ۲۱ قانون کارشناسان رسمی دادگستری مصوب ۱۳۸۱، دادسرای انتظامی کانون‌های کارشناسان رسمی دادگستری مرجع تعقیب تخلفات انتظامی کارشناسان متخلف است و تخلفاتی که در ماده ۲۶ این قانون ذکر شده است ناظر بر وظایف کارشناسی است و از آن‌جا که داوری از جمله وظایف کارشناسان نیست و قانون مذکور درباره داوری کارشناسان ضوابطی را تعیین نکرده است، دادسرا و دادگاه انتظامی کانون کارشناسان رسمی دادگستری صلاحیت رسیدگی به شکایات از کارشناسی که به عنوان داور منصوب شده‌اند را ندارند؛ هرچند علت اصلی انتخاب کارشناس به عنوان داور،کارشناس بودن او باشد. بنابراین در فرض سؤال که کارشناس رسمی دادگستری از سوی

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

طرفین یا دادگاه به عنوان داور انتخاب شده است، اگر یکی از طرفین راجع به انجام وظایف وی به عنوان داور شکایتی داشته باشد، این شکایت قابل طرح و رسیدگی در دادسرا و دادگاه انتظامی کانون کارشناسان رسمی دادگستری نیست؛ زیرا فرض بر این است که وی به عنوان کارشناس رسمی انجام وظیفه نکرده است.

۲- با توجه به سؤال یک، پاسخ به این سؤال منتفی است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۰۶

۷/۹۸/۳۸۳

شماره پرونده: ۳۸۳-۱۹۱-۹۸ ع

استعلام:

۱- سازمان تحقیقات آموزش و ترویج کشاورزی به موجب قانون تشکیل سازمان تحقیقات کشاورزی و منابع طبیعی مصوب ۱۳۵۳ تشکیل شده است و به موجب مواد ۲ و۳ این قانون به صورت هیأت امنایی اداره می‌شود.

۲- به موجب ماده یک قانون احکام دائمی برنامه‌های توسعه کشور مصوب ۱۳۹۵ این سازمان به دلیل ماهیت تحقیقاتی و پژوهشی بدون الزام به رعایت قوانین و مقررات عمومی حاکم بر دستگاه‌های دولتی به ویژه قانون محاسبات عمومی کشور مصوب ۱۳۶۶ و قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶ و قانون برگزاری مناقصات، مصوب ۱۳۸۳ از حیث امور اداری مالی و استخدامی و به‌ویژه معاملات مطابق آئین‌نامه‌های مصوب هیأت امناء عمل می‌نماید و این امر که سازمان مشمول ماده یک قانون فوق می‌باشد، به کرات در احکام صادره از سوی مراجع قانونی مورد حکم قرار گرفته است.

۳- با عنایت به صراحت ماده ۹ قانون برنامه ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور مصوب ۱۳۹۵ و ماده ۵۰ قانون احکام دائمی برنامه‌های توسعه کشور مصوب ۱۳۹۵ که مقرر می‌نماید دستگاه‌های مشمول قانون برگزاری مناقصات مکلف به ثبت معاملات خود در سامانه تدارکات الکترونیک دولت هستند سازمان به موجب ماده یک قانون احکام دایمی برنامه‌های توسعه کشور از این قاعده مستثنی است

بر اساس مکاتبات انجام شده طی نامه شماره ۵۵۹۰۱/۴۱ به تاریخ ۱۳۹۵/۱۰/۲۶ مدیریت سامانه تدارکات الکترونیک دولت و نامه شماره ۳۱۳۹۱/۵۶ مورخ ۱۳۹۶/۲/۲۶ اداره کل نظارت بر اجرای بودجه و نامه شماره ۷۴۳۳۰/۳۴۳۵۴ مورخ ۱۳۹۶/۸/۱۴ سرپرست امور هماهنگی و رفع اختلافات حقوقی دستگاه‌های اجرایی معاونت حقوقی رئیس جمهور دستگاه‌های اجرایی تابع ماده یک قانون احکام دایمی برنامه‌های توسعه کشور از انجام معامله از طریق سامانه تدارکات الکترونیک دولت مستثنی می‌باشند.

لذا با عنایت به مستندات یاد شده، خواهشمند است در خصوص الزام دستگاه‌های اجرایی موضوع ماده یک قانون احکام دائمی برنامه‌های توسعه کشور مصوب ۱۳۹۵ و به ویژه این سازمان به عضویت در سامانه تدارک الکترونیک دولت اظهار نظر فرمایید.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۷۸۴۳۸/۲۰۰ مورخ ۱۳۹۸/۰۳/۱۱ به شماره ثبت وارده ۳۸۳ مورخ ۱۳۹۸/۰۳/۱۳، نظریه مشورتی‌کمیسیون قوانین عمومی و بین‌الملل این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

ماده یک قانون احکام دائمی برنامه‌های توسعه کشور مصوب ۱۳۹۵، «بند یک» ماده یک قانون برگزاری مناقصات ۱۳۸۳ را تخصیص داده است و لذا مؤسسات پژوهشی مشمول ماده یک قانون صدرالذکر از تکلیف مقرر در ماده ۹ قانون برنامه پنجساله ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایرن مصوب ۱۳۹۵ مبنی بر رعایت انجام معاملات از طریق سامانه تدارک الکترونیک دولت معاف می‌باشند.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۲۵

۷/۹۸/۹۷۷

شماره پرونده: ۹۷۷-۲۵-۹۸ک

استعلام:

با توجه به پرونده کلاسه ۹۷۰۰۷۴ مطروحه نزد این شعبه اجرای احکام، خواهشمند است ارشاد فرمایید آیا جرم انتشار و افشای اسناد طبقه‌بندی شده موضوع قانون مجازات انتشار و افشای اسناد طبقه‌بندی شده مصوب ۱۳۵۳ از جمله جرایم علیه امنیت است؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۱۳۹۸۱۶۸۰۰۲۹۷۲۹۳۵ مورخ ۱۳۹۸/۰۶/۰۶ به شماره ثبت وارده ۹۷۷ مورخ ۱۳۹۸/۰۶/۱۳، اعلام می‌گردد:

سؤال به نحو مطرح‌شده، موردی و ناظر به مصداق خاص است و این اداره کل از پاسخ‌گوئی به سؤال‌های مصداقی معذور است.

دکتر احمد رفیعی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۲۵

۷/۹۸/۹۴۳

شماره پرونده: ۹۴۳-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

به موجب ماده ۲۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مرجع حل اختلاف بین دادستان و بازپرس و رسیدگی به اعتراض شاکی یا متهم نسبت به قرارهای قابل اعتراض با دادگاهی است که صلاحیت رسیدگی به آن اتهام را دارد. چنان چه دادگاه انقلاب یا کیفری یک در حوزه قضایی دادسرا تشکیل نشده باشد، دادگاه کیفری دو محل صالح به رسیدگی است. در شهرستان «الف» دادگاه کیفری دو و دادگاه انقلاب با وحدت قاضی تشکیل شده است. شخصی مرتکب نگهداری مواد مخدر به میزانی می‌شود که در صلاحیت دادگاه انقلاب با تعدد قاضی است؛ بر فرض مثال جرم تعزیری با مجازات درجه سوم. حال توجه به مواد ۲۹۷،۳۰۲ و به ویژه ماده ۲۷۱ قانون آیین دادری کیفری مصوب ۱۳۹۲ راهنمایی خود هستند و ارشاد فرمایید که: با توجه به عبارت «.... چنان چه دادگاه انقلاب یا دادگاه کیفری یک در حوزه قضایی دادسرا تشکیل نشده باشد دادگاه کیفری دو محل صالح به رسیدگی است»، مندرج در ماده ۲۷۱ قانون مذکور و با عنایت به اطلاق عبارت دادگاه انقلاب در این مقرره قانونی، اگر در محل دادگاه انقلاب با وحدت قاضی تشکیل شده باشد، هم چنان تکلیف دادگاه کیفری دو در رسیدگی به اعتراض متهم به قرارهای قابل اعتراض باقی است و این دادگاه مکلف به اظهار نظر می‌باشد و یا این تکلیف از دادگاه کیفری دو ساقط و بر عهده دادگاه انقلاب با وحدت قاضی تشکیل شده در محل قرار خواهد گرفت؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام فاقد شماره مورخ ۱۳۹۸/۶/۳ به شماره ثبت وارده ۹۴۳ مورخ ۱۳۹۸/۶/۹، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

مستفاد از مواد ۲۷۱ و ۲۹۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و اصلاحات و الحاقات بعدی، این است که چنانچه در حوزه قضایی دادسرا، دادگاه انقلاب تشکیل شده و دارای قضات متعدد باشد، همین دادگاه مرجع حل اختلاف بین دادستان و بازپرس و رسیدگی به اعتراض شاکی و متهم نسبت به قرارهای قابل اعتراض راجع به جرایم موضوع بندهای الف، ب، پ، ت ماده ۳۰۲ قانون فوق‌الذکر است و چنانچه در حوزه قضایی دادسرا دادگاه انقلاب تشکیل شده ولی دارای قضات متعدد نباشد، همین دادگاه مرجع حل اختلاف بین دادستان و بازپرس و رسیدگی به اعتراض شاکی و

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

متهم نسبت به موارد فوق‌الذکر است؛ زیرا در این حالت با وجود دادگاه انقلاب ولو با وحدت قاضی، ارجاع موضوعات مزبور به دادگاه کیفری دو فاقد وجاهت است.

دکتر احمد رفیعی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۲۳

۷/۹۸/۹۰۶

شماره پرونده: ۹۰۶-۱/۳-۹۸ ح

استعلام:

در پرونده اجرایی موضوع محکومیت محکوم‌علیه به پرداخت مبالغی در حق محکوم‌له، در راستای وصول محکوم‌به، محکوم‌له یک دستگاه آپارتمان مسکونی متعلق به محکوم‌علیه را معرفی نموده که به توقیف آن منجر شده است. با اعتراض محکوم‌علیه از بابت مستثنیات دین بودن ملک و رد اعتراض وی، ملک توقیفی در فرایند مزایده قرار گرفته است. در جریان برگزاری جلسه اول و جلسه دوم مزایده ملک مذکور به فروش نرفته و محکوم‌له نیز مال مورد مزایده را به قیمت پایه کارشناسی قبول نکرده و از مال مذکور رفع توقیف به عمل آمده و به محکوم‌علیه مسترد گردیده است. در فرض سوال با توجه به درخواست مجدد محکوم‌علیه مبنی بر توقیف مجدد ملک مذکور و فروش آن از طریق برگزاری مزایده جهت استیفای دین و این که اموال دیگری از محکوم‌علیه شناسایی نشده و تقریباً دو سال از آخرین مزایده شده است، با توجه به سکوت قانون در خصوص توقیف و فروش مجدد ملک از طریق مزایده،آیا امکان توقیف مجدد و فروش ملک مذکور به درخواست محکوم‌له در وجود دارد؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۱۳۹۸۰۳۰۰۰۰۹۴۰۳۴۳ مورخ ۱۳۹۸/۵/۲۸ به شماره ثبت وارده ۹۰۶ مورخ ۱۳۹۸/۶/۲، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

حسب مقررات مواد ۱۳۱ و ۱۳۲ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، مزایده برای بار سوم پیش‌بینی نشده و چنان‌چه مال مورد مزایده در نوبت اول خریدار پیدا نکرد و محکوم‌له نیز حاضر به معرفی مال دیگر و یا استیفای طلب خود به میزان آن از اموال مورد مزایده نشده و درخواست مزایده را برای بار دوم نمود، در نوبت دوم چنان‌چه خریدار پیدا نشود و محکوم‌له مال مورد مزایده را به قیمت ارزیابی شده قبول ننماید، اموال مذکور باید به محکوم مسترد شود و برگزاری مزایده برای بار سوم مغایر قانون است؛ اما هرگاه در اثر گذشت زمان قابل توجه یا به هر علت دیگر، شرایط مؤثر فروش ملک تغییر یافته باشد، با احراز و تشخیص دادگاه ذی‌ربط با توجه به این‌که لزوم اجرای حکم کماکان برقرار می‌باشد، به نظر می‌رسد با منعی مواجه نیست و تشخیص مصداق با مرجع قضایی مربوط است

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۲۵

۹۸/۲۵/۹۰۴

شماره پرونده: ۹۰۴-۲۵-۹۸ک

استعلام:

رئیس حوزه قضایی بخش در مقام جانشین بازپرس به جرایم در صلاحیت دادگاه کیفری یک اقدام به تحقیق از متهمان می‌نماید و پس از صدور حکم قطعی توسط محاکم کیفری یک، پرونده جهت اجرای احکام کیفری یک، به دادگاه بخش ارسال می‌شود، به نظر این دادگاه مستند به ماده ۴۰۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و تبصره ماده ۳ آیین‌نامه نحوه اجرای احکام قصاص مصوب ۱۳۹۸/۳/۲۸ ریاست محترم قوه قضاییه مرجع اجرای این‌گونه آراء دادسرای محل وقوع جرم است. خواهشمند است در خصوص مرجع صالح جهت اجرای احکام کیفری آراء صادره از دادگاه کیفری یک مرکز استان در فرضی که محل وقوع جرم حوزه قضایی بخش می‌باشد اعلام نظر نموده و بیان کنید که اجرای احکام کیفری بخش صالح است؟ یا اجرای احکام کیفری دادسرای شهرستان محل وقوع جرم؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۲۸۳۰/۷۷/۹۰۳۶ مورخ ۲۶/۵/۱۳۹۸ به شماره ثبت وارده ۹۰۴ مورخ ۱۳۹۸/۶/۲، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

مستفاد از مواد ۲۹۹، ۳۳۷ و ۴۰۱ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ با الحاقات و اصلاحات بعدی و با عنایت به این که حدود دخالت مقامات قضایی بخش در جرایم موضوع ماده‌ی ۳۰۲ این قانون در فرایند دادرسی کیفری، صرفاً ناظر به مرحله تحقیق می باشد، لذا در فرض سوال با توجه به مراتب مزبور و اطلاق ماده ۴۸۴ قانون یاد شده، اجرای احکام صادره از دادگاه کیفری یک، بر عهده‌ی دادسرای شهرستان تنظیم کننده کیفرخواست می‌باشد و موضوع از قلمرو شمول تبصره‌ی ۳ این ماده که ناظر به اجرای احکام صادره از سوی دادگاه بخش است، خارج است.

دکتر احمد رفیعی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۲۳

۷/۹۸/۹۰۲

شماره پرونده: ۹۰۲-۱۰۸-۹۸ ع

استعلام:

رسیدگی به برگ جریمه اداره کار (بابت به کارگیری اتباع بیگانه موضوع بند «ب» ماده ۱۱ قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت مصوب ۱۳۸۰) در صلاحیت محاکم حقوقی است یا کیفری ۲؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۳۰/۱۱۰۴۷/۷۲۱ مورخ ۱۳۹۸/۰۵/۲۸ به شماره ثبت وارده ۹۰۲ مورخ ۱۳۹۸/۰۶/۰۲، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

با توجه به بند ج ماده ۱۱ قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت مصوب ۱۳۸۰ (که به موجب ماده ۱۲۲ قانون برنامه پنج ساله ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران تنفیذ گردیده است.) و لحاظ ماده ۱۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و لحاظ آرای وحدت رویه شماره ۲۲۲ مورخ ۱۶/۰۶/۱۳۸۲ و شماره ۷۲ مورخ ۱۷/۰۲/۱۳۸۵ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری مرجع صالح به رسیدگی به اعتراض کارفرمایان نسبت به برگه جریمه صادره از سوی وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی (در خصوص به کارگیری غیر مجاز اتباع خارجه) دادگاه عمومی حقوقی دادگستری است؛ زیرا جریمه مذکور ماهیتاً وصف کیفری ندارد و لذا باید طبق مقررات مربوط به امور حقوقی مورد رسیدگی واقع شود و با توجه به جنبه غیر مالی اعتراض مزبور، هزینه دادرسی بر اساس دعاوی غیر مالی باید دریافت شود. همچنین چنانچه دادگاه حقوقی در رسیدگی به دعوای کارفرمایان، برگ جریمه صادره را مواجه با اشکال قانونی تشخیص دهد باید حسب مورد نسبت به صدور حکم در خصوص ابطال یا اصلاح آن اقدام نماید.

دکتر احمد رفیعی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۱۳

۷/۹۸/۷۹۷

شماره پرونده: ۷۹۷-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

شکایتی در بازپرسی مطرح و به دلیل فقد ادله اثباتی قرار منع تعقیب صادر شده و مورد موافقت دادستان قرار گرفته است. با قطعیت قرار، شاکی اعمال ماده ۲۷۸ قانون آیین کیفری مصوب ۱۳۹۲ را درخواست نموده و دادستان با تعقیب مجدد متشاکی موافق کرده است، اما بازپرس پیش از شروع به تحقیقات مقدماتی جدید مخالف تعقیب مجدد می‌باشد. آیا موضوع از موارد اختلاف میان بازپرس و دادستان است یا آن که بازپرس مکلف به تعقیب مجدد بوده و چنان چه نظر بر قرار منع تعقیب داشته باشد دادستان این قرار مخالفت کند و به جلب دادرسی عقیده داشته باشد، حل اختلاف با محاکم کیفری دو است؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۲۷/۷۶۵/۲۹۰۰۰ مورخ ۱۳۹۸/۰۵/۱۳ به شماره ثبت وارده ۷۹۷ مورخ ۱۳۹۸/۰۵/۱۴، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

مستفاد از مواد ۷۳، ۱۰۵ و ۲۶۶ و قسمت اخیر ماده ۷۶، قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با الحاقات و اصلاحات بعدی این است که؛ حکم موضوع ماده ۲۷۸ این قانون مبنی بر «تجویز تعقیب مجدد پس از کشف دلیل جدید با نظر دادستان» از قلمرو شمول موارد امکان اختلاف بازپرس و دادستان موضوع مواد ۲۷۲ و ۲۶۹ قانون مذکور خارج است و لذا در فرض سوال، متعاقب تجویز تعقیب مجدد از سوی دادستان، بازپرس مکلف است مطابق مقررات نسبت به «رسیدگی و انجام تحقیقات مقدماتی» و «اتخاذ تصمیم مقتضی» اقدام نماید.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۱۲

۷/۹۸/۷۹۵

شماره پرونده: ۷۹۵-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

در پرونده‌ای شکایتی از سوی شاکی علیه شخصی دایر بر تصرف عدوانی مطرح شده که در دادسرا به صدور قرار منع تعقیب به دلیل فقدان دلیل کافی منجر شده است. این قرار در دادگاه قطعی شده است و شکایت بعدی شاکی به لحاظ اعتبار امر مختومه با قرار موقوفی تعقیب مواجه شده است؛ اما دادگاه پس از بررسی مستندات جدید شاکی در راستای ماده ۲۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری و مصوب ۱۳۹۲ با توجه به دلایل جدید پرونده را جهت اتخاذ تصمیم به دادسرا اعاده می‌نماید و بازپرس با تفهیم اتهام و اخذ آخرین دفاع و تأمین مناسب کیفری پرونده را به دادگاه اعاده نموده است. دادگاه با تعیین وقت و دعوت از طرفین پرونده با توجه به دلایل جدید حکم بر محکومیت متهم صادر می‌نماید با اعتراض وکیل متهم به دادگاه تجدیدنظر، آن مرجع با اتخاذ تصمیم و ایجاد برخی شبهات پرونده را اعاده نموده و اعلام داشته است در خصوص موضوع پرونده سابقاً قرار منع تعقیب صادر شده و قرار مذکور به تأیید دادگاه رسیده است و مطابق ماده ۲۷۸ قانون آیین دادرسی کیفری رسیدگی مجدد ممکن نیست؛ مگر این که قرار صادره به لحاظ فقدان یا عدم کفایت ادله اثباتی صادر شده باشد و دلایل جدیدی توسط شاکی ارائه گردد و آن هم پس از طی تشریفات قانونی. ضمن آن که دادگاه بدوی قرار موقوفی تعقیب صادره به سبب اعتبار امر مختومه را نقض نموده است و صرفاً به ماده ۲۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری مذکور اشاره نموده است وفق ماده اخیرالذکر پس از نقض قرار موقوفی تعقیب از سوی دادگاه، بازپرس می‌بایستی مطابق مقررات به پرونده رسیدگی و با انجام تحقیقات لازم تصمیم مقتضی اتخاذ می‌نمود. اما چنین امری در پرونده مشاهده نشد.در نهایت دادگاه تجدیدنظر پرونده را دارای ابهام داشته و جهت رفع ابهام و اشکال به دادگاه بدوی ارسال نموده است. دادگاه بدوی نیز با توجه به ایراد دادگاه تجدیدنظر قرار موقوفی تعقیب را نقض نموده و پرونده را در راستای ماده ۲۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری مجددا جهت اتخاذ تصمیم به شعبه بازپرسی اعاده نموده و دادسرا نیز بار دیگر به لحاظ عدم احراز وقوع بزه قرار منع تعقیب صادر نموده است. با اعتراض شاکی و وکیل ایشان به این قرار، پرونده جهت رسیدگی مجدد به دادگاه ارسال شده است. با عنایت به مراتب فوق، رفع ابهام و ارشاد جهت اتخاذ تصمیم را درخواست می نمایم.

پاسخ:

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

بازگشت به نامه شماره ۹۰۲۶/۲۴۹/۱۸۳۱ مورخ ۱۳۹۸/۰۵/۱۳ به شماره ثبت وارده ۷۹۵ مورخ ۱۳۹۸/۰۵/۱۴ در رابطه با استعلام شعبه ۱۰۱ کیفری دادگستری شهرستان دشت آزادگان، به شرح زیر اعلام می‌گردد:

سؤال به نحو مطرح شده، موردی و ناظر به مصداق (پرونده مشخص) است و این اداره کل از پاسخ‌گویی به سؤال‌های مصداقی معذور است. تشخیص مصداق بر عهده مرجع رسیدگی‌کننده است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۱۲

۷/۹۸/۴۴۲

شماره پرونده: ۴۴۲-۸۴-۹۸ک

استعلام:

پیرو نامه شماره ۹۶۷۸۷ مورخ۱۳۹۶/۱۰/۵ و بازگشت به نامه شماره ۲۴۱۰/۹۶/۷ مورخ ۱۳۹۶/۱۰/۱۲ در ارتباط با اظهار نظر پیرامون ماده ۵۵ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها مصوب ۱۳۴۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی و مراتع که ضمن آن ماده ۶۹۰ قانون مجازات اسلامی ناسخ ماده ۵۵ قانون مذکور اعلام شده، تصویر نامه شماره ۵۱۸۷/۷ مورخ ۱۳۸۷/۸/۲۲ مدیر کل وقت امور حقوقی و اسناد و امور مترجمین قوه قضاییه متضمن نظریه حقوقی پیرامون ماده ۵۵ قانون مذکور به پیوست ایفاد می‌گردد. با التفات به این‌که در نظریه موضوع نامه اخیر که یک سال بعد از نظریه شماره ۸۵۶۰/۷ مورخ ۱۳۸۶/۷/۲۲ صادر شده، به ماده ۵۵ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع استناد گردیده است، اعلام نظر در خصوص موضوع مطروحه درخواست می شود.

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۵۰۹/۶۲۰۱۴ مورخ ۱۳۹۸/۰۳/۲۲ به شماره ثبت وارده ۴۴۲ مورخ ۱۳۹۸/۰۳/۲۶، نظریه مشورتی کمیسیون قوانین جزایی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

اولاً، پاسخ در خصوص نسخ ماده ۵۵ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها مصوب ۱۳۴۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی، همان است که در بند ۳ نظریه مشورتی ۲۴۱۰/۹۶/۷ مورخ ۱۲/۱۰/۱۳۹۶ خطاب به آن مرجع اعلام و ارسال شده است.

ثانیاً، نظریه مشورتی شماره ۵۱۸۷/۷ مورخ ۲۶/۸/۱۳۸۷ این اداره کل که در استعلام به آن اشاره شده است، با توجه به پرسش مربوطه (آیا اعیانی احداثی در عرصه مورد تجاوز اراضی ملی را می‌توان به نفع دولت ضبط نمود؟) صادر شده است و در آن به عدم امکان ضبط اعیانی با توجه به نسخ کل ماده ۵۵ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها) تصریح شده است.

بنابراین، ماده ۵۵ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع مصوب ۱۳۴۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی و تبصره الحاقی ۲۰/۱/۱۳۴۸ و اصلاحی ۲۶/۴/۱۳۵۴ با تصویب ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۸/۵/۱۳۶۲ نسخ شده و متعاقباً ماده ۶۹۰ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ و تبصره‌های آن، جایگزین ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) شده است و هرگونه تجاوز و تصرف عدوانی در جنگل‌ها و

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

مراتع ملی شده مشمول مقررات ماده ۶۹۰ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ باشد. نظر استعلام‌کننده را به نظریات مؤخرالصدور اداره کل حقوقی قوه قضاییه که در آن‌ها به صراحت اعلام شده است که با تصویب ماده ۶۹۰ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ ماده ۵۵ و تبصره الحاقی به قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع در سال ۱۳۴۸ نسخ ضمنی شده است جلب می‌نماید. (مانند نظریه ۱۹۷۴/۹۷/۷- ۱۷/۷/۱۳۹۷).

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۱۳

۷/۹۸/۴۶

شماره پرونده: ۴۶-۱/۱۲-۹۸ح

استعلام:

با توجه به ماده ۴۱ قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب۱۳۹۰ و ماده ۳۶ آیین‌نامه اجرایی قانون یاد شده، آیا در پرونده‌های حقوقی اجرای قرار تأمین خواسته یا حکم محکومیت قطعی لازم‌الاجرا به طرفیت مقام قضایی مستلزم اجازه دادستان انتظامی قضات است؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام فاقد شماره مورخ ۱۳۹۸/۱/۶ به شماره ثبت وارده ۴۶ مورخ ۱۳۹۸/۱/۲۰، نظریه مشورتی کمیسیون اجرای احکام مدنی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

اولاً، با توجه به ماده ۳۵ آیین‌نامه اجرایی قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب ۲۵/۲/۱۳۹۲، در موارد اجرای محکومیت مالی، چنان‌چه تعقیب یا اجرای حکم مستلزم جلب یا بازداشت قاضی وفق ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ باشد، مراتب جهت اعمال مقررات ماده ۳۹ قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب ۱۳۹۰ باید به دادستان انتظامی قضات اعلام شود.

ثانیاً، اصولاً شناسایی و توقیف اموال در راستای اجرای احکام مدنی مستلزم بازرسی وسایل تحت تصرف قاضی نیست؛ اما اگر به لحاظ مخفی کردن اموال، این امر مستلزم بازرسی باشد، مشمول اطلاق ماده ۴۱ قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب ۱۳۹۰ و ماده ۳۶ آیین‌نامه اجرایی این قانون است و باید با اجازه دادستان انتظامی قضات انجام شود.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۱۲

۷/۹۸/۱۲۳

شماره پرونده: ۱۲۳-۲/۱۸۶-۹۸ک

استعلام:

شخصی که بر اساس وکالت‌نامه تنظیمی حق اجاره یک باب منزل را داشته، با جعل وکالت‌نامه و الحاق حق فروش بر اساس وکالت‌نامه مجهول مبادرت به فروش ملک به دیگری می‌نماید پس از طرح شکایت دادسرا در خصوص اتهامات جعل، و استفاده از سند مجعول و کلاهبرداری از طریق فروش مال غیرکیفرخواست صادر می‌نماید.

اولاً آیا بزه جعل و استفاده از سند مجعول و کلاهبرداری می‌تواند توأمان واقع گردد و یا آن که استفاده از سند مجعول مقدمه بزه کلاهبرداری محسوب می‌شود و نه بزهی مستقل؟

ثانیاً، با توجه به اینک ملک رسما به دیگری انتقال یافته است، آیا دادگاه کیفری باید در رأی صادره علاوه بر حبس و جزای نقدی به رد مال و ابطال سند رسمی در راستای ماده ۲۲۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ حکم صادر نماید و یا آن که به سبب انتقال مال با سند رسمی، قانون آیین در خصوص رد مال تکلیفی ندارد و شاکی می بایست جهت ابطال سند به دادگاه حقوقی ارشاد نمود و یا این که دادگاه کیفری قرار اناطه صادر نماید و پس از ابطال سند از ناحیه محکمه حقوقی به بزه فروش مال غیر رسیدگی می‌کند؟ با طرح پرسش در نشست قضایی، عده‌ای معتقد بودند که دادگاه باید حکم به رد مال و ابطال سند صادر کند؛ برخی به قرار اناطه و تعدادی به عدم تکلیف دادگاه در خصوص رد مال نظر داشتند.

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۱۳۹۸/۱/۲۲۷۰ مورخ ۱۳۹۸/۲/۴ به شماره ثبت وارده ۱۲۳ مورخ ۱۳۹۸/۲/۷، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

اولاً، جعل جرم مستقلی است و استفاده از سند مجعول که منتهی به بردن مال غیر می‌شود، کلاهبرداری با یکی از وسایل تقلبی مصرح در ماده ۱ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری محسوب و از مصادیق تعدد معنوی است. بنابراین مجازات مرتکب برای جرم جعل و کلاهبرداری با توجه به ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ تعیین می‌گردد.

ثانیاً، در مواردی که در قانون تصریح شده که متهم علاوه بر مجازات، به رد مال نیز محکوم می‌شود، رد مال یک حکم قانونی است و تعیین تکلیف مال تحصیل شده از جرم نیاز به تقدیم دادخواست ندارد. به همین جهت رد مال

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

غیرمنقول موضوع سند رسمی، مستلزم ابطال سند رسمی انتقال است و مرجع قضایی طبق ماده ۲۱۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و ماده ۱۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مکلف است هنگام صدور دستور به رد مال، نسبت به ابطال سند انتقال رسمی هم اتخاذ تصمیم نماید.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۱۲

۷/۹۸/۱۳۰

شماره پرونده: ۱۳۰-۱/۱۸۶-۹۸ک

استعلام:

با توجه به این که مجازات مندرج در ماده ۸۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، مجازات اصلی است ونه جایگزین؛ چنان چه محکوم‌علیه از اجرای حکم دادگاه مبنی بر خدمات عمومی رایگان امتناع نماید، ضمانت اجرای ماده فوق‌الذکر چیست؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۲۰/۴۶/۲۵۰۵ مورخ ۱۳۹۸/۰۲/۰۷ به شماره ثبت وارده ۱۳۰ مورخ ۱۳۹۸/۰۲/۰۸، نظریه مشورتی کمیسیون قوانین جزایی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

هرچند در قانون، در خصوص فرض امتناع محکوم نوجوان از اجرای مجازات «خدمات عمومی رایگان» موضوع بندهای «پ» و «ت» قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ ضمانت اجرای خاصی پیش‌بینی نشده است، لیکن با لحاظ ماده ۸۴ قانون یادشده و به ویژه تبصره ۲ آن، صدور حکم به مجازات انجام خدمات عمومی رایگان در هر صورت منوط به رضایت محکوم‌علیه است و امتناع وی از انجام این خدمات به معنا و به منزله عدم‌رضایت به انجام آن است و لذا با اتخاذ ملاک از مواد ۷۰ و ۸۱ این قانون، در صورت امتناع محکوم نوجوان از اجرای حکم صادره در خصوص انجام خدمات عمومی رایگان، دادگاه اطفال و نوجوان باید با توجه به درجه جرم ارتکابی و انطباق آن با بندهای «پ» و «ت» ماده ۸۹ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، با رعایت مصلحت محکوم نوجوان و شرایط وی، مجازات متناسب دیگری را تعیین و تبدیل نماید.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۲۰

۷/۹۸/۱۷۳

شماره پرونده: ۱۷۳-۲/۱۸۶-۹۸ک

استعلام:

در خصوص جزای نقدی ربادهنده و رباگیرنده، مقصود از معادل مورد ربا مذکور در ماده ۵۹۵ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ چیست؟ اصل وجه مورد قرض یا اضافه دریافتی و یا جمع این دو؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۲۰/۵۱/۲۵۰۵ مورخ ۱۱/۲/۱۳۹۸ به شماره ثبت وارده ۱۷۳ مورخ ۱۳۹۸/۰۲/۱۶، نظریه مشورتی کمیسیون قوانین کیفری این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

«مال مورد ربا» که در قسمت اخیر ماده ۵۹۵ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ آمده است، مالی است که ربا دهنده به رباگیرنده می‌دهد تا در قبال آن، رباگیرنده زائد بر این مال، مبلغ یا مال دیگری علاوه بر آن دریافت کند و جزای نقدی نیز معادل همین مال موضوع ربا تعیین می‌شود. عبارت «رد اضافه به صاحب مال» که در این ماده آمده، مؤید این نظر است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۱۲

۷/۹۸/۱۹۳

شماره پرونده: ۱۹۳-۷۶-۹۸ ح

استعلام:

در جایی‌که در سند رسمی نکاحیه نفقه، ماهیانه یک سکه بهارآزادی تعیین شده است، آیا زوج می‌تواند به استناد ماده ۱۱۰۷ قانون مدنی اعلام نماید که نفقه باید با توجه به شأن و وضعیت زوجه تعیین شود و نه به موجب سند رسمی ازدواج؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۲۷۸۱ مورخ ۱۳۹۸/۰۲/۱۵ به شماره ثبت وارده ۱۹۳ مورخ ۱۳۹۸/۰۲/۲۱، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی مدنی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

استحقاق زوجه به نفقه حکم قانونی و از مقررات آمره می‌باشد و اسقاط آن به طورکلی امکان‌پذیر نیست؛ اما توافق زوجین راجع به میزان و ترتیب پرداخت نفقه با توجه به عمومات قانونی از جمله ماده ۱۰ قانون مدنی معتبر و لازم الاجرا است. با این حال با توجه به فلسفه وضع مقررات مربوط به نفقه و لزوم حفظ کیان خانواده، این قرارداد را باید تا حدی معتبر دانست که باعث عسرت زوجه نشود؛ بنابراین اگر نفقه مورد توافق کفاف زندگی زوجه را ندهد، باید نفقه متعارف به زوجه پرداخت شود.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۲۰

۷/۹۸/۱۹۸

شماره پرونده: ۱۹۸-۱/۱۸۶-۹۸ک

استعلام:

در رابطه با رفتار احدی از پزشکان متخصص یکی از بیمارستان‌های دولتی که با سوء استفاده از امکان و موقعیت شغلی خود با حدود بیست نفر از همکاران و نیز مراجعین به بیمارستان به رغم متاهل بودن مبادرت به عمل منافی عفت زنا نموده است:

با توجه به ماده ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ که در مقام بیان مصادیق افساد فی الارض است، آیا رفتار پزشک موصوف را می‌توان در شمول و منطبق با مصادیق مذکور در این یعنی عنوان ماده اشاعه فساد یا فحشا در حد وسیع دانست؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۱۳۹۸۰۵۰۰۰۰۰۹۵۷۰۸ مورخ ۱۳۹۸/۰۲/۱۲ به شماره ثبت وارده ۱۹۸ مورخ ۱۳۹۸/۰۲/۲۱، نظریه مشورتی کمیسیون قوانین کیفری این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

با توجه به ماهیت فعل ارتکابی موضوع سوال (زنا) ارتکاب این جرم ولو به نحو تعدد، از شمول ماده ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و به ویژه عبارت «سبب اشاعه فساد و فحشاء در حد وسیع» خارج است و افساد فی الارض محسوب نمی‌شود.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۱۱

۷/۹۸/۲۲۸

شماره پرونده: ۲۲۸-۱۵۸-۹۸ ع

استعلام:

۱- آیا منظور از تأکید قانونگذار در ماده‌ی ۲۴ قانون اصلاح قانون معادن مبنی بر این که اعلام نظر باید برای کل محدوده مورد تقاضا صورت گیرد، آن است که دستگاه اجرایی لزوما باید محدوده مورد تقاضا را یک کل واحد و غیرقابل تفکیک تلقی نموده و یک پاسخ واحد اعم از موافقت یا مخالفت با کل محدوده مورد تقاضا بدهد و یا آن که دستگاه اجرایی می‌تواند تفکیک نموده و با بخشی از محدوده مورد تقاضا که برای اکتشاف بلامانع است، موافقت کرده و با بخش دیگری از آن مخالفت کند؟ به عنوان مثال اگر انجام فعالیت معدنی در بخشی از اراضی منابع طبیعی مورد تقاضا بلامانع باشد و در بخش دیگر به لحاظ وجود جنگل و مرتع ممنوعیت داشته باشد، آیا اداره منابع طبیعی و آبخیزداری باید با درخواست کل محدوده مورد تقاضا مخالفت کند یا آن که می‌تواند تفکیک نموده و با بخشی که بلامانع است موافقت نموده و با بخشی که ممنوع است، مخالفت کند وآیا اداره صنعت، معدن و تجارت مکلف به تبعیت از تفکیک به عمل آمده است و نمی‌تواند نسبت به بخشی که اعلام مخالفت شده است، پروانه‌ای برای اشخاص صادر کند؟

۲- تلقی نمودن عدم اعلام نظر دستگاه اجرایی در مهلت مقرر به عنوان موافقت چه ماهیتی دارد؟ آیا این یک فرض قانونی یا اماره قانونی نسبی است که جهت مصلحت تسریع در صدور مجوزهای دولتی کسب و کارها وضع گردیده و دستگاه اجرایی ذی‌نفع می‌تواند در صورت لزوم خلاف آن را اثبات نموده و اعلام مخالفت کند یا آن که یک اماره قانونی مطلق است و اثبات خلاف آن امکان‌پذیر نیست؟ به عنوان مثال چنان چه در اثر قصور، یا تقصیر و یا تبانی و تخلف کارمند اعلام نظر اداره منابع طبیعی و آبخیزداری در خصوص استعلام اداره صنعت، معدن و تجارت با تأخیر همراه شود و در نتیجه در یک عرصه جنگلی انبوه یا مرتع بکر پروانه اکتشاف برای اشخاص صادر شود و زمینه‌ساز خسارت و تخریب غیرقابل جبران طبیعت گردد،آیا اداره منابع طبیعی وآبخیزداری می‌تواند به رغم سپری شدن مهلت مقرر مخالفت خود را اعلام نموده و ابطال پروانه و جلوگیری از تخریب جنگل و مرتع را خواستار شود؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۱۳۹۸/۱۴/۱۱۴۵/ص مورخ ۱۳۹۸/۰۲/۲۰ به شماره ثبت وارده ۲۲۸ مورخ ۱۳۹۸/۰۲/۲۳، نظریه مشورتی کمیسیون قوانین عمومی و بین‌الملل این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱- مقصود قانون‌گذار از درج حکم ضرورت اعلام نظر دستگاه‌های اجرایی ذی‌ربط نسبت به کل محدوده مورد تقاضای اکتشاف موضوع ماده ۲۴ قانون معادن اصلاحی ۱۳۹۰، به معنی آن است که دستگاه مذکور با لحاظ عوارض و پیامدهای احتمالی اکتشاف یک‌باره راجع به کل محدوده مذکور اعلام نظر کند؛ نه آن‌که در خصوص هر یک از بخش‌های مختلف محدوده، به تفکیک و در پاسخ‌های مختلف اظهارنظر نماید.

۲- اظهارنظر دستگاه‌های اجرایی در پاسخ به استعلام موضوع ماده ۲۴ قانون معادن اصلاحی ۱۳۹۰ باید در مهلت قانونی (دو ماهه) صورت پذیرد و چنان‌چه دستگاه مورد استعلام (اجرایی) خارج از مهلت مقرر قانونی نظر مخالف خود را اعلام نماید، هرچند اظهارنظر خارج از مهلت قانونی تخلف محسوب می‌گردد، اما در صورتی که پروانه اکتشاف صادر نشده باشد، این اظهارنظر قابل ترتیب اثر خواهد بود. بدیهی است پس از صدور پروانه اکتشاف با توجه به ایجاد حقوق مکتسبه، ابطال آن صرفا از طرق پیش‌بینی شده در قانون و از جمله مراجعه به مراجع قضایی امکان‌پذیر است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۱۰

۷/۹۸/۲۶۷

شماره پرونده: ۲۶۷-۵۸-۹۸ ع

استعلام:

در ماده واحده قانون کاهش ساعات کار بانوان شاغل دارای شرایط خاص مصوب ۱۳۹۵ مجلس شورای اسلامی، ساعات کاری زنان سرپرست خانوار شاغل در دستگاه‌های اجرایی به میزان ۳۶ ساعت در هفته با دریافت حقوق و مزایای کامل ۴۴ ساعت تعیین شده است؛ لذا با عنایت به این مقرره قانونی خواهشمند است به منظور اجرای صحیح قانون مذکور ضمن بیان معیارهای تشخیص زنان سرپرست خانوار، در صورتی که دارا بودن فرزند از شرط ضروری استفاده از این قانون است، شرایط سنی فرزند آنان چیست؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۰۰/۲۱۰۴۲/۵۰۰۰ مورخ ۱۳۹۸/۰۲/۲۹ به شماره ثبت وارده ۲۶۷ مورخ ۱۳۹۸/۰۲/۳۰، نظریه مشورتی کمیسیون قوانین خانواده و امور حسبی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

اولاً، با توجه به تعاریف ارائه شده در خصوص «خانوار» مندرج در ماده یک آیین‌نامه اجرایی ماده ۳۹ قانون ثبت احوال کشور مصوب ۱۳۵۵ مبنی بر این‌که «خانوار تعداد افرادی هستند که تحت سرپرستی یک فرد، در محلی ساکن می‌باشند» و ماده ۷ آیین‌نامه اجرایی قانون هدفمند کردن یارانه‌ها مصوب ۱۳۸۹ مبنی بر این‌که «خانوار از افرادی تشکیل می‌شود که بر اساس رابطه خویشاوندی درجه ۱ با یکدیگر زندگی می‌کنند ...» و نیز لحاظ حکم مقرر در ماده ۲ آیین‌نامه اجرایی ماده ۳۹ قانون ثبت احوال که مقرر می‌دارد: «سرپرست خانوار به پدر یا مادر یا ولی قانونی و به طورکلی به کسی اطلاق می‌شود که مسئولیت امور خانواده به عهده اوست»، زنانی سرپرست خانوار تلقی می‌شوند که مسئولیت اداره خانواده را عهده‌دار می‌باشند که ممکن است متشکل از سرپرست خانواده به علاوه هر کدام از همسر، فرزند، پدر، مادر، خواهر، برادر و نیز کودک یا نوجوان تحت سرپرستی باشد. احکام مقرر در ماده ۹ آیین‌نامه اجرایی ماده ۹ قانون هدفمند کردن یارانه‌ها مصوب ۱۳۸۹ و بند «ج» ماده ۵ قانون حمایت از کودکان و نوجوانان بی‌سرپرست و بدسرپرست مصوب ۱۳۹۲ و تبصره ۳ ماده یاد شده و بند «ب» ماده واحده قانون اصلاح ماده ۹ قانون نظام هماهنگ پرداخت کارکنان دولت مصوب ۱۳۷۵ مؤید این دیدگاه است.

ثانیاً، با توجه به این‌که داشتن فرزند شرط لازم برای تحقق عنوان سرپرست خانوار نمی‌باشد، پرسش مطرح شده در خصوص سن فرزند منتفی است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۰۶

۷/۹۸/۳۰۷

شماره پرونده: ۳۰۷-۲۶-۹۸ ع

استعلام:

اگر دانشگاه بابت حقوق و مستمری معوقه کارمند خود به هر دلیل از طریق محاکم صالح محکوم به پرداخت گردد، در پرداخت محکوم‌به آیا فقط حقوق مبنا و فوق‌العاده شغلی حقوق ثابت لحاظ می‌شود یا این که علاوه بر حقوق ثابت، تمام مزایا مشتمل بر (بدی آب و هوا ،محرومیت، پاداش و عیدی) هم پرداخت است؟ توضیح آن که کارمند متقاضی در محل کار حاضر نبوده است. آیا حقوق معوقه کارمند غایب به نرخ روز قابل احتساب است؟ مستند قانونی موضوع چیست؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۸/۳/۱/۷۶۰ مورخ ۱۳۹۸/۰۲/۳۰ به شماره ثبت وارده ۳۰۷ مورخ ۱۳۹۸/۰۳/۰۴، نظریه مشورتی کمیسیون قوانین عمومی و بین‌الملل این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

۱- مستفاد از تبصره ۲ ماده ۱۲۲ و ماده ۶۸ قانون مدیریت خدمات کشوری ۱۳۸۶ در صورتی‌که کارمند دولت (کارمند دانشگاه دولتی) که مشمول قانون مدیریت خدمات کشوری است، به موجب رأی مرجع قضایی ذی‌ربط، استحقاق دریافت حقوق و مزایای ایامی که اشتغال به کار نداشته است (ایام غیبت موجه) را داشته باشد، کلیه حقوق و مزایای قانونی وی قابل پرداخت است؛ به استثنای مواردی که به کارمند به اقتضای شرایط انجام کار به صورت مستمر پرداخت می‌گردد؛ مانند فوق‌العاده‌ها اضافه‌کاری، مأموریت، ایاب و ذهاب، تغذیه، عیدی و پاداش، حق حضور در جلسات کمیته‌ها و شوراها که این موارد جزو حقوق مکتسبه کارمند غایب نبوده و قابل پرداخت نمی‌باشد.

۲- مستفاد از مواد ۱۰۷ و تبصره‌های ۱ و ۲ ماده ۱۲۲ قانون مدیریت خدمات کشوری ۱۳۸۶ و ماده ۲۰ قانون رسیدگی به تخلفات اداری مصوب ۱۳۷۲ و تبصره ۳ ماده ۲۳ آیین‌نامه اجرایی قانون گزینش کشورمصوب ۱۳۷۵، در مواردی که کارمند استحقاق دریافت حقوق و مزایا را دارد، بر اساس آخرین حقوق و مزایای مربوط به زمان خدمت وی، پرداخت می‌شود؛ بنابراین در فرض سؤال که حکم به پرداخت حقوق و مزایای مستمر معوقه به کارمند صادر شده است، حقوق مزبور بر اساس حقوق و مزایای آخرین پست سازمانی وی قابل پرداخت خواهد بود، به عبارت دیگر به کارمند یاد شده در دوران عدم اشتغال نیز همانند دیگرکارکنان در وضعیت مشابه به مانند آخرین پست سازمانی پرداخت خواهد شد.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

دکتر احمد رفیعی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۰۴

۷/۹۸/۳۰۸

شماره پرونده: ۳۰۸-۱۵۵-۹۸ ع

استعلام:

الف- یکی از کارکنان نیروی هوایی در سال ۱۳۸۱ فوت کرده و با توجه به دلیل فوت به عنوان شهید شناسایی شده است. به همین علت نیروی هوایی با محاسبه پاداش پایان خدمت و مرخصی‌های استفاده نشده متوفی، وراث را برای دریافت مطالبات مزبور به بنیاد شهید معرفی کرده است. پس از استنکاف بنیاد شهید از پرداخت مبالغ اعلام شده پس از و طرح دعوا در دیوان عدالت اداری در سال ۱۳۹۵ حکم بر محکومیت بنیاد شهید و امور ایثارگران به پرداخت مبالغ محاسبه و اعلامی از سوی نیروی هوایی در سال ۱۳۸۱ صادر شده و از طریق اجرای احکام وصول گردیده است. نظر به این که میزان مطالبات در سال ۱۳۸۱ به نحو صحیح محاسبه و به بنیاد شهید اعلام شده است؛ اما پس از گذشت حدود ۱۴ سال از طریق اجرای احکام وصول شده است. وراث برای مطالبه خسارت تأخیر تأدیه از تاریخ مطالبه یعنی سال ۱۳۸۱ تا زمان وصول یعنی ۱۳۹۵ در دادگاه عمومی حقوقی زنجان طرح دعوای کرده‌اند. دادگاه با استناد به رأی وحدت رویه شماره ۱۵۶ مورخ ۱۳۴۸/۱/۲۰ هیأت عمومی دیوان عالی کشور حکم به رد خواسته صادر کرده است. با عنایت به این که رأی وحدت رویه فوق درباره اشتباه محاسباتی دریافتی کارکنان دولت است و موضوع طرح شده مربوط به دین مسجل است،آیا موضوع طرح شده مشمول رأی وحدت رویه فوق الذکر است ؟

ب- ماهیت حقوقی شیربها چیست؟آیا شیربهای پرداختی به والدین زوجه پس از وقوع طلاق قابل استرداد است؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۶۸۰۵ مورخ ۱۳۹۸/۰۲/۳۱ به شماره ثبت وارده ۳۰۸ مورخ ۱۳۹۸/۰۳/۰۴، اعلام می‌گردد:

سؤال به نحو مطرح‌شده، موردی و ناظر به مصداق خاص است و این اداره کل از پاسخ‌گوئی به سؤال‌های مصداقی معذور است.

دکتر احمد رفیعی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۰۳

۷/۹۸/۳۲۰

شماره پرونده: ۳۲۰-۸۸-۹۸ح

استعلام:

در مورد چک‌هایی که بیش از پنج سال از زمان صدور آن گذشته و مشمول مرور زمان طبق ماده ۳۱۸ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ می‌گردد، دارنده سند دادخواستی به طرفیت صادرکننده مبنی بر مطالبه وجه چک و خسارت تأخیر تأدیه از زمان صدور و خسارات دادرسی به دادگاه تقدیم نموده است. خواهشمند است نظر مشورتی خود را بدواً از حیث لزوم یا عدم لزوم رسیدگی ماهوی و صدور رأی مقتضی با لحاظ ماده ۳۱۹ قانون مذکور و رأی وحدت رویه ش۲۵۹۳/۷ مورخ ۱۳۴۵/۳/۲۲ هیأت عمومی دیوان‌عالی کشور بیان فرمایید و ثانیاً، با فرض لزوم رسیدگی ماهوی به آن، آیا خسارت تاخیر تادیه وجه چک از زمان صدور آن تا روز اجرا باید با رعایت تبصره الحاقی به ماده ۲ قانون صدور چک مصوب سال ۱۳۵۵با اصلاحات و الحاقات بعدی آن و استفساریه مجمع تشخیص مصلحت نظام محاسبه شود و یا آن که مشمول ماده ۵۱۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۶ می‌باشد و شرایط مذکور در این ماده باید رعایت شود و ثالثاً در فرض لزوم رعایت ماده ۵۱۵ قانون اخیرالذکر، در محاسبه خسارت تأخیر تأدیه وجه چک آیا زمان مطالبه آن با مراجعه به بانک مربوطه و صدور گواهی عدم پرداخت چک مبنای محاسبه خواهد بود و یا آن که مبنای آن زمان تقدیم دادخواست و یا ارسال اظهارنامه ابلاغ شده است؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام فاقد شماره مورخ ۰۴/۰۳/۱۳۹۸ به شماره ثبت وارده ۳۲۰ مورخ ۰۵/۰۳/۱۳۹۸، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

در مواردی که دعاوی راجع به چک وفق ماده ۳۱۸ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ مشمول مرور زمان می‌شود، فقط امتیازات خاص مربوط به سند تجاری (مانند وصف تجریدی اسناد تجاری) را از دست می‌دهد؛ لکن خسارت تأخیر تأدیه نسبت به صادرکننده چک بر اساس تبصره الحاقی به ماده ۲ قانون اصلاح موادی از صدور چک مصوب ۱۳۷۶ مجمع تشخیص مصلحت نظام و قانون استفساریه ناظر بر این تبصره مصوب ۱۳۷۷ همان مرجع محاسبه می‌شود و از تاریخ چک قابل مطالبه است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۱۲

۷/۹۷/۳۳۸۶

شماره پرونده: ۹۷-۱۴۲-۳۳۸۶ ک

استعلام:

شخص «الف» به موجب مبایعه‌نامه عادی شش دانگ یک مجتمع رفاهی را در سال ۱۳۹۶ خریداری نموده و در قرارداد مربوطه به تعهد خریدار به فک رهن مجتمع ظرف دو ماه تصریح شده است؛ اما بعدا مشخص می‌شود که اساساً بانک پیش از معامله از طریق دوایر اجرای ثبت اسناد و املاک سه دانگ رهینه را به نام خود منتقل نموده است:

۱- در صورتی که خریدار تحت عنوان فروش مال غیر شکایت نماید، با توجه به مشاعی بودن ملک آیا عنوان اتهامی فروش مال غیر صدق می‌کند؟

۲- در صورتی که بیع‌نامه تنظیمی در دادگاه حقوقی بعداً فسخ شود. آیا انتقال مال غیر مصداق پیدا می‌کند؟

۳- با توجه به این که فروش مال غیر در حکم کلاهبرداری است، درخصوص رد مال با عنایت به این که معامله نسبت به قسمتی از ثمن صحیح است، میزان جزای نقدی موضوع حکم به چه میزان باید باشد؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۱۳۹۷۰۱۰۰۰۰۳۶۰۷۷۲ مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۰۶ به شماره ثبت وارده ۳۳۸۶ مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۵، نظریه مشورتی کمیسیون سوالات خاص کیفری این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

۱- چنان‌چه پس از تملک سه دانگ ملک مورد رهن توسط مرتهن، مالک سه دانگ دیگر عالما نسبت به انتقال شش دانگ ملک موصوف بدون اذن مالک مشاعی اقدام کند، عمل وی نسبت به میزان سه دانگ مشمول عنوان فروش مال غیر است و مفروز یا مشاع بودن ملک، موثر در مقام نیست.

۲- صرف‌نظر از ابهامی که در سوال وجود دارد، پس از تحقق بزه انتقال مال غیر، فسخ معامله (از جمله به لحاظ خیار تبعض صفقه) موثر در مقام نیست.

۳- در فرض سوال که انتقال مال غیر نسبت به سه دانگ ملک محقق شده است، جزای نقدی معادل نیمی از ثمن دریافتی تعیین می‌شود.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۱۰

۷/۹۷/۳۳۶۰

شماره پرونده: ۳۳۶۰-۱۲۷-۹۷ ح

استعلام:

آیا قرار دستور موقت قابل اعتراض شخص ثالث است؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۰۰/۲/۴۰۰۱/۱۰۰۰ مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۰ به شماره ثبت وارده ۳۳۶۰ مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۱، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی مدنی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

پاسخ همان است که طی نظریه مشورتی شماره ۳۲۱۰/۹۸/۷ مورخ ۳/۶/۱۳۹۷ خطاب به آن مرجع اعلام شده است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۱۲

۷/۹۷/۳۳۵۳

شماره پرونده: ۳۳۵۳-۱/۷۶-۹۷ ح

استعلام:

هرگاه صلح‌نامه‌ای به نحو عادی تنظیم شده و مصالح و متصالح مفاد آن را قبول داشته باشند و مفاد آن به امضا شهود هم رسیده باشد، آیا مفاد این صلح‌نامه قابل استناد در مقابل اشخاص ثالث است؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۱۴/۴۹۷۱۰/۵۵۰ مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۰ به شماره ثبت وارده ۳۳۵۳ مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۰، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی مدنی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

با عنایت به مواد ۱۲۹۰ و ۱۲۹۱ قانون مدنی اسناد عادی گرچه مورد تصدیق طرفی که سند بر علیه او اقامه شده است قرار گیرد، تنها درباره طرفین و وراث و قائم‌مقام آنان معتبر است و قابل استناد در برابر اشخاص ثالث نمی‌باشد؛ حتی اگر دادگاه بر اعتبار سند عادی رأی صادر کند، ثالثی که در دادرسی مربوط دخالت نداشته و به حقوق وی خلل وارد شده است، وفق مواد ۴۱۷ و بعد قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ حق اعتراض دارد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۲۰

۷/۹۸/۳۳۵۲

شماره پرونده: ۳۳۵۲-۶۶-۹۷ ع

استعلام:

چنان‌چه واحد ساختمانی بدون اخذ پروانه ساختمانی احداث گردیده و یا آن که با وجود پروانه ساختمانی ملک اضافه بنا داشته و در هر دو فرض واحد احداثی به لحاظ اصول فنی مورد تأیید نباشد، چنان‌چه تصمیم کمیسیون ماده ۱۰۰ قانون شهرداری مبنی بر تخریب واحد ساختمانی نباشد و رأی بر اخذ جریمه صادر شود؛ اما ملک بعداً بر اثر حوادث قهری تخریب و موجب مورد آسیب به اشخاص شود، آیا اعضای کمیسیون ماده ۱۰۰ قانون شهرداری مسئولیتی در قبال شخص زیان‌دیده دارند.

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۳۴/۴۱۵۹۹/۱ مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۰ به شماره ثبت وارده ۳۳۵۲ مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۲۰، نظریه مشورتی کمیسیون قوانین عمومی و بین‌الملل این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

صرف نظر از این‌که حسب موازین قانونی، کمیسیون ماده ۱۰۰ قانون شهرداری به لحاظ عدم رعایت اصول فنی شهرسازی در احداث بنا، موظف به صدور حکم تخریب بنای غیرمجاز یا جریمه می‌باشد، چنان‌چه کمیسیون مذکور متخلف را به پرداخت جریمه محکوم کرده باشد و متعاقباً بر اثر حوادث قهری، بنای مزبور تخریب و موجب ورود آسیب و خسارت به اشخاص گردد، با توجه به این‌که وقوع حادثه قابل استناد به تصمیم کمیسیون نبوده و علت دیگری داشته است، بنابراین اعضای کمیسیون از حیث خسارت و آسیب‌های وارده، مسئولیتی نخواهند داشت. ضمناً مفاد ماده ۵۱۷ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ و تبصره آن مؤید این نظر است.

نظر اقلیت:

به موجب تبصره ۱ و بند ۲ ماده ۱۰ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری ۱۳۹۲ کمیسیون‌ها مسئولیت جبران خسارات وارده به اشخاص در رسیدگی به شکایات و آرای خود را دارند. در فرض سؤال که ورود خسارات به اشخاص زیان‌دیده ناشی از عدم رعایت قوانین از جانب اعضای کمیسیون ماده ۱۰۰ می‌باشد، مسئول خواهند بود.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۱۱

۷/۹۷/۳۳۰۶

شماره پرونده: ۳۳۰۶-۱/۱۸-۹۷ ح

استعلام:

باتوجه به بخشنامه اخیر ریاست قوه قضاییه در خصوص اعطای مأموریت توسط مدیرکل دادگستری استان،آیا درخصوص رئیس شعبه دادگاه خانواده که دارای صلاحیتی ذاتی است. امکان اعطای مأموریت به عنوان دادرس یا رئیس شعبه دادگاه حقوقی بدون اخذ تمایل وی وجود دارد؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۲۵۳۱ مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۱۱ به شماره ثبت وارده ۳۳۰۶ مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۱۵، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی مدنی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

با عنایت به بند ۷ بخشنامه شماره ۱۰۰/۴۷۹۸۱/۹۰۰۰ مورخ ۵/۱۰/۱۳۹۷ریاست محترم قوه قضاییه اخذ تمایل کتبی از قاضی جهت اعزام وی به مأموریت بر اساس تفویض اختیار موضوع بخشنامه مذکور ضروری است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۱۶

۷/۹۸/۳۲۸۲

شماره پرونده: ۳۲۸۲-۱۹۲-۹۷ ع

استعلام:

۱- چنان‌چه شخصی ملکی را که مسیر جاده از بخشی از آن ملک عبور می‌نماید را خریداری کند و بعداً جاده به عنوان بخشی از کمربندی در محدوده طرح هادی روستایی قرار گیرد، آیا شخصی که با علم و اطلاع از وجود جاده خاکی آن ملک را خریداری نموده، حق درخواست مطالبه قیمت و بهای عادله جاده از مراجع ذی‌ربط از جمله دهیاری و بنیاد مسکن را دارد؟

۲- آیا مسئولیت دهیاری به قبل از تأسیس دهیاری برمی‌گردد؟ حدود و مبانی مسئولیت دهیار چیست؟

۳- آیا طرح هادی از جمله طرح‌های تملکی محسوب می‌گردد؟

۴-آیا قیمت عادله با بهای روز یکی است و یا آن که تفاوت دارد؟

۵- آیا دهیاری از جمله دستگاه‌های اجرای محسوب می‌شود؟

۶- آیا دهیاری از پرداخت هزینه دادرسی معاف است؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۵/۹۷/۲۳۵/دب مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۰۵ به شماره ثبت وارده ۳۲۸۲ مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۱۴ نظریه مشورتی کمیسیون قوانین عمومی و بین الملل این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

۱- با توجه به اینکه شخص موضوع استعلام قبل از اجرای طرح هادی روستایی مبادرت به خرید زمین از مالک رسمی و ثبتی نموده است، بنابراین قانوناً ایشان مالک جدید این زمین بوده و به محض تملک زمین و اجرای طرح باید قیمت عادله آن به‌وسیله دستگاه تملک کننده به این شخص پرداخت شود. صرف اطلاع از اینکه این زمین در طرح کمربندی قرار گرفته، از موجبات عدم استحقاق ایشان به مطالبه قیمت زمین نمی‌باشد.

۲- در صورتی که تصرف بدون پرداخت قیمت عادله در زمان اجرای طرح یا احداث جاده صورت گرفته باشد، دهیاری باید به درخواست مالک پاسخگو بوده و تمسک به این امر که در زمان احداث جاده، دهیاری وجود نداشته، جایگاه قانونی ندارد؛ مگر اینکه در زمان احداث جاده، دستگاه اجرایی دیگری تکلیف اجرای احداث جاده را از جمله اداره راه و شهرسازی داشته باشد که در این صورت با توجه به مقررات قانونی که بیان می‌دارد دستگاه مجری قبل از هرگونه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

تصرف و تملک می‌بایست جهت اجرای طرح، تأمین اعتبار نماید، به عنوان دستگاه مجری مکلف به پرداخت بهای عادله به مالک خواهد بود.

۳- در بند ۴ ماده ۱ قانون تغییر نام وزارت آبادانی و مسکن به وزارت مسکن و شهرسازی و تعیین وظایف آن مصوب ۱۶/۴/۵۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی، طرح هادی به این شرح تعریف شده است «طرح هادی عبارت از طرحی است که در آن جهت گسترش آتی شهر و نحوه استفاده از زمین‌های شهری برای عملکردهای مختلف به منظور حل مشکلات حاد و فوری شهر و ارائه راه‌حل‌های کوتاه مدت و مناسب برای شهرهایی که دارای طرح جامع نمی‌باشند تهیه می‌شود». به موجب ماده ۱ قانون تعاریف محدوده و حریم شهر، روستا و شهرک و نحوه تعیین آن‌ها مصوب ۱۴/۱۰/۸۴ محدوده شهر در طرح‌های جامع شهری و تا تهیه طرح‌های مذکور در طرح‌های هادی شهر پیش‌بینی می شود که در قانون اخیرالذکر تعریف شده است. همچنین طرح هادی شهر طبق بند ۷ ماده ۱ آیین‌نامه نحوه بررسی و تصویب طرح‌های توسعه و عمران محلی، ناحیه‌ای، منطقه‌ای و ملی و مقررات شهرسازی و معماری کشور مصوب ۱۲/۱۰/۷۸ چنین تعریف شده است؛ طرح هادی طرحی است که در آن جهت گسترش آتی شهر و نحوه استفاده از زمین‌های شهری برای عملکردهای مختلف به منظور حل مشکلات حاد و فوری شهر و ارائه راه حل‌های کوتاه مدت و مناسب برای شهرهایی که دارای طرح جامع نمی‌باشند، تهیه می‌شود. بنابراین طرح هادی، طرح تملکی محسوب نمی شود؛ زیرا در آن کلیات نحوه استفاده از زمین‌ها بیان شده و با طرح‌های عمومی و عمرانی تملکی که طبق ماده واحده قانون تعیین وضعیت املاک واقع در طرح‌های دولتی و شهرداری‌ها مصوب ۲۹/۸/۶۷ که نیازمند تصویب آن به وسیله بالاترین مقام دستگاه اجرایی است، متفاوت می‌باشد. به عبارت دیگر در طرح هادی، کلیات کاربری اراضی مناطق مختلف را مشخص می‌کند؛ در حالیکه در طرح تملک دستگاه اجرایی با توجه به نوع کاربری اراضی در مناطق مختلف جهت اجرای برنامه‌های عمومی و عمرانی با تصویب بالاترین مقام آن دستگاه مبادرت به خرید و تملک اراضی جهت اجرای طرح‌های عمرانی و عمومی می‌شود. همچنین طرح‌های تملکی دستگاه اجرایی در ماده ۱ لایحه قانونی نحوه خرید و تملک اراضی و املاک برای اجرای برنامه‌های عمومی، عمرانی و نظامی دولت مصوب ۱۷/۱۱/۱۳۵۸ ذکر شده است. بدین توضیح که برنامه‌های عمومی، عمرانی و نظامی دولت و شهرداری‌ها پس از تأمین اعتبار در محدوده زمانی مشخص قابلیت اجرا دارد.

۴- در خصوص "تعیین قیمت روز املاک" موضوع تبصره یک ماده واحده قانون نحوه تقویم ابنیه و املاک و اراضی مورد نیاز شهرداری‌ها مصوب ۱۳۷۰ باید قیمت ملک با در نظر گرفتن تبصره ۷ این قانون بر اساس قیمت روز ارزیابی بدون تأثیر طرح، ملاک عمل قرار گیرد. در هر صورت قیمت روز از قیمت عادله نباید کمتر باشد. شایسته ذکر است

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

برابر قوانین گذشته (منسوخ) نظیر تبصره یک ماده ۳ قانون احداث و توسعه معابر و خیابانها مصوب ۱۳۱۲ و ماده ۱۶ قانون برنامه هفت ساله دوم عمرانی کشور مصوب ۱۳۳۴ ملاک "تعیین قیمت عادله" بر اساس قیمت سال قبل از شروع عملیات اجرای طرح است که با لحاظ ماده ۵ لایحه قانونی نحوه خرید و تملک اراضی و املاک برای اجرای برنامه های عمومی و عمرانی و نظامی دولت مصوب ۱۳۵۸ باید بدون لحاظ تأثیر طرح، مورد ارزیابی قرار گیرد. ضمناً قانون نحوه تقویم ابنیه و املاک و اراضی مورد نیاز شهرداری‌ها مصوب ۱۳۷۰ ناظر به شهرداری‌ها بوده و شامل دهیاری‌ها نمی‌شود.

۵- با توجه به ماده واحده قانون تأسیس دهیاری‌های خودکفاء در روستاهای کشور مصوب ۱۴/۴/۱۳۷۷ و ماده ۵ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶، دهیاری نهاد عمومی غیر دولتی و از جمله دستگاه‌های اجرایی محسوب می گردد.

۶- با عنایت به پاسخ سؤال پنجم مبنی بر اینکه دهیاری یک نهاد عمومی غیردولتی محسوب می‌شود، در اجرای ماده ۵۰۳ قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی پرداخت هزینه دادرسی از الزامات قانونی می‌باشد و کلیه اشخاص حقیقی و حقوقی مکلف به پرداخت آن بوده؛ مگر در موارد استثنایی که در قوانین مختلف پیش‌بینی شده باشد. در قضیه ما نحن فیه در هیچکدام از مقررات قانونی، دهیاری معاف از پرداخت هزینه دادرسی نشده است، لذا دهیاری مکلف به پرداخت هزینه دادرسی می‌باشد

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۱۱

۷/۹۷/۳۰۹۰

شماره پرونده: ۳۰۹۰-۷۶-۹۷ ح

استعلام:

ماده ۲۳۰ قانون مدنی دادگاه را ملزم به احترام به توافقات طرفین در تعیین وجه التزام نموده است؛ گاهی مشاهد می‌شود که وجه التزام‌های تعیین شده که با تخلف متعهد از قرارداد بر ذمه او قرار می‌گیرد، به قدری هنگفت است که بر خلاف عرف بوده و معاوضی بودن قرارداد را مورد خدشه قرار می‌دهد و باعث قرار گرفتن عوضین در ید یکی از طرفین می‌شود:

۱- آیا تعدیل وجه التزام با استفاده از تفسیر مواد قانونی توسط دادگاه امکان پذیر است؟ در صورت مثبت بودن پاسخ مبنا و ملاک تعیین میزان این تعدیل چیست و دادگاه تا چه میزان می‌تواند وجه التزام را تعدیل نماید؟

۲- وفق مطابق ماده ۵۰۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی وانقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ درخصوص دعوای اعسار از پرداخت هزینه دادرسی، دادگاه در صورتی که حضور شهود را لازم بداند، به مدعی اعسار اخطار می‌کند تا در روز مقرر شهود خود را حاضر نماید. آیا در صورتی که استشهادیه مطابق ماده ۵۰۶ این قانون تنظیم شده باشد و دادگاه حضور شهود را لازم نداند، دادرس می‌تواند در جلسه فوق العاده مبادرت به بررسی امر و انشاء رأی در خصوص قبول اعسار خواهان نماید؟ و یا قسمتی از دعوا را مورد پذیرش و قسمتی را مردود اعلام کند؟ یا در هر صورت دادگاه می‌بایست در خصوص اعسار از پرداخت هزینه دادرسی با دعوت قبلی از طرفین تشکیل جلسه داده و سپس انشاء رأی کند؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۱۳۹۷۰۲۲۰۰۰۷۱۸۶۹۷ مورخ ۱۳۹۷/۱۱/۰۷ به شماره ثبت وارده ۳۰۹۰ مورخ ۱۳۹۷/۱۱/۱۳، نظریه مشورتی این اداره کل در خصوص سوال یک به شرح زیر اعلام می‌گردد:

نظریه اکثریت: اصل بر اعمال مقررات ماده ۲۳۰ قانون مدنی است و به دادگاه‌ها اجازه داده نشده است که وجه التزام را تعدیل نمایند؛ مگر این¬که دادگاه احراز نماید که قصد مشترک طرفین غیر از آن‌چه بوده که در قرارداد ذکر شده است.

نظریه اقلیت: ضمن پذیرش قسمت اخیر نظریه اکثریت اضافه می‌شود که آن‌چه بابت عدم انجام تعهدات قراردادی شرط می‌شود، می‌تواند دارای دو ماهیت باشد. در مواردی قصد مشترک طرفین پیش‌بینی خسارات آینده و تقویم آن

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

است و در مقابل در برخی قراردادها قصد طرفین تنبیه عهدشکن است. در ماده ۲۳۰ قانون مدنی ایران غیر قابل تغییر بودن خسارات قراردادی پیش‌بینی شده است؛ اما در مورد وجه مقرر برای تنبیه عهدشکن چنین حکمی وجود ندارد و چه بسا اساساً چنین شرطی خلاف نظم عمومی باشد. از جمله قراین مهم که بر اساس آن شرطی صرفاً برای تنبیه و جزا در قرارداد گنجانده شده است، غیرمتعارف و گزاف بودن آن است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۲۰

۷/۹۷/۳۰۹۴

شماره پرونده: ۳۰۹۴-۱/۱۸۶-۹۷ک

استعلام:

اجرای مواد ۱۸۸ و ۱۹۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ راجع به شهادت واجد وصف طریقیت در مقابل شهادت شرعی چگونه خواهد بود.

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۲۶/۱۰۷۷/۱۶۳۱ مورخ ۱۳۹۷/۱۱/۱۴ به شماره ثبت وارده ۳۰۹۴ مورخ ۱۳۹۷/۱۱/۱۴، نظریه مشورتی کمیسیون قوانین کیفری این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

برابر مواد ۱۶۲ و ۱۷۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، در صورتی که شاهد اصل یا فرع واجد شرایط شهادت شرعی نباشد، اظهارات وی استماع می‌شود و تشخیص میزان تاثیر و ارزش و اعتبار این اظهارات در علم قاضی، در حدود اماره قضایی با دادگاه است که وفق ماده ۲۱۱ همین قانون اعمال می‌گردد. بنابراین «جرح و تعدیل» موضوع ماده ۱۹۱ محدود به شاهد شرعی است؛ اگرچه که «ایراد» به شاهد فاقد شرایط شرعی ممکن است و دادگاه نیز مکلف به رسیدگی به ایراد است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۱۳

۷/۹۷/۳۱۱۹

شماره پرونده: ۳۱۱۹-۱۲۷-۹۷ ح

استعلام:

به موجب ماده ۹۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ خواهان مکلف است اسناد مورد استناد خود را برابر با اصل کرده و ضمیمه پرونده نماید. برخی خواهان‌ها از ارائه اصل سند عاجزند؛ اما تقاضا دارند تصویر اسناد ضمیمه پرونده شود تا با دلایل دیگری همچون اقرار خوانده و یا شهادت شهود اصالت سند را ثابت نماید. چنان چه خواهان تصویر سند را بدون ارائه اصل پیوست دادخواست آن نماید و در متن دادخواست اعلام کند اصل آن را در اختیار ندارد، آیا این امر با مشکل قانونی مواجه است؟ درصورت ارائه سندی که اصل آن در اختیار خواهان نیست، تکلیف مرجع قضایی چیست؟ خاطر نشان می‌سازد اداره کل خدمات قضایی طی بخشنامه ۹۰۰۰/۵۵۰/۱۷۶۲۸ مورخ ۱۳۹۷/۱۱/۱۳ دفاتر خدمات الکترونیک قضایی را از انضمام این اسناد منع کرده است.

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۱۹/۱۷۴/۶۳۰ مورخ ۱۳۹۷/۱۱/۱۵ به شماره ثبت وارده ۳۱۱۹ مورخ ۱۳۹۷/۱۱/۱۷، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی مدنی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

چنان‌چه تصویر سند ارائه شده توسط خواهان به علت در اختیار نبودن اصل آن قابل تصدیق نباشد، در صورت تصریح خواهان به این امر با توجه به این‌که ممکن است از قرائن مثبته دعوای خواهان قرارگیرد، می‌تواند تصویر سند پیوست دادخواست شود و موضوع منصرف از ماده ۵۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ است زیرا در این صورت تصویر مذکور به عنوان «سند» مورد استناد خواهان قرار نگرفته؛ بلکه صرفاً به عنوان یک «قرینه» مورد استناد واقع شده است بدیهی است. دادگاه تنها بر اساس یک قرینه قضایی نمی‌تواند مبادرت به صدور حکم علیه خوانده نماید.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۱۲

۷/۹۷/۳۱۵۹

شماره پرونده: ۳۱۵۹-۱۰۰-۹۷ک

استعلام:

تبصره ۴ ماده ۲۳ قانون کانون کارشناسان رسمی دادگستری مصوب ۱۳۸۱ مقرر می‌دارد:

تصمیمات دادگاه انتظامی از جانب هیأت مدیره کانون مربوطه و از طرف محکوم‌علیه ظرف یک ماه پس از ابلاغ قابل تجدیدنظرخواهی است. آیا اصطلاح محکوم‌علیه مندرج در تبصره مذکور شامل شاکی انتظامی که معترض به رأی صادره از دادگاه انتظامی در مواردی که رأی بر برائت کارشناس صادر شده و یا به عقیده شاکی میزان محکومیت متناسب تخلف ارتکابی نمی‌باشد نیز می‌شود؟ توضیح آن که برخی معتقدند محکوم‌علیه صرفاً شامل کارشناس مشتکی‌عنهی است که حکم به ضرر وی صادر شده است.

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۳۹۳۶/ش مورخ ۱۳۹۷/۱۱/۰۳ به شماره ثبت وارده ۳۱۵۹ مورخ ۱۳۹۷/۱۱/۲۷، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی مدنی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

با عنایت به این‌که مقنن از یک سو برابر ماده ۲۱ قانون کانون کارشناسان رسمی دادگستری مصوب ۱۳۸۱ برای شاکی انتظامی حق اعتراض به قرار منع تعقیب دادسرا قائل شده است و از سوی دیگر در تبصره ۷ ماده ۲۳ قانون یاد شده وی را مکلف به پرداخت دستمزد کارشناسی در موارد مشمول این تبصره دانسته است به نظر می‌رسد مقنن برای شاکی انتظامی در فرایند رسیدگی به تخلف کارشناس، حقوق و تکالیفی مقرر نموده است، بنابراین باید اطلاق واژه «محکوم‌علیه» مذکور در تبصره ۴ ماده ۲۳ این قانون را شامل شاکی انتظامی که حکم به رد شکایت وی صادر شده است، نیز دانست. رأی وحدت رویه شماره ۶۱۳-۱۸/۱۰/۱۳۷۵ می‌تواند مؤید این نظر باشد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۱۶

۷/۹۷/۳۱۶۴

شماره پرونده: ۳۱۶۴-۱۶۸-۹۷ک

استعلام:

در پی واژگونی خودرو راننده مقصر (پدر خانواده) و سرنشین (دختر بچه ۱۱ ساله) هر دو فوت می‌کنند:

در راستای تبصره ماده ۸۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ پس از صدور قرار موقوفی تعقیب متهم، پرونده جهت وصول دیه از شرکت بیمه پس از تقاضای اولیای دم سرنشین به دادگاه ارسال شده است این در حالی است که اولیای دم دختر بچه ۱۱ ساله متوفی همان اولیای دم راننده مقصر می‌باشند. با توجه به تعهد شرکت بیمه، نحوه محکومیت و وصول دیه چگونه است؟ در واقع چه کسانی محکوم به پرداخت دیه می‌شوند؟آیا اولیای دم راننده مقصر نیز در دادنامه به پرداخت دیه محکوم می‌شوند؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۳۸/۵۶۷/۴۰۰۰۱ مورخ ۱۳۹۷/۱۱/۷ به شماره ثبت وارده ۳۱۶۴ مورخ ۱۳۹۷/۱۱/۲۷، نظریه مشورتی کمیسیون سوالات خاص کیفری این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

اولا، مطابق ماده ۳۶ «قانون بیمه اجباری خسارات واردشده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۲۰/۲/۱۳۹۵»، در حوادث منجر به فوت، پرداخت خسارات بدنی از سوی بیمه‌گر نیاز به رأی مرجع قضایی ندارد؛ بنابراین در فرض استعلام، طرح پرونده در دادگاه کیفری به این منظور منتفی است و اگر شرکت بیمه از پرداخت خسارت امتناع کند، در اجرای تبصره یک ماده ۸۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ پرونده به دادگاه ارسال می‌شود، تا دادگاه تعیین تکلیف نماید. ضمناً رأی وحدت رویه شماره ۷۳۴ مورخ ۲۱/۷/۱۳۹۳ هیأت عمومی دیوان عالی کشور موید این معناست.

ثانیا، در خصوص خسارات بدنی(دیه) پرداختی به ورثه راننده متوفی(مسبب حادثه) موضوع بیمه حوادث ماده ۳ قانون صدرالذکر؛ در صورت خودداری شرکت بیمه‌گر از اجرای تعهد، ورثه راننده متوفی می‌توانند نسبت به طرح دعوای حقوقی به طرفیت شرکت بیمه، در دادگاه حقوقی ذی‌ربط اقدام نمایند.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۱۳

۷/۹۷/۳۱۷۳

شماره پرونده: ۳۱۷۳-۲۱۸-۹۷ ح

استعلام:

با توجه به کثرت پرونده‌های تأمین دلیل با موضوعات متفاوت که عمدتاً فاقد شرایط مقرر در ماده ۱۴۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ از باب تعذر و تعسر دلایل در آینده و ذکر موضوع خواسته اصلی که برای اثبات آن نیاز به تأمین دلیل است می‌باشد، آیا رسیدگی به موضوعات زیر جهت تأمین دلیل در صلاحیت شورای حل اختلاف است؟

۱-معرفی شخص صدمه‌دیده به پزشکی قانونی در اثر سقوط از پله اداره به جهت عدم رعایت نکات ایمنی و رعایت نظامات دولتی در قالب تأمین دلیل که با طرح شکواییه یا درخواست مصدوم از دادسرا از سوی دادسرا به پزشکی قانونی معرفی می‌گردند؛

۲-معرفی به هیأت پزشکی قانونی در مقام اعتراض به نظریه پزشکی قانونی؛

۳-استعلام از اداره ثبت اسناد و املاک جهت ارائه تصویری از مدارک مالکیت در پرونده ثبتی؛

۴- ارجاع به کارشناس حسابرسی جهت تعیین تکلیف در خصوص اختلاف مالی بین خواهان و خوانده؛

۵- تعیین نفقه ماهیانه زوجه و فرزند بدون دادخواست مطالبه نفقه؛

۶- اخذ و استماع شهادت شهود با قید این که پرونده در شعبه دیگری از مرجع قضایی تحت رسیدگی است و برای ارائه به مرجع قضایی نیازمند استماع شهادت شهود است؛

۷-ارجاع به کارشناس رسمی دادگستری جهت تعیین اصالت یا جعلی بودن قرارداد.

پاسخ:

بازگشت به نامه شماره ۹۰۲۹/۲۱۵/۲۱۰ مورخ ۱۳۹۷/۱۱/۲۵ به شماره ثبت وارده ۳۱۷۳ مورخ ۱۳۹۷/۱۱/۲۸، در رابطه با استعلام شورای حل اختلاف یاسوج نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی مدنی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

با عنایت به ماده ۱۴۹ قانون آئین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، درخواست تأمین دلیل در مواردی به عمل می‌آید که اشخاص ذی‌نفع احتمال دهند که در آینده استفاده از دلایل و مدارک دعوای آنان یا استفاده از قراین و امارات موجود در محل و یا دلایلی که نزد اطراف دعوا یا دیگری است، متعذر و یا متعسر

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

خواهد شد؛ بنابراین تعیین نفقه ماهیانه زوجه و فرزند که رسیدگی به آن مستلزم رسیدگی قضایی است ذاتاً به‌گونه‌ای است که در قالب تأمین دلیل امکان‌پذیر نمی‌باشد؛ اما در موارد دیگری که در استعلام ذکر گردیده است، امکان تأمین دلیل در خصوص آن‌ها مشروط بر این‌که به تشخیص مقام قضایی تعذر یا تعسر آن در آینده محتمل باشد، وجود دارد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۰۳

۷/۹۷/۳۲۰۸

شماره پرونده: ۳۲۰۸-۱۲۷-۹۷ ح

استعلام:

آیا قرارهایی چون تأمین دلیل موضوع مواد ۱۴۹ به بعد قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، تأمین اتباع بیگانه، و تأمین دعوای واهی موضوع مواد ۱۴۴ و ۱۰۹ قانون مزبور قابل اعتراض شخص ثالث است؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۰۰/۲/۳۷۸۶/۱۰۰۰ مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۰۵ به شماره ثبت وارده ۳۲۰۸ مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۰۵، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی مدنی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

با عنایت به این‌که در اثر صدور قرارهای مذکور در استعلام (تأمین دلیل، تأمین اتباع بیگانه و تأمین دعوای واهی) ورود خلل به حقوق اشخاص ثالث نوعا متصور نیست، بنابراین اعتراض ثالث نسبت به این قرارها از شمول ماده ۴۱۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ خارج است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۰۳

۷/۹۸/۳۲۱۰

شماره پرونده: ۳۲۱۰-۱۲۷-۹۷ ح

استعلام:

آیا قرارهایی چون تأمین خواسته، دستور موقت و قرار توقیف عملیات اجرایی ثبتی قابل اعتراض شخص ثالث است؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۰۰/۲/۳۷۸۳/۱۰۰۰ مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۰۵ به شماره ثبت وارده ۳۲۱۰ مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۰۵، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی مدنی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

با توجه به این‌که قرارهای تأمین خواسته و دستور موقت جنبه اجرایی دارد؛ به‌ویژه در مواردی که ناظر بر عین معینی باشند یا دستور موقت ناظر بر عدم انجام عمل باشد، امکان خلل به حقوق ثالث متصور است؛ بنابراین مشمول اطلاق کلمه «رأی» مذکور در مواد ۴۱۷ و ۴۱۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ بوده و اعتراض ثالث نسبت به قرارهای مذکور قابل رسیدگی است.

در خصوص قرار توقیف عملیات اجرایی ثبتی پاسخ همان است که طی نظریه شماره ۳۳۶۱/۹۷/۷ مورخ ۲۸/۵/۱۳۹۸ خطاب به آن مرجع اعلام شده است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۰۳

۷/۹۷/۳۲۱۲

شماره پرونده: ۳۲۱۲-۱۲۷-۹۷ ح

استعلام:

آیا قرارهایی چون رد دادرسی، قرارهای کارشناسی، تحقیق و معاینه محلی قابل اعتراض شخص ثالث است؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۰۰/۲/۳۷۸۵/۱۰۰۰ مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۰۵ به شماره ثبت وارده ۳۲۱۲ مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۰۵، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی مدنی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

با عنایت به این‌که در اثر صدور قرارهای مذکور در استعلام (قرار رد دادرسی، کارشناسی، تحقیق و معاینه محلی) ورود خلل به حقوق اشخاص ثالث نوعا متصور نیست، بنابراین اعتراض ثالث نسبت به این قرارها از شمول ماده ۴۱۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ خارج است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۲۰

۷/۹۷/۳۲۲۸

شماره پرونده: ۳۲۲۸-۲/۱۸۶-۹۷ک

استعلام:

با توجه به ماده ۱۲ قانون هوای پاک مصوب ۱۳۹۳،آیا ماده ۶۸۸ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ در خصوص آلودگی هوای ناشی از آلایندگی واحدهای صنعتی نسخ شده است؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، با توجه به تبصره دو ماده ۱۲ قانون هوای پاک مصوب ۱۳۹۳ آیا رسیدگی به جرم مذکور صرفاً با اعلام سازمان حفاظت محیط زیست امکان‌پذیر است یا هر شخصی به عنوان ذی‌نفع و دادستان به عنوان مدعی‌العموم امکان ورود علی‌الراس را دارا می‌باشد؟

پاسخ:

بازگشت به نامه شماره ۳۰۰۵/۱۱۲۶۳/۹۰۱۲ مورخ ۱۵/۵/۱۳۹۸ به شماره ثبت ۴۳۶ اداری مورخ ۱۹/۵/۱۳۹۸ و استعلام شماره ۹۰۱۲/۲۸۳۰۷/۳۰۰۵ مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۰۵ به شماره ثبت وارده ۳۲۲۸ مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۰۶، نظریه مشورتی کمیسیون قوانین کیفری این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

۱- قانون هوای پاک مصوب ۱۳۹۶ نسبت به ماده ۶۸۸ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ قانونی خاص محسوب می‌شود و در خصوص مصادیق مندرج در ماده ۱۲ قانون هوای پاک که با مصادیقی از ماده ۶۸۸ قانون پیش-گفته هم‌پوشانی دارد، وفق قانون هوای پاک عمل می‌شود.

۲- تکلیف سازمان حفاظت محیط زیست در تبصره ۲ ماده ۱۲ قانون هوای پاک مصوب ۱۳۹۶ مبنی بر معرفی متخلف به مرجع صالح قضایی جهت تعقیب، مانع از ورود دادستان به عنوان مدعی‌العموم یا اعلام جرم توسط دیگر اشخاص نمی‌باشد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۱۳

۷/۹۷/۳۲۷۳

شماره پرونده: ۳۲۷۳-۲۶-۹۷ ح

استعلام:

در فرضی که محکوم‌علیه به تحویل عین مال یک دستگاه خودروی خارجی محکوم شده و به لحاظ عدم امکان تحویل عین یا مثل آن در اجرای ماده یک قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ با ارزیابی کارشناس رسمی دادگستری به پرداخت قیمت مال مکلف گردیده و دادخواست اعسار از پرداخت قیمت مال محکوم به را تقدیم می‌نماید، آیا مبنای اعمال قسمت اخیر ماده ۳ قانون مذکور در خصوص تقدیم دادخواست اعسار ظرف ۳۰ روز از تاریخ ابلاغ اجراییه است یا تاریخ نظریه کارشناسی و دستور پرداخت قیمت مال؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۱۱/۸۰۰/۶۸۰۰۰ مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۶ به شماره ثبت وارده ۳۲۷۳ مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۱۲، نظریه مشورتی کمیسیون اجرای احکام مدنی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

وفق قسمت اخیر ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ چنان‌چه محکوم‌علیه تا سی روز پس از ابلاغ اجراییه دعوای اعسار اقامه کرده باشد، حبس نمی‌شود؛ بنابراین ابتدای مهلت سی روزه، تاریخ ابلاغ اجراییه است و در فرض سؤال که محکوم‌به عین معین بوده و به واسطه تلف شدن عین یا در دسترس نبودن آن در اجرای ماده ۴۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، قیمت آن مشخص می‌گردد تاریخ تعیین قیمت و یا دستور پرداخت قیمت، مبدأ مدت سی روزه فوق نیست و این امر نمی‌تواند موجب افزایش مهلت مزبور گردد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۱۳

۷/۹۷/۲۷۶۳

شماره پرونده: ۲۷۶۳-۱۶۸-۹۷ک

استعلام:

هرگاه برای متهم یکی از انواع مجازات‌های جایگزین حبس تعیین شده باشد و نامبرده با تسلیم به رأی به استناد ماده ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ تقاضای تخفیف مجازات نماید، آیا دادگاه می‌بایست تا یک چهارم مجازات اصلی حبس را تخفیف دهد یا مجازات جایگزین حبس یا هر دو را ؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۳۰/۱۷۲۳۱/۷۲۱ مورخ ۱۳۹۷/۱۰/۴ به شماره ثبت وارده ۲۷۶۳ مورخ ۱۳۹۷/۱۰/۵، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی کیفری (۱) این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

در مواردی که مجازات قانونی اولیه جرم ارتکابی که در مورد آن مجازات جایگزین حبس جهت اجرا تعیین می‌گردد قابل تجدید نظر باشد، از آن جا که ممکن است در فرایند اجرای مجازات جایگزین حبس، مجازات حبس تعیین شده در دادنامه به موجب مواد ۷۰ و ۸۱ و ۸۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ زمینه اجرا پیدا کند؛ و با عنایت به اطلاق عبارت «مجازات تعیین شده» در ماده ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، دادگاه در فرض فراهم بودن اقتضاء و شرایط ماده موصوف، هم «مجازات جایگزین حبس» و هم «مدت حبس تعیین شده» در دادنامه را تا یک چهارم کسر می‌کند.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۱۳

۷/۹۷/۲۸۷۷

شماره پرونده: ۲۸۷۷-۲/۱-۹۷ ع

استعلام:

به موجب ماده ۳۰ قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب ۱۳۹۰ رسیدگی به دعوای جبران خسارت ناشی از اشتباه یا تقصیر قاضی موضوع اصل یکصد و هفتاد و یکم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در صلاحیت دادگاه عمومی تهران است؛ رسیدگی به دعوای مذکور در دادگاه عمومی منوط به احراز تقصیر یا اشتباه قاضی در دادگاه عالی است و به موجب تبصره آن، عدم تشکیل پرونده مانع از رسیدگی دادگاه عالی به اصل وقوع تقصیر یا اشتباه قاضی نیست. در ماده ۲۴ آیین‌نامه اجرایی این قانون آمده است هر شخص نسبت به اشتباه یا تقصیر قاضی منجر به خسارت ادعایی داشته باشد، باید بدواً حسب مورد به دادسرا یا دادگاه عالی مراجعه نماید و در صورت احراز اشتباه یا تقصیر قاضی در دادگاه عالی مدعی می‌تواند برای جبران خسارت ناشی از تقصیر یا اشتباه قاضی به دادگاه عمومی تهران مراجعه و طرح دعوای نماید. این در حالی است که یکی از شعب دادگاه عالی انتظامی قضات هرگونه اظهارنظر در مورد تقصیر یا اشتباه قاضی را فرع بر طرح دعوای حقوقی در دادگاه عمومی حقوقی تهران به طرفیت قاضی مورد نظر و احراز ضرر و توجه دعوای به قاضی مشتکی‌عنه می‌داند. و این‌گونه اظهارنظرها نیز موجب طرح دعوای به طرفیت قاضی بدون احراز تقصیر یا اشتباه وی و تعیین وقت رسیدگی در دادگاه عمومی و صدور اخطاریه و دعوت قاضی خوانده به جلسه دادگاه به مانند دیگر افراد بدون در نظر گرفتن شأن و منزلت و رعایت استقلال قاضی خوانده می‌شود و چه بسا با تطویل رسیدگی و تجدید جلسات رسیدگی و صدور اخطاریه‌های مکرر، لطمات جبران‌ناپذیری بر روحیه، موقعیت و استقلال طلبی خوانده وارد می نماید. خواهشمند است ارشاد فرمائید آیا به موجب قانون و آیین‌نامه فوق الذکر، دادگاه عالی انتظامی قضات می‌تواند رسیدگی به تقصیر یا اشتباه قاضی را منوط به اقامه دعوای در دادگاه عمومی تهران و احراز ضرر ادعایی و توجه دعوای به قاضی مورد شکایت به وسیله دادگاه عمومی نماید یا باید بدواً و رأساً نسبت به ادعای تقصیر یا اشتباه قاضی رسیدگی و اظهارنظر کند تا در صورت احراز تقصیر قاضی، موجبات طرح دعوای حقوقی در دادگاه عمومی تهران فراهم آید.

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۱ سیار مورخ ۱۳۹۷/۱۰/۱۵ به شماره ثبت وارده ۲۸۷۷ مورخ ۱۳۹۷/۱۰/۱۸، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی مدنی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

در فرض سؤال که یکی از شعب دادگاه عالی انتظامی قضات هرگونه اظهار نظر در مورد تقصیر قاضی را فرع بر طرح دعوای حقوقی در دادگاه عمومی حقوقی به طرفیت قاضی مورد نظر نموده است، به نظر می‌رسد باید برابر تصمیم دادگاه عالی انتظامی قضات رفتار شود؛ زیرا از یک سو نمی‌توان دادگاه عالی مذکور را موظف به اظهار نظر راجع به امری دانست که چهارچوب آن مجهول و مردد است و از سوی دیگر اطلاق ماده ۳۰ قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب ۱۳۹۰ همسو با نظر دادگاه عالی انتظامی قضات است و ماده ۲۴ آیین‌نامه اجرایی این قانون مصوب ۲۵/۲/۱۳۹۲ نیز نمی‌تواند مانع اقدام بر اساس نظر دادگاه عالی یاد شده باشد. هر چند برای جلوگیری از سر در گمی مردم شایسته است ماده ۲۴ آیین‌نامه اجرایی مذکور در راستای هدف مقنن و به‌نحوی‌که اظهار نظر دادگاه عالی انتظامی قضات میسور باشد، اصلاح شود.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۱۳

۷/۹۷/۲۹۱۷

شماره پرونده: ۲۹۱۷-۱۰/۱۶-۹۷ح

استعلام:

در صحنه تصادف، خودروی سانتافه مدل ۲۰۱۸ با یک دستگاه خودروی پژو ۴۰۵ آسیب می بیند؛ حسب نظریه کارشناسی، مقصر صحنه راننده پژو ۴۰۵ است، قیمت سانتافه در روز حادثه ۷۰۰ میلیون تومان می‌باشد و میزان خسارت وارده بر این خودرو ۸۰ میلیون تومان است. مالک خودروی مذکور دعوایی حقوقی علیه راننده خودروی مقصر حادثه اقامه نموده است. خودرو ۴۰۵ معادل ۲/۵ درصد تعهدات بدنی بابت خسارت مالی بیمه دارد و خودروی سانتافه نیز علاوه بر بیمه تعهدات مالی ۲/۵ درصد بیمه بدنه کامل نیز دارد:

۱- راننده مقصر متعهد به پرداخت چه مبلغی است؟ ۸۰ میلیون تومان یا کمتر؟

۲- اگر شرکت بیمه خسارات مالی وارده مازاد بر ۲/۵ درصد را از باب تعهدات بدنه کامل به مالک زیان‌دیده پرداخت کند، آیا حق رجوع به راننده مقصر را دارد؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۷/۱۰۴۲ مورخ ۱۳۹۷/۱۰/۱۱ به شماره ثبت وارده ۲۹۱۷ مورخ ۱۳۹۷/۱۰/۲۳، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی مدنی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

۱- به موجب تبصره ۳ ماده ۸ قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۲۰/۲/۱۳۹۵ «خسارت مالی ناشی از حوادث رانندگی صرفاً تا میزان خسارت متناظر وارده به گران‌ترین خودروی متعارف از طریق بیمه‌نامه شخص ثالث و یا مقصر حادثه قابل جبران خواهد بود» و برابر تبصره ۴ ماده ۸ یادشده «منظور از خودروی متعارف خودروئی است که قیمت آن کمتر از پنجاه درصد (۵۰٪) سقف تعهدات بدنی که در ابتدای هر سال مشخص می‌شود، باشد» و وفق تبصره ۵ همین ماده «ارزیابان خسارات موضوع ماده ۳۹ و کارشناسان ارزیاب خسارت شرکت‌های بیمه و کارشناسان رسمی دادگستری در هنگام برآورد خسارت، موظفند مطابق این ماده اعلام نظر کنند» بنابراین، صرف‌نظر از آن‌که ممکن است اطلاق حکم مقنن مبنی بر پرداخت «خسارت متناظر وارده به گران‌ترین خودروی متعارف» به‌ویژه درباره مسؤولیت مقصر حادثه قابل انتقاد باشد، اما حکم قانونی است که احتمالاً با هدف جلوگیری از تحمیل مسؤولیت پرداخت خسارت بیش از حد انتظار (متعارف) به‌ویژه بر صاحبان خودروهای ارزان قیمت وضع شده است و مادام که به اعتبار و قوت خود باقی است، لازم‌الاجرا است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۲- با توجه به پاسخ فوق و صراحت تبصره ۳ ماده ۸ قانون فوق‌الذکر مبنی بر عدم مسؤولیت راننده مقصر نسبت به خسارات مازاد بر خودروی متعارف، شرکت بیمه متعاقب پرداخت وجه بیمه بدنه حق مراجعه به راننده مقصر را ندارد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۱۲

۷/۹۷/۳۰۲۲

شماره پرونده: ۳۰۲۲-۷۶-۹۷ ح

استعلام:

به موجب مسأله شماره ۱۲ مساقات از کتاب تحریرالوسیله مرحوم حضرت امام (ره): «مغارسه معامله‌ای است باطل و آن این است که مالک زمین خود را به کسی بدهد که در آن درخت بنشاند بر این قرار درخت‌ها بین او و عامل مشترک باشد. حال چه این‌که در معامله شرط کنند عامل سهمی از زمین را هم ببرد و یا تنها سهمی در درخت باشد و چه این‌که نهال‌ها از مالک باشد و یا از عامل. بنابراین نهال‌ها ملک مالک آن است اگر مالک آن همان مالک زمین باشد، عامل تنها مستحق اجرت‌المثل کاری است که کرده و اگر ملک عامل باشد، باید اجازه زمینی را به مالک بپردازد. حال اگر تراضی کردند بر این‌که درخت‌های عامل بدون اجازه یا با اجازه در زمین مالک باقی بماند که هیچ و گرنه مالک زمین می‌تواند به عمال دستور دهد نهال‌هایش را از زمین او ریشه‌کن کند و اگر به خاطر این کار زمینش نقصی پیدا کرد، ارش آن نقص را هم به مالک بپردازد همان‌چنان‌که عامل هم می‌تواند درخت خود را از زمین او ریشه‌کن کند و اگر کرد باید زمین مالک را تسطیح و چاله‌های آن را پر کند و صاحب زمین حق ندارد او را مجبور کند به این‌که درختانش را در زمین او باقی بگذارد و هرچه که اجرتی هم از او بخواهد». مرحوم حضرت امام (ره) به صراحت عقد مغارسه را باطل دانسته‌اند و عامل را تنها مستحق اجرت‌المثل می‌دانند. با استفتاء از سایت رهبری نیز ایشان عقد مغارسه را باطل می‌دانند؛ این در حالی است که قضات دادگاه‌های استان فارس عقد مغارسه را صحیح دانسته و نصف باغ را متعلق به عامل کاشت درختان باغ می‌دانند.با توجه به اصول چهارم، بیست و دوم و چهل وهفتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران خواهشمند است نظر آن اداره کل را پیرامون عقد مغارسه و صحت یا بطلان آن اعلام نمایید.

حق مالکیت بر اساس قاعده تسلیط و قانون اساسی باید محترم شمرده شود و از حقوق اساسی ملت است همچنین در منشور حقوق شهروندی نیز مالکیت مورد تاکید قرار گرفته است اخذ نظریه شورای محترم نگهبان به واسطه استعلام از سوی آن معاونت محترم می‌تواند در راستای تصحیح این رویه نادرست بسیار کار ساز و مفید باشد خواهشمند است برای رفع هر گونه ابهام و اعمال سلیقه شخصی و جلوگیری از پایمال شدن حق مردم و در راستای حفظ حق مالکیت مصرح در منشور حقوق شهروندی پیگیری لازم را بفرمایید همچنین وفق منشور حقوق شهروندی در صورت رد درخواست نتیجه را مکتوب به اینجانب اعلام بفرمایید.

پاسخ:

بازگشت به نامه شماره ۳۳۸۳۱ مورخ ۲۱/۱۲/۱۳۹۷ به شماره ثبت ۲/اداری/۹۸ مورخ ۱۸/۱/۱۳۹۸ و شماره ۲۷۷۲۹ مورخ ۱۳۹۷/۱۰/۲۶ به شماره ثبت وارده ۳۰۲۲ مورخ ۱۳۹۷/۱۱/۰۲، در خصوص نامه شماره

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۲۸۴۲۹ مورخ ۱/۱۰/۱۳۹۷ مدیرکل محترم حوزه معاونت حقوقی ریاست جمهوری نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی مدنی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

از منظر فقهی راجع به صحت یا بطلان عقد مغارسه بین فقها اختلاف نظر است و بیشتر فقهای متقدم آن را باطل دانسته و برخی از فقهای متأخر به ویژه هم‌عصر ما مانند آیات عظام سیستانی، نوری همدانی، مکارم شیرازی و سبحانی آن را صحیح می‌دانند. از منظر قانونی، اگرچه عقدی به عنوان مغارسه در قانون ذکر نشده و بنابراین ماهیت و آثار آن نیز تبیین نشده است و در نتیجه نمی‌توان آن را به عنوان یکی از عقود معین به شمار آورد، اما با توجه به مواد ۱۰، ۲۱۹ و ۲۲۳ قانون مدنی، چنان‌چه قرارداد راجع به درخت‌کاری بین مالک زمین و عامل به‌نحوی منعقد شود که موضوع و شرایط و نتایج آن به لحاظ ذکر در قرارداد یا با مراجعه به عرف معلوم باشد، عقدی صحیح است و تشخیص آن حسب مورد بر عهده مرجع قضایی رسیدگی‌کننده است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۱۱

۷/۹۷/۲۲۹۰

شماره پرونده: ۲۲۹۰-۷۹-۹۷ ح

استعلام:

۱- با توجه به این که مطابق مواد ۵۶۴، ۵۶۰، ۵۱۶، ۵۱۰، ۴۵۷ و۴۵۴ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ حضور دادستان در عملیات تصفیه توسط مدیر تصفیه منتخب دادگاه لازم است، آیا در حالی که اداره تصفیه فعالیت می‌کند این هماهنگی‌ها و دعوت از دادستان و یا ارسال گزارش به وی توسط اداره تصفیه ورشکستگی نیز ضروری است؟ برخی به ضرورت این امر معتقدند و عده‌ای بر این عقیده‌اند که مداخلات دادستان در قانون تجارت راجع به عملیات تصفیه خصوصی توسط مدیر تصفیه است و در جایی که تصفیه دولتی با حضور اداره تصفیه امور ورشکستگی صورت می‌گیرد، به سبب حضور قاضی ویژه همان نظارت‌ها توسط او صورت می‌گیرد. کدام نظریه موافق مقررات فعلی است؟

۲- اداره تصفیه امور ورشکستگی دارای قاضی مستقل است،آیا رأساً می‌تواند بر اساس مواد ۱۳ و ۱۵ قانون تصفیه امور ورشکستگی برای مهر و موم و توقیف اموال تاجر دستور قضایی صادر نماید؟ حال چنان‌چه ورشکسته یا ثالث در مقابل دستور مذکور مقاومت کند، چه ضمانت اجرایی دارد؟ آیا از روح مقررات از جمله ماده ۲۳ قانون مذکور می‌توان استنباط کرد که اداره تصفیه دارای قدرت قضایی برای اقدامات قهری علیه اشخاص مستنکف مانند فک قفل و ورود به منزل محل اختفای اموال است؟

۳- چنان‌چه برای تحقیق در مورد تصفیه حضور تاجر ورشکسته ضروری باشد،آیا اداره تصفیه رأساً اختیار ممنوع‌الخروج کردن وی را دارد یا باید از طریق دیگر این درخواست عملیاتی شود؟ راهکار چیست؟

۴- برخی افراد ورشکسته پس از صدور حکم ورشکستگی با تغییر در نام خانوادگی خود اقدام به فعالیت‌های مخفی و تجاری می‌کنند، آیا اداره تصفیه حق تحدید این حق ورشکسته حداقل در دوران تصفیه را دارد؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۳۰/۲۶۸۵/۵۰۰ مورخ ۱۳۹۷/۸/۱۲ به شماره ثبت وارده ۲۲۹۰ مورخ ۱۳۹۷/۸/۱۴، نظریه مشورتی کمیسیون قوانین تجارت این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

۱- قانون اداره تصفیه امور ورشکستگی مصوب ۱۳۱۸ و آیین‌نامه‌های آن با این‌که در مقام بیان بوده، اما نقشی برای دادستان مبنی بر حضور، دخالت و یا نظارت بر عملکرد اداره تصفیه پیش‌بینی نکرده است. ماده ۱۲ این قانون که در

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

موارد سکوت به قانون تجارت ارجاع داده است، ناظر بر وظایف اداره کل تصفیه است و نه حضور یا دخالت دادستان بر عملکرد اداره تصفیه و لذا دلیلی بر نظارت دادستان بر اقدامات اداره تصفیه وجود ندارد.

۲- اولا، وفق مواد ۱۳ و ۱۵ قانون اداره تصفیه امور ورشکستگی مصوب ۱۳۱۸، اداره تصفیه اقدام به بستن و مهر و موم کردن اموال تاجر می‌نماید. ثانیا، ماده ۲ قانون یادشده تصریح دارد که رئیس و کارمندان اداره تصفیه ممکن است از بین خدمتگزاران قضایی یا اداری یا از غیر خدمتگزاران دولت انتخاب شوند؛ بنابراین مرجعی که تصدی و انجام کلیه امور آن می‌تواند توسط غیر قضات صورت گیرد، نمی‌تواند مرجع قضایی باشد؛ ضمن آن‌که هیچ یک از اقدامات و تصمیمات این اداره نیز واجد وصف عمل قضایی نمی‌باشد. ثالثا، در صورتی‌که تاجر ورشکسته یا ثالث مانع از اقدامات اداره تصفیه گردد، با عنایت به این‌که این اداره نمی‌تواند دستور قضایی صادر کند و اقدامات قهری از قبیل ورود به منزل به عمل آورد و در قانون اداره تصفیه امور ورشکستگی مصوب ۱۳۱۸ و آیین‌نامه‌های مربوط و قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱، اختیاری در این خصوص پیش‌بینی نشده است، لذا به نظر می‌رسد اداره تصفیه باید مراتب را مربوط برای اقدام قانونی به مرجع قضایی مربوط اعلام کند.

۳- اولا، از آن‌جایی که ممنوع‌الخروج نمودن افراد با حقوق قانونی آن‌ها منافات دارد، فقط در موارد مصرح قانونی امکان ممنوع‌الخروجی افراد وجود دارد و در خصوص ممنوع‌الخروج نمودن تاجر ورشکسته نص قانونی وجود ندارد. ثانیا، ماده ۲۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ ناظر بر محکومان مالی است و از حکم ورشکستگی که صرفاً بیانگر وضعیت تاجر و نه محکومیت وی است، خروج موضوعی دارد و در هر حال اداره تصفیه اصولاً چنین اختیاری ندارد. لذا در فرض سؤال ممنوع‌الخروج نمودن تاجر ورشکسته فاقد مجوز قانونی است.

۴- در فرض سؤال که تاجر ورشکسته پس از صدور حکم ورشکستگی، با تغییر نام خانوادگی عملیات تجاری انجام می‌دهد، با عنایت به ماده ۴۲۳ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ آن دسته از معاملات انجام گرفته توسط وی که مشمول این ماده باشند، باطل هستند و اداره تصفیه می‌تواند با رعایت ترتیبات قانونی نسبت به ابطال این معاملات و شکایت کیفری علیه تاجر ورشکسته در مرجع قضایی ذی‌صلاح اقدام نماید.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۰۶

۷/۹۷/۲۵۴۰

شماره پرونده: ۲۵۴۰-۷۶-۹۷ ح

استعلام:

در خصوص ادعای اثبات نسب خواهری و برادری یا ادعای نسب به عنوان عمو، عمه، خاله و دایی و نیز ادعای نسب نسبت به فرزندان اعمام و عمات یا اخوال و خالات در فرض فوت پدر و مادر یا اجداد پدری و مادری یا خاله و عمه و دایی و عمو، در هر دعوا اساساً چه کسانی باید به عنوان خوانده طرف دعوا قرار گیرند و آیا می‌توان دعوا را به طرفیت یک نفر مطرح نمود و یا آن‌که باید بر اساس گواهی حصر وارثت به عنوان ضمایم اصلی دادخواست ورثه کلیه‌ی اشخاص ذی‌نفع طرف دعوا باشند؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام بدون شماره مورخ ۱۳۹۷/۰۹/۰۷ به شماره ثبت وارده ۲۵۴۰ مورخ ۱۳۹۷/۰۹/۱۴، نظریه مشورتی کمیسیون قوانین مدنی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

دعوای اثبات نسب علیه بعضی از ورثه به سبب غیر قابل تجزیه بودن آن نسبت به دیگر وراث، قابل استماع نمی‌باشد و این دعوا باید به طرفیت همه وراث اقامه شود و اثبات نسب نسبت به برخی از ورثه به تنهایی امکان‌پذیر نیست.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۱۲

۷/۹۷/۲۱۴۱

شماره پرونده: ۲۱۴۱-۱/۱۸۶-۹۷ک

استعلام:

آیا بین عنوان اقامت اجباری در محل معین و عنوان تبعید تفاوت است؟

چنان‌چه محکوم‌علیه پس از ترک محل اجرای مجازات اقامت اجباری برای بار دوم و تبدیل آن به مجازات حبس درجه ۷، رضایت شاکی خصوصی را حاصل نماید، آیا امکان حذف و یا تبدیل مجازات اقامت اجباری به جزای نقدی درجه ۸ یا ۷ وجود دارد؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره یک سیار مورخ ۱۳۹۷/۰۷/۱۶ به شماره ثبت وارده ۲۱۴۱ مورخ ۱۳۹۷/۰۷/۲۱، نظریه مشورتی کمیسیون قوانین کیفری این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

۱- با توجه به این‌که قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ در مواد ۲۵۱، ۵۴۵، ۵۴۷ و ۵۴۹ واژگان "تبعید" و "اقامت اجباری" را در کنار یکدیگر ذکر نموده است و "تبعید" مندرج در کتاب دوم قانون مجازات اسلامی نیز ناظر به حدود به عنوان مجازات اصلی در مواد ۲۲۹، ۲۴۳ و ۲۸۴ آمده است و در قوانین پس از انقلاب اسلامی هم "اقامت اجباری در محل معین" تنها به عنوان مجازات تکمیلی ذکر شده است، لذا این دو کیفر از نظر نوع (اصلی و تکمیلی بودن) و مورد اجرا (حدود و غیر آن) متفاوت می‌باشند.

۲- اطلاق ماده ۴۸۳ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ شامل فرض استعلام (حبس درجه هفت تعیینی در اجرای ماده ۲۴ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ به لحاظ تخطی محکوم‌علیه مجازات تکمیلی در بار دوم) نیز می‌گردد و لذا در جرایم غیر قابل گذشت دادگاه صادرکننده حکم قطعی می‌تواند به درخواست محکوم نسبت به تخفیف مجازات یا تبدیل آن به مجازات مناسب‌تر به لحاظ گذشت شاکی اقدام نماید. بدیهی است که در جرایم قابل گذشت با اعلام رضایت شاکی، مطابق مواد ۱۳ و ۵۰۵ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ قرار موقوفی اجرای حکم صادر می‌گردد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۰۶

۷/۹۷/۲۵۴۱

شماره پرونده: ۲۵۴۱-۷۶-۹۷ ح

استعلام:

در فرض حیات پدر و مادر یا اجداد پدری و مادری یا خاله ، عمه ، دایی و عمو، آیا دعوای اثبات نسب خواهری و برادری یا ادعای اثبات نسب به اخوال و خالات و اعمام و عمات یا فرزندان ایشان مسموع است؟ برای مثال فرد «الف» در دادخواست مطروحه ادعای اثبات نسب نسبت به شخص «ب» را دارد؛ در حالی که پدر و مادر نیز در قید حیات هستند و به عنوان خوانده طرف دعوا قرار نگرفته‌اند.

پاسخ:

بازگشت به استعلام بدون شماره مورخ ۱۳۹۷/۰۹/۰۷ به شماره ثبت وارده ۲۵۴۱ مورخ ۱۳۹۷/۰۹/۱۴، نظریه مشورتی کمیسیون قوانین مدنی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

دعوای اثبات نسب در صورت در قید حیات بودن پدر یا مادر یا هر دو آن‌ها، باید به طرفیت آنان مطرح شود و در صورت فوت، مستفاد از ماده ۲۳۲ قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹ باید به طرفیت وراث بلافصل مطرح شود.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۰۶

۷/۹۷/۲۵۴۲

شماره پرونده: ۲۵۴۲-۷۶-۹۷ ح

استعلام:

در خصوص ادعای اثبات نسب خواهری و برادری یا ادعای نسب به عنوان عمو، عمه، خاله و دایی و نیز ادعای نسب نسبت به فرزندان اعمام و عمات یا اخوال و خالات در فرض فوت پدر و مادر یا اجداد پدری و مادری، خاله، عمه، دایی و عمو، آیا این دعاوی، دعوای بر میت محسوب می‌گردد و سوگند استظهاری خواهان لازم است؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام بدون شماره مورخ ۱۳۹۷/۰۹/۰۷ به شماره ثبت وارده ۲۵۴۲ مورخ ۱۳۹۷/۰۹/۱۴، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

حکم مقرر در ماده ۱۳۳۲ قانون مدنی ناظر بر فرض خاص ثابت بودن اصل حق بر متوفی و تردید در بقای آن است و نمی‌توان آن را به فروض دیگر تسری داد. در فرض سوال که خواهان خود را منتسب به متوفی می‌داند و دعوا را به طرفیت وراث بلافصل مطرح نموده است، موجبی برای استناد به ماده فوق‌الذکر و مواد ۲۷۸ و ۲۷۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ نمی‌باشد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۱۳

۷/۹۷/۲۶۶۶

شماره پرونده: ۲۶۶۶-۱۶۸-۹۷ک

استعلام:

با توجه به حکم مقرر در تبصره ماده ۲۳۶ قانون آیین دادرسی‌کیفری مصوب ۱۳۹۲، آیا وجه واریزی در پایان و با انجام تمام تکالیف به واریز کننده مسترد می‌شود؟ به نظر می‌رسد در صورت استرداد اساساً دیگر اثری بر تخلف کفیل و وثیقه‌گذار جز همین واریزی اخیر مترتب نباشد و در صورت عدم استرداد، تفاوت آن با مفاد ماده در قسمتی که به موضوع تکمیل وجه اشاره دارد، در کجاست؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۲۶/۶۵۴/۱۶۳۱ مورخ ۱۳۹۷/۸/۲ به شماره ثبت وارده ۲۶۶۶ مورخ ۱۳۹۷/۹/۲۶، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی کیفری (۲) این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

اولا، مستفاد از ماده ۲۳۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، استرداد مبلغ وجه واریزی بابت تخلف متهم یا کفیل یا وثیقه‌گذار که حداکثر تا یک‌چهارم قرار صادره است، منتفی است و وجه مذکور به نفع دولت ضبط می‌شود.

ثانیا، در فرض مقرر در متن ماده ۲۳۶ قانون، در صورت تکمیل توسط متهم یا ثالث نسبت به این قسمت، قرار قبولی کفالت یا وثیقه جدید صادر می‌شود. اما در فرض مقرر در تبصره این ماده در خصوص این قسمت، نیازی به صدور قرار قبولی کفالت یا وثیقه جدید نیست.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۰۹

۷/۹۷/۲۷۵۱

شماره پرونده: ۲۷۵۱-۶۶-۹۷ ع

استعلام:

برخی املاک پیش از انقلاب دارای کاربری مزروعی بوده و توسط مالکان اولیه تفکیک شده است. پس از چند سال بر اثر اشتباه صورت گرفته شده در نحوه پیاده‌سازی خیابان‌ها قسمتی از این املاک تفکیکی در مسیر تعریض قرار گرفته است. در زمان تعریض و پیاده‌سازی خیابان کاربری ملک مذکور فضای سبز بوده و سپس در طرح جامع شهرها کاربری باقی مانده ملک پس از انجام تعریض، خدماتی، فرهنگی و تفریحی و در طرح تفصیلی شهرها که هم اکنون ملاک عمل شهرداری‌ها است، و طرح مصوب اصلی شهرها است، تجاری مسکونی می‌باشد. برخی مالکان با مراجعه به دیوان عدالت اداری حکم بر استحقاق دریافت وجه زمین که در مسیر تعریض قرار داشته، دریافت می‌کنند؛ این در حالی است که در آراء صادره در خصوص این موضوع که شهرداری‌ها باید بر اساس چه نوع کاربری و نرخ چه سالی خسارت پرداخت کند، تصریحی وجود ندارد. خواهشمند است اعلام فرمایید در ارزیابی ملک و پرداخت قیمت آن به مالک، کدام کاربری و نرخ چه سالی ملاک است؟

پاسخ:

در فرض سؤال که ملک در طرح تعریض خیابان قرار گرفته و تعریض بدون رعایت مقررات مربوط به تملک اراضی انجام شده است و بعد از تعریض خیابان کاربری ملک نیز تغییر یافته است، در ارزیابی ملک و پرداخت قیمت آن به مالک، کاربری زمان اجرای طرح تعریض بر اساس قیمت روز تقویم و پرداخت، ملاک عمل می‌باشد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۲۰

۷/۹۷/۳۲۴۷

شماره پرونده: ۳۲۴۷-۲۱۸-۹۷ ح

استعلام:

با توجه به بند «الف» ماده ۱۳ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴ که فرض ایجاد اختلاف در صلاحیت بین شوراهای حل اختلاف واقع در یک حوزه قضایی را مطرح نموده، با لحاظ تبصره ماده ۱۱ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ که تقسیم‌بندی حوزه قضایی به واحدهایی از قبیل مجتمع یا ناحیه را نافی صلاحیت عام دادگاه مستقر در آن حوزه نمی‌داند، آیا شعب شوراهای حل اختلاف واقع در یک حوزه قضایی می‌توانند مبادرت به صدور قرار عدم صلاحیت محلی به اعتبار شورای دیگری که برای مثال در مجتمع شورایی دیگر یا منطقه دیگر فعالیت دارد بنمایند؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، حل تعارض میان بند «الف» ماده ۱۳ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴ و تبصره ماده ۱۱ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ چگونه است؟ در صورت منفی بودن پاسخ، محل اختلاف در صلاحیت بین شوراهای حل اختلاف در یک حوزه قضایی که در بند «الف» ماده ۱۳ قانون شوراهای حل اختلاف پیش‌بینی نموده، کجاست؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۱۲۳۴۱ مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۸ به شماره ثبت وارده ۳۲۴۷ مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۸، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴ در خصوص صلاحیت محلی این شورا مقررات خاصی پیش‌بینی کرده است و در تبصره ماده ۱ این قانون، تعیین محدوده فعالیت جغرافیایی شوراها در هر حوزه قضایی را بر عهده رئیس همان حوزه قرار داده و در بند «الف» ماده ۱۳ آن نیز شعبه اول دادگاه عمومی هر حوزه را به عنوان مرجع حل اختلاف در صلاحیت محلی شوراهای حوزه قضایی مربوط تعیین کرده است. بنابراین در ارتباط با شوراهای حل اختلاف مقررات اخیرالذکر اعمال می‌شود و نه مقررات تبصره ماده ۱۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ که راجع به دادگاه است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۲۶

۷/۹۸/۹۱۳

شماره پرونده: ۹۱۳-۱/۳-۹۸ ح

استعلام:

مواد ۲ و۱۹ قانون اجرای احکام مدنی به قاضی اجرای احکام مدنی در خصوص شناسایی و توقیف اموال محکوم اختیار داده، اما در خصوص شناسایی محل اختفای محکوم تصریحی ندارد که آیا می‌توان محل سکونت و اقامت محکوم را از ادارات ثبت یا آموزش و پرورش و غیره استعلام نمود و یا از طریق ردیابی تلفن همراه، محل اقامت نامبرده را شناسایی کرد و از این طریق بازداشت شود. آیا قاضی اجرا چنین اختیاری را دارد؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره س.ا.ا.م.۴۴ مورخ ۱۳۹۸/۵/۲۵ به شماره ثبت وارده ۹۱۳ مورخ ۱۳۹۸/۶/۳، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

اولاً، مطابق اصل بیست و پنجم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران اصلاحی ۱۳۶۸، اصولاً کنترل ارتباطات مخابراتی افراد ممنوع است و لذا تجویز کنترل ارتباطات مخابراتی به موجب قوانین عادی امری استثنایی است که در ماده‌ی ۱۵۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ نیز در موارد خاص و مهم پیش‌بینی شده است و در دیگر موارد و از جمله به منظور اعمال ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، چنین اجازه‌ای را مقنن به مقامات قضایی نداده است؛

ثانیاً، هرگاه در اجرای ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ به هیچ‌وجه موجبات شناسایی محکوم‌علیه فراهم نشود، اجابت درخواست محکوم‌له مبنی بر استعلام از آموزش و پرورش محل یا اداره ثبت، به منظور دستیابی به نشانی محکوم‌علیه و اجرای مفاد رأی قطعی فاقد منع قانونی است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۲۷

۷/۹۸/۹۶۷

شماره پرونده: ۹۶۷-۹/۱۶-۹۸ ح

استعلام:

۱-با عنایت به اینکه در پرونده‌های طلاق به درخواست زوجه دادگاه مبادرت به صدور حکم طلاق می‌نماید که قابلیت فرجام‌خواهی دارد، طبق مواد ۳۳ و ۳۴ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ آیا موضوع خواسته گواهی عدم امکان سازش به درخواست زوج یا طلاق توافقی از جمله دعاوی مندرج در بند ۲ ماده ۳۶۷ قانون آیین دادرسی است؟

۲-مطابق تبصره ۳ ماده ۶ «قانون کیفیت اخذ پروانه وکالت دادگستری مصوب ۱۳۷۶» کارآموزان وکالت قبل از اخذ پروانه وکالت حق وکالت در دعاویی که مرجع تجدیدنظر از احکام آن‌ها دیوان عالی کشور است را ندارند. آیا کارآموزان وکالت حق وکالت در پرونده‌های با خواسته گواهی عدم امکان سازش را دارند؟

۳- آیا مهلت یک ماهه مذکور در شق دوم ماده ۴۹ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ صرفاً شامل عدم ثبت رجوع پس از یک ماه از وقوع آن است؛ یا شامل عدم ثبت نکاح و طلاق و فسخ نیز می‌شود؟ به تعبیر دیگر، آیا مرد در صورتی که بدون ثبت در دفتر اقدام به نکاح طلاق یا فسخ نماید، یک ماه جهت ثبت مهلت دارد و اگر ثبت ننماید مجرم شناخته می‌شود یا مهلت یک ماهه صرفا مختص به عدم ثبت رجوع است.

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۸۰۶۰۰ مورخ ۱۳۹۸/۰۵/۱۳ به شماره ثبت وارده ۹۶۷ مورخ ۱۳۹۸/۰۶/۱۲، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

۱- گواهی عدم امکان سازش؛ اعم از آن‌که بنا به درخواست زوج و یا به لحاظ توافق زوجین برای طلاق صادر گردد، با توجه به مواد ۳۳ و ۳۴ قانون حمایت خانواده ۱۳۹۱ قابل فرجام‌خواهی نیست و صرفاً قابل تجدیدنظرخواهی است؛ در حالی که حکم طلاق قابل فرجام‌خواهی است.

۲- طبق تبصره ۳ ماده ۶ قانون کیفیت اخذ پروانه وکالت دادگستری مصوب ۱۳۷۶، کارآموزان وکالت حق وکالت در دعاوی‌ای را که مرجع تجدیدنظر از احکام آن‌ها دیوان عالی کشور است ندارند؛ اما قبول وکالت در تمام دعاوی مدنی و کیفری که رسیدگی به درخواست تجدیدنظر از احکام آن‌ها در صلاحیت دادگاه تجدید نظر استان است، توسط کارآموزان وکالت قانوناً فاقد اشکال است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۳- در صدر ماده ۴۹ قانون حمایت خانواده ۱۳۹۱ افعال مرکب «اقدام کند»، «خودداری کند» و «امتناع کند»، از سوی قانون‌گذار استعمال شده است که به دلیل پرهیز از تکرار و با لحاظ قرینه لفظی واژه «کند» صرفاً یک‌بار درج شده است و در واقع عبارت این ماده به قرار زیر است: «چنان‌چه مردی بدون ثبت در دفاتر رسمی به ازدواج دائم، طلاق یا فسخ نکاح اقدام [کند] یا پس از رجوع تا یک ماه از ثبت آن خودداری [کند] یا در مواردی که ثبت نکاح موقت الزامی است از ثبت آن امتناع کند»،...بنابراین قید یک ماه منحصر به ثبت رجوع است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۲۷

۷/۹۸/۹۵۸

شماره پرونده: ۹۵۸-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

چنانچه شوهر از همسرش به اتهام رابطه نامشروع یا عمل منافی عفت غیر از زنا با مردی طرح شکایت کند و متعاقباً حین تحقیقات یا پس از آن اعلام گذشت خود را نسبت به متهمان اعلام نماید، با توجه به ماده ۱۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ آیا دادگاه به محض اعلام گذشت شاکی و به‌رغم وجود دلیل بر توجه اتهام به متهمان، می‌بایست از تعقیب متهمان خودداری و قرار منع تعقیب صادر نماید؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۱۳۹۸۰۲۷۰۰۰۳۰۱۸۴۲ مورخ ۴/۶/۱۳۹۸ به شماره ثبت وارده ۹۵۸ مورخ ۱۳۹۸/۰۶/۱۱، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

طبق ماده ۱۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، اصل بر ممنوعیت تعقیب و تحقیق در جرایم منافی عفت است؛ مگر در موارد استثنایی مذکور در این ماده. یکی از این موارد، شکایت شاکی است که با وجود آن، تعقیب و تحقیق در جرم منافی عفت مجاز است؛ در چنین فرضی، بقای شکایت نیز شرط ادامه تعقیب و تحقیق است. عبارت «تحقیق فقط در محدوده شکـایت... انجـام می‌شود» ، مذکور در ماده ۱۰۲ قانون فوق‌الذکر، مشعر بر همین معناست؛ زیرا در چنین مواردی حیثیت فردی و خانوادگی شاکی باید مورد نظر باشد و افشای موارد ناشکافته نباید موجب هتک حیثیت خانوادگی شاکی و مفسده عمومی باشد. بنابراین در فرض سؤال با گذشت شاکی، ادامه تعقیب و تحقیق برای احراز و اثبات جرم جایز نیست و دادگاه باید با همان دلایل و قرائن موجود، رأی مقتضی را صادر نماید.

دکتر احمد رفیعی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۲۶

۷/۹۸/۳۶۸

شماره پرونده: ۳۶۸-۹/۷-۹۸ ح

استعلام:

در پرونده‌ای، متقاضی سرپرستی کودک متعهد به انتقال ثلث اموال خود پس از گرفتن شناسنامه برای طفل گردیده است؛ لیکن به رغم گذشت ده سال به این تعهد عمل نکرده و حال محجور گردیده است. قیم طفل دادخواستی به طرفیت متعهد مبنی بر الزام به ایفای تعهد مبنی بر انتقال ثلث اموالش به کودک تحت سرپرستی مطرح کرده است لیکن در خصوص زمان تعهد، این سوال مطرح است که آیا تعهد مربوط به زمان وقوع تعهد محضری است یا زمان گرفتن شناسنامه برای طفل و یا زمان ایفای تعهد؟

پاسخ:

دادرس محترم شعبه اول دادگاه عمومی حقوقی دادگستری شهرستان اشکذر

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۱۳۹۸۰۱۳۰۰۰۱۷۴۹۰۹ مورخ ۱۳۹۸/۰۲/۲۸ به شماره ثبت وارده ۳۶۸ مورخ ۱۳۹۸/۰۳/۱۲، نظریه مشورتی کمیسیون قوانین مدنی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

در مواردی که دادگاه با استفاده از حکم مقرر در قسمت اخیر ماده ۱۴ قانون حمایت از کودکان و نوجوانان بی‌سرپرست و بدسرپرست مصوب ۱۳۹۲ پس از اخذ تعهد کتبی از متقاضی مبنی بر تملیک بخشی از اموال یا حقوق در آینده به کودک یا نوجوان مبادرت به صدور حکم سرپرستی می‌نماید، در صورت مطالبه بعدی کودک یا نوجوان تحت سرپرستی (پس از رسیدن به سن رشد یا تحصیل حکم رشد) یا قیم وی، دادگاه در مقام رسیدگی به دعوا بدوا باید بر اساس تعهد قبلی سرپرست بررسی لازم را صورت دهد و حسب مورد و در صورت تشخیص، حکم به تملیک یک سوم اموال بر اساس اراده متعهد نماید و در صورت عدم تشخیص، اموال موجود متعهد در زمان تنظیم تعهدنامه مذکور ملاک محاسبه است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۱۲

۷/۹۸/۷۵۹

شماره پرونده: ۷۵۹-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

چنانچه رأی به مجازات حبس و قطع عضو از بابت سرقت حدی، قبل از تشکیل دادگاه کیفری یک و در سال ۱۳۸۱ توسط محاکم عمومی صادر و قطعیت یافته باشد و محکوم پس از قطعیت حکم راجع به مجازات قطع عضو ادعای توبه نماید:

اولا، با توجه به این که تبصره ۲ ماده ۲۷۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به قطع عضو اشاره ننموده است، آیا این مجازات مشمول توبه می‌گردد؟

ثانیا، طبق بند «پ» اصلاحی ماده ۳۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری، رسیدگی و صدور حکم به مجازات قطع عضو در صلاحیت دادگاه کیفری یک است. با توجه به صدور رأی در سال ۱۳۸۱ که محاکم کیفری یک تشکیل نشده بود، آیا دادگاه کیفری دو صلاحیت احراز توبه را دارد؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۸۰۹۰۰۲۲۱۳۴۰۰۰۸۹ مورخ ۱۳۹۸/۰۵/۰۳ به شماره ثبت وارده ۷۵۹ مورخ ۱۳۹۸/۰۵/۱۲، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

۱- اولا، اطلاق عبارت «در جرائم موجب حد» در ماده ۱۱۴ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ شامل حد سرقت نیز می‌شود و استثنای مذکور تنها ناظر بر حدود «قذف» و« محاربه» است که به آن‌ها تصریح شده است؛ ثانیا، اعمال مقررات تبصره ۲ ماده ۲۷۸ قانون مرقوم که به حبس غیر تعزیری اختصاص دارد نافی اعمال مقررات ماده ۱۱۴ نیست.

۲- با توجه به این که برابر بند "الف" ماده ۱۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، قوانین مربوط به تشکیلات قضایی و صلاحیت، نسبت به جرایم سابق بر وضع قانون فوراً اجرا می‌شود و با عنایت به این که تبصره ۳ ماده ۲۹۶ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ که استثنایی بر بند "الف" ماده ۱۱ قانون صدرالذکر می‌باشد، منصرف از دادگاه‌های عمومی موضوع قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳ است، بنابراین در فرض سوال که دادگاه عمومی پیش از اجرای قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ حکم به قطع عضو صادر کرده است، اعمال ماده ۱۱۴ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ بر عهده دادگاه جانشین (دادگاه کیفری یک صالح) است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۲۶

۷/۹۸/۴۰۵

شماره پرونده: ۴۰۵-۹۶-۹۸ ع

استعلام:

آیا دریافت مالیات نقل وانتقال قطعی ملک به نرخ پنج درصد و مالیات انتقال حق واگذاری محل به نرخ دو درصد در بیع ملک دارای کاربری تجاری صحیح است؟ به عبارتی، وقتی مالکیت ملک به طور کامل و بدون صحبت در خصوص حق واگذاری محل معامله می‌شود، آیا اخذ مالیات نقل و انتقال قطعی ملک و همچنین حق واگذاری محل صحیح است یا فقط باید مالیات نقل و انتقال قطعی ملک را دریافت کنند؟ با این توضیح که وفق تبصره ۲ ذیل همین ماده، حق واگذاری محل به حق کسبه و پیشه یا حق تصرف محل یا حقوقی ناشی از موقعیت تجاری محل تفسیر شده است و اداره مالیات با عبارت فروش سرقفلی، این نوع مالیات دو درصدی را دریافت می‌کند؛ در حالی که در موارد متعددی ملکی که دارای کاربری تجاری است، جدیدالاحداث بوده و هیچگونه فعالیت تجاری در آن انجام نشده است و حین معامله نیز بحث سرقفلی در میان نبوده است.

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۲۰/۷۵/۸۰۰ مورخ ۱۳۹۸/۰۳/۱۹ به شماره ثبت وارده ۴۰۵ مورخ ۱۳۹۸/۰۳/۱۹، نظریه مشورتی کمیسیون قوانین عمومی و بین‌الملل این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

مستفاد از ماده ۵۹ قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی و تبصره‌های این ماده، در مواردی که ملک با کاربری تجاری بدون منافع (صرفاً عین) انتقال می‌یابد، مشمول مالیات نقل و انتقال به نرخ پنج درصد به مأخذ ارزش معاملاتی است و چنان‌چه ملک مذکور به صورت عین و منافع (به طورکامل) انتقال داده شود، علاوه بر اخذ مالیات به نرخ فوق، نرخ دو درصد به مأخذ وجوه دریافتی توسط مالک نیز به عنوان حق واگذاری محل (بابت حق کسب، پیشه یا تجارت یا حق تصرف محل یا حقوق ناشی از موقعیت تجاری محل) مالیات وصول خواهد شد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۱۲

۷/۹۸/۷۴۸

شماره پرونده: ۷۴۸-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

به استحضار می‌رساند نحوه برداشت قضات از ماده ۴۵۱ قانون آیین دادرسی کیفری راجع به استماع دفاعیات و اخذ آخرین دفاع از متهم در مرحله تجدید نظر متفاوت است؛ برخی قائل به تفصیل شده و معتقدند در فرضی که متهم در مرحله نخستین محکومیت حاصل نموده و به رای اعتراض کرده، ضرورتی به تفهیم اتهام، اخذ مدافعات و استماع آخرین دفاع از وی نیست و تجدید نظرخواهی او محدود به بررسی و ارزیابی دلایل ارائه شده از سوی تجدید نظرخواه و دلایلی که در پرونده موجود است می‌باشد. عده‌ای دیگر بر این اعتقادند که بندهای «ب» و «ت» ماده ۴۵۱ قانون آیین دادرسی کیفری راجع به استماع دفاعیات و اخذ آخرین دفاع از متهم و وکیل انتخابی وی، مطلق بوده و منصرف به قید خاصی نیست؛ اعم از این که شاکی تجدید نظرخواه باشد یا متهم؛ و این که رای دادگاه نخستین بر برائت یا محکومیت متهم باشد و یا شاکی به لحاظ قلت مجازات تجدید نظرخواهی نموده باشد، دادگاه تجدیدنظر باید به تکلیف مقرر در ماده ۴۵۱ این قانون راجع به استماع دفاعیات و اخذ آخرین دفاع اقدام نماید ارشاد فرمایید.

پاسخ:

بازگشت به نامه شماره ۱۳۹۸/۱/۱۲۸۲۸ مورخ ۱۳۹۸/۰۵/۰۷ به شماره ثبت وارده ۷۴۸ مورخ ۱۳۹۸/۰۵/۰۸ در رابطه با استعلام شعبه ۱۳ دادگاه تجدید نظر استان کرمان، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

لزوم یا عدم لزوم تفهیم اتهام و دلایل آن برای استماع دفاعیات متهم توسط دادگاه تجدید نظر استان موضوع بند «ب» ماده ۴۵۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ حسب مورد متفاوت است؛ در مواردی که شاکی خصوصی یا دادستان از حکم برائت تجدید نظرخواهی نموده باشند، در صورت وجود دلایل کافی و توجه اتهام به متهم، تفهیم اتهام و دلایل آن الزامی است، اما در مواردی که متهم (محکوم) از رأی محکومیت خود تجدیدنظرخواهی کرده باشد، چون رسیدگی دادگاه تجدید نظر در محدوده تجدید نظرخواهی به عمل آمده از سوی محکوم صورت می‌گیرد، به نظر می‌رسد در این حالت تفهیم اتهام و دلایل آن موضوعیت ندارد.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۳۱

۷/۹۸/۵۶۷

شماره پرونده: ۵۶۷-۱/۳-۹۸ ح

استعلام:

محکوم‌له در اجرای ماده ۹۶ قانون اجرای احکام مدنی یک‌چهارم حقوق ماهیانه محکوم را توقیف می‌نماید. محکوم دادخواست اعسار و تقسیط محکوم‌به را تقدیم می‌کند. آیا با صدور حکم به تقسیط از دستور راجع به کسر حقوق رفع اثر می‌شود یا محکوم‌له می‌تواند علاوه بر دریافت اقساط موضوع حکم اعسار، یک‌چهارم حقوق محکوم را هم توقیف نماید؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۱۵۹/د مورخ ۱۳۹۸/۴/۲ به شماره ثبت وارده ۵۶۷ مورخ ۱۳۹۸/۴/۱۶، نظریه مشورتی کمیسیون اجرای احکام مدنی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

اولاً با عنایت به ماده ۳ و تبصره ۱ آن از قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی ۱۳۹۴، محکوم‌علیه می‌تواند ضمن ارائه صورت کلیه اموال خود، دعوای اعسار خویش را تقدیم کند. از طرفی مطابق ماده ۹۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، توقیف بیش از یک چهارم یا یک سوم حقوق و مزایای کارکنان دولت امکان پذیر نیست. بنابراین توقیف حقوق و مزایای کارکنان دولت، چنان‌چه تکافوی محکوم‌به و هزینه‌های اجرایی را ندهد، مانع از طرح و اقامه دعوای اعسار و تقسیط محکوم‌به نیست، همانطور که تقسیط محکوم‌به مانع استیفای بخش اجرا نشده آن از اموال و مطالبات محکوم‌علیه نیست. ثانیاً در حالتی که محکوم‌علیه دارای حقوق است، حسب مورد یک سوم یا یک چهارم حقوق وی کسر می‌شود و صدور حکم بر اعسار کلی او و یا تقسیط به مبلغی کمتر از میزانی که حقوق قابل توقیف است، فاقد وجاهت قانونی است، زیرا توقیف یک سوم یا یک چهارم حقوق محکوم‌علیه قانوناً بلامانع و در این حد ملائت وی مسلم است. ثالثا دادگاه هنگام تقسیط محکوم‌به می‌تواند مبلغ اقساط را بیشتر از یک چهارم یا یک سوم حقوق و مزایای محکوم‌علیه تعیین کند، زیرا تعیین میزان و مدت اقساط بستگی به وضعیت اقتصادی و درآمدی

محکوم‌علیه دارد و چه بسا محکوم‌علیه علاوه بر حقوق و مزایای دریافتی، درآمد دیگری نیز داشته باشد. اما به هر حال، توقیف جبری بیش از یک سوم یا یک چهارم حقوق و مزایای وی جایز نیست.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۱۲

۷/۹۸/۷۲۸

شماره پرونده: ۷۲۸-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

۱- در صورتی که مال موضوع سرقت یا کلاهبرداری وجه نقد باشد،آیا مطالبه خسارت تاخیر تادیه ممکن است؟ ۲- در صورت امکان، این مطالبه در قالب دادخواست است یا درخواست؟ ۳- در صورتی که در قالب دادخواست باشد، آیا هزینه دادرسی اخذ می‌شود؟ ۴- اگر امکان مطالبه خسارت تاخیر تادیه باشد، خسارت از زمان بردن یا ربایش مال است یا اثبات جرم یا زمان دیگر؟ ۵- اگر این امکان وجود داشته باشد، آیا مطالبه خسارت تاخیر تادیه در جرایم دیگر مانند اختلاس وتضییع اموال بیت‌المال هم ممکن است؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۱۲/۹۰۱/۷۲۰ مورخ ۱۳۹۸/۰۵/۰۶ به شماره ثبت وارده ۷۲۸ مورخ ۱۳۹۸/۰۵/۰۶، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

۱- ۲- ۳- ۴ و ۵) اولاً، صرف نظر از موارد خاص نظیر صدور چک بلامحل که قانونگذار در خصوص پرداخت خسارت تأخیر تأدیه، به صراحت احکامی را وضع نموده است، با توجه به ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ که اشعار می‌دارد « شاکی می‌تواند تمام ضرر و زیان های مادی و ... ناشی از جرم را مطالبه نماید»؛ و با عنایت به این‌که خسارت تأخیر تأدیه که بر اساس کاهش شاخص وجه رایج کشور مورد محاسبه قرار می‌گیرد، از مصادیق بارز زیان می‌باشد که مقنن در ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ مطالبه آن را در صورت تحقق شرایط مقرر در قانون موجه و قانونی می‌داند؛ بنابراین در جرائمی مانند سرقت و کلاهبرداری، چنانچه دادخواست ضرر و زیان ناشی از جرم تقدیم و خسارت تأخیر تأدیه از وجه مورد سرقت و کلاهبرداری (و امثال آن) مورد مطالبه قرار گیرد، دادگاه کیفری در صورت تحقق شرایط مندرج در ماده ۵۲۲ قانون اخیرالذکر، ضمن صدور حکم کیفری، در خصوص خسارت تأخیر تأدیه نیز حکم صادر خواهد کرد و هزینه دادرسی نیز وفق مقررات مربوط اقدام می‌شود.

ثانیاً، تشخیص این که دین از ناحیه طلبکار مورد مطالبه قرار گرفته است یا خیر؛ و احراز دیگر شرایط قانونی برای اعمال ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی امری موضوعی و به عهده قاضی

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

رسیدگی کننده است و احراز مطالبه منحصر به ارسال اظهارنامه نیست و طریقیت دارد نه موضوعیت. بنابراین احراز مورد مطالبه قرارگرفتن دین با طرح شکایت کیفری نیز ممکن است.

ثالثاً، با عنایت به ماده ۵۲۲ قانون یاد شده خسارت تأخیر وجه مورد سرقت یا کلاهبرداری و امثال آن با لحاظ تغییر شاخص قیمت سالانه از زمان سررسید (زمان وقوع جرم) تا هنگام پرداخت (زمان اجرای حکم) قابل پرداخت است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۱۷

۷/۹۸/۴۴۰

شماره پرونده: ۴۴۰-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

برخی مراجع قضایی بدون توجه به مبنا و فلسفه تصویب «قانون حمایت قضایی از کارکنان دولت و پرسنل نیروهای مسلح مصوب ۱۳۷۶ مجلس شورای اسلامی با اصلاحات بعدی آن» و ماده ۸۸ «قانون مدیریت و خدمات کشور مصوب ۱۳۸۶»، با تفسیری که در بردارنده نتایج نامطلوب برای دستگاه‌های اجرایی کشور است، از رسیدگی به دعاوی و شکایات مطروح از سوی واحدهای حقوقی دستگاه‌های دولتی که در مقام دفاع از مقام و مامور دولت و به منظور صیانت از تمامیت دستگاه ذی‌ربط مطرح می‌گردد خودداری نموده و با توصیف شخصی بر موضوع این گونه شکایات، مقام دولتی را دلالت به طرح شکایت شخصاً یا از طریق وکیل خود می‌نمایند؛ در حالی که بیشتر جرایم ارتکابی علیه مامورین و مقامات دولتی از قبیل توهین، افترا و نشر اکاذیب جنبه شخصی ندارد و به اعتبار جایگاه سازمانی مامور و مقام مربوطه واقع می‌شود و تنزل این نوع از بزهکاری که در اغلب موارد نظم عمومی را مورد لطمه و خدشه قرار می‌دهد، به «اختلاف شخصی» که مستلزم طرح شکایت از شاکی خصوصی است، ناشی از استنباط نادرست و نامتناسب با واقعیت‌های اجتماعی و سیاسی مرتبط با موضوع است. بر این اساس تحمیل تکلیف اقدام جهت احقاق حق در مرجع قضایی به شخص مامور دولتی که مستلزم صرف زمان و هزینه از بودجه شخصی وی است، از مصادیق «تکلیف مالایطاق» بوده و موجب ناامنی کارکنان دولت در قبال تعرضات مجرمانه اشخاص حقیقی و حقوقی می‌شود که در نهایت بی‌انگیزگی بدنه اجرایی دولت و سلب روحیه تصمیم‌گیری و قاطعیت در مدیران دولتی را به همراه خواهد داشت. نظر به مراتب فوق و با عنایت به لزوم ایجاد فضای امن ومطمئن جهت ارائه خدمات دولتی و انجام وظایف خطیر اجرایی در سایه حمایت همه‌جانبه دستگاه قضایی، خواهشمند است دستور بایسته و شایسته جهت تغییر رویه و رویکرد دستگاه قضایی در برخورد با این گونه پرونده‌ها حسب صلاحدید صادر فرمایید.

پاسخ:

احتراماً بازگشت به نامه شماره ۹۰۰۰/۲۹۳۲/۵۰۰ مورخ ۱۳۹۸/۳/۲۵ به شماره ثبت وارده ۴۴۰ مورخ ۱۳۹۸/۳/۲۶، در خصوص نامه شماره ۱۰۰/۲۵۴۲/۹۰۰۰ مورخ ۲۱/۳/۹۸ رئیس محترم حوزه ریاست قوه قضاییه در رابطه با استعلام معاون محترم حقوقی رئیس جمهور به شماره ۲۳۲۱۰ مورخ ۳۰/۲/۱۳۹۸ نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی کیفری (۱) این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

وفق صدر ماده واحده قانون حمایت قضایی از کارکنان دولت و پرسنل نیروهای مسلح مصوب ۱۳۷۶ با اصلاحات بعدی، ارائه خدمات حقوقی به کارکنان در رابطه با دعاوی و شکایات که از انجام وظیفه اداری آنان ناشی می‌شود یا به نحوی با وظایف ایشان مرتبط است، منوط به درخواست کتبی آنان است و در این موارد کارشناس حقوقی به عنوان

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

وکیل کارمند اقدام و مراجع قضایی مکلف به پذیرش کارشناس حقوقی مربوط به همین عنوان می‌باشند؛ ولی هرگاه کارشناس حقوقی یادشده رأساً و بدون درخواست کتبی کارمند طرح شکایت کند، چنانچه جرم انتسابی از جرایم قابل گذشت موضوع ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ از قبیل افترا و نشر اکاذیب (مواد۶۹۷ و ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی کتاب تعزیرات مصوب ۱۳۷۵) باشد قابل تعقیب نیست؛ ولی در صورت غیر قابل گذشت بودن جرم مانند توهین موضوع ماده ۶۰۹ قانون پیش‌گفته، اقدام دستگاه مربوط به عنوان اعلام جرم تلقی می‌گردد و باید تعقیب قانونی لازم صورت گیرد. بدیهی است در موارد فوق چنانچه دستگاه‌های مشمول ماده‌واحده مذکور مستقلاً به عنوان شخص حقوقی بزه‌دیده واقع شوند، می‌توانند با معرفی نماینده حقوقی به نمایندگی دستگاه مذکور طرح شکایت نمایند ولی موضوع از شمول ماده واحده فوق‌الذکر خارج است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۰۳

۷/۹۸/۶۹۴

شماره پرونده: ۶۹۴-۲۵-۹۸ک

استعلام:

۱-آیا برگزاری مزایده ملک واقع در شهرستان استهبان در پرونده مطروح در دادسرای شیراز میسر است یا این که صرفا در دادسرای استهبان و از طریق اعطای نیابت قضایی ممکن است؟

۲-در اجرای دستور ضبط وثیقه ملکی آنجا که محکوم‌له وجود ندارد یا اعلام گذشت نموده و به رغم دو نوبت برگزاری مزایده، خریداری حاضر نمی‌شود:

الف-اجرای احکام کیفری جهت انتقال ملک به نام دولت به چه طریق باید اقدام نماید؟

ب-آیا ملک لزوما به نام سازمان جمع‌آوری و فروش اموال تملیکی می‌شود؟

پ-چنانچه سازمان مذکور از پرداخت هزینه‌های انتقال مانند عوارض شهرداری، دفتر اسناد رسمی و دارایی خودداری کند، تکلیف چیست؟

پاسخ:

بازگشت به نامه شماره ۹۰۱۹/۱۷۸۷/۳۶۸۰ مورخ ۱۳۹۸/۰۴/۲۹ به شماره ثبت وارده ۶۹۴ مورخ ۱۳۹۸/۰۴/۳۱، درباره استعلام شماره ۳۶۸۰/۴۳۱ مورخ ۳۱/۱/۹۸ قاضی محترم شعبه دوم اجرای احکام کیفری شیراز، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

۱- مطابق ذیل ماده ۲۳۰ و ماده ۵۳۷ و تبصره آن از قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، در «فروش مال مورد وثیقه» که پس از احراز تخلف وثیقه گذار ضبط شده است، باید مقررات اجرای احکام مدنی رعایت گردد؛ لذا در فرض سوال که اجرای دستور لازم الاجرای دادستان مبنی بر ضبط وثیقه، مستلزم فروش مال غیرمنقول از «طریق مزایده» است، این امر از طریق «اعطای نیابت» به حوزه قضایی «محل وقوع ملک» صورت می گیرد.

۲- الف و ب: در فرض سوال که با انجام دو نوبت مزایده، مال مورد وثیقه خریدار نداشته و فروش آن ها ممکن نبوده است، از مال رفع توقیف نمی‌شود؛ زیرا فروش این مال در راستای اجرای دستور قطعی مبنی بر ضبط وثیقه به لحاظ احراز تخلف وثیقه گذار انجام می‌شود و از شمول مقررات ماده ۱۳۲ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ خارج است و راه‌کاری که به نظر می‌رسد آن است که بر اساس نظریه کارشناس در خصوص قیمت واقعی مال مورد نظر، با توجه به مبلغ و میزان وثیقه نسبت به قیمت کل این مال، سهم مشاعی از کل آن ضبط و تا مبلغ وثیقه به تملک دولت

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

با نمایندگی سازمان اموال تملیکی درآورده شود و مابقی همچنان در مالکیت وثیقه گذار بماند و مراتب نیز به اداره ثبت اسناد و املاک یا سایر مراجع مربوط اعلام شود.

۲- پ: با لحاظ ماده ۵۳۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و تبصره آن، اجرای دستور دادستان مبنی بر اخذ وجه التزام، وجه الکفاله و ضبط وثیقه باید مطابق مقررات مذکور در قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ صورت گیرد و با توجه به مواد مرتبط در این قانون و به ویژه مواد ۷۶، ۱۵۸، ۱۶۰ و ۱۶۱ آن و نیز مستفاد از تبصره ماده ۲۳۰ قانون صدرالذکر، مسئولیت پرداخت هزینه‌های اجرای دستورهای فوق‌الذکر علی الاصول حسب مورد بر عهده محکوم، متهم، کفیل و وثیقه گذار است که تخلف آن ها منتهی به صدور دستور اخذ وجه التزام یا وجه الکفاله و یا دستور ضبط وثیقه شده است و واحد اجرای احکام مربوط باید مطابق مقررات قانون اجرای احکام مدنی نسبت به وصول آن ها اقدام نماید. بدیهی است که در صورت امتناع افراد یاد شده (محکوم، متهم، کفیل یا وثیقه گذار) قاضی اجرای احکام وفق قسمت اخیر ماده ۱۶۱ قانون اخیرالذکر باید اقدام کند و در صورت تحقق شرایط قانونی، اعمال تبصره ماده ۲۳۰ قانون صدرالذکر نیز ضروری است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۰۳

۷/۹۸/۴۶۳

شماره پرونده: ۴۶۳-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

چنانچه دادگاه تجدید نظر رایی را که قابل تعلیق نبوده تائید و به اشتباه آن را رأسا تعلیق کند و حال پی به اشتباه خود ببرد، آیا رأی توسط مرجع تجدید نظر قابل اصلاح است؟ راهکار قانونی چیست؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره یک سیار مورخ ۱۳۹۸/۳/۱۸ به شماره ثبت وارده ۴۶۳ مورخ ۱۳۹۸/۳/۲۸، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

در فرض مطروحه که دادگاه تجدید نظراستان ضمن تایید دادنامه بدوی، به اشتباه در مواردی که اجرای مجازات جرم مربوطه قابل تعلیق نبوده مبادرت به صدور قرار تعلیق اجرای مجازات (مذکور در حکم بدوی) نموده است؛ با توجه به این‌که محکوم‌علیه اساساً استحقاق برخورداری از تعلیق اجرای مجازات را نداشته است، لذا با استناد به ماده ۵۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ یا اتخاذ ملاک از آن، لغو قرار تعلیق اجرای مجازات از سوی دادگاه تجدید نظر فاقد اشکال قانونی به نظر می‌رسد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۰۳

۷/۹۸/۷۱۲

شماره پرونده: ۷۱۲-۲/۱۸۶-۹۸ک

استعلام:

س: در کوچه بن‌بست دو باب خانه می‌باشد و دو دیوار نیز مربوط به مغازه‌های سر خیابان است. مالک یکی از مغازه‌ها از سمت کوچه بن‌بست یک درب به مغازه باز نموده و از این درب برای تخلیه بار استفاده می‌کند. ساکنان دو باب خانه از مغازه‌دار تحت عنوان مزاحمت ملکی به جهت ایجاد سر و صدا و مسدود کردن راه حین تخلیه بار شکایت نموده‌اند. آیا موضوع مشمول مزاحمت ملکی موضوع ماده ۶۹۰ است؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام بدون شماره مورخ ۱۳۹۸/۴/۲۶ به شماره ثبت وارده ۷۱۲ مورخ ۱۳۹۸/۵/۲ نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام میگردد:

در کوچه بن بستی که مالکین فاقد حق مالکیت نسبت به کوچه بن بست بوده و دارای حقوق ارتفاقی به منظور عبور از کوچه هستند، چنانچه حق ارتفاق آنان با گذاشتن نرده یا دیوار از بین برود، هر یک از آن ها یا مجموع آن ها در صورت احراز سوء نیت مجرمانه مطابق ماده ۶۹۰ قانون مجازات اسلامی ممکن است تحت تعقیب قرار گیرند، اما در صورتی که این اقدامات مانع استفاده اشخاص ذی حق از حق ارتفاق نباشد، عمل آنان را نمی توان مصداق آن ماده و جرم تلقی نمود. بدیهی است که تشخیص این که عملی عنوان و وصف مجرمانه دارد یا خیر و نیز تشخیص مصداق و تطبیق آن با حکم قانونی، برعهده مرجع قضایی رسیدگی‌کننده به موضوع است

دکتر احمد رفیعی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۱۲

۷/۹۸/۶۲۹

شماره پرونده: ۶۲۹-۲/۹-۹۸ ح

استعلام:

چنانچه در سند نکاحیه نفقه ماهیانه ۱۰ هزار تومان یا یک سکه بهار آزادی مشخص شده باشد، آیا در زمان صدور رای به نفقه، دادگاه باید به همان میزان حکم دهد یا این که مطابق ماده ۱۱۰۷ قانون مدنی، میزان نفقه با توجه به وضعیت زوجه تعیین می‌شود؟ اگر میزان مورد توافق در سند نکاحیه متعارف نباشد، تکلیف چیست؟

پاسخ:

بازگشت به نامه شماره ۱۷۳۸۶/د مورخ ۱۳۹۸/۰۴/۲۴ به شماره ثبت وارده ۶۲۹ مورخ ۱۳۹۸/۰۴/۲۵، در خصوص استعلام شماره ۲۷۲۸ رئیس محترم شعبه ۱۴ دادگاه خانواده مشهد، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی مدنی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

استحقاق زوجه به نفقه حکم قانونی و از مقررات آمره می‌باشد و اسقاط آن به طورکلی امکان‌پذیر نیست؛ اما توافق زوجین راجع به میزان و ترتیب پرداخت نفقه با توجه به عمومات قانونی از جمله ماده ۱۰ قانون مدنی معتبر و لازم-الاجرا است. با این حال با توجه به فلسفه وضع مقررات مربوط به نفقه و لزوم حفظ کیان خانواده، این قرارداد را باید تا حدی معتبر دانست که باعث عسرت زوجه نشود؛ بنابراین اگر نفقه مورد توافق کفاف زندگی زوجه را ندهد، باید نفقه متعارف به زوجه پرداخت شود.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۲۶

۷/۹۷/۳۲۰۵

شماره پرونده: ۳۲۰۵-۴۲-۹۷ ح

استعلام:

منظور از «تضمین کافی» در ماده ۱۸۳ «آیین‌نامه ثبت اختراعات، طرح‌های صنعتی و علائم تجاری مصوب ۱۳۸۷» چیست؟ آیا مقامات قضایی دادسرا می‌توانند از متقاضی این تضمین را مطالبه کنند؟ اگر پاسخ مثبت است، این تضمین در چه قالبی از متقاضی دستور توقیف مطالبه می‌شود؟ آیا دادسرا نیز می‌تواند همانند مراجع قضایی حقوقی اقدام به اخذ خسارت احتمالی کند؟

پاسخ:

بازگشت به نامه شماره ۹۰۰۱/۲۳۱۲/۲۰۱ مورخ ۱۳۹۷/۱۱/۲۹ به شماره ثبت وارده ۳۲۰۵ مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۱، درخصوص استعلام بدون شماره مورخ ۱۹/۸/۱۳۹۷ دادیار محترم شعبه دوم دادسرای ناحیه ۱۹ تهران، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی مدنی (همسو با نظر کمیسیون آیین دادرسی کیفری ۲) این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

با عنایت به مواد ۲۲ و ۹۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در بیان وظیفه دادسرا در انجام تحقیقات مقدماتی و از جمله حفظ آثار و علائم و جمع‌آوری ادله وقوع جرم و این‌که در متن قانون ثبت اختراعات، طرح‌های صنعتی و علائم تجاری مصوب ۱۳۸۶ برای صدور دستور توقیف محصولات ناقض حقوق ادعایی، اخذ تضمین از جانب دادسرا پیش‌بینی نشده است و لحاظ تبصره‌های ۱ و ۲ ماده ۱۸۳ آیین‌نامه اجرایی قانون اخیرالذکر مصوب ۱۳۸۷، اخذ تضمین از سوی دادسرا با رعایت دیگر مقررات قانون صدرالذکر منتفی است.

پاسخ دیگر بخش‌های سوال، با توجه به آن‌چه در فوق آمد، منتفی است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۰۶

۷/۹۷/۲۵۳۹

شماره پرونده: ۲۵۳۹-۷۶-۹۷ ح

استعلام:

با توجه به مواد ۱۵۸ الی۱۱۶۷ در باب اول از کتاب هشتم قانون مدنی، آیا دعوای اثبات نسب به طرفیت افرادی غیر از پدر و مادر و (اجداد پدری و مادری، خواهر و برادر، عمو و عمه و خاله و دایی و فرزندان ایشان) مسموع است؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام بدون شماره مورخ ۱۳۹۷/۰۹/۰۷ به شماره ثبت وارده ۲۵۳۹ مورخ ۱۳۹۷/۰۹/۱۴، نظریه مشورتی کمیسیون قوانین مدنی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

دعوای اثبات نسب در وهله نخست باید به طرفیت فردی مطرح شود که به طور مستقیم از حکم دادگاه متضرر می‌شود؛ لذا در صورت در قید حیات بودن پدر و مادر و یا هر دو آن‌ها، دعوای اثبات نسب باید به طرفیت آنان مطرح شود و الّا با توجه به قوانین موضوعه و از جمله مستفاد از ماده ۲۳۲ قانون امور حسبی این دعوا باید به طرفیت وراث بلافصل مطرح شود.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۲۷

۷/۹۸/۸۰۷

شماره پرونده: ۸۰۷-۱/۱۸۶-۹۸ک

استعلام:

حسب ماده ۵۳۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ (ماده ۳۶۵ قانون مجازات اسلامی سابق) چنانچه اسباب متعدد در وقوع جنایت مشارکت داشته باشند، بالسویه ضامنند. مثال برای این ماده فرضی است که سه نفر اقدام به حفر چاه نمایند و فردی در چاه سقوط و فوت کند که هر سه نفر بالسویه ضامنند؛ اما در مواردی که اسباب متعدد با اعمال مختلف باعث وقوع جنایت شده‌اند همانند حوادث ناشی از کار که به اسباب عرضی شهرت دارد، قانون ساکت است و طبق اصل ۱۶۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران باید به فقه رجوع کرد. عمده فقهای متقدم در این مورد بدون در نظر گرفتن شدت یا ضعف تاثیر اسباب در بروز حادثه قائل به ضمان بالسویه هستند و بعضی از فقهاء متاخر و معاصر با توجه به شدت و ضعف تاثیر اسباب، به ضمان درصدی قائل‌اند. پرونده‌های مربوط به حوادث ناشی از کار با این اشکال مواجه است که کارشناس صرفاً صلاحیت معرفی مقصر یا مقصرین در بروز حادثه را دارد لیکن صلاحیت تعیین میزان تاثیر مقصر در جنایت حاصل‌شده را ندارد؛ زیرا معیار و ضابطه خاصی در این خصوص نیست لذا قائل شدن به ضمان درصدی از این جهت که ضابطه مشخصی برای تعیین میزان تقصیر وجود ندارد با اشکال مواجه است.آیا در این موارد می‌توان با استناد به موضوع ماده ۵۲۸ قانون مجازات اسلامی و رای وحدت رویه شماره ۷۱۷ مورخ۱۳۹۰/۲/۶ هیأت عمومی دیوان‌عالی کشور قائل به ضمان بالسویه شد؛ یا این که جنایت ناشی از برخورد وسایل نقلیه در فقه و شرع موضوعیت داشته و قابل تسری به غیر مورد نخواهد بود؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۱۲۹۸۵ مورخ ۱۳۹۸/۰۵/۰۵ به شماره ثبت وارده ۸۰۷ مورخ ۱۳۹۸/۰۵/۱۵، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

ماده ۵۳۳ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ ناظر به شرکت در جرم است و با توجه به صراحت ماده مذکور، شرکاء هرچند تأثیر رفتار آنان متفاوت باشد، به طور مساوی ضامن می‌باشند؛ همچنین واژه (سبب) مذکور در ماده ۵۳۳، با توجه به سیاق ماده و لزوم وجود رابطه علیت، به مفهوم «علت» می‌باشد؛ لیکن در صورت مداخله عوامل مختلف در وقوع جنایت، با توجه به فروض مختلف (جمع بین مباشرین یا مسببین یا جمع بین سبب و مباشر) حسب مورد با مواد قانونی مربوطه منطبق می‌باشد. به طور مثال در جمع بین مباشرین به نحو اشتراک، مسئولیت قانونی مطابق ماده ۴۵۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به نسبت مساوی است و فرض مندرج در ماده ۵۲۶ قانون موصوف جمع بین مباشرین و مسببین است که در صورت وجود استناد جنایت به تمام عوامل مذکور، میزان مسئولیت هر یک مساوی خواهد بود؛

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

مگر این که میزان تأثیر رفتار مرتکبان متفاوت باشد که در این صورت هر یک به میزان تأثیر رفتارشان مسئول هستند.

در صورت انطباق فرض مطروحه با شرایط مندرج در ماده ۵۲۶ قانون یادشده، میزان تأثیر هر یک از عوامل بر اساس نظریه کارشناسی که مورد وثوق دادگاه و منطبق با اوضاع و احوال قضیه است، تعیین می‌شود و به هر صورت نظریه کارشناس طریقیت دارد. بنابراین در فرض سوال که کارگر در ایراد صدمه به خود مباشرت داشته است، در صورت احراز استناد حادثه به مباشر و سبب و تفاوت تاثیر رفتار مرتکبان، هر یک به میزان تاثیر رفتار خود مسئول می‌باشند و در غیر این صورت به صورت مساوی ضامن هستند. شایان ذکر است حکم ماده ۵۳۳ قانون مجازات اسلامی ناظر به جمع اسباب است و به مواردی که عوامل به صورت جمع سبب و مباشر در وقوع حادثه دخالت دارند، قابل تسری نیست.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۳۱

۷/۹۸/۶۷۰

شماره پرونده: ۶۷۰-۲۶-۹۸ ح

استعلام:

۱-آیا بر اساس ماده ۷ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی، رسیدگی به دعوی اعسار و تقسیط و تعدیل اقساط نیاز به اتیان سوگند از سوی مدیون دارد؟

۲- عبارت تشریفات آیین دادرسی مندرج در ذیل ماده مرقوم به چه معنی است؛ آیا نیاز به رعایت مواد ۲۷۰ به بعد قانون آیین دادرسی مدنی می‌باشد؟

۳-آیا استشهادیه محلی پیوست دادخواست برای رسیدگی کافی است یا استماع اظهارات شهود نیز الزامی می‌باشد؟

۴- چنانچه خواهان به دلایلی مانند صدور حکم جلب، امکان حضور در دادگاه را نداشته باشد، اتیان سوگند چگونه به عمل می‌آید؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۱۰۷۲/۹۸ مورخ ۱۳۹۸/۴/۲۳ به شماره ثبت وارده ۶۷۰ مورخ ۱۳۹۸/۴/۳۰، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

۱و ۲- برابر ماده ۷ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی ۱۳۹۴، در مواردی که مدیون ثابت کند که مال تلف حقیقی یا حکمی شده است و نیز در مواردی که مدیون در عوض دین، مال دریافت نکرده یا تحصیل نکرده باشد، اثبات ملائت مدیون (مدعی اعسار) بر عهده داین است و مطابق قاعده" البینه علی المدعی والیمین علی من انکر" بر دائن احکام مدعی بار می‌شود، زیرا وی مدعی ملائت مدیون است و بر مدیون احکام منکر بار می‌شود، زیرا وی منکر ملائت خود می‌باشد و این انکار در موارد یاد شده موافق اصل است، بنابراین، مدعی ملائت اگر نتواند آن را اثبات کند، وفق مقررات قانون آیین دادرسی در امور مدنی مذکور در مواد ۲۷۰ و بعد این قانون و از جمله ماده ۲۷۵ آن می‌تواند تقاضای سوگند نماید. بدیهی است در این صورت هرگاه مدیون از اتیان سوگند امتناع کند یا سوگند را به مدعی ملائت رد کند، با سوگند وی حکم به رد اعسار صادر می‌شود.

۳- به طور کلی چه در دعوای اعسار از هزینه دادرسی و چه در دعوای اعسار از محکومٌ به، حضور شهود در دادگاه رسیدگی کننده و استماع شهادت آنان، منوط به احراز ضرورت این امر از طرف دادگاه است و رسیدگی و صدور حکم بر مبنای شهادت کتبی، بدون حضور و استماع شهادت آن ها، قانوناً بلااشکال است و در صورتی که دادگاه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ضروری بداند، با دعوت طرفین و تشکیل جلسه، اظهارات شهود را نیز استماع و حکم مقتضی صادر خواهد نمود؛ ولی در هر حال تشکیل جلسه دادرسی الزامی است.

۴- در فرض سؤال اگر خواهان دعوای اعسار دلیلی جز اتیان سوگند خوانده دعوای اعسار ندارد و خوانده با ابلاغ قانونی وقت حاضر نشده است، موضوع مشمول ماده ۲۸۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۲۷

۷/۹۸/۷۴۲

شماره پرونده: ۷۴۲-۷۶-۹۸ ح

استعلام:

مادر که مالک شش دانگ یک واحد آپارتمان بوده، سه دانگ آن را به فرزند پسر و سه دانگ دیگر آن را به فرزند دختر می‌دهد با این شرط که خود تا پایان عمر از منافع آن استفاده کند. با فوت مادر، ناپدری وراث مدعی می‌شود که همسرش این شرط را در سند گذاشته که استیفای منافع تا فوت ناپدری ادامه یابد. آیا درج چنین شرطی از سوی مالک صحیح است که پس از فوت مالک، منافع به ثالث تعلق گیرد؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام بدون شماره مورخ ۱۳۹۸/۰۴/۲۵ به شماره ثبت وارده ۷۴۲ مورخ ۱۳۹۸/۰۵/۰۷، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

به موجب ماده ۴۱ قانون مدنی که مقرر می‌دارد «عمری حق انتفاعی است که به موجب عقدی از طرف مالک برای شخص به مدت عمر خود یا عمر منتفع و یا عمر شخص ثالثی برقرار شده باشد»، برقراری عمری به نفع شخص ثالث ممکن است به موجب قرارداد مستقل یا به صورت شرط ضمن عقد باشد و تشخیص این‌که در فرض سوال آیا چنین شرطی به نفع ثالث به موجب عقد و صحیحا منعقد شده است، با مرجع قضایی ذی‌ربط است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۲۶

۷/۹۸/۶۱۳

شماره پرونده: ۶۱۳-۱۶۸-۹۸ک

استعلام:

اولیای دم علیه فردی شکایتی مبنی بر قتل عمدی تقدیم دادسرا نموده اند و بازپرس پس از انجام تحقیقات کافی، بر این عقیده است که اقدام متهم منطبق با بزه تسبیب در قتل شبه عمدی موضوع ماده ۲۹۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ می‌باشد:

۱- چنانچه بازپرس قرار جلب به دادرسی از بابت قتل شبه عمدی صادر کند، آیا مکلف است در خصوص شکایت اولیای دم مبنی بر قتل عمد نیز اظهار نظر نماید؟

۲- چنانچه بازپرس در خصوص شکایت اولیای دم مبنی بر قتل عمدی اظهار نظر کند، با توجه به این که مرجع رسیدگی کننده به بزه تسبیب در قتل شبه عمدی دادگاه کیفری دو و مرجع اعتراض به قرار منع تعقیب دادگاه کیفری یک می‌باشد و امکان صدور آراء متعارض وجود دارد، این موضوع به چه نحو قابل جمع است؟

۳- در صورتی که بازپرس در خصوص قتل عمد قرار منع تعقیب صادر کند و اولیای دم به این قرار اعتراض کنند، آیا امکان صدور کیفرخواست خطاب به دادگاه کیفری یک در خصوص تسبیب در قتل شبه عمدی وجود دارد؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۱۳۹۸۰۰۷۰۰۰۱۹۸۸۳۷ مورخ ۱۳۹۸/۰۴/۱۹ به شماره ثبت وارده ۶۱۳ مورخ ۱۳۹۸/۰۴/۲۴، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

۱- نظر به اینکه تشخیص عنوان اتهامی و تطبیق رفتار مجرمانه با مواد قانونی از وظایف خاص مرجع قضایی است، بازپرس تکلیفی در اظهارنظر نسبت به عناوین مطرح شده از سوی شاکی خصوصی ندارد؛ زیرا بازپرس صرفاً باید رفتار مجرمانه اعلامی را مورد ممیزی قرار داده و پس از انجام تحقیقات و به تشخیص خود عنوان مجرمانه صحیح را اتخاذ نماید و اظهار نظر درخصوص دیگر عناوین اعلامی از سوی شاکی ضرورتی ندارد؛ بنابراین در فرض استعلام بازپرس باید مطابق تشخیص خود مبنی بر غیرعمدی بودن قتل اظهار نظر و قرار نهایی صادر نماید.

۲- با توجه به آنچه فوقاً بیان گردید و صرف نظر از اشتباهی که در فرض سؤال از سوی بازپرس در صدور قرار منع تعقیب رخ داده است، رسیدگی به اعتراض شاکی نسبت به قرار منع تعقیب صادره با توجه به ماده ۲۷۱ و بند «الف» ماده ۳۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در صلاحیت دادگاه کیفری یک است.

۳- در فرض مطروح که دادستان و بازپرس در تشخیص اتهام متهم به قتل غیرعمدی هم عقیده‌اند، مطابق ماده ۲۶۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، پرونده با صدور کیفرخواست باید به دادگاهی ارسال شود که صلاحیت رسیدگی به اتهام احراز شده را دارد و لذا در فرض استعلام، کیفرخواست باید بر اساس ماده ۲۷۹ قانون فوق‌الذکر،

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

توسط دادستان تنظیم و به دادگاه کیفری دو (دادگاه صالح برای رسیدگی به اتهام) ارسال شود و شکایت اولیای دم از حیث عمدی بودن قتل و اصرار بر این شکایت، تأثیری در ارسال پرونده به دادگاهی که دادستان جهت رسیدگی (بر اساس قانون) صالح می‌داند، ندارد. بدیهی است که وفق ماده ۲۸۰ قانون صدرالذکر، عنوان اتهامی که در کیفرخواست ذکر می‌شود مانع از تعیین عنوان صحیح قانونی توسط دادگاه نیست. بنابراین چنانچه دادگاه کیفری دو پس از انجام رسیدگی، معتقد به ارتکاب بزه قتل عمدی توسط متهم باشد و یا اتهامی را که متوجه متهم است، قتل عمدی تشخیص دهد، باید قرار عدم صلاحیت به شایستگی دادگاه کیفری یک صادر نماید.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۱۲

۷/۹۸/۸۴۵

شماره پرونده: ۸۴۵-۷۶-۹۸ ح

استعلام:

شخص «الف» خودرو یا منزلی را به شخص «ب» فروخته و در متن مبایعه‌نامه شرط شده است چنانچه چک یا چک‌هایی که به عنوان تتمه ثمن از سوی خریدار به فروشنده داده شده منتهی به صدور گواهی عدم پرداخت گردد معامله منفسخ است. خریدار که از فروش مبیع تا زمانی که تتمه ثمن پرداخت گردد ممنوع نشده بود، مبیع را به شخص «ج» فروخته است و خودرو یا منزل به نام شخص اخیر تنظیم سند گردیده است.

۱- چنانچه شخص«الف» دعوی تنفیذ شرط فاسخ موجود در مبایعه‌نامه و استرداد مبیع را به طرفیت «ب» طرح کند، آیا می‌باید شخص «ج» را نیز طرف دعوی قرار دهد و دعوی متوجه «ج» هست یا این که دادگاه می‌تواند با احراز وقوع مشروط؛ به حکم به استرداد مبیع دهد؟

۲-آیا خواهان علاوه بر خواسته‌های مذکور، باید دعوی بطلان معامله میان «ب» و «ج» و ابطال سند انتقال داده شده را هم توامان طرح کند، یا این که طرح دعوی تنفیذ شرط فاسخ و استرداد مبیع کافی است؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۸۰۰۳۷ مورخ ۱۳۹۸/۰۵/۱۳ به شماره ثبت وارده ۸۴۵ مورخ ۱۳۹۸/۰۵/۲۳، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

۱- با توجه به ماده ۴۵۴ قانون مدنی مبنی بر این‌که «هرگاه مشتری مبیع را اجاره داده باشد و بیع فسخ شود اجاره باطل نمی‌شود ...» و ماده ۴۵۵ همان قانون که اشعار می‌دارد «اگر پس از عقد بیع مشتری تمام یا قسمتی از بیع را متعلق حق غیر قرار دهد مثل این که نزد کسی رهن گذارد، فسخ معامله موجب زوال حق شخص مزبور نخواهد شد ...» و دیگر مواد قانون مدنی مانند مواد ۲۸۷، ۳۶۳ و ۳۶۴ این قانون، به نظر می‌رسد تصرف طرفی که در اثر عقد مالک شده، در موضوع تملیک نافذ بوده و انفساخ بعدی به آن صدمه نمی‌زند؛ مگر این‌که برخلاف آن به طور ضمنی یا صریح تراضی شده باشد. البته بیع شرط موضوع ماده ۴۶۰ قانون مدنی با توجه به وضع خاص آن، استثناء بر این قاعده تلقی می‌شود؛ زیرا دو طرف تراضی می‌کنند که خریدار مبیع را آماده بازگرداندن به فروشنده نگاه دارد یا به عبارت دیگر، بیع شرط در زمره مواردی است که عدم تصرفات ناقله در عین و منفعت به طور ضمنی بر مشتری شرط شده است. بنابراین در فرض پرسش که خریدار، مورد معامله را به دیگری منتقل نموده است و معامله اول منفسخ

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

می‌شود، از آن‌جایی‌که این امر موجب فسخ معامله دوم نمی‌گردد، در خصوص استرداد مورد معامله باید گفت که این مورد، مانند تلف مورد معامله است (تلف حکمی) و خریدار مکلف است حسب مورد مثل یا قیمت مورد معامله را به فروشنده مسترد نماید.

۲- با توجه به پاسخ سؤال ۱، پاسخ به این پرسش نیز مشخص است و طرح هم‌زمان دعوای بطلان معامله بین شخص «ب» و «ج» و ابطال سند انتقال منتفی است و صرف دعوای تنفیذ شرط فاسخ و استرداد مثل یا قیمت مبیع کافی است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۰۶

۷/۹۸/۶۶۶

شماره پرونده: ۶۶۶-۹۸-۹۸ ح

استعلام:

در موردی که در دادگاه بدوی طرح دعوا یا دفاع به وسیله وکیل دادگستری جریان یافته و وکیل یادشده حق وکالت در مرحله تجدید نظر را هم دارد، لیکن فقط تمبر مالیاتی مرحله بدوی را ابطال کرده است، آیا رأی صادره از دادگاه بدوی باید به وکیلی که تمبر مالیاتی مرحله بدوی را ابطال ننموده است ابلاغ شود؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۸۰۰۲۶ مورخ ۱۳۹۸/۰۴/۲۲ به شماره ثبت وارده ۶۶۶ مورخ ۱۳۹۸/۰۴/۲۹، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

با عنایت به ماده ۴۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی ۱۳۷۹ در مواردی که وکیل اجازه وکالت در مراحل بالاتر را ندارد یا به ترتیبی که در ماده ۴۷ این قانون آمده است، امکان تجدیدنظر و فرجام‌خواهی از جانب وکیل وجود نداشته باشد، دادنامه به اصیل ابلاغ می‌شود؛ اما ابلاغ دادنامه بدوی به وکیلی که در وکالتنامه حق تجدیدنظرخواهی دارد کافی است؛ هر چند وکیل تمبر وکالتنامه مرحله تجدیدنظرخواهی را ابطال نکرده باشد؛ زیرا وکیل در زمان تجدیدنظرخواهی باید تمبر وکالتنامه این مرحله را ابطال نماید. از مفهوم ماده۴۶ قانون مذکور نیز این نظر استفاده می‌شود.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۰۲

۷/۹۸/۵۴۳

شماره پرونده: ۵۴۳-۸۸-۹۸ ح

استعلام:

در حوزه قضایی بخش بعضی بانک‌های خصوصی فاقد شعبه بوده و دارندگان چک آن را به حساب خود در بانک دیگری که در این حوزه قضایی شعبه دارد می‌خوابانند و بانک مذکور به نمایندگی از دارنده چک و بانک محال علیه اقدام به صدور گواهی عدم پرداخت می‌نماید. در صورتی که محل اقامتگاه خوانده در حوزه قضایی این دادگاه واقع نباشد، آیا این دادگاه برای رسیدگی به دعوای مطالبه وجه چک یا اجرای آن صالح است؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۵۴۰۰۰/۷۸/۹۰۱۱ مورخ ۱۰/۰۴/۱۳۹۸ به شماره ثبت وارده ۵۴۳ مورخ ۱۱/۰۴/۱۳۹۸، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

اولاً مستنبط از مواد ۱۱ و ۱۳ قانون آیین دادرسی در امور مدنی و رأی وحدت رویه شماره ۶۸۸ مورخ ۲۳/۳/۸۵ به نظر می‌رسد بانک محال‌علیه، بانکی تلقی می‌شود که چک در آن قابل ارائه و پرداخت است؛ ولو این‌که بانک صادر کننده چک هم نباشد و اصولاً مبنای آراء وحدت رویه شماره‌های ۶۶۹ مورخ ۲۱/۷/ ۸۳ و ۶۸۸ مورخ ۲۳/۳/۸۵ نیز این بوده که دارندگان چک، راحت‌تر بتوانند جهت وصول و مطالبه وجه آن بر اساس مواد یاد شده، علیه صادرکننده چک، مبادرت به طرح شکایت کیفری یا حقوقی نمایند.

ثانیاً در صورتی که شخصی که چک متعلق به بانک «الف» را از طریق بانک «ب» که در آن، حساب دارد، با اعطای نمایندگی قصد وصول آن را داشته باشد، بانک «ب» فقط نماینده دارنده چک می‌باشد؛ نه بانک محال‌علیه و نحوه اعطا یا اجرای نمایندگی تأثیری در موضوع ندارد.

محمد خرازی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضائیه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۱۲

۷/۹۷/۲۷۶۹

شماره پرونده: ۹۷-۱۶۸-۲۷۶۹ ک

استعلام:

۱- وفق تبصره ۴ ماده ۵۹۷ قانون آیین دادرسی کیفری جرم در مقام ضابطیت جرمی است که ضابطان در حین انجام وظایف قانونی خود در ارتباط با جرایم مشهود و یا در راستای اجرای دستور مقام قضایی دادگستری مرتکب می‌شوند. برخی همکاران در جرایم مشهود چنان‌چه ضابطی مرتکب جرمی شود آن را خارج از شمول ماده موصوف دانسته و بر این عقیده‌اند که چون جرم در حین خدمت آنان بوده، لذا مرجع صالح جهت رسیدگی سازمان قضایی نیروهای مسلح است و این با صراحت ماده مذکور در تضاد است. به نظر می‌رسد در جرایم مشهود در صورت رعایت مقررات ذیل ماده ۴۴ و مقررات مواد ۴۶ و ۴۹ قانون یاد شده توسط ضابطان دادگستری مبنی برگزارش به موقع به مرجع قضایی و کسب تکلیف از ایشان در صورت وقوع جرم از سوی مأموران، محاکم عمومی صالح به رسیدگی بوده و در صورت عدم رعایت مقررات مواد مذکور جرم ارتکابی جرم در حین خدمت محسوب شده و محاکم نظامی صالح خواهند بود. خواهشمند است نظر آن اداره کل را در خصوص جرم در مقام ضابطیت در جرایم مشهود بیان فرمایید.

۲- در خصوص پرونده‌هایی که توسط پلیس ۱۱۰ تشکیل می‌شود و مبنای اکثریت آن‌ها گزارش و یا شکایات مردمی است، در صورت وقوع جرم از سوی مأمور مربوطه مرجع صالح به رسیدگی کدام است؟ با توجه به این‌که در موارد مذکور و حضور به موقع مأموران در محل و مشاهده آثار وقوع جرم موضوع مشمول ذیل بند «الف» و بند «ث» ماده ۴۵ قانون فوق‌الذکر خواهد بود.

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۲۵/۱/۹۷/۱۲۲۹۶۶ مورخ ۱۳۹۷/۱۰/۰۱ به شماره ثبت وارده ۲۷۶۹ مورخ ۱۳۹۷/۱۰/۰۸، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

۱- تبصره ۴ ماده ۵۹۷ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ به صراحت جرم در مقام ضابط دادگستری را تعریف نموده است و ارتکاب جرم حین انجام وظیفه قانونی در ارتباط با جرایم مشهود، از مصادیق جرم در مقام ضابطیت است.

۲- با لحاظ تبصره ۴ ماده ۵۹۷ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ ناظر به ماده ۴۵ همین قانون، چنانچه مأمور انتظامی (پلیس ۱۱۰) حین انجام وظایف قانونی خود در ارتباط با جرم مشهود مرتکب جرم شود، جرم در مقام ضابط

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

دادگستری محسوب و رسیدگی به آن در صلاحیت دادگاه عمومی است؛ و در غیر این صورت حسب مورد می‌تواند جرم عمومی داخل در صلاحیت دادگاه عمومی و یا جرم از وظایف خاص انتظامی در صلاحیت دادگاه نظامی باشد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۲۳

۷/۹۷/۳۰۰۸

شماره پرونده: ۳۰۰۸-۶۲-۹۷-ح

استعلام:

هرگاه طرفین قرارداد روزانه مبلغی را به عنوان خسارت تأخیر اجرای تعهد ذکر نمایند و به لحاظ عدم انجام تعهد این مبالغ مورد خواسته خواهان قرار گیرد، آیا خواسته باید از تاریخ تخلف تا زمان تقدیم دادخواست مطرح و بر این اساس تمبر ابطال گردد؛ یا این‌که خواهان می‌تواند از تاریخ تخلف لغایت اجرای تعهد خسارت را در دادخواست مطالبه کند، (چنانچه خوانده مورد تعهد را انجام نداده باشد)؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۷۰۰۹۰ مورخ ۱۳۹۷/۱۰/۲۴ به شماره ثبت وارده ۳۰۰۸ مورخ ۱۳۹۷/۱۱/۰۱، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی مدنی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

در مواردی که خواهان وجه التزام قراردادی را وفق ماده ۲۳۰ قانون مدنی مطالبه می‌کند، باید میزان خواسته خود را تا زمان تقدیم دادخواست تعیین و بر اساس آن ابطال تمبر نماید و با توجه به ماده ۹۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ می‌تواند تا جلسه اول دادرسی خواسته خود را افزایش دهد و مابه‌التفاوت تمبر دادرسی را ابطال کند؛ و صدور حکم برای وجه التزام متعلقه پس از این تاریخ (جلسه اول) امکان‌پذیر نیست و مستلزم طرح دعوا و رسیدگی جداگانه است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۳۱

۷/۹۷/۲۲۶۸

شماره پرونده: ۲۶۶۸-۱۶۸-۹۷ک

استعلام:

با عنایت به توسعه و تنوع قرارهای تامین کیفری در قانون آیین دادرسی کیفری جدید نسبت به گذشته، آیا در خصوص ماده ۱۸ از قانون صدور چک، مرجع قضایی کماکان محدود به یکی از دو قرار تامین کیفری کفالت و وثیقه است؟

پاسخ:

رئیس محترم دادگاه انقلاب شهرستان آبادان

با سلام و دعای خیر؛

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۲۶/۶۵۲/۱۶۳۱ مورخ ۱۳۹۷/۸/۲ به شماره ثبت وارده ۲۶۶۸ مورخ ۱۳۹۷/۹/۲۶، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی کیفری (۲) این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

مستفاد از مواد ۲۱۷ و تبصره یک ماده ۲۴۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و ماده ۱۸ قانون صدور چک مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی، در صورتی که مقام قضایی در خصوص جرایم مربوط به صدور چک بلامحل به لحاظ توجه اتهام به متهم قرار تأمین کیفری صادر نماید ملزم به رعایت مقررات ماده ۱۸ قانون اخیرالذکر در خصوص صدور قرارهای کفالت یا وثیقه می‌باشد؛ لیکن در مواردی که مقام قضایی در جرایم یادشده با لحاظ درجه جرم ارتکابی و وجود شرایط قانونی صرفاً نظر به صدور قرار نظارت قضایی داشته باشد، صدور قرار مذکور با توجه به این‌که در قانون صدور چک در این خصوص مقررات خاصی پیش‌بینی نشده است فاقد منع قانونی است.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۲۵

۷/۹۸/۹۲۶

شماره پرونده: ۹۲۶-۲۵-۹۸ک

استعلام:

در پرونده اجرای احکام کیفری جهت اعطای مرخصی به زندانی که بابت محکومیت مالی به مبلغ یک میلیارد و سیصد میلیون تومان در حبس بوده است، قرار تأمین کیفری از نوع وثیقه به مبلغ مذکور صادر و شخصی با تودیع یک فقره پلاک ثبتی حضور به موقع زندانی را تضمین نموده است. با انجام کارشناسی قیمت شش دانگ آن ملک ۷۵۰ میلیون تومان ارزیابی شده و از آن جا که این مبلغ کفایت تأمین را نمی‌کرد، همین فرد وثیقه‌گذار دو فقره پلاک ثبتی دیگر را معرفی نموده که یکی به ارزش دویست و پنجاه میلیون تومان و دیگری به ارزش سیصد میلیون تومان ارزیابی شده و در نهایت سه فقره پلاک مذکور در وثیقه اجرای احکام قرارگرفته است. متعاقب غیبت زندانی، وثیقه‌گذار با وصف ابلاغ واقعی و سپری شدن مهلت ۳۰ روز زندانی را معرفی نکرده و لذا دستور ضبط وثیقه صادر شده و با انجام تشریفات به مزایده گذاشته شده است. توضیح آن‌که پیش از برگزاری مزایده کارشناس رسمی دادگستری ارزش پلاک ثبتی اول را که ۷۵۰ میلیون تومان ارزیابی شده بود را به لحاظ افزایش تورم به مبلغ یک میلیارد و سیصد میلیون تومان برآورد نموده است؛ دو فقره پلاک ثبتی دیگر نیز با توجه به تورم افزایش قیمت داشته است. با عنایت به مراتب مذکور:

برای وصول طلب محکوم‌له از وثیقه تودیع شده، با توجه به این‌که هر سه فقره پلاک ثبتی تحت مالکیت یک فرد است، آیا باید از هر پلاک ثبتی معادل مبلغ ضبط شده یعنی ۷۵۰ میلیون، ۲۵۰ میلیون و ۳۰۰ میلیون تومان وجوه اخذ گردد و یا آن‌که از همان پلاک نخست که در زمان تودیع ۷۵۰ میلیون ارزش داشته و در حال حاضر با افزایش قیمت یک میلیارد و سیصد میلیون تومانی مواجه شده است، می‌توان کل محکوم‌به را وصول کرد؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۱۸/۳/۷۱۰ مورخ ۱۳۹۸/۵/۹ به شماره ثبت وارده ۹۲۶ مورخ ۱۳۹۸/۶/۵، اعلام می‌گردد.

پاسخ همان است که طی نظریه‌ی شماره ۷۶۴/۹۸/۷ مورخ ۲۸/۵/۱۳۹۸ خطاب به آن مرجع اعلام شده است. لطفا از ارسال تکراری یک سوال (یک بار به صورت سیستمی و یک بار پستی) خودداری نمایید.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

دکتر احمد رفیعی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۲۶

۷/۹۸/۹۲۰

شماره پرونده: ۹۲۰-۲/۱۸۶-۹۸ک

استعلام:

۱- در بزه موضوع ماده ۵۹۸ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) (تصرف غیر قانونی در اموال یا وجوه دولتی یا عمومی و تضییع اموال و وجوه دولتی یا مصرف آن در غیر موارد معین) آیا با توجه عبارت «علاوه بر جبران خسارت وارده و پرداخت اجرت المثل» در متن این ماده، می‌توان همانند بزه شرکت و کلاهبرداری، جبران خسارت را قسمتی از مجازات تلقی نموده و دادگاه را بدون دادخواست ملزم به صدور حکم از این جهت دانست؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام شماره ۹۰۳۹/۱۷۹۲/۳۰۰۰ مورخ ۱۳۹۸/۵/۲۶ به شماره ثبت وارده ۹۲۰ مورخ ۱۳۹۸/۶/۳، نظریه مشورتی این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

ضرر و زیان ناشی از جرم و صدور حکم به جبران آن، از حیث ماهیت، مجازات محسوب نمی‌شود و مطالبه آن، عنوان دعوای حقوقی را دارد و با توجه به قاعده کلی مذکور در ماده ۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، صدور حکم به جبران خسارت جز در مواردی که مقنن به صدور چنین احکامی بدون تقدیم دادخواست تصریح نموده است، نیازمند تقدیم دادخواست می‌باشد؛ بنابراین صرف ذکر عبارت «علاوه بر جبران خسارات وارده» در ماده ۵۹۸ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ (مذکور در فرض استعلام) به معنای نفی نیاز به مطالبه و نیز رعایت تشریفات مربوط نمی‌باشد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۸/۰۶/۰۳

۷/۹۷/۲۴۷۹

شماره پرونده: ۹۷-۱۶۸-۲۴۷۹ ک

استعلام:

طبق ماده ۳۴۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، دادگاه قبل از صدور دستور مبنی بر تشکیل جلسه دادرسی، چنانچه تحقیقات را ناقص تشخیص دهد یا پس از پایان تحقیقات مقدماتی موارد جدیدی کشف کند که مستلزم انجام تحقیقات است، با ذکر دقیق موارد، دستور تکمیل تحقیقات را به دادسرا جهت می‌دهد. حال سوال این است که:

۱- آیا مقصود مقنن در ماده ۳۴۱ یاد شده، این است که پس از پایان تحقیقات مقدماتی موارد جدیدی حادث شود که پیش از آن وجود نداشته است؛ یا موارد جدیدی مد نظر است که در مرحله قبل از اعلام ختم تحقیقات مقدماتی توسط دادسرا وجود داشته ولی مکتوم بوده یا قابلیت دسترسی نداشته است؟

۲- مقصود از این‌که دادگاه می‌تواند دستور تکمیل تحقیقات مقدماتی که تا پایان مرحله ختم تحقیقات مقدماتی توسط دادسرا انجام شده را بدهد، آیا شامل هر نوع نقص به تشخیص دادگاه است که دادسرا اساساً انجام نداده یا به‌طور ناقص انجام داده است؟

۳- در جلسه محاکمه ممکن است دادستان یا شاکی خصوصی و یا متهم برای اثبات ادعا یا دفاع، به شهادت شهود، معاینه محل یا جلب نظر کارشناس استناد کنند. آیا این اقدامات که بعد از صدور دستور جلسه دادرسی و احضار طرفین پرونده است، باید توسط دادگاه انجام گیرد یا همانند مرحله قبل از دستور جلسه دادرسی که ادامه مرحله تحقیقات مقدماتی است، دادگاه می‌تواند دستور تکمیل تحقیقات را به دادسرا بدهد؟

پاسخ:

بازگشت به استعلام فاقد شماره مورخ ۱۳۹۷/۸/۳۰ به شماره ثبت وارده ۲۴۷۹ مورخ ۱۳۹۷/۹/۷، نظریه مشورتی کمیسیون آیین دادرسی کیفری (۲) این اداره کل به شرح زیر اعلام می‌گردد:

۱ و ۲- مستفاد از مواد ۹۰ و ۳۴۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ این است، در مواردی که پرونده با کیفرخواست به دادگاه ارجاع می‌شود، دادگاه باید حداکثر ظرف یک ماه، پرونده را بررسی و در صورتی که تحقیقات را ناقص بداند یا موارد جدیدی پس از پایان تحقیقات کشف شود که مستلزم انجام تحقیق باشد، با ذکر دقیق موارد، انجام یا تکمیل تحقیقات را از دادسرای مربوطه درخواست یا رأسا اقدام به تکمیل تحقیقات نماید و منظور از مواردی

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

که نیاز به انجام تحقیقات دارد،مواردی است که از جنس تحقیقات مقدماتی بوده و از وظایف ذاتی دادسرا است ؛ و لذا مصادیقی نظیر عدم اخذ نظریه تکمیلی پزشکی قانونی یا عدم ابلاغ نظریه کارشناسی به طرفین را نیز شامل می‌گردد.

۳- مستفاد از مواد ۳۴۱ و ۳۴۲ و ۳۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، تحقیقاتی که در مرحله دادرسی لازم تشخیص داده می‌شود و از اقتضائات دادرسی محسوب و جزء وظایف ذاتی دادگاه است، (از قبیل اتیان سوگند و یا انجام قسامه) قابل ارجاع به دادسرا نمی‌باشد.

دکتر محمد علی شاه حیدری پور

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir